

# حکم حکومتی در حج

پژوهشی فقهی پیرامون اعتبار حکم حاکم مخالف در امور حج

نویسندگان

مهدی درگاهی

رضا عندلیبی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



## فهرست

۱۳	دیباچه.....
۱۵	مقدمه.....
۱۹	بخش اول: کلیات و مفاهیم.....
۲۱	فصل اول: مفاهیم.....
۲۱	گفتار اول: بررسی مفهوم لغوی و اصطلاحی «حکم».....
۲۱	مفهوم لغوی.....
۲۲	مفهوم اصطلاحی.....
۲۲	اقسام حکم.....
۲۳	حکم واقعی و ظاهری.....
۲۳	حکم اولی و ثانوی.....
۲۴	حکم حکومتی و غیر حکومتی.....
۲۵	گفتار دوم: بررسی مفهوم لغوی و اصطلاحی «حاکم».....
۲۵	مفهوم لغوی.....
۲۷	مفهوم اصطلاحی.....
۲۸	گفتار سوم: بررسی مفهوم لغوی و اصطلاحی «مخالف».....
۲۸	مفهوم لغوی.....

- ۲۸..... مفهوم اصطلاحی
- ۲۹..... گفتار چهارم: بررسی مفهوم لغوی و اصطلاحی «حج»
- ۲۹..... مفهوم لغوی
- ۳۰..... مفهوم اصطلاحی
- ۳۱..... گفتار پنجم: بررسی مفهوم لغوی و اصطلاحی «اجزا»
- ۳۱..... مفهوم لغوی
- ۳۲..... مفهوم اصطلاحی
- ۳۲..... گفتار ششم: بررسی مفهوم لغوی و اصطلاحی «تقیه»
- ۳۲..... مفهوم لغوی
- ۳۳..... مفهوم اصطلاحی
- ۳۴..... اقسام تقیه
- ۳۴..... ۱. تقیه از جهت کیفیت و شکل تقیه
- ۳۴..... الف) تقیه کتمانی
- ۳۵..... ب) تقیه اظهاری
- ۳۵..... ۲. تقیه از جهت هدف و غرض
- ۳۵..... الف) تقیه خوفی
- ۳۵..... ب) تقیه مداراتی
- ۳۶..... ۳. تقیه از جهت تقیه شوندگان
- ۳۶..... الف) تقیه از کفار
- ۳۶..... ب) تقیه از مسلمانان
- ۳۷..... ۴. تقیه از جهت مورد تقیه
- ۳۷..... تقیه در اصول دین
- ۳۷..... تقیه در فروع
- ۳۸..... گفتار هفتم: بررسی مفهوم لغوی و اصطلاحی «امارت حج»
- ۳۹..... فصل دوم: کلیات

## فهرست ۷۵۹

- گفتار اول: امارت و زعامت حجاج..... ۳۹
- تاریخ و زعامت حجاج..... ۳۹
- امارت حج در دوران پیامبر ﷺ و خلفا..... ۳۹
- امارت حج در دوران بنی امیه (۴۰-۱۳۲ ه. ق.)..... ۴۲
- امارت حج در دوره نخست عباسی (۱۳۲-۲۴۷ ه. ق.)..... ۴۲
- امارت حج در سلطه فاطمیان و ایوبیان بر حرمین (۲۴۸-۶۶۶ ه. ق.)..... ۴۳
- امارت حج در سلطه ممالیک (۶۶۶-۹۲۳ ه. ق.)..... ۴۵
- امارت حج در دوران عثمانی ها (۹۲۳-۱۳۴۳ ه. ق.)..... ۴۵
- امیران حج در دوره آل سعود..... ۴۶
- ائمه معصومین علیهم السلام و امارت حاج..... ۴۶
- امارت و زعامت حاج در فقه..... ۴۹
- احکام و تکالیف امیرالحاج..... ۴۹
۱. اقامه نماز ظهر و عصر در منا «یوم الترویة»..... ۵۰
۲. ماندن در منا تا طلوع آفتاب روز عرفه..... ۵۳
۳. افاضه از مشعرالحرام بعد طلوع آفتاب روز دهم..... ۵۴
۴. سخنرانی امیرالحاج در موسم..... ۵۶
۵. استحباب اقامه نماز ظهر روز سیزدهم در مسجدالحرام..... ۵۶
۶. ثبوت هلال ذی حجه با حکم امیرالحاج..... ۵۷
- گفتار دوم: پیشینه حکم حاکم مخالف در تعیین روز عید..... ۶۰
- گفتار سوم: تبیین اصل لفظی و عملی در تمسک به حکم حاکم مخالف..... ۶۳
- اصل لفظی یا عموماً و اطلاقات فوقانی..... ۶۴
- اصل عملی..... ۶۵
- گفتار چهارم: بررسی تقیه مداراتی و جریان آن در موضوعات..... ۶۶
- دیدگاه فقها در تقیه مداراتی..... ۶۶
- بررسی ادله تقیه مداراتی..... ۶۶

- دسته اول روایات: وجوب معاشرت با اهل سنت..... ۶۷
- دسته دوم روایات: مطلوبیت شرکت در نماز جماعت مخالفین..... ۶۸
۱. صحیح حمادبن عثمان ..... ۶۸
۲. صحیح حفص بن بختری ..... ۶۹
۳. روایت اسحاق بن عمار ..... ۷۰
۴. روایت علی بن جعفر ..... ۷۰
- دسته سوم روایات: سقوط قرائت در اقتدا به امام جماعت مخالف ..... ۷۱
۱. روایت اسحاق بن عمار ..... ۷۱
۲. صحیح زرارۀ بن اعین ..... ۷۲
- دسته چهارم روایات: اهمیت و جایگاه تقیه ..... ۷۴
- جریان تقیه مداراتی در موضوعات ..... ۷۶
- گفتار پنجم: بررسی فقهی ابعاد حکم حاکم شیعی به ثبوت هلال ..... ۷۷
- عدم حجیت حکم حاکم در ثبوت هلال ..... ۷۸
- حجیت حکم حاکم در ثبوت هلال ..... ۷۹
- دلیل اول: اطلاقات ادله ولایت فقیه ..... ۸۰
- دلیل دوم: صحیح محمدبن قیس ..... ۸۱
- دلیل سوم: ثبوت هلال از اختیارات حاکم ..... ۸۴
- دلیل چهارم: روایت عبدالله سنان ..... ۸۵
- دلیل پنجم: سیره ..... ۸۶
- فروغات ..... ۸۹
- فرع اول: تفصیل بین علم حاکم و شهادت بینة نزد حاکم ..... ۸۹
- فرع دوم: نفوذ حکم حاکم نسبت به افراد ..... ۹۰
- فرع سوم: حکم خطای حاکم ..... ۹۰
- بخش دوم: اعتبار حکم در صورت احتمال موافقت آن با واقع ..... ۹۵
- فصل اول: تبیین حکم تکلیفی (وجوب یا عدم وجوب متابعت) ..... ۹۷

## فهرست ۹۵۹

- گفتار اول: اقوال فقها ..... ۹۸
- قائلان به وجوب متابعت ..... ۹۸
- قائلان به عدم وجوب متابعت ..... ۱۰۱
- گفتار دوم: ادله فقها در حکم تکلیفی متابعت ..... ۱۰۲
- دلیل اول: عمومات و اطلاقات روایات تقیه ..... ۱۰۳
- اشکال صغروی ..... ۱۰۵
- جواب از اشکال صغروی ..... ۱۰۶
- اشکال کبروی ..... ۱۰۷
- جواب از اشکال کبروی ..... ۱۰۸
- دلیل دوم: موثقه ابن مغیره از ابو جارود ..... ۱۰۹
- بررسی سند روایت ..... ۱۱۰
- بررسی دلالت روایت ..... ۱۱۳
- اشکال ..... ۱۱۳
- جواب ..... ۱۱۴
- فصل دوم: تبیین حکم وضعی (صحت یا عدم صحت) ..... ۱۱۷**
- گفتار اول: اقوال فقها ..... ۱۱۷
- قائلان به صحت ..... ۱۱۷
- قائلان به عدم صحت ..... ۱۲۱
- گفتار دوم: ادله فقها ..... ۱۲۴
- ادله قائلان به صحت ..... ۱۲۴
- دلیل اول: روایات ..... ۱۲۴
- دسته اول: احادیث باب تقیه ..... ۱۲۴
- دسته دوم: روایات باب صوم ..... ۱۲۷
- دسته سوم: روایات باب حج ..... ۱۴۸
- دلیل دوم: استدلال به سیره ..... ۱۵۶

- تقریب اول ..... ۱۵۶
- تقریب دوم ..... ۱۵۸
- دلیل سوم: استدلال به قاعده «لا حرج» ..... ۱۵۹
- دلیل چهارم: لازمه حفظ وحدت مسلمین ..... ۱۶۱
- ادله قائلان به عدم صحت ..... ۱۶۱
- استدلال به اصل ..... ۱۶۱
- تقریب اول از استدلال به اصل ..... ۱۶۲
- اشکال بر تقریب اول ..... ۱۶۳
- تقریب دوم از استدلال به اصل ..... ۱۶۳
- اشکال بر تقریب دوم ..... ۱۶۳
- نتیجه گیری و جمع بندی ..... ۱۶۵
- بخش سوم: اعتبار حکم در صورت علم به مخالفت با واقع ..... ۱۶۷**
- فصل اول: تبیین حکم تکلیفی (وجوب یا عدم وجوب متابعت) ..... ۱۶۹**
- گفتار اول: اقوال فقها ..... ۱۶۹
- قائلان به وجوب متابعت ..... ۱۶۹
- قائلان به عدم وجوب متابعت ..... ۱۷۱
- گفتار دوم: ادله فقها در حکم تکلیفی متابعت ..... ۱۷۲
- فصل دوم: تبیین حکم وضعی (صحت یا عدم صحت) ..... ۱۷۵**
- گفتار اول: اقوال فقها ..... ۱۷۵
- قائلان به صحت ..... ۱۷۵
- قائلان به عدم صحت ..... ۱۷۷
- گفتار دوم: ادله قائلان به صحت ..... ۱۸۰
- دلیل اول: روایات ..... ۱۸۰
- دسته اول: روایات تقیه ..... ۱۸۰
- تقریب استدلال ..... ۱۸۰

## فهرست ۱۱

- دسته دوم: روایات صوم ..... ۱۸۵
- روایت اول: معتبره محمد بن سنان از ابو جارود: ..... ۱۸۵
- روایت دوم: مرسله داوود بن حصین ..... ۱۸۶
- روایت سوم: معتبره خالد بن عماره ..... ۱۸۸
- دسته سوم: روایت خاص ..... ۱۹۱
- معتبره ابن مغیره از ابو جارود ..... ۱۹۱
- دلیل دوم: استدلال به سیره ..... ۱۹۵
- نتیجه گیری و جمع بندی ..... ۱۹۶
- فهرست منابع ..... ۱۹۹



## دیباچه

در موسم حج، با اعلان حاکمان سرزمین وحی و امیرحاج منصوب از طرف ایشان، مناسک آغاز و پایان می‌یابد. از مسائل مورد ابتلای شیعیان، حکم حاکم یا قاضی مخالف در امور حج است. این مسئله در موارد اختلاف در ثبوت هلال، از حساسیت خاصی برخوردار است و در فرض احتمال موافقت و علم به مخالفت حکم حاکم با واقع و نفس الامر، مورد بحث قرار می‌گیرد.

فاضلان ارجمند حجج اسلام حاج شیخ مهدی درگاهی و حاج شیخ رضا عندلیبی در ابتدای این اثر علاوه بر تعاریف مفاهیمی همچون حکم، حاکم، اجزا و... به زعامت و امارت حجاج در طول تاریخ اشاره و احکام و تکالیف امیرحاج در فقه مقارن را بیان می‌کنند.

به جهت ارتباط تنگاتنگ این فرع فقهی با مسائل تقیه و نگاه جدید برخی فقهای معاصر به تقیه مداراتی و ابعاد فقهی و حکم حاکم شیعی در ثبوت هلال، دیدگاه فقها و ادله ایشان در این راستا، بیان و بررسی شده است.

نویسندگان این اثر در ادامه، اعتبار و نفوذ حکم حاکم مخالف در دو فرض مذکور را از جهت حکم تکلفی و وضعی بررسی کرده و با جمع آوری اقوال و ادله فقها، به بررسی و جمع‌بندی تفصیلی آن همت گمارده‌اند.

گروه فقه و حقوق پژوهشکده حج و زیارت در راستای ارتقای سطح علمی و آشنایی روحانیون فاضل و فرهیخته و جوامع علمی و پژوهشی با جوانب این فرع فقهی، امکان چاپ و نشر این نوشتار را در قالب یک کتاب فراهم نمود و نتیجه آن پیش‌برد اهداف عالی فقه پویای امامیه خواهد بود.

از درگاه خداوند متعال، توفیقات روز افزون نویسندگان محترم را در سایه عنایات حضرت ولی عصر علیه السلام خواستاریم و ثمره همه این تلاش‌ها را به پیشگاه با عظمت آن حضرت تقدیم نموده و عرض می‌کنیم ﴿أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسْنَا وَأَهْلَنَا الضَّرُّ وَجِنَّا بِيضَاعَةَ مُرْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ﴾ (یوسف: ۸۸) و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين.

انه ولي التوفيق

گروه فقه و حقوق

پژوهشکده حج و زیارت

## مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام علي أشرف الأنبياء والمرسلين، محمد وعلي آله الطيبين الطاهرين المعصومين سيما بقیة الله الأعظم أرواحنا له الفداء.

از جمله برکات انقلاب اسلامی در بُعد معنوی، آسان‌سازی زیارت خانه خدا و خدمات به زائران بیت‌الله الحرام در انجام حج و عمره می‌باشد. یکی از مباحث مورد ابتلای شیعیان در مناسک حج، حکم حاکم مخالف به‌عنوان یکی از مصادیق حکم حکومتی در حج است؛ از دیرباز در اکثر سرزمین‌های اسلامی، حاکمیت از آن غیر شیعیان بوده است. این مسئله در موسم حج که با اعلان حاکمان سعودی و امیرحاج منصوب از طرف ایشان آغاز و پایان می‌پذیرد، از حساسیت خاصی برخوردار است، چنان که جملگی حجاج با دستور امیرحاج منصوب از جانب حاکم مخالف، به عرفات، مشعر و منا می‌روند و در برخی موارد امکان مخالفت با عموم حج‌گزاران وجود ندارد. از اواخر دوره صفوی به این سو، به علل گوناگون، اختلاف در ثبوت هلال ذی‌حجه میان شیعه و سنی به صورت گسترده‌ای مطرح گردید و معمولاً در صورتی که حجاج نمی‌توانستند به تشخیص خود عمل کنند، همراه سنیان وقوف در عرفات و سایر اعمال

را انجام می‌دادند. حتی در صورت تقیه و ترس، سخنی از اجزا و صحت حج نبوده، بلکه با عمره مفرده و هدی از احرام خارج می‌شدند و حج از آنان فوت می‌شد.

در مناسک حج حکم مخالف از دیرباز مطرح بوده است و مسلمانان با حکم او به ثبوت هلال، مثلاً، به انجام مناسک می‌پرداختند. ولی تبیین مسئله اختلاف در ثبوت هلال بین مسلمانان، اختلافی که منسوب به حکم حاکم یا قاضی مخالف است، پس از تحقیق و پژوهش بسیار، در کلمات قدمای از اصحاب، از جمله در کتاب «مقنعه» شیخ مفید و کتب فقهی «خلاف»، «مبسوط»، «جمل العقود» و «نهایه» شیخ طوسی و کتاب «سرائر» ابن ادریس و برخی کتب دیگر، مطلبی یافت نشد. البته شهید ثانی در بحث صدّ، این مسئله را از مصادیق صدّ شمرده و حکم حج را تبیین نموده است.<sup>۱</sup> هرچند بنا بر تتبع صاحب جواهر (م ۱۲۶۶ ه. ق.)، متابعت و همراهی با حاکم مخالف در ثبوت هلال، مورد توجه علما واقع نشده است، چنان‌که نوشته است: «لا أجد كلاماً لهم في ذلك»<sup>۲</sup>؛ «کلامی در خصوص متابعت از حاکم مخالف در عبارات قدما نیافتم».

به هر حال، این مسئله مورد توجه فقهای متأخر قرار گرفته و برخی به تبیین حکم وضعی آن پرداخته و برخی دیگر به حکم تکلیفی آن نیز اشاره کرده‌اند.

شیخ انصاری (م ۱۲۸۱ ه. ق.) در بیان مناسک حج، فتوای خود را مبنی بر عدم حجیت حکم حاکم مخالف مطرح کرده و برخی فقیهان همچون سید محمود شاهرودی (م ۱۳۹۴ ه. ق.) و سید احمد خوانساری (م ۱۴۰۵ ه. ق.) آن فتوا را تایید نموده‌اند و بسیاری نیز بر آن حاشیه دارند و با تفصیل بین امکان مخالفت با بقیه حجاج یا عدم آن

۱. مسالک الأفهام، ج ۲، ص ۳۹۱.

۲. جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۳۲.

## مقدمه ۱۷

و علم به مخالفت با واقع و عدم آن، به برخی از جوانب و ابعاد مختلف حکم اشاره کرده‌اند.

شایسته است مسئله حاضر با تمام جوانب آن به تفصیل و مستقل، بعد از اشاره به برخی مقدمات تاریخی و فقهی، به بوته بحث گذارده شود و فروض و ابعاد مرتبط به آن با توجه به اقوال و ادله فقها دسته‌بندی و بررسی و در قالب یک مجموعه پژوهشی در اختیار فرهیختگان حوزوی و عموم پژوهشگران قرار گیرد.



بخش اول:

# کلیات و مفاهیم



## فصل اول: مفاهیم

در این فصل، به بررسی واژگانی که بیشترین کاربرد را در این نوشتار دارند و مباحث مبتنی بر تبیین مفهومی آنها است، اشاره می‌شود.

### گفتار اول: بررسی مفهوم لغوی و اصطلاحی «حکم»

#### مفهوم لغوی

حُکْم در لغت، مصدر واژه «حَكَمَ»<sup>۱</sup> و به معنای «مَنَع»<sup>۲</sup> و «قضاوت»<sup>۳</sup> آمده است؛ البته فیومی، معنای اصلی آن را «منع» دانسته است.<sup>۴</sup> بنابراین، معنای این کلمه همان «منع از فساد و منع برای اصلاح» است<sup>۵</sup> و «قضاوت و داوری» در حقیقت منع از فساد و برای اصلاح است.

---

۱. الصحاح، جوهری، ج ۵، ص ۱۹۰۱.

۲. العین، خلیل، ج ۳، ص ۶۶؛ معجم المقائیس اللغه، ابن فارس، ج ۲، ص ۹۱؛ المفردات الفاظ القرآن، راغب، ص ۲۴۸.

۳. الصحاح، ج ۵، ص ۱۹۰۱؛ النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، ابن اثیر، ج ۱، ص ۴۱۸؛ لسان العرب، ابن منظور، ج ۱۲، ص ۱۴۰؛ تاج العروس، واسطی، ج ۱۶، ص ۱۶۰.

۴. المصباح المنیر، فیومی، ج ۲، ص ۱۴۵.

۵. ر.ک: المفردات الفاظ القرآن، ص ۲۴۸.

## مفهوم اصطلاحی

اصطلاح «حکم» با کاربردهای متعدد و به تبع در تعریف‌های گوناگون تبیین گردیده است.<sup>۱</sup>

شهید اول می‌نویسد: «حکم شرعی عبارت است از خطاب شارع که مربوط به کارهای مکلفان می‌شود، به گونه اقتضا یا تخییر. برخی کلمه «وضع» را نیز اضافه کرده‌اند»<sup>۲</sup> و از محقق نایینی در تعریف حکم چنین نقل گردیده است: «حکم شرعی عبارت است از آنچه در مورد عمل مکلفان به گونه اقتضا (وجوب، حرمت، کراهت و استحباب) یا تخییر (اباحه) جعل شده است».<sup>۳</sup>

محقق خوئی در تعریف حکم آورده است: «حکم عبارت است از اراده و کراهت مولی».<sup>۴</sup> شهید صدر پس از نقد تعریف شهید اول و فاضل مقداد مبنی بر اینکه خطاب شرعی حکم نیست، بلکه کاشف از آن است، می‌نویسد: «حکم شرعی، تشریعی است که از طرف خدا برای منظم ساختن زندگی انسان صادر شده است».<sup>۵</sup>

## اقسام حکم

به جهت تبیین مراد و مفهوم حکم در این نوشتار، به برخی از اقسام حکم در زوایا و نگاه‌های مختلف اشاره می‌شود:

- 
۱. برای اطلاع بیشتر ر.ک: القواعد و الفوائد، ج ۱، ص ۳۹؛ نضد القواعد الفقهیه، ص ۹؛ منیة الطالب فی حاشیة المکاسب، ج ۱، ص ۴۱؛ مصباح الاصول، ج ۲، ص ۷۷.
  ۲. القواعد و الفوائد، ج ۱، ص ۳۹؛ فاضل مقداد همین تعریف را با افزودن «أو الوضع» پسندیده است؛ نضد القواعد الفقهیه، ص ۹.
  ۳. منیة الطالب فی حاشیة المکاسب، ج ۱، ص ۴۱.
  ۴. مصباح الاصول، ج ۲، ص ۷۷.
  ۵. دروس فی علم الاصول، ج ۱، ص ۵۳ و ج ۲، ص ۱۲.

## حکم واقعی و ظاهری

حکم واقعی حکمی است که در موضوع آن شکی نسبت به حکم شرعی فرض نشده باشد و حکم ظاهری آن است که در موضوع آن نسبت به حکم شرعی شک فرض شده است.<sup>۱</sup>

## حکم اولی و ثانوی

این تقسیم به لحاظ حالاتی است که برای مکلف پیش می‌آید.

حکم اولی حکمی است که شارع مقدس با توجه به مصالح و مفاسدی که در خود موضوع وجود دارد آن را جعل می‌کند. اما حکم ثانوی حکمی است که شارع آن را با نظر به حالت خاص و استثنایی مکلف جعل می‌کند.<sup>۲</sup>

پارهای از فرق‌های اساسی این دو عبارت‌اند از:<sup>۳</sup>

۱. حکم اولی همیشگی است؛ ولی حکم ثانوی موقت است؛

۲. حکم اولی بر همه مکلفان واجب است، به خلاف حکم ثانوی که تنها شامل

کسی است که در موقعیت استثنایی و حالت اضطراری قرار دارد؛

۳. احکام ثانوی در طول احکام اولی قرار دارند؛ به این معنا که پس از حدوث

حالت استثنایی به جای حکم اولی، حکم ثانوی جایگزین می‌شود.<sup>۴</sup>

---

۱. ر.ک: بحرال فوائد، ج ۱، ص ۷۶؛ نه‌ایه الأصول، بروجردی، ص ۴۵۳؛ دروس فی علم الاصول، ج ۲، ص ۱۴ و ج ۳، ص ۱۷.

۲. ر.ک: دررالفوائد، حائری، ج ۲، ص ۲۵۳ به بعد.

۳. ر.ک: الحاشیه علی الکفایه، بروجردی، ج ۱، ص ۵۱۱؛ تحریرات فی الاصول، سید مصطفی خمینی، ج ۲، ص ۳۲۴؛ دراسات فی علم الاصول، ج ۲، ص ۲۷۳.

۴. برخی مصادیق عنوان ثانوی عبارت‌اند از: الف) هر جا عمل به حکم اولی موجب عسر و حرج باشد؛ ب) به ارتکاب حرام یا ترک واجب مضطر شود؛ ج) هر جا انجام دادن حکم اولی سبب ضرر مکلف و اضرار به دیگران باشد؛ د) پای تقیه در میان باشد؛ ه) امر پدر نسبت به پسر و نیز امر شوهر نسبت به زن در دایره احکام غیرالزامی.

## حکم حکومتی و غیرحکومتی

این تقسیم به لحاظ خصوصیات حاکم و جاعل حکم صورت می‌گیرد. صاحب جواهر نوشته است:

اما الحكم فهو انشاء من الحاكم لا منه تعالي لحكم شرعي او وضعي او موضوعها في شيء مخصوص.<sup>۱</sup>

فرمان حاکم [غیر از خدای متعال] بر عمل کردن به حکم شرعی تکلیفی یا عمل به حکم وضعی یا عمل به موضوع آن دو، در مورد خاص است.

هرچند صاحب جواهر در مقام تعریف حکم قضایی است، اما در پایان بحث اطلاق مقبوله عمر بن حنظله<sup>۲</sup>، تصریح می‌کند تعریف مذکور حکم حاکم را هم در بر می‌گیرد. البته حکم در این تعریف، در طول حکم اولی و ثانوی است و به انگیزه اجرای هریک از این دو از سوی حاکم صادر می‌شود. یا دستور به اجرای احکام اولی است؛ مانند حکم به اجرای حدود و جمع‌آوری زکات، یا دستور به اجرای احکام ثانوی است؛ مانند اجرای حکم ثانوی در قضیه تحریم تنباکو.<sup>۳</sup>

در حالی که برخی موارد، مانند حکم به ثبوت هلال، ماهیت اجرایی نسبت به حکم اولی و ثانوی ندارد و مواردی که حاکم شرع تشخیص می‌دهد مصلحت ملزمه دارد، مانند گرفتن مالیات، و مصداق حکم اولی و ثانوی نیست، از احکام حکومتی خارج می‌شود.

۱. جواهر الکلام، ج ۴۰، ص ۱۰۰.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۶۷ و ج ۷، ص ۴۱۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۴؛ ج ۲۷، ص ۳۰۰.

۳. توضیح اینکه چون عمل به آیه «**أَوْفُوا بِالْعُقُودِ**...» در عقد قرار داد خرید و فروش تنباکو در قضیه تالپوت، سبب ضرر و زیان مسلمانان و موجب سلطه و نفوذ کافر بر کشور اسلامی می‌شد، با عنوان ثانوی «ضرر و زیان مسلمانان و سلطه کفار» وجوب عمل به عقد، جایش را به حرمت داد و در نتیجه عمل به آن قرارداد حرام شد. آنچه از میرزای شیرازی صادر شد حکم به حرمت نبود؛ بلکه حکم به اجرای حرمتی بود که با تحقق عنوان ثانوی محقق شده بود.

## بخش اول: کلیات و مفاهیم ۲۵

بنابراین حکم حکومتی در مقابل حکم اولی و ثانوی است و ماهیتی غیر از آنها دارد؛ زیرا حکم حکومتی بر این مطلب پایه‌گذاری شده است که مصدر صدورش حاکمی باشد که آن را براساس مصلحت یا مفسده ملزمه درک کرده است؛ اما حکم اولی و ثانوی متقوم است به اینکه از شارع صادر شود و اصولاً تشخیص موضوع در احکام ثانوی به مکلف واگذار شده است و تشخیص هر مکلفی معتبر است؛ اما تشخیص موضوع احکام حکومتی، یعنی مصلحت و مفسده ملزمه مربوط به حکومت و جامعه، بر عهده حاکم شرع است.

### گفتار دوم: بررسی مفهوم لغوی و اصطلاحی «حاکم»

#### مفهوم لغوی

«حاکم» در لغت، اسم فاعل از واژه «ح ک م» و به معانی «قاضی»<sup>۱</sup> و «کسی که بین مردم حکم می‌کند»<sup>۲</sup> و «مانع ظلم به مظلوم می‌شود»<sup>۳</sup>، معنا گردیده است. واژه «حاکم» در قرآن کریم به کار نرفته است. ولی به صورت جمع با تعبیر «حُكَّام»<sup>۴</sup> و چندین بار نیز با تعبیر «خیر الحاکمین»<sup>۵</sup> و «احکم الحاکمین»<sup>۶</sup> در مورد خداوند ذکر شده است و مفهوم آن در آیات مذکور، «داور» یا «قاضی» است.<sup>۷</sup>

- 
۱. الصحاح، ج ۵، ص ۱۹۰۱؛ النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۱، ص ۴۱۹؛ المصباح المنیر، ج ۲، ص ۱۴۸؛ شمس العلوم، حمیری، ج ۳، ص ۱۵۳۵.
  ۲. مفردات الفاظ القرآن، ص ۲۴۹.
  ۳. معجم مقائیس اللغة، ج ۲، ص ۹۱؛ لسان العرب، ج ۱۲، ص ۱۴۲.
  ۴. بقره: ۱۸۸.
  ۵. اعراف: ۸۷؛ یونس: ۱۰۹؛ یوسف: ۸۰.
  ۶. هود: ۴۵؛ تین: ۸.
  ۷. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۱۱۶.

در احادیث، کلمه «حاکم» در بیشتر موارد به معنای «قاضی» و در برخی موارد به معنای «والی» و «فرمانروا» به کار رفته است.<sup>۱</sup>

در متون فقهی هم مراد از واژه «حاکم»، برحسب مورد، «قاضی»، «داور» یا «فرمانروا»<sup>۲</sup> است؛ مثلاً در ابواب یا احکامی که به حل اختلافات مردم و مرافعات آنان پرداخته می‌شود، مراد از آن، «قاضی» یا «دادرس» است.<sup>۳</sup> همچنین در صورتی که در متنی فقهی به موضوع حکمیت و داوری پرداخته شده باشد، مفهوم «حاکم» بر «داور» و «حکم» انطباق می‌یابد.<sup>۴</sup>

در برخی موارد که دامنه اختیارات حاکم فراتر از عرصه مسئولیت قاضی و داور قلمداد شده است، مراد از آن «والی سرزمین» یا «فرمانروای عموم مسلمانان» دانسته شده است.<sup>۵</sup> به علاوه، در مبحث «امان» واژه «حاکم» به معنای کسی به کار رفته که از جانب امام علیه السلام منصوب می‌شود تا حکم نهایی را درباره اهل حرب صادر کند و اوصافی نیز برای او منظور شده است.<sup>۶</sup>

نتیجه آنکه کسی که بین مردم حکم می‌کند و مانع ظلم می‌شود، گاهی در حیطة دادگاه و محکمه و در موردی خاص، حکم‌رانی می‌کند که از او به «قاضی» و «داور» تعبیر می‌شود و گاهی در قلمرو یک سرزمین و کشور حکم‌رانی می‌کند که از او به «فرمانروا» و «والی» تعبیر می‌شود؛ بنابراین چنین نیست که «حاکم» به نحو اشتراک

۱. ر.ک: دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة، صص ۴۳۴ - ۴۳۶.

۲. ر.ک: فقیهان امامی و عرصه‌های ولایت فقیه، ج ۱، صص ۴۹، ۵۳۵ - ۵۴۱.

۳. برای فقه اهل سنت ر.ک: الأم، ج ۶، ص ۱۶؛ مختصر المزنی، ص ۲۹۹؛ المدونة الكبرى، ج ۵، ص ۲۵۳؛ المغنی، ج ۶، ص ۹۷. برای فقه امامی ر.ک: مقنعه، صص ۵۲ - ۵۴؛ الانتصار، صص ۴۸۶ - ۴۹۵؛ حاشیه کتاب المکاسب، اصفهانی، ج ۲، ص ۳۸۷.

۴. ر.ک: به ایضاح الفوائد، ج ۳، ص ۲۵۶؛ مهذب الأحکام، ج ۲۵، صص ۲۲۹ و ۲۳۰.

۵. ر.ک: جامع المقاصد، ج ۸، ص ۱۹۳؛ فتح العزیز شرح الوجیز، ج ۱۰، صص ۱۲۷ و ۱۲۸.

۶. ر.ک: المبسوط، ج ۲، ص ۱۷؛ شرایع الاسلام، ج ۱، صص ۲۴۰ و ۲۸۸.

## بخش اول: کلیات و مفاهیم ۲۷

لفظی، دو معنی داشته باشد، بلکه یک معنا دارد و آن همان «حکم رانی» است که مشترک معنوی بوده و دو مصداق دارد.

بسیاری از فقها مصداق حقیقی «حاکم» را امام معصوم علیه السلام یا کسی دانسته‌اند که از جانب او برای ولایت یا قضاوت منصوب شده است.<sup>۱</sup> و به تصریح برخی، مصداق واقعی «حاکم» در عصر غیبت، فقیه جامع شرایط است.<sup>۲</sup>

البته بر فقیه جامع شرایط، عنوان «حاکم شرع»<sup>۳</sup> نیز اطلاق می‌شود؛ این تعبیر، از زمان علامه حلی به بعد<sup>۴</sup> در متون فقهی شیعه رواج یافته است<sup>۵</sup> و معمولاً در برابر حاکم جور به کار می‌رود؛<sup>۶</sup> هرچند در منابع متأخر اهل سنت نیز گاه این تعبیر به کار رفته است.<sup>۷</sup>

### مفهوم اصطلاحی

واژه «حاکم» دو کاربرد مهم اصطلاحی در علم اصول فقه دارد: نخست به معنای شارع حکیم (خدا)، که در برخی منابع اهل سنت متداول است.<sup>۸</sup>

- 
۱. ر.ک: جامع المقاصد، ج ۸، ص ۱۹۳؛ مسالک الافهام، ج ۱۰، ص ۲۲۸.
  ۲. ر.ک: ایضاح الفوائد، ج ۲، ص ۶۲۴؛ جامع المقاصد، ج ۱۲، ص ۹۶؛ مسالک الافهام، ج ۴، ص ۱۶۲؛ فقیهان امامی و عرصه‌های ولایت فقیه، ج ۱، صص ۴۹ و ۵۰.
  ۳. کسی که از جانب خدا برای نظم‌بخشی و سامان‌دهی امور بندگان و سرپرستی جامعه در قلمرو اختیارات و ولایت تفویضی از سوی خداوند، گمارده شده باشد؛ خواه به طور مستقیم، همچون پیامبر اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله یا با واسطه، همچون امامان معصوم علیهم السلام که توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امامت نصب شده‌اند، و یا با واسطه؛ مانند نایب خاص یا عام (فقیه جامع شرایط) که توسط امام معصوم علیه السلام - به نصب خاص یا عام - منصوب شده است، «حاکم شرع» نامیده می‌شود. (فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۳، ص ۱۹۹).
  ۴. تذکره الفقهاء (ط - القدیمة)، ص ۵۹۲.
  ۵. ر.ک: ایضاح الفوائد، ج ۲، ص ۳۸۴ و ج ۳، ص ۴۸۶ و ج ۴، صص ۲۵۶ و ۳۰۸ و ۳۵۹؛ جواهر الکلام، ج ۴، صص ۳۷ و ۴۱ و ج ۴۵ و ج ۱۲، ص ۱۷ و ج ۱۵، ص ۴۰۴ و ج ۱۶، ص ۳۰ و ج ۲۲، ص ۳۵۲.
  ۶. ر.ک: جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۲۵۸ و ج ۲۲، ص ۳۵۲؛ جامع المدارک، ج ۲، ص ۲۶۴.
  ۷. ر.ک: کشف القناع عن متن الاقناع، ج ۵، ص ۵۵۴.
  ۸. علاوه بر آن، شخص مکلف را محکوم علیه و تکلیف را محکوم به نامیده‌اند. (ر.ک: المستصفی من علم الاصول، ج ۱، صص ۲۴ و ۲۵؛ اصول الفقه الاسلامی، ج ۱، صص ۳۵ و ۱۱۵).

دومین معنای اصطلاحی این واژه در علم اصول، که بیشتر نزد اصولیان متأخر شیعه رواج دارد، به مبحث «حکومت و ورود» مربوط است. مراد از دلیل حاکم در این اصطلاح، دلیلی است که ناظر بر دلیلی دیگر باشد و با تفسیر آن دلیل، قلمرو آن را گسترش دهد یا محدودتر کند.<sup>۱</sup>

### گفتار سوم: بررسی مفهوم لغوی و اصطلاحی «مخالف»

#### مفهوم لغوی

این واژه از ریشه «خلف» بوده که در لغت سه معنا دارد: «جانشینی»، «تغییر» و «پشت در مقابل روبه‌رو».<sup>۲</sup>

«مخالف» اسم فاعل از باب مفاعله است و «خالف» نقیض «وافق» است.<sup>۳</sup> مخالف یعنی کسی که در امری مخالفت کند.

#### مفهوم اصطلاحی

واژه «مخالف» در اصطلاح فقها به کسی اطلاق می‌شود که با مذهب حق در اعتقادات مخالف باشد. اصطلاح مخالف در فقه شیعه به اهل تسنن و غیر موالیان اهل بیت علیهم‌السلام گفته می‌شود.<sup>۴</sup>

۱. ر.ک: فرائدالاصول، ج ۴، ص ۱۳.

۲. معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۲۱۰؛ المحيط فی اللغة، ج ۴، ص ۳۴۵؛ تاج اللغة وصحاح العربیة، ج ۴، ص ۱۳۵۳.

۳. شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، ج ۳، ص ۱۹۰۷.

۴. الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۶، ص ۲۶۱؛ مسالک الافهام، ج ۱۴، ص ۱۶۰؛ مجمع الفائدة و البرهان، ج ۶، ص ۱۳۳ و ج ۱۲، ص ۳۰۱؛ جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۱۸؛ ما وراء الفقه، ج ۸، ص ۴۹۹؛ الاصطلاحات الفقہیة فی الرسائل العلمیة، ص ۱۹۵.

این اصطلاح برگرفته از روایات اهل بیت علیهم السلام است، که ائمه علیهم السلام و اصحاب آنان این تعبیر را در مورد غیر شیعه به کار برده‌اند.<sup>۱</sup>

بنابراین مراد ما در این نوشتار، مسلمانان غیر هم‌سو با شیعه در احکام فقهی است؛ خواه از مذاهب مشهور اهل سنت مثل شافعی، مالکی، حنفی و حنبلی باشد، خواه از فرقه‌های نوظهور مثل وهابیت که امروزه با حکومت آل سعود بر حرمین شریفین سیطره و سلطه دارند.

### گفتار چهارم: بررسی مفهوم لغوی و اصطلاحی «حج»

#### مفهوم لغوی

واژه «حج»، که گاهی به کسر «حاء» و اسم مصدر و گاهی به فتح «حاء» و مصدر استعمال شده است،<sup>۲</sup> در برخی کتب، به «قصد» و «توجه به چیزی» داشتن، معنا گردیده است؛<sup>۳</sup> به گونه‌ای که حاضر به ترک و دوری از آن نباشد و نقطه مقابل آن «نَبَذَ» به معنای «بی‌اعتنایی» و «کنار گذاشتن چیزی» است؛<sup>۴</sup> چنان‌که گفته شده: «أَصْلُ النَّبَذِ طَرْحُ مَا لَا يُعْتَدُّ بِهِ»؛<sup>۵</sup> «نَبَذَ در اصل، به معنای دور افکندن چیزی است که به آن اعتنا نمی‌شود». در این راستا می‌توان به کلام امام صادق علیه السلام در یکی از فرازهای حدیث عقل و جهل، اشاره نمود که فرمودند: «وَالْحُجُّ وَضِدُّهُ نَبَذُ الْمِثَاقِ»؛ «حج [از جنود عقل] و ضدش نقض عهد [از جنود جهل] است».

۱. برای مثال: رک: وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۰۸، ح ۱ و ج ۴، ص ۳۱۱، ح ۵ و ج ۸، ص ۳۰۹، ح ۱ و ج ۸، ص ۳۶۶، ح ۱۰.

۲. محیط فی اللغة، ج ۲، ص ۲۹۱؛ قاموس المحيط، ج ۱، ص ۱۸۲.

۳. الصحاح، ج ۱، ص ۳۰۳؛ شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، ج ۳، ص ۱۲۸۲؛ لسان العرب، ج ۲، ص ۲۲۶؛

مجمع البحرین، ج ۲، ص ۲۸۵.

۴. «النَّبَذُ: القاء الشيء و طرحه لقله الاعتداد به»، المفردات، ص ۷۸۸.

۵. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۳۳۵.

۶. الکافی، ج ۱، ص ۲۲.

برخی دیگر «حج» را به «قصد زیاد نمودن»<sup>۱</sup> و بعضی «قصدی که تداوم و تکرار داشته باشد» معنا نموده‌اند.<sup>۲</sup>

### مفهوم اصطلاحی

در اصطلاح و عرف اسلامی معنای «حج»، قصد زیارت خانه خدا و انجام مناسک حج در ایام معین است. راغب اصفهانی در این باره می‌گوید:

أَصْلُ الْحَجِّ، الْقَصْدُ لِلزَّيَارَةِ، خُصَّ فِي تَعَارُفِ الشَّرْعِ بِقَصْدِ بَيْتِ اللَّهِ تَعَالَى إِقَامَةً لِلنُّسُكِ.<sup>۳</sup>

اصل حج، به معنای قصد زیارت است، ولی در عرفِ شرع، به قصد خانه خدا جهت برگزاری مناسک حج اختصاص یافته است.

شیخ طوسی در «مبسوط» و ابن ادریس حلی در «سرائر» در تعریف حج می‌گویند:

الْحُجُّ فِي اللُّغَةِ هُوَ الْقَصْدُ وَ فِي الشَّرِيعَةِ كَذَلِكَ إِلَّا أَنَّهُ اخْتَصَّ بِقَصْدِ الْبَيْتِ الْحَرَامِ لِأَدَاءِ مَنَاسِكَ مَخْصُوصَةٍ عِنْدَهُ مُتَعَلِّقَةٍ بِزَمَانٍ مَخْصُوصٍ.<sup>۴</sup>

حج در زبان عربی به معنای قصد است و در شریعت نیز به همان معناست و به قصد خانه خدا به منظور ادای مناسک مخصوص در زمان معلوم، اختصاص دارد.

**توضیح:** «حج» در لغت عرب، برای مطلق «قصد» وضع شده است و خدای تعالی به واسطه حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و قرآن مجید، «حج» و «قصد بیت الله الحرام» را به کیفیت مخصوصه از بندگانش خواسته است؛ چنان‌که می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾.<sup>۵</sup>

۱. «الحج: كثرة القصد الى...»، العين، ج ۳، ص ۹.

۲. «الحجُّ فِي اللُّغَةِ هُوَ الْقَصْدُ عَلَى وَجْهِ التَّكْرَارِ»، مجمع البيان، ج ۱، ص ۴۳۹؛ کنز العرفان، ج ۱، ص ۲۵۷.

۳. المفردات، ص ۱۰۷.

۴. المبسوط، ج ۱، ص ۲۹۶؛ السرائر، ج ۱، ص ۵۰۶.

۵. آل عمران: ۹۷.

«برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه او کنند؛ آنهايي که توانايي رفتن به سوی آن دارند.»

## بخش اول: کلیات و مفاهیم ۳۱

به عبارت دیگر، آنچه مطلوب باری تعالی است، با همان معنای الفاظ وضع شده در زبان عربی، نازل و ابلاغ گردیده است و معنای لغوی با معنای شرعی تغایری ندارد؛ چرا که لفظ «حج» در شریعت، در همان معنای موضوع له، یعنی «قصد پی در پی و مکرر و زیاد»، البته نسبت به مطلوبی با افعال و زمان خاص به کار رفته است و بیان مطلوب و توضیح مرام خاص، معنای جداگانه‌ای نیست، تا از معنای وضع شده اصلی منقول باشد؛ بلکه معنایی خاص و مقید و از مصادیق مطلق است و بدیهی است که «اطلاق»، قید نیست تا جزء «موضوع له» لفظ باشد.<sup>۱</sup>

بنابراین واژه «حج» در اصطلاح شرع، همان معنا و مفهوم لغوی آن، البته نسبت به مطلوبی خاص است؛ یعنی به قصد زیارت خانه خدا به طریق مخصوصی که شرع آن را بیان کرده، اختصاص یافته است.

### گفتار پنجم: بررسی مفهوم لغوی و اصطلاحی «اجزا»

#### مفهوم لغوی

«اجزا» مصدر فعل «اجزی، یجزی» از «باب افعال» و به معنای بی نیاز و کفایت کردن از شیء دیگر<sup>۲</sup> و جانشین آن شدن<sup>۳</sup> است، که از استعمالات آن روشن می‌شود که با حرف جر «عن» به کار می‌رود. ولی غالباً این حرف جر همراه با مجرورش حذف می‌شود؛ مثلاً وقتی گفته می‌شود «یجزي التیمم»، یعنی «یجزي التیمم عن الموضوع».

---

۱. ر.ک: آیات الاحکام، حسینی جرجانی، ج ۱، ص ۳۰۳؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۵۵.  
۲. معجم مقانیس اللغة، ج ۱، ص ۴۵۵؛ المحيط فی اللغة، ج ۷، ص ۱۵۱؛ مجمع البحرين، ج ۱، ص ۸۷.  
۳. لسان العرب، ج ۱، ص ۴۷ و ج ۱۴، ص ۱۴۶.

## مفهوم اصطلاحی

در راستای همین معنای لغوی و به تناسب مسائل فقهی، بحثی در اصول فقه مطرح شده است که «اجزا» نام دارد.<sup>۱</sup> توضیح اینکه اگر «مأتی به» با «مأموریه» مطابقت داشته باشد، یعنی مکلف همان چیزی را که مولا خواسته بود، محقق کند، در اینجا امر و طلب مولا ساقط است؛ اما اگر به جهت جهل، نسیان، اضطراب یا ... چنین تطابقی وجود نداشت، آیا آنچه در آن وضعیت خاص توسط مکلف انجام گرفته است مکفی از مأمور به واقعی هست یا خیر؛ که در صورت کافی نبودن نیاز به اعاده یا قضا باشد.<sup>۲</sup>

به عبارت دیگر اگر دو امر موجود بود؛ یک امر واقعی که مکلف به دلیل جهل، اضطراب یا ... قدرت امتثال آن را ندارد و دیگری امر ثانوی که در آن اوضاع خاص برای او جعل شده است؛ در این فرض بعد از انجام امر ثانوی و برطرف شدن عذر (عالم شدن یا از بین رفتن اضطراب) آیا مکلف باید دوباره امر واقعی را امتثال کند، (عدم اجزا) یا عمل به همان وظیفه و امر ثانوی مکفی و بی نیاز کننده از مأموریه واقعی است (اجزا).<sup>۳</sup>

گفتار ششم: بررسی مفهوم لغوی و اصطلاحی «تقیه»

## مفهوم لغوی

تقیه از ریشه «وَقِيَ وَوَقَاةً وَوَقِيَةً» و به معنای صیانت و حفظ است.<sup>۴</sup> اهل لغت تصریح کرده‌اند که تقیه به معنای اتقاء (مصدر باب افتعال) است؛ از این رو می‌توان

۱. کفایة الاصول، ص ۸۲.

۲. ر.ک: محاضرات فی الاصول، ج ۲، ص ۲۲۲.

۳. ر.ک: اصول الفقه، ج ۱، ص ۲۴۵؛ بحوث فی علم الاصول، ج ۲، ص ۱۳۸.

۴. ر.ک: العین، ج ۵، ص ۲۳۸؛ الصحاح، ج ۶، ص ۲۵۲۷؛ مفردات، ص ۸۸۱؛ لسان العرب، ج ۱۵، ص ۴۰۱.

گفت اسم مصدر است.<sup>۱</sup>

طریحی نوشته است: «تقیه و تقاة دو اسمی هستند که در موضع صیانت و حفظ وضع شده‌اند».<sup>۲</sup> ابن منظور نیز شبیه این تعبیر را از ازهری نقل کرده است.<sup>۳</sup>

«أتقی» اگر متعدی بنفسه استعمال شود (أتقیته)، به معنای حذرته (از او حذر کردم) است؛ ولی اگر با حرف باء استعمال شود (أتقی فلان بكذا)، به معنی این است که خود را با آن چیز حفظ نمود.<sup>۵</sup>

### مفهوم اصطلاحی

شیخ مفید در تعریف آن نوشته است:

التقیة کتمان الحق وستر الاعتقاد فيه ومکاتمة المخالفین وترک مظاهرتهم بما یعقب  
ضررا فی الدین او الدنیا.<sup>۶</sup>

۱. باید توجه شود که اصطلاح اسم مصدر در ادبیات عرب و لغت، با علم اصول متفاوت است. در ادبیات عرب اسم مصدر و مصدر تفاوت معنایی خاصی ندارند و تنها تفاوت آن دو به لفظ بر می‌گردد. اگر اسمی که معنای مصدر دارد تمام حروف فعل ماضی خود را داشته باشد، فعلاً مانند اکرام که تمام حروف اکرم را داراست، یا تقدیراً، مانند عده که تمام حروف وعد را تقدیراً داراست چون تاء جانشین او گردیده، در این صورت این اسم مصدر است. ولی اگر معنای مصدر را داشته ولی تمام حروف فعل ماضی را نداشته باشد اسم مصدر نامیده می‌شود؛ مانند عطاء که تمام حروف اعطی را ندارد؛ به خلاف اعطاء. (ر.ک: شرح الرضی علی الکافیة، استرآبادی، ج ۳، ص ۴۱۲، شرح الرضی علی الشافیة، ج ۱، پاورقی ص ۱۵۹؛ النحو الوافی، حسن عباس، ج ۳، صص ۲۰۹ و ۲۱۰؛ سلسبیل فی اصول التجزئة و الاعراب، علیدوست، ص ۳۵۲) تقیه نیز از همین قبیل است؛ چون به معنای اتقاء است که اتقاء با توجه به ملاک بیان شده، مصدر محسوب می‌گردد ولی تقیه چون تمام حروف اتقی را ندارد اصطلاحاً مصدر نبوده، بلکه اسم مصدر نامیده می‌شود.

اما اسم مصدر در علم اصول و به تبع آن در فقه، به معنای حاصل مصدر است؛ یعنی آنچه از مصدر به دست می‌آید. (برای مطالعه بیشتر ر.ک: فوائد الأصول، ج ۱، ص ۱۰۰).

۲. «التقیة و التقاة اسمان موضوعان موضع الاتقاء»، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۴۵۲.

۳. لسان العرب، ج ۱۵، ص ۴۰۴.

۴. لسان العرب، ج ۱۵، ص ۴۰۲.

۵. المفردات، ص ۸۸۱.

۶. تصحیح اعتقادات الامامیة، ص ۱۳۷.

تقیه کتمان حق و مخفی نگه داشتن اعتقاد و پنهان کاری و ترک آشکارسازی در برابر مخالفین در چیزهایی است که ضرر دینی یا دنیوی در پی دارد.

شیخ انصاری در تعریف آن نوشته است:

التحفظ عن ضرر الغير بموافقته في قول أو فعل مخالف للحق.<sup>۱</sup>

تقیه، حفظ کردن خود از ضرر غیر به واسطه موافقت و همراهی در گفته‌ها و افعال کسی است که مخالف حق می‌باشد.

این دو تعریف از جهاتی متفاوت‌اند؛ شیخ مفید آن را متشکل از کارهای سلبی می‌داند که موجب تحفظ از ضرر می‌شود؛ ولی در تعریف شیخ انصاری، تقیه به خود تحفظ اطلاق گردیده و با افعال ایجابی هم سازگار است.

### اقسام تقیه

به جهت تبیین بهتر مفهوم تقیه در اصطلاح، شایسته است به اقسام آن از جهت موضوع و معنای آن اشاره‌ای داشته باشیم:

تقیه از این جهت، به چهار قسم تقسیم می‌گردد:

#### ۱. تقیه از جهت کیفیت و شکل تقیه

##### الف) تقیه کتمان

در این قسم، تقیه کننده حق و واقع را از دیگری کتمان می‌کند که گاهی با سکوت محض و گاهی با سکوت برای منحرف کردن سؤال شخص، محقق می‌شود. در روایتی که راوی حکم «آمین» را بعد از ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ می‌پرسد، امام صادق (علیه السلام) در جواب می‌فرماید: «آنها (مغضوب علیهم و ضالین) یهود و نصاری

۱. رسائل فقهیه، انصاری، ص ۷۱.

## بخش اول: کلیات و مفاهیم ۳۵

هستند.<sup>۱</sup> در اینجا امام به جهت تقیه سؤال راوی را پاسخ نگفتند؛ بلکه مطلبی دیگر را که با آیه مطرح شده تناسب داشته است عنوان نموده‌اند.<sup>۲</sup>

### ب) تقیه اظهاری

در این نوع، تقیه کننده به کتمان عقیده خود بسنده نکرده، در عمل خلاف آن را اظهار می‌نماید. تقیه عمّار که در قرآن بدان اشاره شده<sup>۳</sup> از موارد تقیه اظهاری است.

### ۲. تقیه از جهت هدف و غرض

تقیه به اعتبار غرض و انگیزه، به تقیه خوفی و مداراتی تقسیم می‌شود.

### الف) تقیه خوفی

در این نوع، گاه انسان به دلیل احتمال وارد شدن ضرر بر جان، آبرو و مال خود، تقیه می‌کند و گاهی به دلیل احتمال واقع شدن ضرر بر برادران مؤمن و زمانی نیز به احتمال وقوع ضرر بر حوزه اسلام؛ که در مورد اخیر با ترک تقیه خوف تفرقه و تشتت میان مسلمانان وجود دارد.<sup>۴</sup>

### ب) تقیه مداراتی

در این نوع، خوف و ضرر بر خود یا دیگران یا کیان اسلام، آن گونه که در تقیه خوفی بیان شد، مطرح نیست، بلکه به جهت توحید کلمه و جلب محبت دل‌ها و ایجاد مودّت ایشان، معاشرت، مدارا و مجامله با آنها صورت می‌پذیرد.<sup>۵</sup> البته برخی آن را تقیه تحبیبی خوانده‌اند.<sup>۶</sup>

---

۱. تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۷۵، ح ۴۶.

۲. ر.ک: القواعد الفقهیه و الاجتهاد، امام خمینی، ج ۲، ص ۱۷۴؛ القواعد الفقهیه، مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۴۱۱.

۳. نحل: ۱۰۶.

۴. ر.ک: القواعد الفقهیه و الاجتهاد و التقليد، امام خمینی، ج ۲، ص ۱۷۴.

۵. ر.ک: القواعد الفقهیه و الاجتهاد و التقليد، امام خمینی، ج ۲، ص ۱۷۴؛ کتاب النکاح، اراکی، ص ۳۰۵؛ الانصاف فی

مسائل دام فیها الخلاف، ج ۲، ص ۳۴۹.

۶. القواعد الفقهیه، مکارم، ج ۱، ص ۴۱۰.

### ۳. تقيه از جهت تقيه شونندگان

تقسیمات تقيه از جهت شخص یا اشخاصی که باید از آنها تقيه کرد، بدین قرار است:

#### الف) تقيه از كفار

موارد این نوع تقيه را می‌توانیم در تقيه مؤمن آل فرعون<sup>۱</sup> و تقيه عمار یاسر<sup>۲</sup> ببینیم. همچنین آیه تقيه<sup>۳</sup> در همین مورد نازل شده است؛ بنابراین اصل تشریح تقيه برای تقيه از كفار و مشرکان بوده است.

#### ب) تقيه از مسلمانان

##### یک- تقيه از غیر هم مسلکان

از آنجا که معمولاً اقلیت شیعی در میان اکثریت اهل سنت قرار داشتند، موارد این نوع تقيه بیشتر به تقيه از عامه بوده است. گرچه می‌تواند فراتر باشد و تقيه از شیعیان غیر اثناعشری، مانند زیدیه، فطحیه یا اسماعیلیه را نیز شامل شود.

##### دو - تقيه از هم مسلکان

تقيه از هم مسلکان می‌تواند در زمینه تقيه از سلاطین یا عموم مردم شیعه باشد<sup>۴</sup> و یکی از عوامل آن را می‌توان عدم رعایت اصل «کتمان» از سوی یاران ائمه علیهم‌السلام دانست؛

۱. ﴿وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ﴾ (غافر: ۲۸).

۲. ﴿مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ عَذَابٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ (نحل: ۱۰۶) این آیه طبق نظر اکثر مفسران شیعه و اهل سنت در مورد عمار یاسر نازل شده است. (ر.ک: نقش تقيه در استنباط، ص ۱۴۹).

۳. ﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَ يَحْذَرُكُمْ اللَّهُ تَقَاتَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ﴾ (آل عمران: ۲۸).

۴. ر.ک: القواعد الفقهييه و الاجتهاد و التقليد، امام خميني، ج ۲، ص ۱۷۴.

## بخش اول: کلیات و مفاهیم ۳۷

به عبارت دیگر تفاوت ظرفیت‌ها و استعداد‌های افراد از یک‌سو و معارف بلند اهل بیت علیهم‌السلام از سوی دیگر، تقیه از هم‌مسلمانان را ایجاب می‌کند.

### ۴. تقیه از جهت مورد تقیه

از این جهت می‌توان تقیه را به تقیه در اصول دین و تقیه در فروع دین تقسیم نمود.

### تقیه در اصول دین

مراد از تقیه در اصول دین این است که تقیه‌کننده در مقام عمل یا سخن، اصول عقائد خود را مخفی یا خلاف آن را اظهار نماید. با توجه به رواج مکاتب مختلف عقیدتی در مقابل عقیده شیعه و مخالفت حکام با عقاید شیعی از جمله عقیده امامت، بسیاری از روایات تقیه از جمله «التَّقِيَّةُ مِنْ دِينِي وَ دِينِ آبَائِي»<sup>۱</sup> و «التَّقِيَّةُ تُرْسُ الْمُؤْمِنِ وَ التَّقِيَّةُ حِرْزُ الْمُؤْمِنِ»<sup>۲</sup> و «إِنَّ تِسْعَةَ أَعْشَارِ الدِّينِ فِي التَّقِيَّةِ»<sup>۳</sup> می‌تواند ناظر به تقیه در اصول دین باشد؛ گرچه اطلاق آن شامل تقیه در فروع نیز می‌شود.

### تقیه در فروع

این نوع تقیه، به تقیه در فعل حرام، ترک واجب، ترک شرط یا جزء یا انجام مانع یا قاطع و تقیه در عمل بر طبق موضوع خارجی، تقسیم می‌شود.<sup>۴</sup> تقیه تقسیمات دیگری نیز دارد،<sup>۵</sup> ولی به دلیل عدم ارتباط مستقیم با موضوع مورد

---

۱. «تقیه جزء دین من و پدرانم است» الکافی، ج ۲، باب التقیة، ص ۲۱۹، ح ۱۲ و ج ۲، باب الکتمان، ص ۲۲۴، ح ۸.

۲. «تقیه ترس و حرز مؤمن است» همان، ج ۲، باب التقیة، ص ۲۲۱، ح ۲۳.

۳. «نه بخش از ده بخش دین، تقیه است» همان، ج ۲، باب التقیة، ص ۲۱۷، ح ۲.

۴. القواعد الفقہیة و الاجتهاد و التقلید، امام خمینی، ج ۲، ص ۱۷۴.

۵. برای مطالعه بیشتر ر.ک: رسائل فقہیة، انصاری، صص ۷۳ و ۷۴.

نظر، از ذکر آن خودداری می‌شود.

آنچه از ملاحظه تقسیمات - با حفظ معنای لغوی تقیه، یعنی حفظ و صیانت در همه اقسام آن - به دست می‌آید، این است که تقیه، کتمان حق و موافقت و همراهی قولی و فعلی مخالفان برای مصلحت اهم است که آن مصلحت اهم حفظ و صیانت نفوس، اموال، اعراض، حفظ دین اسلام، حفظ مذهب یا جلب مودت و دفع عوامل دشمنی و وحدت کلمه است.<sup>۱</sup>

### گفتار هفتم: بررسی مفهوم لغوی و اصطلاحی «امارت حج»

امارت از ماده «ا - م - ر» به معنای سرپرستی و کارگزاری است<sup>۲</sup> و در صورت ترکیب با واژه حج، به منصبی اطلاق می‌شود که ریاست، پیشوایی و سرپرستی حاجیان را در طول مسیر و نیز در موسم حج در مکه بر عهده دارد.<sup>۳</sup> در منابع، افزون بر این اصطلاح، عناوینی دیگر، مانند «امامة الحاج»<sup>۴</sup>، «ولایة الحج»<sup>۵</sup> یا «ولایة الموسم»<sup>۶</sup> نیز برای این منصب به کار رفته است. در شماری از منابع، از منصبی به نام «امیرالموسم» یاد شده که تابع امیرالحاج بوده و در حل مشکلات حاجیان به امیرالحاج کمک می‌کرده است.<sup>۷</sup>

۱. رک: القواعد الفقهية والاجتهاد والتقليد، امام خمینی، ج ۲، ص ۱۷۴؛ القواعد الفقهية، مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۴۱۱.

۲. لسان العرب، ج ۴، ص ۳۱، ماده «امر».

۳. امارة الحج، سلیمان صالح کمال، ص ۱.

۴. البداية و النهاية، ج ۱۱، ص ۲۸۰ و ج ۸، ص ۳۰۴.

۵. الاغانی، ابوالفرج الاصفهانی، ج ۳، ص ۳۲۴؛ البداية و النهاية، ج ۱۲، ص ۹۱.

۶. انساب الاشراف، ج ۴، ص ۱۸۴؛ تاریخ الامم و الملوک، ج ۸، ص ۳۷۶.

۷. امارة الحج، ص ۴۳.

## فصل دوم: کلیات

### گفتار اول: امارت و زعامت حجاج

#### تاریخ و زعامت حجاج

درباره «امارت حج» پیش از اسلام، پس از تتبع در منابع، مطلبی به دست نیامد. البته این احتمال وجود دارد که منصب امارت حج تغییر یافته منصب قیادت (راهنمایی حجاج) - یکی از وظایف قریشیان پس از تسلط قُصی بن کلاب، جد چهارم پیامبر ﷺ بر مکه - باشد.<sup>۱</sup>

#### امارت حج در دوران پیامبر ﷺ و خلفا

با ظهور اسلام، حج اهمیتی ویژه یافت و ابعاد گوناگون سیاسی - اجتماعی آن در دوره‌های بعد، موجب پدید آمدن منصب امارت حج شد. اهمیت تصدی این امارت به حدی رسید که برای دستیابی به آن، نزاع‌هایی در می‌گرفت<sup>۲</sup> و برخی خلیفه‌زادگان

---

۱ ر.ک: دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۲، ص ۵۹۳، «حج».

۲ چنان‌که فضل بن سهل، وزیر مأمون، حمایت عباس بن موسی عباسی از مأمون را در ستیز میان امین و مأمون، در ازای واگذاری امارت حج و حکومت مصر، به دست آورد و او امارت حج را بالاترین شرف و افتخار دانست. (تاریخ الامم و الملوک، ج ۸، ص ۳۷۶؛ تجارب الامم، ج ۴، ص ۴۳؛ المنتظم، ج ۱۰، ص ۴).

خواهان دستیابی به این منصب بودند؛ چنان‌که خواسته یزید از پدرش معاویه، منصب امارت حج بود.<sup>۱</sup>

در دوران رسول خدا ﷺ، درباره وجود منصب امیرالحاج، دیدگاه‌ها همسان نیست. شماری از منابع، از وجود این منصب یاد کرده، و افرادی را نیز به عنوان امیرالحاج نام برده‌اند؛ اما شماری دیگر، وجود امیرالحاج در آن دوره را انکار کرده‌اند. پس از فتح شهر مکه به سال هشتم قمری، پیامبر ﷺ «عُتَّاب بن أُسَید بن ابی العیص بن امیه» را عامل و کارگزار خویش در آن شهر قرار داد و بنابر نقل مسعودی، مراسم حج در آن سال به سرپرستی او انجام شد.<sup>۲</sup>

بر پایه گزارشی، در سال نهم قمری، پیامبر گرامی ﷺ ابوبکر را به عنوان امیرالحاج به مکه فرستاد؛<sup>۳</sup> اما پیش از رسیدن او به مکه، علی رضی الله عنه را به جای او منصوب کرد.<sup>۴</sup> بر پایه روایت‌هایی دیگر، پیامبر ﷺ مسئولیت امارت حج و ابلاغ سوره برائت را به حضرت امیر واگذار کرد.<sup>۵</sup> اما اهل سنت بر این باورند که حضرت علی رضی الله عنه تنها مأمور ابلاغ آیات سوره برائت بود و منصب امارت حج را همچنان ابوبکر بر عهده داشت.<sup>۶</sup> این در حالی است که روایت ابن عباس، از بازگشت ابوبکر به مدینه حکایت دارد.<sup>۷</sup>

به سال دهم قمری رسول خدا ﷺ خود سرپرستی حاجیان را بر عهده گرفت و با انجام حجة الوداع، احکام و مناسک حج را به مسلمانان آموخت.<sup>۸</sup>

۱. الکامل، ج ۴، ص ۱۲۶؛ البداية و النهايه، ج ۸، ص ۲۲۷.

۲. مروج الذهب، ج ۴، ص ۳۰۱.

۳. السيرة النبوية، ج ۴، ص ۱۸۸؛ الکامل، ج ۲، ص ۲۹۱؛ الدرر الفرائد، ج ۱، ص ۴۱۳.

۴. اخبار مکه، ازرقی، ج ۱، ص ۱۸۶؛ الکامل، ج ۲، ص ۲۹۱.

۵. مسند احمد، ج ۱، ص ۳؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۹۲ و ج ۲، ص ۳۵۵؛ الارشاد، ج ۱، ص ۶۵.

۶. المغازی، واقدی، ج ۳، ص ۱۰۷۷؛ السيرة النبوية، ج ۲، ص ۵۴۳.

۷. مسند احمد، ج ۱، ص ۳؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۹۲ و ج ۲، ص ۳۵۵؛ الارشاد، ج ۱، ص ۶۵.

۸. المغازی، ج ۳، ص ۱۰۸۸؛ السيرة النبوية، ج ۲، ص ۶۰۱؛ مروج الذهب، ج ۴، ص ۳۰۱.

## بخش اول: کلیات و مفاهیم ۴۱

پس از رسول خدا ﷺ در روزگار خلفای نخستین (۱۱-۴۰ ه. ق) معمولاً حج به سرپرستی آنان انجام می‌گرفت. گاه نیز افرادی از سوی آنان به منصب امارت حج برگزیده می‌شدند. در زمان خلیفه اول (۱۱-۱۳ ه. ق) به ترتیب عمر بن خطاب در سال یازدهم قمری و عتاب بن اسید اموی یا عبدالرحمان بن عوف در سال دوازدهم قمری امیران حاج بودند. از عبدالرحمان بن عوف به عنوان امیرالحاج سال سیزدهم قمری یاد شده است.<sup>۱</sup>

در زمان خلیفه دوم (۱۳-۲۳ ه. ق)، خود وی همه ساله رهسپار سفر حج می‌شد و امارت حج را بر عهده داشت.<sup>۲</sup> در زمان خلیفه سوم (۲۳-۳۵ ه. ق) به سال ۲۴ ه. ق عبدالرحمان بن عوف<sup>۳</sup> و در سال‌های ۲۵ تا ۳۴ ه. ق خلیفه، خود، امارت حج را بر عهده داشت. در سال آخر خلافت عثمان (۳۵ ه. ق) به جهت قیام مردم بر ضد او، عبدالله بن عباس به امارت حج منصوب شد.<sup>۴</sup>

امام علی علیه السلام در مدت پنج سال خلافتش، به سبب نبردهای داخلی نتوانست شخصاً امارت حج را بر عهده بگیرد.<sup>۵</sup> از این رو، به سال‌های ۳۶ و ۳۷ ه. ق «عبدالله بن عباس»<sup>۶</sup> و در سال‌های ۳۸ و ۳۹ ه. ق عامل خود بر مکه، «قثم بن عباس»، را امیرالحاج قرار داد.<sup>۷</sup> درگیری میان «یزید بن شجره رهاوی» - امیرالحاج معاویه به سال ۳۹ ه. ق، - و

---

۱. مروج الذهب، ج ۴، ص ۳۰۲.

۲. همان.

۳. تاریخ الامم و الملوک، ج ۴، ص ۲۴۹؛ مروج الذهب، ج ۴، ص ۳۰۲.

۴. تاریخ الامم و الملوک، ج ۴، صص ۲۴۹-۲۵۱، ۲۵۷، ۲۶۳، ۲۶۷، ۲۸۷، ۳۰۳، ۳۲۹ و ۳۳۹؛ مروج الذهب، ج ۴،

ص ۳۰۲؛ الدرر الفرائد، ج ۱، ص ۴۱۹.

۵. موسوعة مكة المكرمة، ج ۳، ص ۵۱۲.

۶. تاریخ الامم و الملوک، ج ۴، ص ۵۷۶؛ ج ۵، ص ۹۲؛ مروج الذهب، ج ۴، ص ۳۰۲.

۷. تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۱۳۲؛ مروج الذهب، ج ۴، ص ۳۰۲.

«قثم ابن عباس» موجب شد تا به جای آنان، «شیبیه بن عثمان حَجَبی»، از کلیدداران کعبه، امارت حج را عهده‌دار شود.<sup>۱</sup>

### امارت حج در دوران بنی‌امیه (۴۰-۱۳۲ ه.ق)

بنی‌امیه در ۹۲ سال حکومت خود، امارت حج را همچون دیگر مسئولیت‌های اجتماعی و سیاسی، بیشتر به خویشاوندان خود که حدود پنجاه تن بودند، واگذار کردند. تنها در حدود ده سال از نود سال، خلفای اموی، خود، به عنوان امیرالحاج در حج شرکت کردند؛ هرچند در منابع به دلیل این موضوع تصریح نشده است، اما می‌توان دلیل آن را کم‌توجهی آنان به ابعاد معنوی حج دانست.

در این دوران می‌توان به وجود چهار امیرالحاج به سال ۶۸ ه.ق اشاره کرد که هم‌زمان در عرفات حضور یافتند. محمد بن حنفیه و یارانش، ابن زبیر و طرفدارانش و نجدة بن عامر خارجی همراه یاران خارجی خود و امویان، در آنجا اردو زدند و نخستین گروهی که به حرکت درآمد، گروه ابن حنفیه بود.<sup>۲</sup>

### امارت حج در دوره نخست عباسی (۱۳۲-۵۲۴۷ ه.ق)

خلفای عباسی در حدود ۱۱۵ سال، امارت حج را به حدود ۷۰ تن از خویشانان واگذار کردند.<sup>۳</sup> البته در این دوره، برخی علویان نیز به این مقام دست یافتند. بنا بر گزارشی، در زمانه مأمون به سال ۲۰۴ - ۲۰۶ ه.ق عبیدالله بن حسن، از تبار عباس بن علی بن ابی‌طالب علیه السلام، امیرالحاج شد. پیش از وی، به گزارش مسعودی، در ۲۰۲ ه.ق

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۳؛ مروج الذهب، ج ۴، ص ۳۰۲؛ الاصابه، ج ۳، ص ۳۰۰.

۲. الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۷۶؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۶۳؛ تاریخ الامم و الملوک، ج ۶، ص ۱۳۸.

۳. اماره الحج فی العصر العباسی، سلیمان صالح کمال، ص ۳۸.

## بخش اول: کلیات و مفاهیم ۴۳

ابراهیم بن موسی بن جعفر علیه السلام به واسطه شورش‌هایی که سازمان‌دهی کرده بود، در موسم حج امارت حج را در اختیار گرفت.<sup>۱</sup> وی نخستین شخص از نسل ابوطالب علیه السلام در اسلام بود که توانست در این دوره برای مردم اقامه حج کند.<sup>۲</sup>

از برخی گزارش‌ها برمی‌آید که منصب امیرالحاجی از محبوبیت و اعتبار خاصی در این دوران برخوردار بود؛ چنان‌که بر سر آن رقابت‌ها و درگیری‌هایی پیش می‌آمد که نمونه آن را می‌توان در رقابت میان منصور عباسی و ابومسلم خراسانی، از دعوت‌گران عباسی، در امارت حج سال ۱۳۶ هـ.ق. مشاهده کرد.<sup>۳</sup> گسترش قلمرو حکومت اسلام و تشریفات دامنه‌دار دربار عباسی، و جاهتی خاص به منصب امارت حج بخشید.

در این دوره، امیرالحاج اختیاراتی گسترده پیدا کرد؛ از جمله آنکه در عزل و نصب امیران حرمین شریفین دخالت داشت و امارت همه شهرهای مسیر، به امر خلیفه، به او تفویض می‌شد.<sup>۴</sup>

### امارت حج در سلطه فاطمیان و ایوبیان بر حرمین (۲۴۸-۵۶۶ هـ.ق)

پس از ضعف سلطه عباسیان بر قلمرو پهناورشان، به تدریج حکومت‌های محلی کنار آنان تشکیل شدند. این حکومت‌ها، تلاش می‌کردند با تسلط بر حرمین، مشروعیت و جایگاه بهتری را نزد مسلمانان کسب کنند. از این‌رو، امیرالحاج تعیین می‌کردند.

در این دوره، گاه بر اثر شورش‌هایی که در مکه رخ می‌داد و گاه به سبب ناامنی

۱. مروج الذهب، ج ۴، ص ۳۰۹.

۲. مروج الذهب، ج ۴، ص ۳۰۹؛ موسوعة مكة المكرمة، ج ۳، ص ۵۱۷.

۳. تاریخ الامم و الملوك، ج ۷، ص ۴۷۹؛ الكامل، ج ۵، ص ۴۶۹.

۴. ر.ک: تاریخ الامم و الملوك، ج ۸، ص ۶۲۶ و ج ۹، ص ۱۱؛ مروج الذهب، ج ۴، ص ۳۰۹؛ المنتظم، ج ۱۱، صص ۲۰۸ و

۲۰۹؛ الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۴۳۰؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۲۲۲؛ الاعلام، ج ۳، ص ۳۳۳.

راه‌ها، حج متوقف می‌گشت و امیرالحاج تعیین نمی‌شد.<sup>۱</sup> اختلاف‌های مذهبی و درگیری‌های برآمده از آن، میان فاطمیان و عباسیان، از دیگر عوامل اختلال حج بود.<sup>۲</sup> با تسلط آل بویه بر خلافت عباسی (۳۳۴-۴۴۷ ه.ق) و قدرت‌گیری شیعیان، کسانی از علویان، مانند ابواحمد موسوی، پدر شریف رضی، نیز به عنوان امیرالحاج بر سر کار آمدند.<sup>۳</sup>

در سال‌های ۴۸۶ - ۴۸۸ ه.ق به سبب درگیری‌هایی که در پی مرگ ملک‌شاه، میان فرزندان رخ داد و نیز اختلاف‌هایی که میان حاکمان دیگر مناطق پیش آمد، کسی نتوانست حج به جا آورد.<sup>۴</sup>

در پی حمله مغول به سرزمین‌های اسلامی که موج اول آن به سال ۶۱۶ ه.ق و موج دوم آن از سال ۶۵۴ ه.ق آغاز شد، در سال‌های ۶۳۳ - ۶۳۹ ه.ق کاروان حج از سوی خلافت عباسی از عراق اعزام نشد؛ گرچه در این سال‌ها امیران حج ایوبی، حاکمان مصر و یمن، رهسپار حج شدند.<sup>۵</sup>

به سال ۶۶۶ ه.ق نخستین بار پس از حمله مغولان به عراق، حاجیان عراقی توانستند حج بگذارند. در این سال، محیی‌الدین بن صاحب بهاء‌الدین بن حنا، امیرالحاج بود.<sup>۶</sup> سپس به سال ۶۶۷ ه.ق با صدور فرمان امارت حج از سوی اباقا خان مغول، امارت حج رسمیت یافت. متن این فرمان به انشای عطا ملک جوینی در کتابخانه مرکزی به شماره ۲۴۴۹ نگهداری می‌شود.

۱. حسن الصفا و الابتهاج بذكر من ولی امارة الحاج، ص ۱۱۵.

۲. موسوعة مكة المكرمة، ج ۳، صص ۵۲۱ و ۵۲۲.

۳. الانباء فی تاریخ الخلفاء، ابن العمرانی، ص ۱۸۳.

۴. موسوعة مكة المكرمة، ج ۳، ص ۵۲۳.

۵. همان، ج ۳، ص ۵۲۶.

۶. همان، ج ۳، ص ۵۲۷.

### امارت حج در سلطه ممالیک (۶۶۶-۹۲۳ ه.ق.)

ممالیک پس از قدرت‌گیری به سال ۶۶۷ ه.ق به نصب امیرالحاج اقدام کردند. در مدت حکومت طولانی‌شان حدود ۱۸۰ امیرالحاج تعیین کردند.<sup>۱</sup>

### امارت حج در دوران عثمانی‌ها (۹۲۳-۱۳۴۳ ه.ق.)

عثمانی‌ها نیز به نصب امیرالحاج اهتمام داشتند. آنان معمولاً فردی قوی را به این مسئولیت می‌گماشتند و همراه او هزاران سرباز در کاروان‌های حج حضور می‌یافتند و در میان راه، وظیفه پاسداری از جان و مال مسافران در برابر دستبرد سارقان و راهزنان و گاه تعدی قبایل را بر عهده داشتند.<sup>۲</sup> از امیران حج عثمانی می‌توان به ابراهیم رفعت‌پاشا، نویسنده کتاب مشهور «مرآة الحرمین»<sup>۳</sup> اشاره کرد.

با استیلای سعودی‌ها و وهابیان بر مکه مکرمه، آنان حاجیان مصر و شام و دیگر مناطق را از این رو که حج را به شیوه مشروع و صحیح انجام نمی‌دهند، از حج‌گزاری بازداشتند. امارت آنان بر مکه تا ۱۲۲۸ ه.ق ادامه یافت و در این مدت، خود سعود با مردم حج انجام می‌داد. در این سال، با حمله محمدعلی پاشا و پسرش، حاکم مصر، به حجاز، مکه مکرمه بار دیگر زیر سلطه عثمانی‌ها قرار گرفت و در ۱۲۳۰ ه.ق، «اوزون اوغلی» امارت حج را بر عهده گرفت.<sup>۴</sup> از این پس تا تسلط دیگر بار آل سعود بر حجاز به سال ۱۳۴۳ ه.ق امارت حج در اختیار عثمانیان قرار داشت.

۱. السلوک لمعرفة دول الملوک، ج ۱، صص ۲۴۶ و ۲۴۷؛ اتحاف الوری، ج ۳، ص ۱۱۶.

۲. شؤون الحرمین الشریفین فی العهد العثماني، صص ۲۲ و ۲۳.

۳. الاعلام، ج ۱، ص ۳۹.

۴. عجائب الآثار، عبدالرحمن الجبرتی، ج ۳، ص ۲۴۷؛ موسوعة مكة المكرمة، ج ۳، ص ۵۵۸.

## امیران حج در دوره آل سعود

عبدالعزیز، بنیان‌گذار دولت جدید آل سعود، در طول سی سال سلطنت خود، جز شش مرتبه در دیگر سال‌ها خود امارت حج را بر عهده داشت. از آن شش نوبت، دو بار نائب وی در حجاز، فیصل بن عبدالعزیز و چهار بار دیگر را ولیعهدش امیر سعود ابن عبدالعزیز، امارت را بر عهده داشتند.<sup>۱</sup> بعد از عبدالعزیز، فرزندانش سعود، فیصل، خالد، فهد و عبدالله به ترتیب بر عربستان سعودی حکومت کردند و امارت حج را بر عهده گرفتند.<sup>۲</sup>

ائمه معصومین علیهم‌السلام و امارت حاج

امام علی علیه‌السلام به سال ۳۹ ه. ق در فرمانی قثم بن عباس را که از سوی ایشان حکمران مکه بود، به عنوان امیرالحاج انتخاب و وظایف او را این گونه تعیین کرد: برگزاری صحیح مراسم حج (أَمَّا بَعْدُ فَأَقِمِ لِلنَّاسِ الْحُجَّ)؛ یادآوری و بزرگداشت اهمیت ایام الله ﷻ وَ ذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ ﷻ؛ برگزاری جلسات عمومی با مردم هنگام عصر (وَ اجْلِسْ لَهُمْ

۱. موسوعة مكة المكرمة، ج ۳، صص ۵۵۸ و ۵۵۹.

۲. همان، ص ۵۵۹. لازم به ذکر است، پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، افرادی در احکامی از سوی امام خمینی، به عنوان سرپرست حاجیان منصوب شدند: ۵۸/۶/۲۹ ه. ش. محیی‌الدین انواری و فضل‌الله محلاتی؛ ۱۳۵۹/۴/۲۷ ه. ش. محمدرضا توسلی محلاتی؛ ۱۳۶۰/۳/۲۰ ه. ش. به‌طور مشترک سید عبدالمجید ابروانی، سید علی هاشمی گلپایگانی، محمد رضا توسلی، حیدرعلی جلالی و سید حسن طاهری خرم‌آبادی؛ ۱۳۶۱/۵/۱۴ تا ۱۳۶۴ ه. ش. موسوی خویینی‌ها؛ ۱۳۶۴/۴/۲۸ ه. ش. مهدی کروی. وی در تاریخ ۱۳۶۴/۷/۷ ه. ش. طی حکمی دیگر برای سال‌های بعد نیز به این سمت منصوب شد. آیت الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی در ۱۳۷۰ ه. ش. طی حکمی حجة الاسلام و المسلمین حاج سید احمد خمینی را به عنوان نماینده خود و سرپرست حاجیان ایرانی منصوب کرد؛ اما در پی انصراف وی، در ششم اردیبهشت ۱۳۷۰ ه. ش. حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ محمد محمدی ری شهری را به این سمت منصوب نمود. وی حدود بیست سال سرپرستی حاجیان ایرانی را بر عهده داشت. («صحیفه حج»، مرکز تحقیقات حج، تهران، مشعر، ۱۳۸۲ ه. ش؛ ج ۱، صص ۲۲، ۷۱، ۸۴، ۱۵۶ و ۱۸۰ و ج ۲، صص ۵۰-۵۴) پس از او در ۱۳۸۸ ه. ش. حجة الاسلام و المسلمین حاج سید علی قاضی عسکر به این سمت منصوب شد. (پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، ۲۰ دی ۱۳۸۸).

العَصْرَيْنَ)؛ پاسخ دادن به سؤال‌های شرعی (فَأَفْتِ الْمُسْتَفْتِي)؛ آموزش مناسک حج به ناآگاهان (وَعَلِّمِ الْجَاهِلَ)؛ برگزاری جلسات بحث و گفت‌وگوی علمی (وَذَاكِرِ الْعَالِمِ)؛ تأکید بر ارتباط مستقیم و بی‌واسطه با حاجیان (وَلَا يَكُنْ لَكَ إِلَى النَّاسِ... وَلَا حَاجِبٌ إِلَّا وَجْهُكَ)؛ پاسخ مثبت به تقاضای دیدارهای مردمی (وَلَا تَحْجِبْنِ ذَا حَاجَةٍ عَنِ لِقَائِكَ بِهَا)؛ رسیدگی به مشکلات (ان زِيدَتْ عَنْ ابْوَابِكَ فِي أَوَّلِ وِرْدِهَا)؛ دقت در مصرف بیت المال (وَأَنْظُرْ إِلَى مَا اجْتَمَعَ عِنْدَكَ مِنْ مَالِ اللَّهِ)؛ رسیدگی به وضع نیازمندان و گرسنگان (مِنْ ذَوِي الْعِيَالِ وَالْمَجَاعَةِ)؛ تأمین مسکن حاجیان و بازداشتن مکیان از دریافت اجاره بها برای مسکن حاجیان به پشتوانه آیه قرآن (مُرْ أَهْلَ مَكَّةَ أَنْ لَا يَأْخُذُوا مِنْ سَاكِنِ أَجْرًا).<sup>۱</sup>

با حاکمیت خلفای اموی و عباسی، ائمه اطهار علیهم‌السلام که شایستگی ولایت بر امت را داشتند، به لحاظ عدم بسط ید، در امر عزل و نصب امیرالحاج نیز مانند سایر شئون حکومتی دخالت نداشتند. ولی همراه مردم در سفر حج حضور داشتند و اعمال و مناسک حج را به جا می‌آوردند. انزوای آنان در جامعه به‌ویژه در بعضی از مقاطع تاریخ و عدم دخالت در امور حکومت، بازهم حکام و خلفا را راضی نمی‌کرد. جریان حضور هشام بن عبدالملک در سفر حج معروف است:

هنگامی که او پس از طواف، آهنگ استلام حجرالأسود را نمود، با آنکه پسر عبدالملک حاکم و خلیفه بود، به‌خاطر ازدحام جمعیت از اینکه بتواند خود را به حجرالأسود برساند ناامید شد. از این رو با اطرافیانش به کنار مسجد آمده، در گوشه‌ای به انتظار فرصت مناسبی برای استلام حجرالأسود نشست. در همین اثنا امام سجاد علیه‌السلام که استلام حجرالأسود را قصد کرده بود، مورد توجه مردم قرار گرفت و راه را برای ایشان بازکردند. حضرت تا کنار حجرالأسود جلو رفت و آن را لمس کرد. هشام که

۱. نهج البلاغه، نامه ۶۷؛ فقه القرآن، ج ۱، ص ۳۲۷.

دقیقی پس از ناکامی خود تحمل مشاهده چنین صحنه‌ای را نداشت، از روی تجاهل گفت: این فرد کیست که مردم برای او راه‌گشوندند؟ اطرافیان نیز برای خوشایند او اظهار بی‌اطلاعی کردند. ولی در همین حال فرزاد با آنکه شاعر دربار محسوب می‌شد، نتوانست این بی‌اعتنایی و تجاهل را نادیده بگیرد و در قصیده‌ی غرایبی در فضیلت امام سجاده علیه السلام، به معرفی آن حضرت پرداخت.<sup>۱</sup>

در سال ۱۴۰ هـ. ق نیز امام صادق علیه السلام که در موسم حج حضور داشت، هنگام عزیمت از عرفات به مشعر، مرکبش دچار مشکل شد و حضرت از مرکب فرود آمد. اسماعیل بن علی بن عبدالله بن عباس که امیرالحاج بود و قدری جلوتر حرکت می‌کرد، متوجه حضرت شده، به انتظار ایستاد. امام صادق علیه السلام سرش را بلند کرد و فرمود: «انَّ الإِمامَ إِذَا دَفَعَ لَمْ يَكُنْ لَهُ أَنْ يَقِفَ إِلَّا بِالْمَزْدَلِفَةِ»؛ «امیرالحاج وقتی حرکت آغاز کرد، نباید تا مزدلفه توقف نماید». اما او به احترام حضرت ایستاد تا ایشان سوار بر مرکب شد و حرکت کرد.

آن‌گونه که از روایات و گزارش‌های تاریخی به دست می‌آید، حج با امارت و زعامت فردی که منصوب حکومت بود، برگزار می‌شد و حجاج در وقوف به مشاعر و مناسک از او تبعیت می‌کردند. همان‌گونه که مسلمانان در حجة الوداع از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله پیروی می‌نمودند. این بنا و سیره مسلمانان در پیروی از امیرالحاج در تعیین مواقیت و مواقف از جهت زمان و مکان، در منظر معصومین علیهم السلام بوده و گزارشی مبنی بر تخلف ایشان - با وجود انگیزه‌های فراوان در نقل این‌گونه مسائل - نرسیده است. بلکه در مثل روایت و گزارش پیشین، حضرات معصومین علیهم السلام، انظار و افکار مردم را به تبعیت از امیرالحاج معطوف می‌داشتند.

۱. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، صص ۱۶۹ - ۱۷۲.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۹۹، باب کراهت وقوف امیرالحاج، ح ۴؛ البته این گزارش با اندکی تفاوت در عبارت، در حدیث اول و سوم از این باب نیز نقل شده است.

## بخش اول: کلیات و مفاهیم ۴۹

در ادامه به جهت روشن تر شدن جوانب امارت و زعامت امیرالحاج، احکام و تکالیفی که در علم فقه، به تبع روایات و احادیث، برای امیرالحاج بیان گردیده است، تبیین می شود.

### امارت و زعامت حاج در فقه

در منابع شیعه<sup>۱</sup> و اهل سنت،<sup>۲</sup> از امیرالحاج به عنوان «امام» یاد شده است و فقها و محدثان بر این مطلب تصریح کرده اند؛ مثلاً علامه محمدتقی مجلسی گفته است: «امام، یعنی امیرالحاج»<sup>۳</sup> صاحب جواهر نیز گفته است: «مراد از امام، یعنی امیرالحاج و بر این مطلب دیگران نیز تصریح نموده اند»<sup>۴</sup>؛ همچنین صاحب حدائق نوشته است: «مراد از امام کسی است که خلیفه او را والی و امیر موسوم حج قرار می دهد، نه امام معصوم علیه السلام».<sup>۵</sup>

### احکام و تکالیف امیرالحاج

فقیهان شیعه و سنی مواردی چون «عدالت»، «آگاهی از مسائل و مناسک حج»، «شجاع بودن»، «اطاعت پذیری»، «صاحب نظری»، «کفایت» و «قدرت راهنمایی حاجیان» را از شرایط «امیرالحاج» دانسته اند.<sup>۶</sup>

در روایات و کتب فقهی، احکامی برای «امیرالحاج» وجود دارد که به بعضی از آنها اشاره می شود:

- 
۱. هدایة الامة الی احکام الائمه، ج ۵، ص ۹۳؛ مدارک الاحکام، ج ۷، ص ۳۸۸؛ کشف اللثام، ج ۶، ص ۶۰؛ ریاض المسائل، ج ۶، ص ۳۳۳؛ مستندالشیعه، ج ۱۲، ص ۲۰۸؛ موسوعة الامام الخوی، ج ۲۹، ص ۲۵۶؛ دراسات فی ولایة الفقیه، ج ۱، ص ۸۲.
  ۲. ر.ک: المغنی، ج ۳، صص ۴۳۶ و ۴۳۷.
  ۳. روضة المتقین، ج ۴، ص ۵۱۸.
  ۴. «المراد بالامام امیرالحاج كما صرح به غیر واحد»، جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۷.
  ۵. «و المراد بالامام هو من یعمله الخلیفة والیاً علی الموسم لا الامام حقیقة»، الحدائق الناضرة، ج ۱۶، ص ۳۵۴.
  ۶. ر.ک: الدروس الشرعیة، ج ۱، صص ۴۹۵ - ۴۹۷؛ الاحکام السلطانیة، ج ۱، ص ۱۹۳.

### ۱. اقامه نماز ظهر و عصر در منا «یوم الترویة»

حجاج در روز هشتم ذی حجه (یوم الترویة) در مکه مکرمه، احرام حج بسته، عازم سرزمین منا می‌شوند و «امیرالحاج» نماز ظهر و عصر را در سرزمین «منا» اقامه می‌کند. البته کلمات فقها مختلف است. برخی همچون صاحب مدارک<sup>۱</sup>، محقق نراقی<sup>۲</sup>، صاحب جواهر<sup>۳</sup> و عبدالاعلی سبزواری<sup>۴</sup> به استحباب اقامه نماز ظهر برای «امیرالحاج» فتوا داده‌اند و برخی آن را بر «امیرالحاج» واجب می‌دانند. از این میان می‌توان به عبارت شیخ طوسی در کتاب «تهذیب» اشاره نمود، که گویا به «عدم جواز اقامه نماز در غیر منا توسط امیرالحاج» فتوا داده است،<sup>۵</sup> و صاحب جواهر<sup>۶</sup>، عبارت «نهایه»<sup>۷</sup> و «مبسوط»<sup>۸</sup> را نیز بر «وجوب اقامه در منا» ظاهر می‌داند.

صاحب حدائق<sup>۹</sup> و سید محمود شاهرودی<sup>۱۰</sup> پس از نقل روایات مسئله، «وجوب اقامه نماز ظهر در منا» برای امیرحاج را بعید ندانسته‌اند و سید محمد محقق داماد، این قول را حق می‌داند.<sup>۱۱</sup> چنان‌که آیت الله شبیری زنجانی نوشته است:

۱. مدارک الاحکام، ج ۷، ص ۳۹۳.

۲. مستندالشیعه، ج ۱۲، ص ۲۰۶.

۳. جواهرالکلام، ج ۱۹، ص ۶.

۴. مهذب الاحکام، ج ۱۴، ص ۱۶۰.

۵. «فَإِنَّمَا الْإِمَامُ فَإِنَّهُ لَا يَجُوزُ لَهُ أَنْ يُصَلِّيَ الظُّهْرَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ إِلَّا بِمَنَى»: تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۱۷۶.

۶. جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۶.

۷. «... إِلَّا الْإِمَامَ خَاصَّةً فَإِنَّ عَلَيْهِ أَنْ يُصَلِّيَ الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ بِمَنَى وَ يُقِيمُ بِهَا إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ مِنْ يَوْمِ عَرَفَةَ: النهایة فی مجرد الفقه و الفتوی، ص ۲۶۹.

۸. «عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَخْرُجَ مِنْ مَكَّةَ حَتَّى يُصَلِّيَ الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ مَعًا فِي هَذَا الْيَوْمِ بِمَنَى، وَ يُقِيمُ بِهَا إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ مِنْ يَوْمِ عَرَفَةَ»: المبسوط فی فقه الإمامیة، ج ۱، ص ۳۶۵.

۹. «فَالْقَوْلُ بِالْوَجُوبِ لَيْسَ بِعَبِيدٍ عَمَلًا بظواهرها كما لا يخفى»: الحدائق الناضرة، ج ۱۶، ص ۳۵۴.

۱۰. کتاب الحج، شاهرودی، ج ۳، ص ۳۶۵.

۱۱. «فَتَبَيَّنَ أَنَّ الْحَقَّ هُوَ الْوَجُوبُ بِلا احتیاج الی التصرف فی الروایة و کذا فی عبارة تهذیب»: کتاب الحج، محقق داماد، ج ۳، ص ۱۱.

## بخش اول: کلیات و مفاهیم ۵۱

بر امیرالحاج لازم است که احرامش را از مقداری قبل از ظهر روز ترویبه به تأخیر نیندازد و نماز ظهر و عصر را در منا به جا آورد و تا طلوع آفتاب روز نهم در منا بماند...<sup>۱</sup>.

این اختلاف ناشی از برداشت متفاوت از ظهور احادیث است. در روایتی، معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرمودند:

عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُصَلِّيَ الظُّهْرَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ بِمَسْجِدِ الْخَيْفِ وَيُصَلِّيَ الظُّهْرَ يَوْمَ النَّفْرِ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ.<sup>۲</sup>

بر امام است که نماز ظهر روز ترویبه را در مسجد خیف بخواند و نماز ظهر روزی که از منا نفر می کند را در مسجد الحرام بخواند.

و جمیل بن دراج نیز از ایشان نقل می کند که حضرت فرمودند:

عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُصَلِّيَ الظُّهْرَ بِمِنَى وَبَيْتَ بَهَا وَيُصْبِحَ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ ثُمَّ يَخْرُجَ إِلَى عَرَفَاتِ.<sup>۳</sup>

بر امام است که نماز ظهر را در منا بخواند و در آنجا بیتوته کند تا خورشید طلوع نماید، آن گاه به سمت عرفات حرکت کند.

لفظ «عَلَى الْإِمَامِ» در هر دو روایت، در جعل تکلیف الزامی بر «امیرالحاج» ظهور دارد؛<sup>۴</sup>

یعنی وظیفه امام است که نماز ظهر را در روز ترویبه در منا و مسجد خیف بخواند.

معاویه بن عمار در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت

فرمودند:

۱. احکام عمره و حج، ص ۱۵۷.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۵۲۴، ح ۳.

۳. همان، ص ۵۲۴، ح ۶.

۴. ر.ک: کتاب الحج، محقق داماد، ج ۳، ص ۱۰.

... وَ الْإِمَامُ يُصَلِّي بِهَا الظُّهَرَ لَا يَسْعُهُ إِلَّا ذَلِكَ وَمَوْسَعٌ لَكَ أَنْ تُصَلِّيَ بِغَيْرِهَا إِنْ لَمْ تَقْدِرْ ...<sup>۱</sup>

امام نماز ظهر را در منا می‌خواند و آزاد نیست که در محل دیگری بخواند. ولی تو اگر نتوانستی در منا به جا آوری، می‌توانی آن را در محل دیگری بخوانی. این روایت در مقایسه با دو روایت قبلی، دلالت قوی‌تری بر «وجوب» دارد. البته در روایات دیگر، کلام حضرات معصومین علیهم‌السلام در این خصوص، بر استحباب دلالت دارد؛ چرا که با واژه «ینبغی» بکار رفته است؛<sup>۲</sup> چنان‌که محمد بن مسلم از امام باقر یا امام صادق علیهما‌السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود:

لَا يَنْبَغِي لِلْإِمَامِ أَنْ يُصَلِّيَ الظُّهَرَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ إِلَّا بِمِنِي وَ يَبِيتُ بِهَا إِيَّيَ تَطْلُوعِ الشَّمْسِ.<sup>۳</sup>

شایسته نیست که امام نماز ظهر روز ترویبه را در منا نخواند؛ [یعنی شایسته است در منا بخواند] و در همان جا بیتوته کند تا خورشید طلوع نماید.

یا جمیل بن درّاج از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده است که حضرت فرمود:

يَنْبَغِي لِلْإِمَامِ أَنْ يُصَلِّيَ الظُّهَرَ مِنْ يَوْمِ التَّرْوِيَةِ بِمِنِي وَ يَبِيتُ بِهَا وَ يُصْبِحُ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ ثُمَّ يَخْرُجُ.<sup>۴</sup>

شایسته است که امام نماز ظهر روز ترویبه را در منا به جا آورد و در همان جا بیتوته کند و به صبح برساند تا خورشید طلوع کند. سپس [به سمت عرفات] خارج شود.

هرچند برخی قول به استحباب را مشهور دانسته و بر پایه آن روایات دال بر وجوب

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۵۲۴، ح ۵.

۲. رک: جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۷.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۵۲۳، ح ۱.

۴. همان، ح ۲.

## بخش اول: کلیات و مفاهیم ۵۳

را ترجیح داده و کلام شیخ طوسی را نیز توجیه کرده‌اند،<sup>۱</sup> ولی با توجه به اینکه در این مبحث، بنا بر اشاره‌ای گذرا بر برخی از احکام و تکالیف «امیرالحاج» است تا ابعاد و جوانب اصلی مسئله «اعتبار و نفوذ حکم حاکم مخالف در امور حج» برای مخاطبین روشن تر شود، فارغ از بیان ادله و اشکالات و ارزیابی نظرات، واضح است که مطلق مطلوبیت «اقامه نماز ظهر روز ترویبه در منا» برای «امیرالحاج» ثابت است.

### ۲. ماندن در منا تا طلوع آفتاب روز عرفه

امیرالحاج پس از ورود به منا در روز هشتم ذی‌حجه، مستحب است تا طلوع آفتاب روز عرفه، در منا بماند و تا قبل از طلوع از آنجا خارج نشود،<sup>۲</sup> محقق حلی در «شرایع» می‌گوید: «برای امیرالحاج مستحب است تا طلوع خورشید در منا بماند».<sup>۳</sup> صاحب جواهر آن را «مستحب مؤکد» شمرده<sup>۴</sup> و برخی نیز آن را واجب دانسته‌اند.<sup>۵</sup>

از ادله این حکم می‌توان به صحیح جمیل بن درّاج اشاره نمود. وی از حضرت صادق (علیه السلام) چنین نقل کرده است:

عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُصَلِّيَ الظُّهْرَ بِمَنَى وَ يَبْتَئ بِهَا وَيُصْبِحُ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ ثُمَّ يَخْرُجَ إِلَى عَرَفَاتٍ.<sup>۶</sup>

- 
۱. جواهرالکلام، ج ۱۹، ص ۶؛ مهذب الاحکام، سبزواری، ج ۱۴، ص ۱۶۰.
  ۲. ر.ک: ذخیره المعاد، ج ۲، ص ۶۵۰؛ مدارک الاحکام، ج ۷، ص ۳۹۲؛ کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام، ج ۶، ص ۶۰؛ کتاب الحج، شاهرودی، ج ۳، ص ۳۷۷.
  ۳. «اما الإمام يستحب له الإقامة فيها إلى طلوع الشمس»، شرایع الاسلام، ج ۱، ص ۲۲۸.
  ۴. جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۱۲.
  ۵. «ذهب بعض الاصحاب الى وجوب الكون بمنى الى طلوع الشمس»، مسالك الافهام، ج ۲، ص ۲۷۲؛ و «في التحرير... وفيه اشعار بوجوب ذلك على الامام»، رياض المسائل، ج ۶، ص ۳۶۶.
  ۶. وسائل الشيعه، ج ۱۳، ص ۵۲۴، ج ۶.

بر امام است که نماز ظهر را در منا بخواند و در آنجا بیتوته کند تا خورشید طلوع نماید، آن گاه به سمت عرفات حرکت کند.

همچنین اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام نقل کرده که ایشان فرموده است: «مِنْ السَّنَةِ أَنْ لَا يُخْرَجَ الْإِمَامُ مِنْ مَنِي إِلَى عَرَفَةَ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ»؛ «سنت است که امام از منا به سوی عرفات خارج نشود تا خورشید طلوع کند».<sup>۱</sup> البته روایات دیگری هم مطرح است<sup>۲</sup> که ذکر و بررسی آنها و ارزیابی نظرات فقها درباره آن، مجالی اوسع می طلبد.

### ۳. افاضه از مشعرالحرام بعد طلوع آفتاب روز دهم

پس از وقوف اختیاری مشعر، بنابر روایات، بهترین وقت برای حرکت از مشعر به سمت سرزمین منا، در روز عید قربان، نزدیک طلوع آفتاب است؛<sup>۳</sup> به این معنا که حرکت و افاضه به سمت منا آغاز می شود؛ ولی از مشعرالحرام خارج نمی شود تا خورشید طلوع کند. ولی امام (امیرالحاج) باید حرکت و افاضه از مشعر به سمت منا را تا طلوع آفتاب به تأخیر بیندازد.<sup>۴</sup>

برخی از فقها تأخیر افاضه «امیرالحاج» از «مشعر» را مستحب دانسته،<sup>۵</sup> بعضی آن را مشهور نزد اصحاب می دانند.<sup>۶</sup> البته ظاهر کلام برخی دیگر، بر وجوب تأخیر افاضه

۱. همان، ص ۵۲۸، ج ۲.

۲. ر.ک: بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۴۸.

۳. «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجُبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا إِبرَاهِيمَ عليه السلام أَيُّ سَاعَةٍ أَحَبُّ إِلَيْكَ أَنْ أُفِيضَ مِنْ جَمْعٍ قَالَ قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ بِقَلِيلٍ فَهُوَ أَحَبُّ السَّاعَاتِ إِلَيَّ قُلْتُ فَإِنْ مَكَّنَّا حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ قَالَ لَا بَأْسَ». وسائل الشيعه، ج ۱۴، ص ۲۵، ح ۱ و حدیث سوم در همین باب، قریب به همین مضمون را داراست.

۴. ر.ک: موسوعة الامام الخوئی، ج ۲۹، ص ۲۰۷.

۵. ریاض المسائل، ج ۶، ص ۳۷۱؛ جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۹۸؛ کتاب الحج، محقق داماد، ج ۳، ص ۱۰۴.

۶. مسالک الافهام، ج ۲، ص ۲۹۱؛ مدارک الاحکام، ج ۷، ص ۴۴۳.

«امیرالحاج» از «مشعر» دلالت دارد.<sup>۱</sup>

در هر حال در مورد وظیفه «امیرالحاج» تنها یک روایت مطرح است؛ جمیل بن دراج از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرمودند: «شایسته است که امام [برای افاضه از مشعر] با جمعی بایستد تا خورشید طلوع کند و بقیه مردمان اختیار دارند [قبل از طلوع] حرکت [را آغاز] کنند و یا به تأخیر اندازند».<sup>۲</sup>

البته روایت به این معنا نیست که بقیه می‌توانند قبل از طلوع از مشعر خارج شوند؛ بلکه مراد حرکت و مهیا شدن به سمت منا می‌باشد<sup>۳</sup> و شایسته است «امیرالحاج» حرکت را به تأخیر اندازد. هر چند مطلب با «ینبغی» آغاز شده، اما از اینکه دیگران را مخیر نموده‌اند که قبل از طلوع آفتاب حرکت کنند یا بعد از طلوع آفتاب، نشان می‌دهد که امیرالحاج مخیر نیست و معیناً باید تا طلوع آفتاب بماند؛ البته روایت مرسل است و حجت نیست.<sup>۴</sup>

۱. «لا يجوز للإمام أن يخرج من المشعر إلا بعد طلوع الشمس و على من عدا الإمام أن يخرج قبل طلوعها بقليل....»، المبسوط، ج ۱، ص ۳۶۸؛ النهایه، ص ۲۵۲؛ «و يُستحبّ لمن عدا الإمام الإفاضة قبل طلوع الشمس بقليل و لا يتجاوز محسرا حتى تطلع و الإمام ليتأخر بجمع حتى تطلع الشمس»، كشف الرموز، فاضل هندی، ج ۱، ص ۳۶۲؛ «و يستحب لمن عدا الامام الافاضة.... صريح النهاية و المبسوط و الوسيلة و المهذب و... الوجوب»، رياض المسائل، ج ۶، صص ۳۷۴ و ۳۹۷؛ برای مطالعه بیشتر ر. ک: القواعد، ج ۱، ص ۸۷؛ التحرير، ج ۱، ص ۱۰۲؛ شرايع الاسلام، ج ۱، ص ۱۳۳؛ التنقيح الرائع، ج ۱، ص ۴۷۹؛ المهذب البارع، ج ۲، ص ۱۹۲.

۲. «ينبغي للإمام أن يقف بجمع حتى تطلع الشمس و سائر الناس أن شأوا عجلوا و ان شأوا آخروا»، وسائل الشيعه، ج ۱۴، ص ۲۶، ج ۴.

۳. ر. ک: موسوعة الامام الخويي، ج ۲۹، ص ۲۰۶: «أن التعجيل و التأخير إنما هما بالنسبة إلى الإفاضة و الشروع في النفر، و ذلك يحتاج إلى مدة من الزمان، فمعنى الرواية أن الإمام أي أمير الحاج ليس له النفر و الحركة حتى تطلع الشمس، و لكن سائر الناس لهم أن يعجلوا و يتوجهوا إلى منى و ذلك لا يدل على جواز الخروج قبل طلوع الشمس».

۴. ر. ک: موسوعة الامام الخويي، ج ۲۹، ص ۲۰۷.

#### ۴. سخنرانی امیرالحاج در موسم

مستحب است امیرالحاج در چهار روز از موسم حج، برای مردم سخنرانی کند.<sup>۱</sup> شیخ طوسی روایتی از جابر را پشتوانه این حکم قرار داده که بر پایه آن، امیرالحاج در روز هفتم ذی حجه، روز عرفه، روز عید قربان در منا، و روز دوازدهم هنگام کوچ از منا به مکه، برای مردم سخن گوید و آنان را با اعمال و مناسک و وظایف آشنا کند.<sup>۲</sup> شهید اول مضمون سخن امیرالحاج را چگونگی وداع حاجیان در روز دوازدهم، اطاعت آنان از خداوند، استقامت برای پایان دادن به حج، وفا به وعده‌های خویش با خداوند و حرکت به سوی کمال پس از اعمال حج، دانسته و تشویق حاجیان بر این امور را از وظایف امیرالحاج برشمرده است.<sup>۳</sup>

#### ۵. استحباب اقامه نماز ظهر روز سیزدهم در مسجدالحرام

در روز سیزدهم، کوچ از منا می‌تواند قبل یا بعد از زوال صورت پذیرد، مگر بر امام (امیرالحاج) که برخی فقها<sup>۴</sup> معتقدند باید پیش از ظهر صورت گیرد تا نماز ظهر را در مکه (مسجدالحرام) اقامه نماید و اقامه نماز ظهر توسط او در این روز در مسجدالحرام مستحب است.<sup>۵</sup> در روایتی، معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که

۱. الوسيله، ابن حمزه، ص ۱۸۷؛ ایضاح الفوائد، ج ۱، ص ۳۰۸؛ القواعد، ج ۱، ص ۴۳۶؛ جامع المقاصد، ج ۳، ص ۲۲۴.

۲. «يستحب للإمام اي امام الحج أن يخطب في أربعة أيام: يوم السابع، وعرفة، و النحر بمنى، و النفر الأول لإعلام الناس مناسكهم...»، المبسوط، ج ۱، ص ۳۶۵.

۳. الدروس، ج ۱، ص ۴۹۶.

۴. «على الامام ان ينفر قبل الزوال في النفر الاخير حتى يصلي الظهر بمكة»، تهذيب، ج ۵، ص ۲۷۳، ذیل ح ۹۳۳؛

المبسوط، ج ۱، ص ۳۸۰. «... الا الامام وحده ان عليه ان يصلي الظهر بمكة»، المهذب، ج ۱، ص ۲۶۳؛ الغنيه،

ص ۱۸۷. برای مطالعه بیشتر ر.ک: السرائر، ج ۱، ص ۶۱۲؛ اصباح، ص ۱۶۱؛ نکت النهاية، ج ۱، ص ۵۴۱.

۵. الوسيله، ص ۱۹۱؛ تحرير الاحكام، ج ۲، ص ۱۳؛ تذكرة الفقهاء، ج ۸، ص ۳۷۵؛ كشف اللثام، ج ۲، ص ۲۶۲؛ الحدائق،

ج ۱۷، ص ۳۲۸.

حضرت فرمود: «عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُصَلِّيَ الظُّهْرَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ بِمَسْجِدِ الْخَيْفِ وَ يُصَلِّيَ الظُّهْرَ يَوْمَ النَّفْرِ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ»؛ «بر امام است که نماز ظهر روز ترویبه را در مسجد خیف بخواند و نماز ظهر روزی را که از منا کوچ می کند، در مسجد الحرام بخواند»<sup>۱</sup>

شیخ حرعاملی در کتاب «وسائل» بابی تحت عنوان «بَابُ اسْتِحْبَابِ نَفْرِ الْإِمَامِ يَوْمَ الثَّلَاثِ قَبْلَ الزَّوَالِ وَ أَنْ يُصَلِّيَ الظُّهْرَ بِمَكَّةَ» دارد و از مرحوم کلینی نقل کرده است که امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «يُصَلِّي الْإِمَامُ الظُّهْرَ يَوْمَ النَّفْرِ بِمَكَّةَ»؛ «امام (امیرالحاج) نماز ظهر روز نفر را در مکه اقامه می کند»<sup>۲</sup>.

البته برخی دیگر از فقها این حکم را مختص به امیرالحاج نمی دانند و معتقدند شامل دیگران هم می شود<sup>۳</sup> و به روایتی در همین زمینه استناد کرده اند.<sup>۴</sup>

## ۶. ثبوت هلال ذی حجه با حکم امیرالحاج

آن گونه که از گزارش های تاریخی پیشین به دست می آید و باتوجه به اجتماعی بودن مراسم حج و لزوم وحدت و هماهنگی میان حجاج بیت الله الحرام و جلوگیری از تفرقه و تشتت، حج با امارت و زعامت فردی که منصوب حکومت بود، برگزار می شد و حجاج در تعیین مواقیت و مواقع از جهت زمان و مکان وقوف در مشاعر و انجام مناسک، از او تبعیت می کردند؛ همان گونه که مسلمانان در حجة الوداع از پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیروی می نمودند.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۵۲۴، ح ۳.

۲. همان، ج ۱۴، ص ۲۸۲.

۳. برای نمونه: ریاض المسائل، ج ۷، ص ۱۶۹؛ جواهر الکلام، ج ۲۰، ص ۴۳.

۴. «كَتَبْتُ إِلَيْهِ أَنَّ أَصْحَابَنَا قَدِ اخْتَلَفُوا عَلَيْنَا فَقَالَ بَعْضُهُمْ إِنَّ النَّفْرَ يَوْمَ الْأَخِيرِ بَعْدَ الزَّوَالِ أَفْضَلُ وَقَالَ بَعْضُهُمْ قَبْلَ الزَّوَالِ فَكَتَبْتُ أَمَا عَلِمْتُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَّى الظُّهْرَ وَ الْعَصْرَ بِمَكَّةَ فَلَا يَكُونُ ذَلِكَ إِلَّا وَ قَدْ نَفَرَ قَبْلَ الزَّوَالِ».

وسائل الشیعه؛ ج ۱۴، ص ۲۸۲.

به عبارت دیگر، سیر تاریخی و روایی نشان می‌دهد که نصب امیرالحاج امر رایجی بوده و ائمه معصومین علیهم‌السلام نیز در موسم حج حضور می‌یافتند و انظار و افکار اصحاب و یاران خود را به تبعیت از امیرالحاج و عموم مردم معطوف می‌کردند؛ چنان‌که از امام باقر علیه‌السلام - در حالی که بعضی از اصحاب و یاران ایشان در روز عید، همانند دیگران قربانی می‌کردند - سؤال شد: «ما در بعضی از سال‌ها در روز عید قربان تردید می‌کنیم. چه باید کرد؟» حضرت فرمود:

الْفِطْرُ يَوْمٌ يُفْطِرُ النَّاسَ وَالْأَضْحَى يَوْمٌ يُضَحِّي النَّاسُ وَالصَّوْمُ يَوْمٌ يَصُومُ النَّاسُ.<sup>۱</sup>

روز فطر همان روزی است که عامه آن را فطر می‌دانند و روز عید قربان همان روزی است که ایشان آن را عید می‌دانند....

و امام صادق علیه‌السلام خطاب به معاویه بن عمار فرموده است:

أَذَا عَرَبَتِ الشَّمْسُ فَأَفِضْ مَعَ النَّاسِ وَعَلَيْكَ السَّكِينَةُ وَالْوَقَارُ وَأَفِضْ مِنْ حَيْثُ  
أَفَاضَ النَّاسُ...<sup>۲</sup>

هنگامی که خورشید غروب نمود، [از عرفات به سمت مشعر] به همراه مردم با وقار و آرامش کوچ کن و افاضه کن از مکان یا زمانی که مردمان چنین می‌کنند.

البته امروزه «امیرالحاج» به معنای واقعی آن، که امر همه حجاج بیت‌الله الحرام را بر عهده داشته باشد، وجود ندارد؛ چراکه جهان اسلام از داشتن حاکم واحد و مبسوط‌الید محروم است.

در حال حاضر با اختلافی که بر جهان اسلام حاکم است و مقرراتی که در سرزمین حجاز وجود دارد، هر کشوری سرپرستی را برای حجاج خود نصب نموده تا امور مربوط به حجاج خود را سامان بخشد. البته اگر عنوان «امیرالحاج» بر چنین سرپرستی

۱. تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۳۱۷.

۲. همان، ج ۵، ص ۱۸۷.

## بخش اول: کلیات و مفاهیم ۵۹

هم صادق باشد، ثبوت پاره‌ای از احکامی که در این گفتار مطرح می‌شود، بر چنین فردی بعید نیست. اما می‌دانیم که حکم به ثبوت هلال ماه امروزه از سوی حاکمان حجاز تحت معیارهای خاصی صورت می‌گیرد و حجاج بیت‌الله الحرام در این زمینه بدان اکتفا می‌کنند. آنچه در این تحقیق به دنبال آنیم، طرح ابعاد و جوانب حجیت حکم به ثبوت هلال ماه توسط قاضی یا حاکم مخالف است.

البته در فقه شیعه، کلمات فقها درباره حجیت حکم حاکم امامیه به «ثبوت هلال» و «عدم آن» مختلف است. حتی در صورت حجیت، اقوال ایشان در فرض «علم به مخالفت» و «عدم آن» تفاوت دارد. بنابراین در ادامه و در گفتاری مستقل، با ذکر اقوال و ابعاد حکم حاکم به ثبوت هلال، جوانب این مسئله، مطرح می‌گردد.<sup>۱</sup>

---

۱. برخی وظایف امیرالحاج در طول مسیر، در منابع شیعی و سنی برشمرده شده است که بعضی از آنها متناسب با شرایط و دوران قدیم است. پاره‌ای از آنها عبارت‌اند از: جمع کردن مردم هنگام حرکت و توقف آنان برای جلوگیری از دستبرد راهزنان و سارقان به اموال حجاج؛ نظم بخشیدن به حرکت و توقف آنان؛ تعیین راهنما برای هر گروه و مشخص ساختن مکانی معین برای توقف و منزلگاه آنان تا گمشدگان به سوی آنها راه یابند؛ تهیه منزلگاه مناسب در میان راه؛ عبور دادن حاجیان از بهترین و آسان‌ترین راه‌ها؛ مراقبت از آنان در حرکت و توقف و جلوگیری از مزاحمان با پرداخت هزینه یا هر شیوه ممکن؛ به کارگیری نگهبان برای کاروان در صورت نیاز، با پرداخت اجرت؛ مراعات حال ضعیف‌ترین فرد در کاروان و مدارا با ناتوانان؛ پرداخت هزینه حمل جاماندگان از کاروان به حساب بیت‌المال یا اموال وقف شده برای حجاج؛ تعیین هنگام مناسب برای سفر حج که نه آن قدر زود باشد که به تمام شدن توشه حاجیان بینجامد و نه آن قدر دیر که به سختی گرفتار شوند و از اعمال و مناسک حج بازمانند؛ تعزیر یا حد زدن خطاکاران و ستم‌پیشگان؛ در صورت داشتن اختیار و شایستگی صدور حکم و یا واگذاری آن به اهلس؛ دادن فرصت کافی به افراد کاروان، برای انجام واجبات و مستحبات در میقات؛ مهلت دادن به زنان معذور، برای انجام اعمال پس از برطرف شدن عذرشان؛ همراهی با زائران برای زیارت پیامبر و امامان (علیهم‌السلام) در مدینه و دادن مهلت به مقدر گزاردن مناسک زیارت و وداع. (برای مطالعه بیشتر ر.ک: الدروس، ج ۱، صص ۴۹۵ و ۴۹۶ و الاحکام السلطانیه، صص ۱۹۴ و ۱۹۷).

## گفتار دوم: پیشینه حکم حاکم مخالف در تعیین روز عید

آنچه از تتبع در کتب و متون تاریخی و سفرنامه‌ها به دست می‌آید، آن است که در برخی سال‌ها امیرالحاج و حاکم مخالف، چنانچه روز عید، دهم ذی‌حجه، مصادف با روز یکشنبه بود، برای آنکه روز عرفه، نهم ذی‌حجه، مصادف با جمعه شود و «حج اکبر» محقق شود<sup>۱</sup>، روز شنبه را عید اعلام می‌کرد و بدین ترتیب در واقع روز عرفه، برابر با روز هشتم ذی‌حجه می‌شد، که نتیجه این امر، سود مالی بیشتر برای امیرالحاج و اهتمام و شرکت انبوهی از اهل سنت در حج آن سال بود.

حسام السلطنه نوشته است:

گویند هر سالی که قاضی آنها اثبات این مطلب کرده و حج را به اصطلاح آنها حج اکبر ساخت، از جانب دولت علیّه عثمانی وظیفه کلی به او عطا شود که در نسل او باقی و برقرار بماند.<sup>۲</sup>

یکی از قدیمی‌ترین منابعی که از این رخداد گزارش می‌دهد، رحله ابن جبیر (متوفای ۶۱۴ ه.ق) است. او نقل می‌کند که برای معتمدین امیر مکه، هلال ثابت شد، ولی امیر، حکم به ثبوت هلال ذی‌حجه نکرد تا امیرالحاج منصوب از طرف خلیفه، بعد از هفت روز

۱. مفهوم «حج اکبر» نزد اهل سنت با نظر شیعه در این باره متفاوت است. در دید اهل سنت، اگر روز عرفه با روز جمعه مصادف شود، حج آن سال «حج اکبر» است و ثواب بیشتری دارد. ولی آنچه از تتبع روایات به دست می‌آید آن است که مراد از حج اکبر، روز عید قربان است و تعبیر یوم الحج اکبر برای اولین بار در مورد روز عید قربان سال نهم هجرت به کار رفته، و در سال بعد که حجة‌الوداع صورت گرفت، باز این تعبیر تکرار شده است. از این رو، می‌توان گفت، همه ساله روز عید قربان، روز حج اکبر است. البته آنجا که حج اکبر بدون کلمه «یوم» آورده شود، مراد حج در مقابل عمره است. آن گونه که در برخی منابع آمده، روز عرفه در سالی که رسول خدا ﷺ حج گزاردند، با روز جمعه مصادف بوده است. ولی اینکه مصادف شدن روز جمعه با عرفه در هر زمان، دلیل آن باشد که حج آن سال، حج اکبر است هیچ‌گونه دلیل و مدرکی در روایات و منابع تاریخی برای آن ذکر نگردیده است. (برای مطالعه بیشتر ر.ک: میقات حج، قاضی عسکر، ش ۲، صص ۱۴۷-۱۶۰).

۲. پنجاه سفرنامه حج قاجاری، ج ۴، سفرنامه حسام السلطنه، ص ۶۸۱.

## بخش اول: کلیات و مفاهیم ۶۱

وارد شهر شد و حکم کرد که جمعه روز عرفه، و امسال حج اکبر است.<sup>۱</sup>  
عبدالحی رضوی (متوفای بعد از ۱۱۵۲ ه.ق) در ابتدای فصل هفتم از کتاب «حدیقه الشیعه»، با طرح عنوان «حج قبل الوقت لاجل المخالف»، می‌نویسد:  
من در سال ۱۰۹۹ ه.ق، قصد حج داشتم. به اصفهان آمدم و شبی از شب‌های ماه رمضان، در مجلسی بودم که عالم فاضل مولی میرزا شیروانی در آن حضور داشت. از من پرسید: امسال قصد حج داری؟ گفتم: آری. گفت: ترسم آن است که در این سال مشکل حج اکبر به وجود آید.<sup>۲</sup>

او در ادامه به ارائه گزارشی از اقدام حاکمان مخالف در اعلام حج اکبر و اختلاف در ثبوت هلال میان شیعیان و اهل سنت و حکم فقهی آن پرداخته و گفته است:  
علمای اصفهان، قم و شیراز حاجیان را [که با قربانی، یا عمره مفرده محل نشده بودند و به وطن بازگشته بودند] از ورود به شهر منع می‌کردند تا اینکه مرتکب زنا نشوند. برای افرادی که نیابتی رفته بودند، پرداخت نصف اجرت مقرر را بر ورثه میت لازم می‌دانستند.<sup>۳</sup>

رضوی می‌گوید:

یکی از فضلا [که در حاشیه همان کتاب، ملا زین العابدین (بن نورالدین)، شاگرد محمد امین استرآبادی یاد شده] از آنان در حج اکبر پیروی نکرد و به قتل رسید.  
او می‌افزاید: «البته فقیهانی نیز بوده‌اند [مثل ملا هادی در کاشان] که حج این موارد را نیز درست می‌دانسته‌اند».<sup>۴</sup>

---

۱. رحله ابن جبیر، ص ۱۳۳.

۲. حدیقه الشیعه، مخطوط در کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۱۲۴ ه.ش، برگ ۴۸ پ.

۳. همان.

۴. همان، برگ ۴۹ پ.

در گزارشی که از سال ۱۲۶۰ ه.ق در دست است، این اختلاف رخ داد<sup>۱</sup>، و حاکم مخالف، به جمعه بودن «عرفه» و حج اکبر بودن حج آن سال حکم نمود.

این اختلاف در سال ۱۲۹۷ ه.ق نیز صورت گرفت و گزارش شده است که «شب جمعه هشتم [ذی حجه] در میان حضرات اهل تسنن شهرت یافته که امشب عرفه است. همه بحمدالله کوچیده، رفتند به منا و این امر سبب خوشحالی زائران ایرانی شده، آن شب را به خلوتی در مسجد الحرام گذرانده، به کام دل حَجَر را بوسیدند»<sup>۲</sup>.

در سال ۱۳۰۲ ه.ق، نیز اختلاف نظر پیش آمد و علت آن همین مسئله حج اکبر، یعنی افتادن روز عرفه به روز جمعه بود.

فراهانی نوشته است:

سنی‌ها اصرار دارند که عرفات به جمعه بیفتد. یکی به واسطه آن است که دریافت حج اکبر کنند و یکی به جهت آنکه اگر عرفات به جمعه بیفتد، قضات هم از دولت، علاوه و وظیفه دارند و هم از بابت حج اکبر نذرها و نیازها بیشتر می‌شود ... شیعه‌ها که قریب شش هزار می‌شدند و بیشتر رعیت دولت ایران بودند، چون هیچ کس ماه را ندیده بود، روز شنبه را عرفه کردند.<sup>۳</sup>

در سال ۱۳۰۵ ه.ق، نیز برای اینکه حج اکبر اتفاق بیفتد، یک روز ثبوت ماه را زودتر اعلان کردند. نایب‌الصدر شیرازی می‌نویسد: «هیچ کس ادعای رؤیت ماه را نکرده بود. یک مرتبه خبر دادند که قاضی حکم داده‌اند که امروز روز هشتم است ... چاره‌ای جز تبعیت نبود».

وی در ادامه می‌افزاید:

۱. پنجاه سفرنامه حج قاجاری، ج ۱، «سفرنامه محمد ولی میرزا»، ص ۵۰۰.

۲. همان، ج ۴، «سفرنامه دختر فرهاد میرزا»، ص ۳۶۰.

۳. پنجاه سفرنامه حج قاجاری، ج ۵، «سفرنامه میرزا محمد حسین فراهانی»، ص ۱۸۰.

## بخش اول: کلیات و مفاهیم ۶۳

تمام شواهد حکایت از آن داشت که کسی ماه را رؤیت نکرده است؛ اما اینکه چرا قاضی چنین حکمی کرده، باز هم حکمت آن در حج اکبر اهل سنت و افتادن عرفه به روز جمعه بوده است.<sup>۱</sup>

این گزارش‌ها بخشی از اختلاف در ثبوت هلال به جهت حج اکبر اعلام نمودن حاکم مخالف است؛ هر چند که درباره اصل اختلاف، نه به جهت حج اکبر، گزارش‌های فراوان دیگری نیز وجود دارد.<sup>۲</sup> همان‌گونه که در برخی مواقع، اختلافی در بین نبوده است.<sup>۳</sup>

### گفتار سوم: تبیین اصل لفظی و عملی در تمسک به حکم حاکم مخالف

در بسیاری از مباحث فقهی، تحلیل و بررسی مسئله، با «تأسیس اصل» آغاز می‌شود. تأسیس اصل پیش از مراجعه به ادله خاص مسئله، «با نگاه بیرونی» صورت می‌گیرد و سپس با ورود به حیظه ادله خاص، «نگاه درونی» رخ می‌دهد.

براین اساس، پس از اثبات اصل، باید بدان ملتزم بود و تنها در شرایطی می‌توان از آن عدول کرد که «دلیلی» بر خلاف آن وجود داشته باشد و قهراً در مواردی که وجود چنین دلیلی به اثبات نرسیده و تردیدی در کار باشد، باید به همان اصل استناد نمود.

به عبارت دیگر، تعیین اصل لفظی و عملی در مسئله و تبیین رابطه‌اش با ادله خاص، موجب می‌شود تا چنانچه به هر نحوی - به جهت قصور سند یا دلالت و یا تعارض

---

۱. پنجاه سفرنامه حج قاجاری، ج ۷، «سفرنامه نایب الصدر شیرازی»، ص ۶۷۰.

۲. برای مطالعه بیشتر ر.ک: پنجاه سفرنامه حج قاجاری: ج ۱، سفرنامه اعتمادالسلطنه، ص ۶۷۰ و ج ۳، سفرنامه فرهاد میرزا، ص ۲۲۳ و ج ۵، سفرنامه ظهیرالملک، ص ۶۵۰ و ج ۶، سفرنامه مولی ابراهیم کازرونی، ص ۲۱۰؛ گزارش‌های سفارت ایران به نمره ۱۶۴/ح/۷۷ مورخ ۱۳۲۲/۹/۳۰ ه.ش.

۳. برای مطالعه بیشتر ر.ک: پنجاه سفرنامه حج قاجاری: ج ۶، سفرنامه امین الدوله، ص ۲۹۰ و ج ۷، سفرنامه میرزا علی اصفهانی، ص ۶۷۰ و ج ۸، سفرنامه جزائری، ص ۱۵۵؛ میراث حدیث شیعه، زندگی نامه خودنوشت شیخ آقا بزرگ تهرانی، ج ۱، صص ۴۲۱ و ۴۲۲.

ادله و فقدان مرجح - نتوان به ادله خاص استناد نمود، مرجع در تعیین حکم و وظیفه مکلف، اصل لفظی، و در صورت فقدان آن، اصلی عملی خواهد بود.

### اصل لفظی یا عموماًت و اطلاقات فوقانی

مقتضای اصل و عموماًت در خصوص حکم نمودن و اعمال ولایت، عدم اعتبار و نفوذ حکم هر شخصی بر دیگری است.<sup>۱</sup>

براساس اعتقاد به توحید، نه تنها خالقیت منحصرأ از آن خداست، ولایت نیز به او اختصاص دارد؛ چنان‌که در قرآن کریم آمده است: ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ﴾<sup>۲</sup> یا ﴿وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَايٍ﴾<sup>۳</sup> یا ﴿مَلِكِ النَّاسِ﴾<sup>۴</sup> و هیچ کس جز او سزاوار حکم کردن نیست؛ ﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ﴾<sup>۵</sup>.

از این رو هرگونه اعمال ولایت و حکم کردن، تصرف و دخالت در محدوده ولایت الهی است و نیازمند «اذن» اوست و هیچ کس از پیش خود، حق دخالت در سرنوشت انسان‌ها را ندارد.<sup>۶</sup> البته چنانچه حاکمیت و ولایتی از جانب خداوند اعتبار یابد و با ادله خاص ثابت گردد، حق حکم کردن او و اطاعت دیگران، از شمول این اصل خارج می‌شود.

۱. «ان الاصل ان لا يكون لاحد بعد الله تعالى سلطان على احد...»، كشف الغطاء، صص ۳۷ و ۳۹۴؛ «ان الاصل عدم ثبوت ولايه احد على احد الا من ولاه الله سبحانه»، عوائد الايام، نراقی، ص ۲۵۹؛ العناوين، ميرفتاح، ج ۲، ص ۵۵۶؛ تهذيب الاصول، امام خمینی، ج ۳، ص ۱۴۳؛ مبانی تکملة المنهاج، خوبی، ج ۱، ص ۸.
۲. «بگو خدا مالک جهانیان است» (آل عمران: ۲۶).
۳. «جز خدا، ولی و یاورى برای شما نیست» (بقره: ۱۰۷).
۴. «مالک و حاکم مردم»، «ناس: ۲».
۵. «حکم و فرمان، تنها از آن خداست»، «انعام: ۵۷؛ یوسف: ۴۰ و ۶۷».
۶. «لا اشکال في ان الاصل عدم نفوذ حکم احد على غيره...»، الرسائل، امام خمینی، رساله اجتهاد و تقلید، ج ۲، ص ۱۰۰.

## بخش اول: کلیات و مفاهیم ۶۵

قدر مسلم از این استثنا، حکم کردن پیامبر خدا ﷺ و ائمه اطهار عليهم السلام، بنابر آیه شریفه «وَاطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»<sup>۱</sup> و فقهای جامع الشرائط، بنابر مقبوله عمر بن حنظله<sup>۲</sup>، توفیق شریف<sup>۳</sup> و معتبره ابی خدیجه<sup>۴</sup> است.<sup>۵</sup>

بنابراین در تبیین اعتبار و نفوذ حکم حاکم مخالف در امور حج و ثبوت هلال، اصل «عدم نفوذ و اعتبار حکم شخصی بر دیگری» است، مگر آنکه با ادله خاص ثابت شود. پس دلیل نداشتن برای نفوذ و اعتبار حکم آن شخص، دلیلی بر عدم اعتبار است و نیازی به اقامه دلیل برای اثبات عدم اعتبار نیست.

### اصل عملی

ولایت بر حکم، از امور «مجعول» است و چون جعل ولایت بر حکم نسبت به اشخاص، مسبوق به عدم است، بنابراین اقتضای استصحاب عدمی، حکم به عدم ولایت کسی بر دیگران در این زمینه خواهد بود. مگر آنکه ولایت برای شخص خاصی به اثبات برسد.<sup>۶</sup> بنابراین، استصحاب عدم ولایت بر حکم، برای نفی هرگونه ولایتی که مشروعیت آن مشکوک باشد، کافی است.

۱. اطاعت کنید پیامبر خدا و اولوالأمر (اوصیای پیامبر) را) «النساء: ۵۹».

۲. «يَنْظُرَانِ إِلَى مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيُرْضُوا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا»؛ الکافی، ج ۱، ص ۶۵، ح ۱۰.

۳. «وَأَمَّا الْوَأَادَةُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ»؛ کمال الدین، صدوق، ج ۲، ص ۴۸۳؛ کتاب الغیبه، طوسی، ص ۲۹۰.

۴. «أَنْظُرُوا إِلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ يَعْلَمُ شَيْئًا مِنْ قَضَائِنَا فَأَجْعَلُوهُ بَيْنَكُمْ فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ قَاضِيًا فَتَحَاكُمُوا إِلَيْهِ»؛ الکافی، ج ۷، ص ۴۱۲، ح ۴.

۵. البته حکم کردن فقها فی الجمله مراد است؛ چه اینکه در بحث ولایت فقیه، برخی حکم او را تنها در برخی جهات مثل مراقعات و امور حسبه حجت می‌دانند. (برای مطالعه بیشتر ر.ک: مکاسب، انصاری، ج ۳، ص ۵۴۵؛ حدائق الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۶۰؛ مستندالشیعه، ج ۱۰، ص ۴۲۰؛ جواهر الکلام، ج ۱۶، ص ۳۵۹؛ کتاب البیع، امام خمینی، ج ۲، ص ۶۳۸؛ دراسات فی ولایت الفقیه، ج ۱، ص ۴۳۰).

۶. ارشاد الطالب، ج ۳، ص ۱۹.

## گفتار چهارم: بررسی تقیه مداراتی و جریان آن در موضوعات

### دیدگاه فقها در تقیه مداراتی

برخی تقیه خوفی را مقسم و تقیه مداراتی را قسمی از آن می‌دانند؛ به نحوی که در ماهیت تقیه مداراتی، ترس و خوف از ایجاد شکاف و ضرر بر کیان اسلام نهفته است.<sup>۱</sup> و برخی نیز، تقیه مداراتی را قسیم و در عرض تقیه خوفی دانسته و ماهیت آن را جلب محبت دل‌ها و ایجاد وحدت کلمه می‌دانند؛ بدون آنکه خوف و ضرر مطرح در تقیه خوفی، در آن باشد.<sup>۲</sup>

بنابراین دیدگاه اول و دوم، از نظر ماهیت، جایگاه و رتبه متفاوت است. علاوه بر آنکه، طرفداران نظریه اول، آن را مستحب و طرفداران نظریه دوم، آن را واجب می‌دانند. این اختلاف مبنا، آثاری در پی دارد که از مهم‌ترین آنها جایگاه و نقش تقیه مداراتی در تحقق انسجام، وحدت و اخوت اسلامی - بنابر نظریه دوم - است.

### بررسی ادله تقیه مداراتی

از مهم‌ترین ادله‌ای که بر تقیه مداراتی اقامه شده، روایات است و از آنجا که در باب تقیه، روایات فراوان و با مضامین مختلف وارد شده و نقد و بررسی تمامی آنها مجالی اوسع می‌طلبد، در ادامه، چند نمونه از هر مضمون، بررسی خواهد شد:

۱. «و المستحب: ما كان فيه التحرز عن معارض الضرر، بأن يكون تركه مفضيا تدريجا إلى حصول الضرر، كترك المداراة مع العامة و هجرهم في المعاشرة في بلادهم فإنه ينجرّ غالبا إلى حصول المباینة الموجب لتضررهم منهم»، رسائل فقهیة، انصاری، صص ۷۳ و ۷۵؛ صلاة الجماعة، اصفهانی، ص ۲۲۸؛ التنقیح فی شرح العروة الوثقی، الطهارة، ج ۴، ص ۱۵۷.

۲. «المراد بالتقیة مداراة ان يكون المطلوب فيها نفس شمل الكلمة و وحدتها بتحبيب المخالفين و جرّ مودتهم من غير خوف ضرر كما في التقية خوفا» القواعد الفقهیة و الاجتهاد و التقليد، امام خمینی، ج ۲، ص ۱۷۴؛ كتاب النكاح، اراکی، ص ۳۰۵؛ القواعد الفقهیة، مكارم شیرازی، ج ۱، ص ۴۱۱؛ الانصاف فی مسائل دام فیها الخلاف، ج ۲، ص ۳۴۹.

## دسته اول روایات: وجوب معاشرت با اهل سنت

شیخ حرعاملی در کتاب «وسائل الشیعه»، بابی را با عنوان «باب وجوب عِشْرَةِ الْعَامَّةِ بالتقیة» گشوده و در آن، چهار روایت مطرح کرده است<sup>۱</sup> که از جمله آنها صحیح هشام کندی است که می‌گوید:

إِيَّاكُمْ أَنْ تَعْمَلُوا عَمَلًا نُعِيَِرَ بِهِ فَإِنَّ وَلَدَ السَّوَةِ يُعَيَّرُ وَالِدُهُ بِعَمَلِهِ كُنُوا مِنَ انْقَطَعَتْ  
إِلَيْهِ زَيْنًا وَلَا تَكُونُوا عَلَيْهِ شَيْنًا صَلُّوا فِي عَشَائِرِهِمْ وَعُودُوا مَرْضَاهُمْ وَأَشْهَدُوا  
جَنَائِزَهُمْ وَلَا تَسْبِقُونَكُمْ إِلَى شَيْءٍ مِنَ الْخَيْرِ فَانْتُمْ أَوْلَى بِهِ مِنْهُمْ وَاللَّهُ مَا عْبَدَ اللَّهُ  
بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ الْخُبَاءِ قُلْتُ وَمَا الْخُبَاءُ قَالَ التَّقِيَّةُ.<sup>۲</sup>

شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: پرهیزید از کاری که ما با آن کار سرزنش شویم. همانا فرزند بد با کار بدش، پدر خویش را در معرض سرزنش قرار می‌دهد. برای کسی که از همه بریدید و به او پیوستید زینت و مایه افتخار باشید؛ نه ننگ و مایه سرزنش. با آنها (اهل سنت) در میان قبیله‌هایشان نماز بگزارید؛ مریضان آنها را عبادت کنید؛ در تشییع جنازه مردگانشان حضور یابید. آنان نباید در کارهای نیک بر شما پیشی بگیرند؛ زیرا شما نسبت به کارهای نیک سزاوارترید. سوگند به خدا، پروردگار به چیزی بهتر از خبأ پرستیده نشد. پرسیدند: خبأ چیست؟ فرمود: «تقیه».<sup>۳</sup>

از این روایت استفاده می‌شود که حکمت تشریع تقیه در مورد شرکت در نماز جماعت و مانند آن، مبتنی بر ترس از ضرر نیست. بلکه حکمت، مدارا کردن با آنان و

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۱۹.

۲. همان؛ الکافی، ج ۲، ص ۲۱۹، ح ۱۱.

۳. عبارت «مَا عْبَدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ...» از مرحوم صدوق با طریق صحیح از «هشام بن سالم» نیز گزارش شده است. (برای مطالعه بیشتر ر.ک: معانی الأخبار، صدوق، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۳ ه.ق، ص ۱۶۲: «أَبِي رَجَّهَ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ مَا عْبَدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ الْخُبَاءِ قُلْتُ وَمَا الْخُبَاءُ قَالَ التَّقِيَّةُ».)

رعایت مصلحت نوعیّه و اتحاد کلام مسلمانان است؛ بی آنکه ترک شرکت در نماز جماعت، ضرری را در پی داشته باشد.<sup>۱</sup>

و از آنجا که حدیث بر تشویق عمل بر طبق آراء آنها و خواندن نماز در مساجد ایشان ظهور دارد و می‌دانیم خواندن نماز در مساجد آنها مستلزم ترک برخی از اجزا یا شرایط و یا انجام برخی از موانع است، با این وصف، حضرت فرموده «این عمل بهترین عبادت است». پس روایت بر صحت عمل مبتنی بر تقیه هم دلالت دارد.<sup>۲</sup> علاوه بر اینکه اطلاق آن، اختلاف در حکم و موضوع و صورت علم و شک را نیز در برمی‌گیرد و اصولاً صدر روایت، یعنی تحذیر از هرگونه عملی که باعث سرزنش ائمه علیهم‌السلام گردد «إِيَّاكُمْ أَنْ تَعْمَلُوا عَمَلًا نَعِيرٌ بِهِ»، این برداشت را تأیید می‌کند.

### دسته دوم روایات: مطلوبیت شرکت در نماز جماعت مخالفین

صاحب وسائل، بابی را با عنوان: «استحباب حضور الجماعة خلف من لا یقتدی به للتقیة و القیام فی الصف الأوّل معه»<sup>۳</sup> گشوده و در آن، یازده روایت آورده است که به لحاظ اهمیت و نقش اساسی این گونه روایات در بحث تقیه مداراتی، به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌شود:

#### ۱. صمیع ممدبن عثمان

قال عليه السلام مَنْ صَلَّى مَعَهُمْ فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ، كَانَ كَمَنْ صَلَّى خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ.<sup>۴</sup>

۱. ر.ک: التنقیح فی شرح العروة الوثقی، الطهارة، ج ۴، ص ۱۵۷؛ القواعد الفقهیه، مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۴۰۹.

۲. ر.ک: القواعد الفقهیه و الاجتهاد و التقليد، امام خمینی، ج ۲، ص ۱۹۵؛ کتاب الصلاة، اراکی، ج ۲، ص ۲۹۱؛ القواعد الفقهیه، مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۴۰۹.

۳. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۹۹.

۴. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۸۲، ح ۱۱۲۵؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۹۹، ح ۱: «محمد بن علی بن الحسین یاسناده عن حماد بن عثمان».

## بخش اول: کلیات و مفاهیم ۶۹

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس با ایشان، در صف اول آنها نماز بگذارد، مانند کسی است که پشت سر رسول الله صلی الله علیه و آله در صف اول نماز گزارده است.

این روایت و مشابه آن<sup>۱</sup>، بر تقیه مداراتی از باب حسن معاشرت و جلب محبت و ایجاد وحدت کلمه دلالت می‌کند<sup>۲</sup>؛ چه اینکه مطلق، و خالی از قید صورت خوف و ضرر در تقیه است.<sup>۳</sup> علاوه بر اینکه بر مجزی و صحیح بودن نماز با اهل سنت، دلالت دارد<sup>۴</sup> و بیان می‌دارد: همان‌گونه که نماز با رسول خدا صلی الله علیه و آله صحیح و دارای فضیلت فراوان است، نماز با ایشان، در حال تقیه، صحیح و دارای ثواب زیاد است.<sup>۵</sup>

### ۲. صمیع مضم بن بختری

مُحْسَبٌ لَكَ إِذَا دَخَلْتَ مَعَهُمْ وَإِنْ لَمْ تَقْتَدِ بِهِمْ مِثْلَ مَا يُحْسَبُ لَكَ إِذَا كُنْتَ مَعَ مَنْ تَقْتَدِي بِهِ.<sup>۶</sup>

۱. نزدیک به این روایت را مرحوم کلینی با طریق صحیح دیگری چنین نقل می‌کند: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ صَلَّى مَعَهُمْ فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ كَانَ كَمَنْ صَلَّى خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله» (الكافی، ج ۳، ص ۳۸۰، ح ۶؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۹۹، ح ۴).
۲. ر.ک: شرح العروة الوثقی، حائری، ج ۳، ص ۲۸۱؛ الرسائل العشرة، امام خمینی، ص ۶۴.
۳. ر.ک: الانصاف فی مسائل دام فیہ الخلاف، ج ۲، ص ۳۵۰؛ مبانی منهاج الصالحین، طباطبایی، ج ۱، ص ۴۲۸.
۴. ر.ک: القواعد الفقهیه و الاجتهاد و التقليد، امام خمینی، ج ۲، ص ۱۹۸؛ التنقیح فی شرح العروة الوثقی، الطهارة، ج ۴، ص ۲۹۱: «ورد في بعض الروايات ما لا تقبل المناقشة في دلالة على الاجزاء و هذا كما دل على أن من صلى معهم في...».
۵. «... و لا ريب ان الصلاة معه صحيحة ذات فضيلة جمه فكذلك الصلاة معهم حال التقية»؛ القواعد الفقهیه و الاجتهاد و التقليد، امام خمینی، ج ۲، ص ۱۹۸؛ القواعد الفقهیه، مكارم شیرازی، ج ۱، ص ۴۵۳.
۶. الكافی، ج ۳، ص ۳۷۳، ح ۹؛ من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۳۸۳، ح ۱۱۲۶؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۹۹، ح ۳: «محمد بن يعقوب عن محمد بن اسماعيل عن الفضل بن شاذان عن ابن ابي عمير عن حفص بن البختري قال...».

اگر با اهل سنت وارد نماز شوی، گرچه به آنان اقتدا نکنی، همان اندازه فضیلت برای تو نوشته می‌شود که پشت سر کسی که اقتدا به او صحیح است نماز گزارده باشی.

این روایت نیز بر تقیه مداراتی از باب مجامله با اهل سنت و جلب محبت و ایجاد وحدت، دلالت دارد و ترتب یا احتمال خوف و ضرر در آن لازم نیست.<sup>۱</sup>

### ۳. روایت اسحاق بن عمار

اسحاق بن عمار می‌گوید:

قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَا إِسْحَاقُ أَنْصَلِي مَعَهُمْ فِي الْمَسْجِدِ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ صَلَّى مَعَهُمْ فَإِنَّ الْمُصَلِّي مَعَهُمْ فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ كَالشَّاهِرِ سَيِّئُهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.<sup>۲</sup>

امام صادق عليه السلام از من پرسید: «آیا با اهل سنت در مسجد نماز می‌خوانی؟» عرض کردم: «بله»، فرمود: «با آنان نماز بخوان؛ زیرا نماز خواندن با آنان در صف اول، مانند کسی است که شمشیرش را در راه خدا آخته باشد.»

### ۴. روایت علی بن جعفر

عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ فِي كِتَابِهِ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: صَلَّى حَسَنٌ وَحُسَيْنٌ عليهما السلام خَلْفَ مَرَّوَانَ وَنَحْنُ نُصَلِّي مَعَهُمْ.<sup>۳</sup>

۱. ر.ک: الرسائل العشرة، امام خمینی، ص ۶۴؛ القواعد الفقهية والاجتهاد والتقليد، امام خمینی، ج ۲، ص ۱۹۸؛ التنقيح فی شرح العروة الوثقى، الطهارة، ج ۴، ص ۳۱۶: «هو أيضا غير مقيد بصورة خوف الضرر و ترتب الضرر على تركها و انما ذلك من باب المجاملة و المداراة معهم»؛ المعالم المأثورة، آملی، ج ۴، ص ۳۰۳؛ الانصاف فی مسائل دام فيه الخلاف، ج ۲، ص ۳۴۹.

۲. تهذيب الأحكام، ج ۳، ص ۲۷۷، ح ۱۲۹؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۰۱، ح ۷: «محمد بن الحسن بإسناده عن احمد بن محمد بن عيسى عن البرقي عن جعفر بن المنثى عن اسحاق بن عمار...».

۳. مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، ص ۱۴؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۰۱، ح ۹.

## بخش اول: کلیات و مفاهیم ۷۱

علی بن جعفر در کتاب خود از برادرش امام موسی کاظم علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «امام حسن و امام حسین علیهما السلام پشت سر مروان نماز خوانده‌اند و ما نیز با آنها نماز می‌خوانیم».

این دو روایت نیز بر تقیه مداراتی دلالت دارد و از قید خوف و ضرر خالی است. علاوه بر اینکه اطلاق آن بر مجزی و صحیح بودن عمل دلالت دارد.<sup>۱</sup>

### دسته سوم روایات: سقوط قرائت در اقتدا به امام جماعت مخالف

برخی روایات دلالت می‌کند که در اقتدا به امام جماعت مخالف همچون اقتدا به امام جماعت شیعی، قرائت از مأموم ساقط است. صاحب وسائل، این احادیث را با عنوان باب «سقوط القراءة خلف من لا یقتدی به مع تعذرها و الاجتزاء بادرک الركوع مع شدّة التقیّة»<sup>۲</sup> آورده و در آن، شش حدیث را گزارش کرده است. از جمله این روایات که مورد استدلال امام خمینی علیه السلام نیز واقع شده، روایت اسحاق ابن عمار و صحیح زراره است.

#### ۱. روایت اسحاق بن عمار

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنِّي أَدْخُلُ الْمَسْجِدَ فَأَجِدُ الْإِمَامَ قَدْ رَكَعَ وَقَدْ رَكَعَ الْقَوْمُ فَلَا يُمَكِّنُنِي أَنْ أُؤَدِّنَ وَأُقِيمَ وَأُكَبَّرَ، فَقَالَ لِي: فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ، فَادْخُلْ مَعَهُمْ فِي الرَّكْعَةِ وَاعْتَدَّ بِهَا فَإِنَّهَا مِنْ أَفْضَلِ رَكَعَاتِكَ...»<sup>۳</sup>.

اسحاق بن عمار می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «من وارد مسجد [اهل سنت] می‌شوم و می‌بینم که امام جماعت همراه با مأمومین به رکوع رفته‌اند. در این

---

۱. ر.ک: القواعد الفقهية و الاجتهاد و التقليد، امام خمینی، ج ۲، ص ۱۹۸؛ موسوعة الامام خویی، ج ۵، ص ۲۵۲؛ القواعد الفقهیه، ج ۱، ص ۴۵۴؛ مبانی منهاج الصالحین، طباطبایی، ج ۱، ص ۴۲۸؛ الانصاف فی مسائل دام فیہ الخلاف، ج ۲، ص ۳۴۹.

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۶۷.

۳. تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۳۸، ح ۴۵؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۶۸، ح ۴: «محمد بن الحسن یاسناده عن الحسن بن سعید عن محمد بن الحصین عن محمد بن الفضیل عن اسحاق بن عمار...».

هنگام برایم ممکن نیست که اذان و اقامه و تکبیر بگویم [و نماز خودم را بخوانم]؛ حضرت فرمود: «همراه با آنان به رکوع رفته، آن را یک رکعت به شمار آور؛ به درستی که آن رکعت از بهترین رکعات نماز تو می باشد».

ظاهر روایت آن است که اسحاق بن عمار می توانسته نمازش را در خانه بخواند و بعد از آن به مسجد آید و به امام جماعت مخالف اقتدا کند. ولی با این حال به مسجد می آمد و با آنها نماز می خواند و به آن نماز هم اکتفا نمی کرد و خود مستقلاً اذان و اقامه و تکبیرهای مستحب را می گفت و تنها با آنها در رکوع و سجود متابعت می نمود. با این حال از امام صادق علیه السلام سؤال کرده و امام به تبعیت از ایشان و کفایت آن رکعت، توصیه کرده است<sup>۱</sup> و از آنجا که خالی از قید خوف و ضرر است، بر مدارا و مجامله با مخالفین و جلب محبت و ایجاد وحدت دلالت دارد<sup>۲</sup> و از سقوط قرائت و افضلیت آن رکعت بر رکعات دیگر، حکم امام به صحت عمل به دست می آید.<sup>۳</sup>

البته سند روایت به دلیل توثیق نداشتن برخی رجال، همچون محمد بن حصین، حجت نیست.

## ۱. صمیع زارة بن اعین

قَالَ عليه السلام: لَا بَأْسَ بِأَنْ تُصَلِّيَ خَلْفَ النَّاصِبِ وَلَا تَقْرَأَ خَلْفَهُ فِيمَا يَجْهَرُ فِيهِ فَإِنَّ قِرَاءَتَهُ تُجْزِيكَ إِذَا سَمِعْتَهَا.<sup>۴</sup>

۱. ر.ک: حاشیه علی رساله فی التقیه، شهیدی، میرزا فتاح، ص ۶۳۵.

۲. ر.ک: القواعد الفقہیة و الاجتهاد و التقليد، امام خمینی، ج ۲، ص ۱۹۸.

۳. ر.ک: صلاة الجماعة، اصفهانی، ص ۲۲۰: «فلا ينبغي الاشكال في الاجزاء لما في رواية اسحاق بن عمار «اعتد بها فانها من افضل ركعاتك»؛ مدارك الاحكام، ج ۴، ص ۳۲۶؛ حاشیه علی رساله فی التقیه، شهیدی، ص ۶۳۵؛ القواعد الفقہیة و الاجتهاد و التقليد، امام خمینی، ج ۲، ص ۱۹۸.

۴. تهذيب الأحكام، ج ۳، ص ۲۷۸، ح ۱۳؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۶۹، ح ۵: «محمد بن الحسن بأسناده عن سَعْدِ عَن أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنِ زُرَّارَةَ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام».

## بخش اول: کلیات و مفاهیم ۷۳ ۷۴

امام باقر علیه السلام فرمود: مانعی نیست که به امامت ناصبی نماز گزاری [ولی] آنی را که بلند خوانده می‌شود، نمی‌خوانی و قرائت او، تو را کفایت می‌کند وقتی آن را بشنوی.

در این حدیث نیز اقتدا به امام جماعت مخالف، بدون قید خوف و ضرر بیان شده و اطلاق آن بر تقیه مداراتی از باب مدارا و مجامله با اهل سنت و صحت عمل دلالت دارد.<sup>۱</sup>

ممکن است برخی با توجه به بایی که صاحب وسائل تحت عنوان «استحباب إيقاع الفريضة قبل المخالف أو بعده»<sup>۲</sup> گشوده است، صحت این روایات را انکار و شرکت در نماز جماعت را صوری و ظاهری بدانند که در این صورت، لازم است مکلف قبل یا بعد از آن، به وظیفه واقعی خود عمل کند. ولی با نگاهی به روایات مندرج در آن باب، هیچ روایتی از روایات گزارش شده، مشتمل بر امر به اعاده یا قضا، هر چند به صورت استحباب، نیست.<sup>۳</sup>

البته در برخی روایات، نماز جماعت به امامت مخالفین جایز دانسته نشده<sup>۴</sup> و امام باقر علیه السلام ایشان را مثل جدار معرفی کرده‌اند.<sup>۵</sup> ولی روشن است که این روایات ناظر به بیان حکم اولی بوده و منافاتی میان احادیث باب نیست؛ چون روایاتی که دلالت دارد نماز تقیه‌ای مجزی و صحیح می‌باشد، به عنوان ثانوی بوده و این روایات ناظر به عنوان اولی است.<sup>۶</sup>

۱. ر.ک: القواعد الفقهية والاجتهاد، امام خمینی ج ۲، ص ۱۹۸؛ القواعد الفقهية، مکارم، ج ۱، ص ۴۵۴.

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۰۲.

۳. ر.ک: «و لم یرد فی شیء من روایاتنا أمر بإعادة العمل المتقی به أو قضائه و لو علی نحو الاستحباب. نعم عقد صاحب الوسائل «قده» بابا و عنوانه باستحباب إيقاع الفريضة قبل المخالف أو بعده إلا ان شیئا مما نقله من الروایات غیر مشتمل علی الأمر

بالإعادة أو القضاء. فبما أتى به تقیة و لو علی وجه الاستحباب». التنقیح فی شرح العروة الوثقی، الطهارة، ج ۴، ص ۲۹۰.

۴. برای نمونه: «محمد بن یعقوب عن عیّی بن محمد عن سهل بن زیاد عن عیّی بن مهزیار عن أبي عیّی بن راشد قال: قلت لأبي جعفر علیه السلام إن موالیک قد اختلفوا فأصلی خلفهم جمیعاً فقال لا تصل إلا خلف من تثنق بدینیه» الکافی، ج ۳، ص ۳۷۳، ح ۵؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۰۹، ح ۲.

۵. «محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی العطار عن أحمد بن محمد بن عیسی عن عبد الله بن محمد الحجال عن ثعلبة عن زرارة قال: سألت أبا جعفر علیه السلام عن الصلاة خلف المخالفین فقال ما هم عندي إلا بمنزلة الجدر» الکافی، ج ۳، ص ۳۷۳، ح ۲؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۰۹، ح ۱.

۶. ر.ک: «و اما ما ورد من عدم جواز الصلاة خلفهم و انهم بمنزلة الجدار و انه لا تصل إلا خلف من تثنق بدینیه فهی بحسب الحكم الأولى فلا منافاة بینهما، و کیف كان فلا ینبغی الشبهة فی صحة الصلاة و سائر العبادات الماتی بها علی وجه التقیة». القواعد الفقهية والاجتهاد و التقليد، ج ۲، ص ۱۹۹ و ۲۰۰.

## دسته چهارم روایات: اهمیت و جایگاه تقیه

برخی روایات با تعابیر مختلفی بر اهمیت و جایگاه تقیه، دلالت دارند.<sup>۱</sup> صاحب وسائل، این احادیث را با عنوان باب «وجوب التقیه مع الخوف الی خروج صاحب الزمان (عجل الله فرجه)» گزارش کرده است.<sup>۲</sup>

از جمله این روایات، نقل شیخ طوسی در «امالی» از امام صادق (ع) است؛ که فرمود:  
**عَلَيْكُمْ بِالتَّقِيَّةِ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَجْعَلْهَا شِعَارَهُ وَ دَنَارَهُ مَعَ مَنْ يَأْمَنُهُ لِتَكُونَ سَجِيَّتَهُ مَعَ مَنْ يَخْذَرُهُ.**<sup>۳</sup>

انجام تقیه بر شما لازم است؛ زیرا از ما نیست کسی که تقیه را شعار و دینار خود با کسانی که از آنها در امان است قرار ندهد تا اینکه تقیه با کسانی که از آنها در حذر است سبیه او (ملکه) شود.

تقیه در این روایت، ناشی از ضرر و خوف نیست و روشن است از کسی که نسبت به او امان هست، ترس وجود ندارد. بنابراین، تقیه در آن از باب مدارا و مجامله با مخالفین ثابت است<sup>۴</sup> و اطلاق این روایت بر صحت عمل دلالت دارد.<sup>۵</sup>

## جمع بندی

ماهیت تقیه مداراتی جلب محبت و ایجاد وحدت کلمه است، بدون آنکه خوف و ضرر مطرح در تقیه خوفی، در آن باشد. اطلاق ادله نیز دلالت می‌کند که عمل از روی

۱. تعابیری همچون «لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ»، «أَنَّ تَارَكَ التَّقِيَّةَ كَنَارِ الصَّلَاةِ»، «عَلَيْكُمْ بِمُجَامَلَةِ أَهْلِ الْبَاطِلِ»، و «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَلْزَمْ التَّقِيَّةَ» و ... (برای مطالعه بیشتر ر.ک: الکافی، ج ۲، صص ۲۱۸ - ۲۲۱، ح ۲، ۵، ۸ و ۱۲؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۲۷؛ الامالی، طوسی، ص ۲۸۱، ح ۸۱).

۲. برای مطالعه بیشتر ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۱۶، صص ۲۰۳ - ۲۱۳، ح ۴، ۷، ۱۵، ۲۳، ۲۵، ۲۶، ۲۹، ۳۰ و ۳۱.

۳. الامالی، طوسی، ص ۲۹۳، ح ۱۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۰۳، ح ۲۹.

۴. «دینار» در لغت ضد «شعار» است و به جامه زیر که به بدن چسبیده است گفته می‌شود و در اینجا کنایه از آن است که تقیه باید همیشگی باشد. (ر.ک: مجمع البحرین، طریحی، ج ۳، ص ۳۴۹).

۵. ر.ک: حاشیه علی رساله فی التقیه، مامقانی، ص ۲۴۲؛ القواعد الفقهیه و الاجتهاد و التقليد، امام خمینی، ج ۲، ص ۱۹۷؛ التنقیح فی شرح العروة الوثقی، الطهارة، ج ۴، ص ۳۱۸؛ مهذب الاحکام، ج ۲، ص ۳۸۴؛ کتاب الصلاة، اراکی، ج ۲، صص ۲۸۹ و ۲۹۰.

۶. ر.ک: القواعد الفقهیه و الاجتهاد، امام خمینی، ج ۲، ص ۱۹۷؛ کتاب الصلاة، اراکی، ج ۲، صص ۲۸۹ و ۲۹۰.

تقیه، شکلی و صوری نیست. بلکه صحیح و امری واقعی است؛ البته واقعی ثانوی. این مطلب در اعمالی که مورد ابتلای عموم مردم است، وضوح بیشتری دارد و خالی بودن کلام امام معصوم علیه السلام از اعاده و قضای اعمال انجام شده، حاکی از اجزا و صحت آن است؛<sup>۱</sup> به عبارت دیگر، وقتی امام با عبارتی همچون «إِيَّاكُمْ أَنْ تَعْمَلُوا عَمَلًا يَعْزُونَ بِهِ»<sup>۲</sup> در مقام بیان مدارا و جلب محبت و وحدت کلمه است و نسبت به لزوم یا عدم لزوم اعمال حيله، مندوحه یا عدم آن،<sup>۳</sup> اشاره‌ای نمی‌کند. بنابراین بر صحت و اجزا دلالت می‌کند.<sup>۴</sup>

---

۱. ر.ک: التنقیح فی شرح العروة الوثقی، الطهارة، ج ۴، ص ۲۹۰؛ مهذب الاحکام، سبزواری، ج ۲، ص ۳۸۵.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۲۱۹، ح ۱۱- در وسائل به نقل از مرحوم کلینی «تُعْزَرُ بِهِ» آمده است.

۳. بر اساس یک نگرش فقهی در روابط با عامه، باید از شیوه‌هایی که موجب عدم تحریک آنها نسبت به شیعه می‌شود استفاده کرد و در صورتی که امکان به‌کارگیری روش‌هایی که با حفظ موازین مذهب، موافقت ظاهری با آنها را هم نشان می‌دهد، وجود نداشته باشد، نوبت به «تقیه» می‌رسد. لذا پیش از تقیه، باید تلاش کرد که در قالب‌های مخالف‌پسند، به مقررات خاص فقهی عمل نمود تا بر اثر «مشابهت صوری» با عامه، آنها ما را موافق خود ببینند؛ هرچند در واقع موافقت و همراهی وجود ندارد.

نمونه این شیوه رفتاری آن است که مثلاً فرد شیعی در هنگام قدرت داشتن و توان بر انجام وقوف در عرفات، مطابق با واقع که مسمای وقوف را دارد، عمل نماید یا وقتی بر وقوف اضطراری قدرت دارد، همان کند. بدین ترتیب، هرچند از نظر صوری موافقت با عامه انجام گرفته، ولی در حقیقت برطبق احکام فقهی شیعه، عمل انجام شده و در حفظ موازین فقهی، کوتاهی نشده است.

بر این مبنا هیچ مکلفی حق ندارد با امکان این شیوه رفتاری، به تقیه رو آورد و هرکس می‌تواند با این عمل، خود را از همراهی واقعی با عامه برهاند، وظیفه دارد که احکام مذهب خود را دقیقاً رعایت کند.

فارغ از بحث کبروی که آیا مندوحه در عمل تقیه‌ای لازم و معتبر است یا نه؟ از حیث صغروی و از جهت وضعیت خارجی، امروزه مندوحه منتفی است. بدیهی است همه افراد در قدرت یا عدم قدرت بر مندوحه مساوی نیستند و قدرت و علم و آگاهی شخصی افراد و حضور شخصی یا کاروانی در موسم و عوامل مختلف دیگر، مانند زن یا مرد بودن، جوان یا پیر بودن و ... در تحقق مندوحه یا عدم تحقق آن، مؤثر خواهد بود. اما مخفی نیست که در وضعیت موجود و حضور سلفی‌های متعصب در عربستان و حساسیت فوق‌العاده آنان درباره اعمال شیعیان، مندوحه برای بیشتر زائران، بلکه تقریباً تمام آنان، از جهات مختلف شخصی و به ویژه عمومی، مانند شناخت مذهب، تلقی به بدعت و انزوای شیعه از دیگر مسلمانان، عملاً منتفی است و همه زائران، در همه مراتب سنی و علمی و در هر دو صورت عدم علم به مخالفت حکم حاکم یا علم به آن، راهی برای عمل موافق با واقع ندارند. پس بر فرض اعتبار مندوحه، امروزه امکان آن نیست و زائر و حاجی چاره‌ای جز تبعیت از دیگر مسلمانان در وقوفین و اعمال منا ندارد.

۴. ر.ک: القواعد الفقهیه و الاجتهاد و التقليد، امام خمینی، ج ۲، ص ۲۰۵؛ القواعد الفقهیه، مکارم شیرازی، ج ۱،

## جریان تقیه مداراتی در موضوعات

موضوعات احکام شرعی دو گونه‌اند: برخی از آنها، خارجی محض‌اند؛ مثل رؤیت هلال و برخی دیگر، با تبیین شارع مشخص می‌شوند؛ مثل غروب شرعی. از آنجا که اختلاف در موضوعات نوع دوم، به نوعی به اختلاف در حکم شرعی بر می‌گردد، تقیه مداراتی در آن جریان دارد. همین‌طور چنانچه در موضوعات نوع اول، اختلاف با اهل سنت، ناشی از اعمال طرق غیر معتبر از سوی ایشان باشد و علم به خطای مستند در میان باشد، این قسم نیز به تقیه در حکم برمی‌گردد. اما در جایی که به خطای مستند، علم نباشد و در خطای موضوع شک یا علم وجود داشته باشد، این پرسش مطرح است که آیا تقیه مداراتی، افزون بر احکام، در این موضوعات نیز جاری است؟

آنچه از اطلاعات ادله سابق، به دست می‌آید، حاکی از جریان تقیه مداراتی در این‌گونه موضوعات، و صحت و اجزاء عمل مبتنی بر آن است.<sup>۱</sup> از جمله چیزهایی که گواه بر جریان و اجزای تقیه مداراتی در موضوعات است، وقوف در عرفه و مشعر در غیر زمان آن می‌باشد.

پس از رحلت رسول الله ﷺ ائمه علیهم‌السلام و پیروان آنها به رعایت تقیه مبتلا بودند و در مدت دو بیست سال با امرای حج که از سوی خلفای جور نصب شده بودند و تعیین زمان وقوف در اختیار آنها بود، مراسم حج را انجام می‌دادند و بی‌گمان، اختلاف در زمان وقوف بسیار اتفاق می‌افتاد. با این وصف، چیزی از آن بزرگواران مبنی بر جواز مخالفت یا لزوم اعاده

۱. علاوه بر اینکه می‌توان به نقل کلینی از امام باقر علیه‌السلام اشاره کرد: «عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ حَرِيزِ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام فِي الْمَسْجِدِ عَلَى الْحَفَيفِ تَقِيَّةٌ قَالَ لَا يُتَّقَى فِي ثَلَاثَةِ قُلْتُ وَ مَا هُنَّ قَالَ شَرِبُ الْخُمْرِ أَوْ قَالَ شَرِبُ الْمُسْكِرِ وَ الْمَسْجِدِ عَلَى الْحَفَيفِ وَ مُنْعَةُ الْحُجِّ». (الكافي، كليني، ج ۶، ص ۴۱۵، ح ۱۲). اطلاق مستفاد از مفهوم کلام امام علیه‌السلام در روایت مذکور بر جریان تقیه در تمام موارد اختلافی حج، چه از حیث حکم و چه موضوع، و صحت عمل دلالت دارد.

حج در سال‌های بعد یا درک وقوف عرفه و مشعر به گونه مخفی - همان‌گونه که برخی از شیعیان جاهل انجام می‌دهند - گزارش نشده است و اگر یکی از این امور از سوی ائمه علیهم‌السلام اتفاق می‌افتاد، به طور مسلم گزارش می‌شد؛ چون داعی فراوان است و این دلیلی دیگر بر جریان تقیه مداراتی و اجزای عمل تقیه‌ای در موضوعات می‌باشد.<sup>۱</sup>

### گفتار پنجم: بررسی فقهی ابعاد حکم حاکم شیعی به ثبوت هلال

سیر طبیعی ماه و پیدایش شکل‌های گوناگون در جرم آن، سبب تقسیم‌بندی زمان به برهه‌های کوچک و بزرگ «ماه» و «سال» می‌گردد. خطوط برجسته این پدیده طبیعی، چنان خوانا و گویاست که هرکس می‌تواند آن را بنگرد و اعمال و افعال خویش را مطابق آن تنظیم نماید.<sup>۲</sup>

بسیاری از تکالیف فردی و اجتماعی شریعت اسلام، به رؤیت هلال ماه و ثبوت آغاز و پایان آن بستگی دارد.<sup>۳</sup> البته در برخی موارد که رؤیت ماه به نحو عادی امکان ندارد، فقه اسلامی علاوه بر رؤیت، راهکارهایی برای تعیین ابتدا و انتهای ماه در تبیین وظیفه مکلف، مشخص کرده است.<sup>۴</sup>

در حجیت حکم حاکم اسلامی در ثبوت هلال، اقوال فقهای شیعه بعد از صاحب حدائق مختلف است و به نظر می‌رسد قبل از ایشان ثبوت آن از مسلمات شیعه بوده است.<sup>۵</sup> چنان‌که

---

۱. ر.ک: القواعد الفقهية والاجتهاد والتقليد، امام خمینی، ج ۲، ص ۱۹۷؛ مستمسک العروة الوثقی، ج ۲، ص ۴۰۸؛ التنقیح فی شرح العروة الوثقی، الطهارة، ج ۴، ص ۲۹۲؛ المعالم المأثوره، املی، ج ۱، ص ۴۶۵؛ القواعد الفقهیه، مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۴۶۵.

۲. ﴿وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِّينَ وَالْحِسَابِ﴾؛ «ماه را در جایگاه‌های مختلف قرارداد تا مردم مرور سال و حساب خود را بدانند». (یونس: ۵)

۳. نمونه: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ...﴾؛ «از تو (پیامبر) در مورد ماه‌ها می‌پرسند: بگو گردش ماه برای تشخیص اوقات برای مردم و تشخیص زمان حج است...». (بقره: ۱۸۹)

۴. از جمله آنها می‌توان به شیوع: تهذیب، طوسی، ج ۴، صص ۱۵۵ - ۱۶۸، ح ۹، ۱۱ و ۱۲ و ۲۷، شهادت بینه: (همان، ج ۲، ص ۸، ۶ و ۱۰) و گذشت سی روز: (همان، ج ۱، ص ۷ و ۱۲) اشاره نمود.

۵. با نگاهی به فتاوی‌ای علمی پیشین، روشن می‌شود که ایشان آشکارا حکم حاکم را مانند رؤیت، حجت دانسته‌اند. (برای مطالعه بیشتر ر.ک: تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۱۵۵، باب ۴۱؛ تذکره الفقهاء، ج ۶، ص ۱۱۹؛ الدروس الشریعه، ج ۱، ص ۲۸۶).

در میان قدمای از فقهای شیعه، مرحوم صدوق آورده است که «هر کس در شهری باشد که سلطان و حاکم دارد، روزه و افطار باید به همراه او انجام گیرد و مخالفت با او، ورود در هلاکت و از مصادیق آیه شریفه ﴿لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾ (بقره: ۱۹۵) می‌باشد.<sup>۱</sup> هر یک از موافقین و مخالفین، ادله‌ای برای اثبات مدعای خود اقامه کرده‌اند. پرواضح است که قول به عدم حجیت، با ابطال ادله حجیت، اثبات می‌شود و نیازی به اقامه دلیلی برای آن نیست؛ ولی برای تبیین هرچه بهتر، مطالب را در دو مبحث طرح کرده‌ایم. در ذیل مبحث حجیت، استناد حکم حاکم به علم خویش، نفوذ حکم او نسبت به همگان و حکم خطای او، بررسی می‌شود.

### عدم حجیت حکم حاکم در ثبوت هلال

از جمله قائلان، صاحب حدائق<sup>۲</sup>، نراقی<sup>۳</sup> و خویی<sup>۴</sup> می‌باشند. ایشان برای اثبات مدعای خویش به سه دلیل تمسک جسته‌اند:

۱. دلیل اول: اصل؛ در تقریب مراد از اصل در کلام ایشان، سه احتمال وجود دارد:
  ۱. عام فوقانی که از ادله اجتهادی استفاده می‌شود که هیچ کس بر دیگری ولایت ندارد؛
  ۲. اصل عقلایی که کسی حق دستور دادن به دیگری را ندارد؛
  ۳. اصل عملی برائت از واجب اطاعه بودن حاکم در مورد ثبوت هلال. البته روشن است که با وجود ادله لفظی نوبت به اصل، بنابر هر تقریب، نمی‌رسد.
- دلیل دوم: با توجه به برخی از روایات، همچون «صُمُّ لِلرُّؤْيَةِ وَ أَفْطَرُ لِلرُّؤْيَةِ»<sup>۵</sup>، تنها راه ثبوت هلال ماه، رؤیت می‌باشد. اما این حدیث مفهوم ندارد؛ چراکه از قبیل مفهوم لقب است و حصر و انحصاری از آن به دست نمی‌آید. البته در همین راستا ممکن است

۱. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۷۹.

۲. الحدائق الناضرة، ج ۱۳، ص ۴۴۱.

۳. مستندالشیعه، ج ۱۰، ص ۴۱۸.

۴. المستند فی شرح العروة الوثقی، ج ۲، ص ۹۱.

۵. تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۱۵۶، ح ۴۳۱.

## بخش اول: کلیات و مفاهیم ۷۹

برخی با استناد به صحیح حلبی از امام صادق علیه السلام که می‌فرمایند: «كَانَ عَلِيٌّ يَقُولُ لَا أُجِيزُ فِي الْهَلَالِ إِلَّا شَهَادَةَ رَجُلَيْنِ عَدْلَيْنِ»<sup>۱</sup>، تنها راه ثبوت هلال را شهادت دو شاهد بیان کنند و حکم حاکم را در ثبوت هلال کافی ندانند. هرچند بعضی - با توجه به حجیت «رؤیت شایع»، «بینه» و «گذشت سی روز» - حصر در روایت را اضافی دانسته و مقصود امام را در باب شهادت، به لزوم ثبوت هلال با دو شاهد و عدم کفایت شهادت یک شاهد حمل کرده‌اند.<sup>۲</sup> ولی روایت - فی نفسه - ظهور در حصر دارد و چه بسا مقصود امام به عنوان حاکم آن است که تنها در صورتی که دو شاهد شهادت دهند، حکم به ثبوت هلال می‌شود؛ یعنی حکم حاکم تنها وقتی که مستند به بینه عادل باشد، حجیت دارد و مراد از واژه «لا أُجِيزُ» جواز شرعی نیست.

**دلیل سوم:** حکم حاکم، نهایت ظن آور است و در روایات وارد شده از ائمه علیهم السلام در امر ثبوت هلال، از عمل بر طبق شک و ظن، نهی شده است.<sup>۳</sup> البته با توجه به ادله‌ای که در ادامه خواهد آمد این ظن از جمله ظنون معتبر است.

### حجیت حکم حاکم در ثبوت هلال

از جمله قائلین به این قول، می‌توان به کاشف الغطاء<sup>۴</sup>، صاحب جواهر<sup>۵</sup>، حکیم<sup>۶</sup>، امام خمینی<sup>۷</sup>، شهید صدر<sup>۸</sup> و سبزواری<sup>۹</sup> اشاره نمود، که برای اثبات این مدعا به پنج دلیل تمسک جستند:

۱. الکافی، ج ۴، ص ۷۷.
۲. الجواهر الکلام، ج ۱۶، ص ۳۵۹.
۳. تهذیب الأحکام، ج ۴، صص ۱۵۶ - ۱۵۸، ح ۴ و ۵ و ۱۳.
۴. انوار الفقاهة - کتاب الصیام، کاشف الغطاء، ص ۵۴.
۵. الجواهر الکلام، ج ۱۶، ص ۳۶۰.
۶. مستمسک العروة الوثقی، ج ۸، ص ۴۶۰.
۷. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۲۹۶.
۸. الفتاوی الواضحة، ج ۱، ص ۶۳۱.
۹. مهذب الأحکام، ج ۱۰، ص ۲۵۹.

دلیل اول: اطلاعات ادله ولایت فقیه

از آنجا که ادله ولایت فقیه همچون توقیع شریف<sup>۱</sup> و مقبوله عمر بن حنظله<sup>۲</sup> اطلاق دارند و حکم فقیه را در تمامی امور حکومتی حجت دانسته، رد آن را، به صورت مطلق، رد ائمه علیهم السلام می‌داند، مشخص می‌شود که فقیه در امر هلال نیز حکومت دارد.<sup>۳</sup> هرچند ممکن است برخی مقبوله را مختص به دعاوی و منازعات و فتاوا بدانند و توقیع را نیز مراجعه به روایت از حیث روایت کردن و نه حکم نمودن بدانند<sup>۴</sup>، ولی روشن است که مقبوله، به قرینه صدر آن «فَتَحَاكَمًا إِلَى السُّلْطَانِ وَإِلَى الْقُضَاةِ أَيْحِلُ ذَلِكَ» دلالتی عام و شامل بر قضاوت و حکومت دارد و اصولاً مراد از «حاکم» در فقره «فَأَيُّي قَدْ جَعَلْتَهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا» اعم از قاضی است.<sup>۵</sup>

اگر در دلالت فقره اول از توقیع شریف، «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا» شبهه‌ای باشد، فقره دوم «فَأَيُّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ» برای اثبات

۱. «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ»، کتاب الغيبة،

ص ۲۹۰؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۶۹؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۳.

۲. «مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ عَنْ عَمْرِ بْنِ حَنْظَلَةَ

قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلَيْنِ مِنْ أَصْحَابِنَا بَيْنَهُمَا مُنَارَعَةٌ فِي دِينٍ أَوْ مِيرَاثٍ فَتَحَاكَمَا إِلَى السُّلْطَانِ وَإِلَى الْقُضَاةِ

أَيَحِلُّ ذَلِكَ قَالَ مَنْ تَحَاكَمَ إِلَيْهِمْ فِي حَقٍّ أَوْ بَاطِلٍ فَإِنَّمَا تَحَاكَمَ إِلَى الطَّاعُوتِ وَ مَا يَحْكُمُ لَهُ فَإِنَّمَا يَأْخُذُ سُحْتًا وَإِنْ كَانَ حَقًّا

ثَابِتًا لِأَنَّهُ أَخَذَهُ بِحُكْمِ الطَّاعُوتِ وَ قَدْ أَمَرَ اللَّهُ أَنْ يُكْفَرَ بِهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاعُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا

أَنْ يُكْفَرُوا بِهِ فُلْتُمْ فَكَيْفَ يَصْنَعَانِ قَالَ يَنْظُرَانِ إِلَى مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَرْنَا فِي حَلَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ

عَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضُوا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتَهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَتَّبِعْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَحَفَّ بِحُكْمِ

اللَّهِ وَ عَلَيْنَا رَدُّ وَ الرَّأدُ عَلَيْنَا الرَّأدُ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى حَدِّ الشَّرِكِ بِاللَّهِ» [الكافي، ج ۱، ص ۶۷ و ج ۷، ص ۴۱۲].

۳. ر.ک. جواهر الکلام، ج ۱۶، ص ۳۵۹.

۴. نمونه: الحدائق الناضرة، ج ۱۳، ص ۲۶۰؛ مستندالشیعه، ج ۱۰، ص ۴۲۰؛ موسوعة الإمام خویی، ج ۱، ص ۳۰۲.

۵. ر.ک. البدر الزاهر، صص ۷۳ - ۷۵؛ مستمسک العروة الوثقی، ج ۸، ص ۴۶۱؛ القواعد الفقهية و الاجتهاد و التقليد،

حائری یزدی، ص ۳۴۱؛ کتاب البیع، ج ۲، ص ۶۳۹؛ نظام الحكم فی الاسلام، ص ۱۴۸؛ الولاية الإلهية الإسلامية

أو الحكومة الإسلامية، مؤمن، ج ۱، ص ۴۱۶.

## بخش اول: کلیات و مفاهیم ۸۱

مدعا کافی است. بنابراین اختیارات امام معصوم علیه السلام در دست فقها است و هر کاری که امام بتواند انجام دهد، ایشان نیز می‌توانند انجام دهند.<sup>۱</sup>

البته تمام کلام در این است که ثابت شود یکی از شئون حکومتی ائمه علیهم السلام حکم به ثبوت هلال است تا بتوان از اطلاق این ادله، حق حکم کردن فقیه در مورد آن را استفاده نمود و حال آنکه تمسک به این عمومات و اطلاقات، در واقع تمسک به عام در شبهه مصداقیه است. بنابراین استناد به این دلیل برای حکم کردن به ثبوت هلال برای فقیه، تنها می‌تواند به عنوان مؤید دلیل بعدی طرح گردد.

### دلیل دوم: صحیح محمد بن قیس

در این حدیث برای حاکم حقی ثابت شده که می‌تواند به ثبوت هلال حکم کند.<sup>۲</sup> روایت چنین است:

إِذَا شَهِدَ عِنْدَ الْإِمَامِ شَاهِدَانِ أَتَهُمَا رَأْيَا الْهَلَالَ مُنْذُ ثَلَاثِينَ يَوْمًا أَمَرَ الْإِمَامُ بِالْإِفْطَارِ وَصَلَّى فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ إِذَا كَانَا شَاهِدًا قَبْلَ زَوَالِ الشَّمْسِ فَإِنْ شَهِدَا بَعْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ أَمَرَ الْإِمَامُ بِإِفْطَارِ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَأَخَّرَ الصَّلَاةَ إِلَى الْغَدِ فَصَلَّى بِهِمْ.<sup>۳</sup>

زمانی که دو شاهد نزد امام شهادت دهند که سی روز پیش هلال را دیده‌اند و این شهادت ایشان قبل از زوال شمس باشد، امام به افطار آن روز فرمان می‌دهد و در آن روز نماز می‌گذارد، و اگر شهادت ایشان بعد از زوال باشد، امام به افطار آن روز حکم می‌کند، ولی نماز را تا فردا به تأخیر اندازد و روز بعد با ایشان نماز می‌گزارد.

۱. ر.ک: کتاب البیع، امام خمینی، ج ۲، ص ۶۳۷؛ مهذب الاحکام، سبزواری، ج ۱۰، ص ۲۶۱؛ القواعد و الاجتهاد و التقليد، صدر، ص ۹۱؛ ضرورة وجود الحكومة او الولاية للفقهاء، صافی گلپایگانی، ص ۲۳؛ ولاية الأمر فی عصر الغیبة، سید کاظم حسینی حائری، ص ۲۳؛ الولاية الإلهية الإسلامية أو الحكومة الإسلامية، مؤمن، ج ۱، ص ۴۱۴.

۲. انوار الفقاهة - کتاب الصیام، کاشف الغطاء، ص ۵۴.

۳. الکافی، ج ۴، ص ۱۶۹، ح ۱؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۶۸.

مراد از واژه «امام» در این روایت یا مطلق حاکم است<sup>۱</sup> و یا به قرینه حکم و موضوع، تنها حاکم عادل مراد است؛ حال چه امام معصوم باشد و چه غیر ایشان.<sup>۲</sup> ممکن است گفته شود، اگر مراد از «امام» در این روایت امام معصوم علیه السلام باشد، با توجه به حکم ایشان به ثبوت هلال با شهادت دو شاهد به رؤیت ماه در سی روز گذشته، گویا امام نماز عید نخوانده و روزه حرام گرفته است؟ مگر ملائکه در شب قدر بر امام معصوم علیه السلام نازل نمی‌شوند؟ پس چرا امام با توجه به شب قدر روز عید را تشخیص نداده است؟ این مطلب با عصمت امام منافات دارد.

در پاسخ باید گفت: این روایت در مقام بیان یک قاعده کلی است و نمی‌گوید که امام معصوم علیه السلام چنین کاری کرده است و تنها فرض آن را بیان کرده است؛ به فرض اگر اتفاق بیفتد، امام قطعاً شب قدر را می‌دانسته و روز عید هم روزه‌اش را خورده و نمازش را هم خوانده است، ولی وظیفه‌ای نسبت به مردم نداشته، تا اینکه دو شاهد شهادت دهند و امام اعلان کند و نماز را هم دوباره با مردم اعاده کند.

اصولاً از آنجا که امام معصوم علیه السلام برای امام معصوم دیگر تکلیف معین نمی‌کند و قرینه‌ای برای تقیید واژه «امام» در روایت، به امام معصوم علیه السلام نیامده است و اطلاق و استعمال واژه «امام» در روایات دیگر بر حُکام جور، سبب می‌شود که مراد از «امام» در این روایت، امام معصوم علیه السلام نباشد؛ هرچند برخی<sup>۳</sup> آن را بر امام معصوم علیه السلام حمل کرده‌اند.

۱. ر.ک: کتاب الحج، محقق داماد، ج ۳، ص ۵۲؛ مهذب الأحكام، ج ۱۰، ص ۲۶۱؛ دراسات فی ولایة الفقیه، ج ۲، صص ۶۰۱ - ۶۰۴؛ و الحج فی الشریعة الإسلامیة الغراء، ج ۴، ص ۳۸۴.

۲. ر.ک: تعالیک مبسوطه علی العروة الوثقی، فیاض، ج ۵، ص ۱۸۹.

۳. الحدائق الناضرة، ج ۱۳، ص ۲۶۰؛ مستند الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۲۰؛ مستمسک العروة الوثقی، ج ۸، صص ۴۵۹ و ۴۶۰؛ موسوعه الإمام الخوئی، ج ۲۲، ص ۸۱؛ الولاية الإلهیة الإسلامیة، مؤمن، ج ۱، ص ۴۰۴.

## بخش اول: کلیات و مفاهیم ۸۳

بعضی<sup>۱</sup> روایت را معرض عنه اصحاب دانسته‌اند؛ چه اینکه در ذیل آن آمده است: اگر دو شاهد، بعد از ظهر شهادت دهند، امام علیه السلام دستور می‌دهد که مردم روزه را بخورند و نماز عید را فردا بخوانند و حال آنکه اجماع شیعه بر این است که نماز عید قضا ندارد. البته اعراض اصحاب ثابت نیست، چون فتاوی همه فقها به دست ما نرسیده است. به‌ویژه اینکه ابن جنید<sup>۲</sup> و ظاهر کلینی<sup>۳</sup> و صدوق<sup>۴</sup> که روایتی در این باب آورده‌اند، آن است که قضا را قبول دارند و چنانچه همه فقها بگویند قضا ندارد، معلوم نیست از باب اعراض از روایت باشد؛ بلکه به احتمال قوی به دلیل ترجیح بین روایات اقامه نماز عید بوده و موافقت عامه و امثال آن باعث چنین ترجیحی شده است.

هرچند با کمی دقت روشن است تعارضی بین دو دسته وجود ندارد تا مرجحات مطرح شود؛ بلکه مورد دو دسته متفاوت است. روایاتی که می‌گویند نماز عید قضا ندارد<sup>۵</sup>، مخصوص جایی است که شخص عمداً نماز عید را ترک کرده است؛ ولی بقیه (امام و مأمومین دیگر) نماز عید را خوانده‌اند. اما روایت محمد بن قیس می‌گوید: اگر بعد از زوال خورشید، عید ثابت شود، چون هیچ کس نماز نخوانده، نماز عید به فردا می‌افتد.

نتیجه بحث آنکه، لازمه استدلال به صحیح محمد بن قیس، آن است که تنها فقیهی که حکومت را به دست گرفته و حاکم شرع مسلمین است، چنین حقی دارد. بله اگر دلیل ما اطلاق روایات ولایت فقیه باشد، هر فقیهی حق دارد. ولی چنان‌که تبیین شد، آن دلیل اشکال صغروی دارد.

۱. الحدائق الناضرة، ج ۱۳، ص ۲۶۰.

۲. مختلف الشیعه، ج ۲، ص ۲۶۷.

۳. الکافی، ج ۴، ص ۱۶۹، ح ۱.

۴. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۶۸.

۵. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۴۷۳.

### دلیل سوم: ثبوت هلال از اختیارات حاکم

در برخی روایات، امام معصوم علیه السلام امر ثبوت هلال را از اختیارات حاکم اسلامی بر شمرده است؛

از باب نمونه به روایتی که دلالتی تام و تمام دارد، اشاره می‌شود:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: دَخَلْتُ عَلَيَّ أَبِي الْعَبَّاسِ بِالْحَيْرَةِ فَقَالَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ مَا تَقُولُ فِي الصَّيَامِ الْيَوْمَ فَقُلْتُ ذَاكَ إِلَيَّ الْإِمَامُ إِنْ صُمَّتْ صُمْنَا وَإِنْ أَفْطَرَتْ أَفْطَرْنَا فَقَالَ يَا غُلَامَ عَلَيَّ بِالْمَأْيِدَةِ فَأَكَلْتُ مَعَهُ وَأَنَا أَعْلَمُ وَاللَّهِ أَنَّهُ يَوْمٌ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ...<sup>۱</sup>

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: در حیره با ابی العباس [سفاح] ملاقات داشتم و او گفت: «ای ابا عبدالله، در مورد روزه امروز چه نظری داری؟» گفتم: «این امر مربوط به امام (و حاکم) است؛ چنانچه روزه بگیری، ما هم روزه می‌گیریم و چنانچه افطار کنی [و عید فطر اعلام کنی]، ما هم افطار می‌کنیم»؛ پس [سفاح] گفت: «ای غلام، برو سفره را پهن کن [تا افطار کنیم]» و من نیز با او افطار کردم در حالی که می‌دانستم آن روز، از ماه مبارک رمضان بود....

امام صادق علیه السلام در این روایت، امر ثبوت هلال را از اختیارات حاکم اسلامی بر شمرده است، هر چند که در مورد تطبیق «حاکم اسلامی» بر سفاح عباسی تقیه نموده است، به کار بردن واژه «ذاک الی الامام» به عنوان کبرای کلی در کلام امام در حال تقیه و حفظ جان خویش، لزومی نداشته که این خود نشان دهنده آن است که امر ثبوت هلال بر عهده حاکم اسلامی است.<sup>۲</sup>

۱. الکافی، ج ۴، ص ۸۳، ح ۷؛ وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص: ۱۳۲، ح ۵.

۲. ر.ک: کتاب الحج، شاهرودی، ج ۳، ص ۳۵۹؛ موسوعه الإمام الخوئی، ج ۵، ص ۲۶۲؛ مهذب الأحکام، ج ۱۰، ص ۲۶۱؛ دراسات فی ولایة الفقیه، ج ۲، ص ۶۱؛ الولایة الإلهیة الإسلامیة، مؤمن، ج ۱، ص ۴۱۴.

روایات حاکی از این واقعه<sup>۱</sup> مستفیض‌اند، اما عبارت «ذاک الی الامام» تنها در همین روایت و به صورت مرسل نقل شده است<sup>۲</sup> و از حیث سندی حجیت ندارد. بنابراین نمی‌توان با استناد به آنها، ثبوت هلال به حکم حاکم را اثبات نمود. البته در ادامه خواهد آمد که این روایات در تأیید سیره ائمه علیهم‌السلام در تذکر به بدعت‌ها و تحریف‌های اهل سنت، می‌تواند اثبات‌کننده مشروعیت حکم حاکم به ثبوت هلال باشد.

### دلیل چهارم: روایت عبدالله سنان

برخی به این حدیث در خصوص اثبات هلال به حکم حاکم استناد کرده‌اند؛ چه اینکه در آن امیرالمؤمنین علیه‌السلام به عنوان حاکم اسلامی به ثبوت هلال حکم نموده است.<sup>۳</sup> روایت چنین است:

عَبْدُ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ عَنْ رَجُلٍ نَسِيَّ حَمَادُ بْنُ عَيْسَى اسْمَهُ قَالَ صَامَ عَلِيٌّ علیه‌السلام بِالْكَوْفَةِ ثَمَانِيَةَ وَعَشْرِينَ يَوْمًا شَهْرَ رَمَضَانَ فَرَأَوْا الْهَلَالَ فَأَمَرَ مُنَادِيًا يُنَادِي أَقْضُوا يَوْمًا فَإِنَّ الشَّهْرَ تِسْعَةٌ وَعَشْرُونَ يَوْمًا.<sup>۴</sup>

عبدالله بن سنان از مردی که حماد بن عیسی اسم او را فراموش نموده نقل کرده است که حضرت امیر علیه‌السلام در کوفه ۲۸ روز از ماه رمضان را روزه گرفته بود که هلال را دیدند، پس حضرت منادی را امر کرد که مردم را خبر دهد که یک روز از ماه را قضا کنند که ماه بیست و نه روز است.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۳۲، باب جواز الافطار للتقیة و الخوف من القتل و نحوه، ح ۴، ۵، ۶.

۲. «محمد بن یعقوب» عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ رِفَاعَةَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام... [وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۳۲، ح ۵]

۳. مستمسک العروة الوثقی، ج ۸، ص ۴۶۹؛ دراسات فی ولاية الفقیه، ج ۲، ص ۶۰۳؛ مجمع الفوائد، ص ۴۳۵.

۴. «مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ عَنْ رَجُلٍ نَسِيَّ حَمَادُ بْنُ عَيْسَى اسْمَهُ قَالَ...» [تهذیب الأحکام، ص ۱۵۸، ح ۱۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۹۶، ح ۱].

ممکن است برخی با توجه به مبنای حجیت قول «اصحاب اجماع» در علم رجال، نقل «حماد بن عیسی» از رجل در روایت را معتبر بدانند، اما روشن نیست قائل «قال» چه کسی است؟ خود رجل است یا امام صادق علیه السلام و یا راوی دیگری. بنابراین حدیث اعتباری ندارد.

اصولاً مدلول روایت آن است که بعد از اینکه مردم در روز بیست و هشتم ماه رمضان، ماه را دیدند، حضرت علی علیه السلام حکم کلی را بیان کرد که ماه کمتر از ۲۹ روز نمی‌شود؛ نه اینکه ایشان به ثبوت هلال حکم نموده باشند و روشن است که روایت نقل می‌کند حضرت امیر علیه السلام نیز ۲۸ روز روزه گرفته است و قضا شدن روزه روز اول ماه از امام با عصمت ایشان سازگار نیست و با نزول ملائکه در شب قدر بر ائمه علیهم السلام هم منافات دارد. علاوه بر اینکه سیره ائمه علیهم السلام بر روزه گرفتن ماه‌های رجب و شعبان و در ادامه رمضان بوده است.

مگر آنکه گفته شود چه بسا حضرت امیر علیه السلام روز اول ماه رمضان در مسافرت بوده و روزه نگرفته است؛ چرا که روایت نقل فعل بوده و فعل لسان ندارد و ممکن است ایشان از هلال ماه با توجه به علم امامت آگاه بوده، ولی وظیفه‌ای برای اعلان عمومی نداشته است. در هر حال روایت، ربطی به مدعا ندارد.

### دلیل پنجم: سیره

اعتبار داشتن حکم حاکم از مسلمات عقلایی است و مردم در هر مذهب و ملتی، در امور دینی و عمومی خود به رئیس دین و مذهب مراجعه می‌کنند. از جمله این امور بحث اول ماه است و منعی هم از طرف شارع وارد نشده است.<sup>۱</sup> با وجود این حکم قضات و حکام اهل سنت به ثبوت هلال، دلیل نمی‌شود که این

امر جزء سیره متشرعه باشد. چه بسا این هم یکی از بدعت‌هایی باشد که به دین افزوده‌اند و برای خود چنین منصبی قائل شده‌اند.<sup>۱</sup>

البته ممکن است به سیره ائمه معصومین علیهم‌السلام بر تذکر و توجه دادن اصحاب خود بر خطای اهل سنت، در مواردی که حکم شرعی الهی با آنها مخالف است، اشاره کرد؛ از جمله این سیره عدم ردع اصل مشروعیت حکم حاکم به ثبوت هلال توسط حاکم و قاضی مخالف است.

**توضیح:** سیره حضرات معصومین علیهم‌السلام بر رعایت شریعت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و تذکر و توجه دادن به بدعت‌ها و تحریف و انحراف‌ها در سنت او بوده است؛ به گونه‌ای که اگر گروهی از مسلمین به رفتار و عملی که مخالف شریعت حق و سنت واقعی است اهتمام می‌ورزیدند و این عمل از مسائل مورد ابتلای عموم مسلمانان و در منظر همگان قرار داشت، اهل بیت علیهم‌السلام حکم آن مسئله را مورد اهتمام قرار می‌دادند و چنانچه با آن مخالف بودند، برای اصحاب خود بیان و آن را تأکید می‌کردند؛ برای نمونه، اگر در جایی که اهل سنت به شهادت یک نفر در ثبوت هلال اکتفا می‌کردند، ایشان با اصرار بر اشتراط شهادت دو مرد عادل، بر مخالفت خود با این گروه از مسلمانان و دفاع از شریعت و سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اهتمام ویژه‌ای داشتند. به طوری که در برخی نصوص از قول امیرمؤمنان علیه‌السلام آمده است: «لَا أُحِيزُ فِي الْهَلَالِ إِلَّا شَهَادَةَ رَجُلَيْنِ عَدْلَيْنِ»<sup>۲</sup>؛ «تنها شهادت دو مرد عادل را در ثبوت هلال، اجازه می‌دهم».

بنابراین وقتی در مسئله مشروعیت حکم حاکم به ثبوت هلال، با آنکه اصل عمل حاکمان و قضات مخالف در حکم به ثبوت آن، در منظر ایشان قرار داشته و از مسائل مورد ابتلا و همگانی جامعه اسلامی بوده است، کلامی در رد حکم مسئله و بیان عدم مشروعیت اصل حکم حاکم به

۱. ر.ک: المستند فی شرح العروة الوثقی - الصوم ۲، ص ۹۱.

۲. الکافی، ج ۴، ص ۷۷.

ثبوت هلال، از ایشان به دست نرسیده است؛<sup>۱</sup> به عبارت دیگر مطلبی از ائمه معصومین علیهم السلام بر رد و منع کبرای کلی، یعنی «حکم به ثبوت هلال توسط حاکم جامعه اسلامی» تصریح نگردیده و همین سکوت با توجه به سیره ایشان بر تذکر بر بدعت‌ها، خود نشان دهنده مشروعیت حکم حاکم اسلامی در ثبوت هلال می‌باشد.<sup>۲</sup> هرچند که از جهت صغروی حکام و قضات اهل سنت، به این عمل اقدام می‌کردند و ائمه علیهم السلام نیز از این حیث تقیه می‌نمودند؛ چرا که ایشان را مصداق واقعی حاکم اسلامی و منصوب از طرف خود نمی‌دانستند.<sup>۳</sup>

البته چنان‌که گذشت، با توجه به تمامیت سندی و دلالتی صحیح «محمد بن قیس»، حکم حاکم اسلامی در ثبوت هلال، نه تنها از ظنون غیر معتبر نیست، می‌توان گفت بر تمام طرق دیگر مقدم است. البته اعتبار آن دارای ابعاد مختلفی است که در ادامه در ضمن چند فرع بررسی می‌گردد.

۱. البته فارغ از صحیح محمدبن قیس، بحث ارائه می‌شود؛ واگر نه روشن است که ائمه معصومین علیهم السلام با این روایت، مشروعیت حکم حاکم در ثبوت هلال را به اثبات رسانیده اند.

۲. ر.ک: المبسوط فی فقه المسائل المعاصرة - الحج و العمرة، ج ۱، صص ۲۵۸ - ۲۶۰.

۳. در این راستا می‌توان به روایاتی اشاره نمود که بر تسالم با عامه در «مشروعیت ثبوت هلال توسط حاکم» و شهرت این حکم در نزد ایشان دلالت دارد؛ روایات چنین اند:

«حُمَدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عِيْسَى بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ أَنَّهُ قَالَ: «كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي الْيَوْمِ الَّذِي يُشَكُّ فِيهِ - فَقَالَ يَا عَلَاْمُ أَذْهَبُ فَأَنْظُرُ (أَصَامَ السُّلْطَانُ) أَمْ لَا - فَذَهَبَ ثُمَّ عَادَ فَقَالَ لَا فَدَعَا بِالْغَدَاءِ فَتَعَدَّيْنَا مَعَهُ.» [کتاب من

لايضره الفقيه، ج ۲، ص ۱۲۷، ح ۱۹۲۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۳۱، ح ۱].

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْعَبَّاسِ بِالْحِيرَةِ فَقَالَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ - مَا تَقُولُ فِي الصَّيَامِ الْيَوْمَ - فَقُلْتُ ذَلِكَ إِلَى الْإِمَامِ - إِنَّ صُمْتُ صُمْنًا وَإِنْ أَفْطَرْتُ أَفْطَرْنَا - فَقَالَ يَا عَلَاْمُ عَلَيٌّ بِالْمَائِدَةِ - فَأَكَلْتُ مَعَهُ وَ أَنَا أَعْلَمُ وَ اللَّهُ أَنَّهُ يَوْمٌ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ - فَكَانَ إِفْطَارِي يَوْمًا وَ قَضَاؤُهُ - أَيْسَرَ عَلَيٍّ مِنْ أَنْ يُضْرَبَ عُنُقِي وَ لَا يُعْبَدَ اللَّهُ» [الكافي، ج ۴، ص ۸۳، ح ۷

؛ وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص: ۱۳۲، ح ۱۵].

«حُمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَغْنِي بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ أَبِي سُرُوقٍ النَّهْدِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ خَلَادِ بْنِ عُمَارَةَ قَالَ: «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْعَبَّاسِ فِي يَوْمٍ سَكَّ - وَ أَنَا أَعْلَمُ أَنَّهُ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ هُوَ يَتَعَدَّى - فَقَالَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ لَيْسَ هَذَا مِنْ أَيَّامِكَ - قُلْتُ لِي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا صَوْمِي إِلَّا بِصَوْمِكَ - وَ لَا إِفْطَارِي إِلَّا بِإِفْطَارِكَ - قَالَ فَقَالَ اذْنُ قَالَ فَذَتَوْتُ فَأَكَلْتُ - وَ أَنَا وَ اللَّهُ أَعْلَمُ أَنَّهُ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ» [الكافي، ج ۴، ص ۸۳، ح ۷؛

وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۳۲، باب ۵۷، ح ۱۶].

### فرع اول: تفصیل بین علم حاکم و شهادت بینة نزد حاکم

چنان‌که گفته شد، مشروعیت حکم حاکم در ثبوت هلال با صحیح محمد بن قیس به اثبات می‌رسد و مدلول آن جایی است که دو شاهد نزد حاکم شهادت داده باشند. بنابراین با موضوعیت داشتن شهادت بینة در حکم حاکم، در صورتی که هیچ کس غیر از حاکم ماه را ندیده باشد، دلیلی نداریم که حاکم حق حکم داشته باشد. سیره نیز دلیلی لبی است و بر قدر متیقن، یعنی مشروعیت حکم حاکم در صورت استناد به بینة، حمل می‌شود.

البته در مورد شیاع نیز دلیل خاصی نداریم. ولی وقتی در صحیح مذکور، دو شاهد - که به نظر حاکم، عادل هستند و ممکن است به نظر عده‌ای عادل نباشند - مستند حکم حاکم است، به طریق اولی، علمی که از شیاع برای حاکم حاصل می‌شود هم معتبر خواهد بود.<sup>۱</sup>

البته ممکن است برخی<sup>۲</sup> با توجه به اطلاق ادله ولایت فقیه و با تکیه بر اقوی بودن علم حاکم بر بینة و مرجعیت حاکم در تشخیص عدالت دو شاهد، حکم مستند به علم حاکم را نافذ بدانند. اما چنان‌که اشاره شد، با ادله ولایت فقیه نمی‌توان مدعا را اثبات کرد و صحیح محمد بن قیس هم اطلاق ندارد و بینة موضوعیت داشته و اولویت در امور موضوعی معنا ندارد و اصولاً مرجع تشخیص عادل بودن شاهد، هیچ تلازمی با قبول حکم مستند به علمش ندارد.

---

۱. کتاب الحج، محقق داماد، ج ۳، ص ۵۱.

۲. مدارک الأحکام، ج ۶، ص ۱۷۰.

### فرع دوم: نفوذ حکم حاکم نسبت به افراد

ظاهراً تمام کسانی که این بحث را مطرح کرده‌اند - حتی علمایی که اصل مسئله را قبول ندارند<sup>۱</sup> - در نفوذ حکم حاکم نسبت به همه (مقلدین خودش، مجتهدان دیگر و مقلدین آنها) اشکالی نکرده‌اند.<sup>۲</sup>

برخی<sup>۳</sup> لازمه حفظ وحدت مسلمین و پرهیز از هرج و مرج را در اطاعت همه افراد حتی مجتهدان دیگر از حکم حاکم می‌دانند، ولی باید گفت در امر هلال، عدم اطاعت از حاکم، هرج و مرجی را در پی ندارد. البته باعث تفرقه و ایجاد شبهه و کینه می‌شود؛ اما این امور به تنهایی دلیلی برای اثبات مدعا نیست. بلکه با توجه به اطلاق ادله نقلی این مطلب می‌تواند مؤیدی برای اثبات مدعا باشد.

با مراجعه به ادله لفظی در این مسئله، یعنی صحیح محمد بن قیس و مقبوله عمر بن حنظله، اطلاق و عمومیت آنها، شامل شبهات موضوعیه و حکمییه می‌شود و اصولاً حسم نزاع مبتنی بر نفوذ حکم حاکم نسبت به همه است. اما ظاهراً توقیع شریف ظهور در این دارد که حکم حاکم تنها بر عوام و مقلدین حجت است؛ چون «فارجعوا فیها الی رواة حدیثنا»، خطاب به عموم مردم در قبال روایات و مجتهدان است.

### فرع سوم: حکم خطای حاکم

قبل از بررسی این فرع، شایسته است فروض علم به خطای حاکم مطرح گردد: فرض اول: اختلاف بین ما و حاکم، اختلاف حکمی است و یقین به خطای مستند داریم، اما یقین به خطای اصل حکم نداریم. مثلاً کسانی که با چشم مسلح دیده‌اند، نزد

۱. نمونه: موسوعة الإمام الخویی، ج ۲۲، ص ۹۰؛ مستمسک العروة الوثقی، ج ۸، ص ۴۶۱.

۲. ر.ک: مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی، آملی، ج ۸، ص ۳۷۵؛ دراسات فی ولایة الفقیه، ج ۲، ص ۶۰۹.

۳. دراسات فی ولایة الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۰.

## بخش اول: کلیات و مفاهیم ۹۱

حاکم شهادت داده‌اند و ما یقین داریم چشم مسلح حجت نیست، اما یقین نداریم که فردا عید نباشد.

**فرض دوم:** اختلاف بین ما و حاکم، اختلاف حکمی است و یقین به خطای مستند و حکم داریم؛ مثلاً حاکم خبر واحد در موضوعات حتی در مرافعات را حجت می‌داند و با این مستند حکمی صادر می‌کند به اینکه مثلاً فلان زمین مال فلانی است و ما علاوه بر علم به خطای مستند، علم داریم که آن زمین مال او نیست.

**فرض سوم:** اختلاف بین ما و حاکم، اختلاف موضوعی است و یقین به خطای مستند داریم، اما یقین به خطای اصل حکم نداریم؛ یعنی حاکم تنها از لحاظ تطبیقی اشتباه می‌کند؛ مثلاً حاکم در ثبوت هلال معتقد است خبر عدلین معتبر است و دو نفر هم پیش او شهادت دادند؛ اما ما می‌دانیم آن دو شاهد فاسق‌اند.

**فرض چهارم:** اختلاف بین ما و حاکم، اختلاف موضوعی است و یقین به خطای مستند داریم، اما اگر به حاکم تذکر دهیم قبول می‌کند؛ مثلاً دو فاسق که حاکم هم می‌داند آنها فاسق‌اند، با قیافه ساختگی نزد حاکم شهادت می‌دهند، که اگر به حاکم تذکر بدهند که اینها همان دو نفر فاسق هستند، شهادتشان را قبول نمی‌کند.

برای شناخت محدوده ولایت حاکم باید به ادله مراجعه شود. در خصوص حکم حاکم نسبت به هلال، صحیح محمد بن قیس و در موارد دیگر، ادله ولایت فقیه است. در صحیح محمد بن قیس آمده است: «إِذَا شَهِدَ عِنْدَ الْإِمَامِ شَاهِدَانِ أَتَمَّهَا رَأَى الْهَلَالَ مُنْذُ ثَلَاثِينَ يَوْماً أَمَرَ الْإِمَامُ...»<sup>۱</sup>.

بنابر این روایت، عدالت شاهدین باید نزد امام و حاکم احراز شود و وقتی دو شاهد عادل نزد وی شهادت دادند، امر به افطار می‌کند و این دستور امام است و همه باید اطاعت کنند و قید ندارد. بنابراین چه یقین به اشتباه او در حکم داشته باشیم و چه

۱. الکافی، ج ۴، ص ۱۶۹، ح ۱؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۶۸.

بفهمیم مستند او شاهد بوده است یا چیز دیگر، چه آن دو شاهد را عادل بدانیم و چه ندانیم، چه یقین داشته باشیم که فردا اول ماه نیست و چه نداشته باشیم، حکم حاکم مُتَّبِع است.

ممکن است برخی<sup>۱</sup> اطلاق صحیح محمدبن قیس را در حالتی که علم به خلاف واقع (علم به خطای حکم) باشد، انکار کنند و آن را منصرف از این فرع بدانند. اما با مراجعه به ادله ولایت فقیه و مهم‌ترین دلیل آن، یعنی «مقبوله عمر بن حنظله»<sup>۲</sup>، این اشکال وارد نخواهد بود؛ زیرا روایت در این فقره:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَنْظُرَانِ إِلَيَّ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرِضُوا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَسْمَ يَقْبَلُهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَحَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا رَدُّ وَ الرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَيَّ اللَّهُ وَ هُوَ عَلَيَّ حَدُّ الشُّرْكِ بِاللَّهِ.

اطلاق دارد؛ یعنی هرچه حاکم بر طبق موازین شرعی که در نزد اوست، حکم کرد، باید مورد قبول قرار گیرد، اعم از اینکه علم و یقینی به خطای حکم و یا مدرک و مستند حاکم باشد.

چنانچه اشکال در خصوص انصراف، در این روایت و فقره آن، تکرار شود و برخی مقبوله را شامل موارد علم به خطای حاکم ندانند، توجه به قرائنی که در ادامه حدیث آمده است گویای آن است که انصراف امکان ندارد و در مواردی که حتی علم به خطای حاکم موجود باشد، تبعیت لازم است.

امام معصوم علیه السلام در فرضی که دو حکم با هم اختلاف دارند، ابتدا حکمی را ترجیح

۱. مستمسک العروة الوثقی، ج ۸، ص ۴۹۱؛ مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی، ج ۸، ص ۳۷۵؛ مهذب الأحكام، ج ۱۰، ص ۲۶۲.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۶۷ و ج ۷، ص ۴۱۲.

## بخش اول: کلیات و مفاهیم ۹۳

داده است که راوی آن «اعدل» و «افقه» و «اصدق» و «اورع» باشد. در مرحله بعد و در فرض تساوی راویان، به مدرک حدیث اشاره کرده و ترجیح را با مُجمَع علیه دانسته است و چنانچه مدرک هر دو مشهور باشد، مخالف عامه وجه ترجیح است. این کلام بدین معناست که اگر «اعدل»، «افقه» و ... حکمی صادر کرد، هرچند مدرک او شاذ و نادر باشد و به تعبیر روایت «بَيْنَ الْعَيِّ» باشد، تبعیت از آن لازم است، هرچند مدرک حکم حاکم دیگری که «اعدل» و «افقه» و ... نیست، مجمع علیه باشد.

بنابراین اگر یکی اعدل یا افقه یا اصدق باشد و حکمی صادر کند، هرچند مخالف اجماع و کتاب و موافق عامه باشد، نافذ است. پس به طریق اولی در جایی که یک حاکم وجود دارد و معارضی ندارد، در صورت علم به خطای حکم و مستند و استناد حکم، حکم حاکم نافذ است.

با توجه به ظهور عرفی مقبوله که تمام تفریعات آن متفرع بر این عبارت است: «فَلْيَرْضَوْا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا»؛ یعنی چون حاکم، نماینده امام معصوم علیه السلام است حکمش نافذ است؛ پس هر حکمی که از شئون ولایت باشد، نافذ است و چنین نیست که برخی<sup>۱</sup> آن را منحصر به باب قضاوت و حل مرافعات دانسته‌اند.

البته برخی،<sup>۲</sup> با استناد به نبوی «إِنَّمَا أَقْضِي بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَالْأَيْمَانِ وَبَعْضُكُمْ أَلْحَنُ بِحُجَّتِهِ مِنْ بَعْضٍ فَأَيُّمَا رَجُلٍ قَطَعْتَ لَهُ مِنْ مَالِ أَخِيهِ شَيْئًا فَإِنَّمَا قَطَعْتَ لَهُ بِهِ قِطْعَةً مِنَ النَّارِ»<sup>۳</sup> حکم حاکم را طریق ظاهری به واقع دانسته‌اند. بنابراین در صورت علم به خطای حکم، دیگر

۱. الحدائق الناضرة، ج ۱۳، ص ۲۶۰؛ مستندالشیعة، ج ۱۰، ص ۴۲۰.

۲. مستمسک العروة الوثقی، ج ۸، ص ۹۱؛ مهذب الأحكام، ج ۱۰، ص ۲۶۲؛ ولایة الأمر فی عصر الغیبة، حائری، ص ۲۶۹.

۳. من تنها با کمک بینه‌ها و قسم‌ها بین شما مردم قضاوت می‌کنم و برخی از شما از حجت آگاهی دارید، ولی از دیگران مخفی می‌سازید؛ چنانچه برای شخصی از مال برادرش، حکمی کردم [با اینکه آن فرد آگاهی دارد بر اینکه آن مال برای او نیست] پس برای او آتشی از جهنم حکم نموده‌ام». الکافی، ج ۷، ص ۴۱۴، ح ۱؛ وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۲۳۲، ح ۱.

طریقت ندارد و مُغیّر واقع نخواهد بود و نافذ نیست.

اما استدلال به روایت نبوی ناتمام است؛ زیرا چنانچه از آن طریقت فهمیده شود، معنایش این است که شخص در صورت علم به خطای حکم حاکم، به هیچ وجه مالک نمی‌شود. در حالی که روایت ظهور دارد در اینکه مالک می‌شود، اما جهنم خواهد رفت. شبیه صید در حج که در مرتبه دوم و ... کفاره ندارد، نه اینکه اصلاً گناه نداشته باشد. پس حدیث نبوی منافاتی با مالکیتِ شخص ندارد و در صورت علم به خطای حکم حاکم اسلامی، آن شخص مالک می‌شود؛ هرچند گناه کرده است. حکم حاکم نیز طریق نیست؛ بلکه انشاء بوده و از باب ولایت است<sup>۱</sup> و اشکالات برخی فقها درباره آن وارد نیست و در تمام فرض‌های خطا که در ابتدای فرع سوم مطرح گردید، نافذ و حجت است.

۱. ر.ک: الفتاوی الواضحة وفقا لمذهب اهل البيت (عليه السلام)، ج ۱، ص ۶۳۱؛ مبانی تحریر الوسيلة - القضاء و الشهادات،

بخش دوم:

اعتبار حکم در صورت احتمال موافقت

آن با واقع



## فصل اول: تبیین حکم تکلیفی (وجوب یا عدم وجوب متابعت)

در مقدمه کتاب اشاره شد که حکم حاکم مخالف در امور حج (امیرالحاج) از دیرباز مطرح بوده است و مسلمانان با حکم او به ثبوت هلال، مثلاً، به انجام مناسک می‌پرداختند. ولی تبیین مسئله اختلاف در ثبوت هلال، اختلافی که منسوب به حکم حاکم یا قاضی مخالف است، پس از تحقیق و پژوهش بسیار، در کتاب قدمای امامیه، حتی به صورت فتوا، منعکس نشده است؛ هرچند شهید ثانی در بحث صدّه، این مسئله را از مصادیق صدّه شمرده است<sup>۱</sup> و صاحب جواهر، نوشته است: «لا أجد كلاماً لهم في ذلك»<sup>۲</sup>.

در هر حال، این مسئله مورد توجه فقهای متأخر قرار گرفته و برخی به تبیین حکم وضعی آن پرداخته و برخی دیگر به حکم تکلیفی آن نیز اشاره کرده‌اند. البته گاهی متابعت و همراهی با مخالفان از باب ترس و خوف بر نفس و آبرو و مال است، پس متابعت با آنها از باب مقدمه و وجوب غیری است و وجوب نفسی همان حفظ جان از وقوع در هلاکت، مثلاً، می‌باشد.<sup>۳</sup>

---

۱. مسالک الأفهام، ج ۲، ص ۳۹۱.

۲. جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۳۲.

۳. ر.ک: کتاب الصلاة، حائری، ص ۲۵۸؛ الرسائل العشرة، امام خمینی، ص ۳۳.

پرواضح است که مراد ما از تبیین حکم تکلیفی، این نوع از متابعت و همراهی نخواهد بود؛ پس کلام فقهای که به این حکم اشاره نموده‌اند،<sup>۱</sup> از مبحث خارج است. آنچه در ادامه بیان می‌شود کلمات فقها در وجوب یا عدم وجوب نفسی متابعت با مخالفان، از حیث تکلیفی است.

### گفتار اول: اقوال فقها

با تتبع در اقوال فقها مشخص می‌شود که هیچ یک از علما، در فرض احتمال موافقت حکم حاکم مخالف با واقع، به حرمت تبعیت فتوا نداده‌اند، بلکه بعضی وجوب متابعت، و برخی جواز آن را مطرح کرده‌اند.

### قائلان به وجوب متابعت

حکم تکلیفی متابعت و همراهی با حکم حاکم مخالف در امور حج، در صورت احتمال موافقت آن با واقع، مورد توجه برخی فقها قرار گرفته است. در این میان برخی معتقدند تبعیت از حکم حاکم مخالف، واجب تکلیفی است؛ چنان‌که محقق اصفهانی نوشته است.

بل منه أيضا اعتقاد المخالف انّ هذا اليوم يوم عرفة فيجب فيه الوقوف، لرجوعه إلى أمر مذهبي و هو حکم الحاكم ثبوت الهلال الذي مقتضاه انّ هذا اليوم هو التاسع من ذي الحجة.<sup>۲</sup>

از جمله مواردی که ادله تقیه در آن جریان دارد این است که مخالفان اعتقاد دارند که امروز، مثلا، روز عرفه است، پس واجب است در آن روز وقوف شود، چرا که

۱. برای نمونه: مصباح الناسک فی شرح المناسک، ج ۲، ص ۲۴۸.

۲. صلاة الجماعة، اصفهانی، ص ۲۲۸.

## بخش دوم: اعتبار حکم در صورت احتمال موافقت آن با واقع ۹۹

این مسئله به امری مذهبی برمی گردد که آن همان حکم حاکم به ثبوت هلال می باشد و مقتضای آن، این است که آن روز، روز نهم ذی حجه باشد.

محقق داماد نیز، در همین راستا، چنین نگاشته است:

ان الأقوي كون متابعة حكم المخالفين موضوعا في الشرع لجواز العمل بل وجوبه علي وفق حكمهم، سواء كان العامل شاكا في الحكم الواقعي أم عالما بمخالفة حكمهم للواقع بلا إيجاب قضاء وهذا حكم واقعي ثانوي حاكم علي أدلة الأحكام الأولية و...<sup>۱</sup>

اقوی این است که در شریعت مقدس اسلام تبعیت از حکم مخالفان و عمل کردن طبق حکم آنان جایز، بلکه واجب است و نیازی به اعاده و قضای آن عمل نیست؛ [یعنی صحیح و مجزی است]؛ چه ما نسبت به حکم واقعی شک داشته باشیم و چه به مخالفت آن حکم با واقع و نفس الامر قطع و علم داشته باشیم. البته باید توجه داشته باشیم که این حکم حکمی ثانوی است و بر ادله احکام اولی حکومت دارد...

امام خمینی علیه السلام در تحریر الوسیله، حکم تبعیت را چنین بیان می فرماید:

لو ثبت هلال ذي الحجة عند القاضي من العامة و حكم به و لم يثبت عندنا فإن أمكن العمل علي طبق المذهب الحق بلا تقيّة و خوف و جب و إلا و جبت التبعيّة عنهم و صحّ الحج لو لم تتبيّن المخالفة للواقع بل لا يبعد الصحّة مع العلم بالمخالفة.<sup>۲</sup>

اگر برای قاضی اهل سنت هلال ماه ذی حجه ثابت شود و به آن حکم نماید، ولی هلال برای ما ثابت نشود، پس اگر بدون تقیه و ترسی عمل بر طبق مذهب حق ممکن باشد، باید مطابق مذهب حق عمل کرد، و گرنه در صورت شک در مخالفت حکم آنان با واقع، تبعیت از آنها واجب است و حج صحیح است؛ بلکه در صورت علم به مخالفت با واقع نیز بعید نیست که حج صحیح باشد.

۱. کتاب الحج، ج ۳، ص ۵۲.

۲. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۴۲، مسئله ۷.

ظاهر عبارت «فإن أمكن العمل علي طبق المذهب الحق بلا تقيه و خوف، و جب» این است که حضرت امام علیه السلام و جوب متابعت را مشروط به عدم مندوحه<sup>۱</sup> می‌داند، ولی با تبیین ایشان از تقيه مداراتی و بیان ماهیت آن - یعنی جلب محبت و ایجاد وحدت کلمه، حتی بدون خوف و ضرری که در تقيه خوفی مطرح است<sup>۲</sup> - ناسازگار است. علاوه بر اینکه ایشان در تاریخ ۲۸ شوال ۱۳۹۹ مصادف با ۱۳۵۸/۶/۲۹ ه. ش اعلام نمودند: «در وقوفین، متابعت از حکم قضات برادران اهل سنت لازم و مجزی است؛ اگر چه قطع به خلاف داشته باشید»<sup>۳</sup>.

پس وقتی حضرت امام در صورت علم و قطع به مخالفت حکم با واقع، تبعیت از مخالفان را به طور مطلق واجب می‌داند، دیگر مجالی برای شرط مندوحه باقی نمی‌ماند. بنابراین امام علیه السلام یا از آنچه در تحریر بیان نموده، عدول کرده است یا به امری روشن و واضح اشاره داشته است که وقتی بتوان به حکم اولی مسئله، یعنی نظر و مذهب حق عمل نمود، نوبت به حکم ثانوی و تبعیت از حکم حاکم مخالف نمی‌رسد. محقق خوئی رحمته الله نیز یکی دیگر از قائلان به وجوب تکلیفی متابعت و همراهی با مخالفان است. وی نوشته است:

إذا ثبت الهلال عند قاضي أهل السنّة و حكم علي طبقه و لم يثبت عند الشيعة فقيه صورتان: الأولى إذا احتملت مطابقة الحكم للواقع فعندئذٍ وجبت متابعتهم و الوقوف معهم و ترتيب جميع آثار ثبوت الهلال الرجعة إلي مناسك حجّه من الوقوفين و أعمال مني يوم النحر و غيرها و يجزي هذا في الحج علي الأظهر.<sup>۴</sup>

۱. یعنی مکلف بتواند در همان زمانی که باید تقيه شود عمل واقعی را به صورت صحیح و واقعی انجام دهد [مندوحه عرضی]؛ و اینکه مکلف بتواند عمل تقيه‌ای را پس از زمان تقيه، به صورت صحیح و واقعی انجام دهد. [مندوحه طولی].  
 ۲. القواعد الفقهیه و الاجتهاد و التقليد، امام خمینی، ج ۲، ص ۱۷۴.  
 ۳. صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۶۲.  
 ۴. المعتمد فی شرح المناسک، ج ۵، ص ۱۵۲؛ موسوعة الإمام الخوئی، ج ۲۹، ص ۱۹۴.

## بخش دوم: اعتبار حکم در صورت احتمال موافقت آن با واقع ۱۰۱

در صورتی که هلال ماه نزد قاضی عامه ثابت شود و بر طبق آن حکم نماید، ولی برای شیعه ثابت نشده باشد، این مسئله دو صورت دارد: فرض اول جایی است که مطابقت حکم با واقع محتمل باشد، که در این فرض، متابعت از آنها واجب است ...

### قائلان به عدم وجوب متابعت

برخی دیگر از فقها به عدم وجوب متابعت قائل اند. این دسته در بیان حکم وضعی حجتی که با متابعت از حکم حاکم مخالف صورت پذیرفته، به حکم تکلیفی آن اشاره کرده و به جواز متابعت، نه وجوب آن، حکم کرده اند؛ چنان که آیت الله بروجردی رحمته الله علیه در پاسخ استفتائی از ایشان نوشته است:

بسم الله الرحمن الرحيم. البته اختلاف افق حجاز با افق ایران ممکن است موجب اختلاف رؤیت هلال و عدم رؤیت شود و در مناسک هم حقیر نوشته ام که در صورتی که حکومتی که متصدی امر حاج است به تبعیت از حکم قضات الزام کند حاج را به عمل بر طبق آن حکم، در صورتی که حاج مخالفت آن حکم را با واقع ندانند، عمل کردنشان بر طبق حکم جایز است و حج آنها محکوم بر صحت است.<sup>۱</sup>

---

۱. نشریه آیین اسلام، سال ۸، شماره ۳۳، مورخ شنبه، ۷ ذی حجه، ۱۳۷۳ ه. ق. برابر با ۱۶ مرداد ۱۳۳۳ ش، ص ۱۶؛ در نشریه آیین اسلام آمده است: چون موضوع اختلاف افق ایران و حجاز در بعضی سالها موجب اختلاف رؤیت هلال در دو کشور می شد و در این سالها به سبب این اختلاف، حجاج دچار اشکال می گردیدند و بعضی از حجاج با اینکه اولیای امور دولت سعودی به هیچ وجه اجازه و قوف در عرفات را جز در روز نهم ذی حجه مطابق حکم قاضی محل نمی دهند، بدون توجه به اختلاف افق و امکان اختلاف رؤیت هلال، اصرار داشتند روز بعد از وقوف عامه حجاج، که مطابق حکم قاضی محل، دهم ذی حجه مطابق تقویم ایران نهم آن ماه محسوب می شود در عرفات وقوف نمایند و این امر موجب توهین بلکه صدمه جانی آنان می گردید ... و لذا کمیسیون دائمی حج، که در وزارت امور خارجه تشکیل می شود، آقای حاج اکبر اسماعیل نیا را برای گزارش جریان امر و روشن شدن موضوع، حضور حضرت آیه الله العظمی بروجردی، مرجع تقلید شیعیان جهان فرستاد تا در این باب از معظم له استفتا نمایند و تکلیف حجاج در این باره معین شود. اکنون متن فتوای حضرت آیه الله العظمی بروجردی که در این باره صادر فرموده اند به شرح زیر به اطلاع عموم می رسد.

آیت الله سید محمود حسینی شاهرودی رحمته الله علیه نیز یکی دیگر از قائلان به جواز است. وی در این باره نوشته است:

فتحصل من جميع ما ذكرنا .... وأما حكم حاكمهم في الحج فليس واجب الإتيان و ان قلنا بوجوب اتباع حكم حاكمنا في الموضوعات.<sup>۱</sup>

از مطالب گذشته به دست می آید که هرچند همراهی با حکم حاکم شیعه در موضوعات را واجب بدانیم، تبعیت از حکم حاکم مخالف در حج، واجب نیست.

مرحوم اراکی نیز در این باره نوشته است:

ثبوت هلال، نزد قاضی عامه کافی است؛ حتی برای کسی که علم به خلاف، یا شک در صحت حکم وی دارد و جایز است پیروی کند و مجزی است؛ حتی برای قاطع به خلاف.<sup>۲</sup>

آنچه از کلام این فقها به دست می آید، این است که تبعیت از حکم حاکم مخالف در امور حج، همچون ثبوت هلال، از حیث تکلیفی واجب نیست؛ چون این بزرگواران به جواز تبعیت و همراهی از حکم او اشاره کرده و حکم وضعی آن را مشخص نموده اند.

### گفتار دوم: ادله فقها در حکم تکلیفی متابعت

روشن است نظریه عدم وجوب تکلیفی تبعیت، با ابطال ادله قائلان به وجوب و پذیرش حکم وضعی آن، یعنی صحت حج، ثابت می شود. بنابراین در ادامه، ادله وجوب تبعیت و مناقشات فقها در آن را مطرح و بررسی می کنیم:

۱. کتاب الحج، شاهرودی، ج ۳، ص ۳۴۴.

۲. مناسک حج، محشی، مسئله ۱۳۵۲.

### دلیل اول: عمومات و اطلاعات روایات تقیه

با نگاهی به احادیث و مفاد روایات تقیه، که شیخ خُر عاملی در ابواب «الامر و النهی و ما یناسبها»<sup>۱</sup> گزارش کرده است، به دست می‌آید که در برخی، تقیه به جهت تحفظ و در فرض خوف و ترس بر جان و آبرو و مال مطرح شده است که در این صورت تقیه و عمل بر طبق تقیه، وجوب نفسی ندارد؛ بلکه مقدمه واجب بوده و وجوبش غیري است؛ چنان‌که در ابتدای این فصل بیان شد و از بحث خارج است.

البته در برخی روایات، تقیه و عملی که تقیه را محقق می‌سازد، واجب نفسی شمرده شده است؛ به این معنا که تقیه همان تحفظ از افشای مذهب و اسرار اهل بیت علیهم‌السلام است.

در حدیثی صحیح از هشام بن سالم چنین آمده است:

فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا﴾ قَالَ بِمَا صَبَرُوا عَلَيَّ  
التَّقِيَّةِ ﴿وَيَدْرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ﴾ قَالَ الْحَسَنَةُ التَّقِيَّةُ وَالسَّيِّئَةُ الْإِدَاعَةُ.<sup>۲</sup>

در خصوص کلام خداوند که می‌فرماید: «آنها به آنچه صبر نمودند، دو مرتبه اجر خواهند بُرد»، امام صادق علیه‌السلام فرمود: «بر آنچه به سبب تقیه صبر نمودند» و در خصوص کلام خداوند که فرمود: «سیئه و بدی را با نیکی کردن، دور می‌کنند»، امام علیه‌السلام فرمود: «حسنه همان تقیه و کتمان و سیئه، افشای حقایق است».

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۶، صص ۲۰۳ - ۲۵۳، از باب ۲۴ یعنی «وجوب التقیه مع الخوف الی خروج صاحب الزمان علیه‌السلام» تا باب ۳۵.

۲. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَعَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام ... ؛ الكافي، ج ۲، ص ۲۱۷، ح ۱- البته به گونه دیگری نیز نقل شده است: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيْزِ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ﴾ قَالَ علیه‌السلام الْحَسَنَةُ التَّقِيَّةُ وَالسَّيِّئَةُ الْإِدَاعَةُ وَقَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ﴾ قَالَ علیه‌السلام الْبِيِّنَةُ عِدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ، الكافي، ج ۲، ص ۲۱۸، ح ۶.

مقتضای تقابل تقیه با اذاعه، که در روایات دیگر نیز آمده است<sup>۱</sup>، این است که تقیه همان استتار و کتمان است و مصلحت در آن همان جهات سیاست دینی است تا مذهب در معرض زوال و انقراض قرار نگیرد و اصولاً چه بسا همین تحفظ از افشا و اذاعه مذهب حق، باعث شد که احادیثی با مضامین والا و بالا از ائمه اطهار علیهم السلام در مقام جایگاه و اهمیت تقیه صادر گردد.<sup>۲</sup>

به نمونه‌هایی از این روایات، اشاره می‌شود:

۱. «لَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ...»؛ «کسی که تقیه ندارد، دین ندارد».

۲. «إِنَّ التَّقِيَّةَ مِنْ دِينِي وَ دِينِ آبَائِي وَ لَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ...»؛ «تقیه از جمله دین و آیین من و پدرانم است و کسی که تقیه ندارد، دین ندارد».

۳. «لَوْ قُلْتُ إِنَّ تَارِكَ التَّقِيَّةِ كَتَارِكَ الصَّلَاةِ لَكُنْتُ صَادِقًا»؛ «اگر بگویم کسی که تقیه را ترک می‌کند مثل ترک کننده نماز است، راستگو خواهم بود».

۴. «لَيْسَ مَنَّا مَنْ لَمْ يَلْزَمْ التَّقِيَّةَ...»؛ «کسی که به تقیه التزام ندارد، از ما نیست».

محقق خویی رحمته الله در این زمینه می‌نویسد:

فلا خلاف و لا إشكال في وجوب المتابعة و مخالفتهم محرمة و الأخبار في ذلك بلغت

۱. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَا سُلَيْمَانُ

إِنِّكُمْ عَلَى دِينٍ مَنْ كَتَمَهُ أَعْرَاهُ اللَّهُ وَ مَنْ أَدَاعَهُ أَذَلَّهُ اللَّهُ. الكافي، ج ۲، ص ۲۲۲.  
 ۲. رك: القواعد الفقيهية والاجتهاد والتقليد، امام خميني، ج ۲، ص ۱۸۵.

۳. ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عُمَرَ الْأَعْمَجِيِّ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَا أَبَا عُمَرَ... الكافي، ج ۲، ص ۲۱۷.

۴. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ حَرِيْزِ بْنِ مُعَلَّى قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَا مُعَلَّى... الكافي، ج ۲، ص ۲۲۳، ح ۸.

۵. قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام... من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۱۲۷، ح ۱۹۲۷

۶. وَ هَذَا الإسناد، [الحسن بن مُحَمَّد الطوسي في تجاليسه عن أبيه عن الفحام عن النُّصُورِيِّ عن عمِّ أبيه عن الإمام علي بن مُحَمَّد عليه السلام عن آبائه] قَالَ: قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام... الأمالي، شيخ الطوسي، ص ۲۸۱، ح ۵۴۳ - ۸۱.

## بخش دوم: اعتبار حکم در صورت احتمال موافقت آن با واقع ۱۰۵

فوق حد التواتر کقولهم بالتواتر «لا دين لمن لا تقية له»، أو «ان التقية ديني و دين آبائي»  
أو «انه لو قلت: ان تارك التقية كتارك الصلاة لكنت صادقا» و غير ذلك من  
الروايات الدالة علي وجوب التقية بنفسها وجوبا تكليفيا.<sup>۱</sup>  
هیچ خلاف و اشکالی بر [حکم] وجوب متابعت و حرمت مخالفت با آنها نیست و  
روایات در این خصوص بالاتر از حد تواتر است ... و بر وجوب نفسی و تکلیفی  
تقیه دلالت می کنند.

بنابراین آنچه از عموماًت و اطلاعات تقیه، که به برخی از آنها اشاره شد، به دست  
می آید این است که متابعت و همراهی با حکم حاکم مخالف در امور حج، یکی از  
مصادیق تحفظ از افشای مذهب است و وجوب نفسی تکلیفی دارد.  
ملا حبیب الله کاشانی<sup>۲</sup> (م ۱۳۴۰ ه. ق)، شیخ عبدالکریم حائری<sup>۳</sup> و امام خمینی<sup>۴</sup> نیز به  
وجوب تکلیفی مستفاد از ادله مذکور، اشاره کرده اند.

### اشکال صغروی

این تبیین و تقریب استدلال از جهت صغروی اشکال دارد؛ زیرا تحفظ و مصونیت  
مذهب اقتضا ندارد که عمل بر خلاف وظیفه اصلی، به عنوان وظیفه ثانوی، واجب  
باشد؛ برای مثال در روزی که حاکم مخالف به عرفه بودنش حکم نموده است و  
مکلف، بنابر استصحاب، به آن معتقد نیست، نمی توان وقوف را بنابر حکم ثانوی واجب  
دانست؛ بلکه جایز هم نیست؛ چرا که مکلف می تواند هم خود و هم دیگران و هم  
مذهب حق را حفظ کند و اصلاً به سمت عرفات حرکت نکند و در همان مکه بماند و

۱. المعتمد فی شرح المناسک، ج ۵، ص ۱۵۳؛ موسوعة الإمام الخویی، ج ۲۹، ص ۱۹۴.

۲. مستقصى مدارک القواعد، ص ۲۸۲.

۳. شرح العروة الوثقی، ج ۳، ص ۲۷۸.

۴. القواعد الفقهیه و الاجتهاد و التقليد، ج ۲، ص ۱۸۵.

عمره به جا آورد یا عذر دیگری آورده و با نرفتن به عرفات، خود و دیگر مؤمنان و مذهب را حفظ و مصون نماید.

به عبارت دیگر، روشن است که تقیه همان کتمان و تحفظ است و بین وجوب تحفظ از افشا و اشاعه، با وجوب عبادتی که مخالف مذهب است، فرق است و تحفظ به اسباب دیگر، به غیر از انجام عبادت بر طبق حکم حاکم مخالف، محقق می‌شود. پس این احادیث دلالتی بر وجوب نفسی عبادت باطل، بنابر مذهب شیعه، ندارد و وجوب مستفاد از این روایات دچار اشکال صغروی است.<sup>۱</sup>

### جواب از اشکال صغروی

اول آنکه، در برخی از روایات، تقیه برای توسعه مکلفین<sup>۲</sup> و رخصت آنها در هر امر اضطراری یا ضرورت عرفی<sup>۳</sup>، تشریح شده است و روشن است امروزه در منظر عرف و مردم، تبعیت از حاکم مخالف تنها راه برای تحفظ خود و دیگر مؤمنین و مصونیت مذهب است. به عبارت دیگر، ممکن است گفته شود تحفظ خود و دیگران با نرفتن به عرفات و ماندن در مکه یا عذرهای دیگر محقق شود، اما تحفظ از مذهب و کتمان رأی و نظر حق، جز با پیروی از ایشان و رفتن به عرفات محقق نمی‌شود.

دوم اینکه، در تحفظ، خوف و ضرر شخصی و مقطعی در میان نیست و اگر شیعه، بدون واهمه و ترس، قادر به انجام وظایف خویش هم باشد، ولی انجام عمل بر طبق مذهب، در دراز مدت، ضعف اردوگاه اسلام را در پی دارد. حال، یا به دلیل ترس از ایجاد شکاف و خلل در صفوف به هم پیوسته مسلمانان و ضرر بر کیان اسلام یا انزوای

۱. ر.ک: مصباح الناسک فی شرح المناسک، ج ۲، ص ۲۴۸.

۲. برای نمونه: محمد بن یعقوب عن مُحَمَّد بن یَحْيَى عن أَحْمَد بن مُحَمَّد بن عُثْمَانَ بن عِيسَى عن سَمَاعَةَ قَالَ: ... فَإِنَّ النَّبِيَّةَ وَاسِعَةٌ وَ لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ النَّبِيَّةِ إِلَّا وَ صَاحِبُهَا مَا جُورَ عَلَيْهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ. الكافي، ج ۳، ص ۳۸۰، ح ۷.

۳. برای نمونه: محمد بن یعقوب عَلِيُّ بنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ عَنْ رَبِيعٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: النَّبِيَّةُ فِي كُلِّ صُرُورَةٍ وَ صَاحِبُهَا أَعْلَمُ بِهَا حِينَ تَنْزَلُ بِهِ. الكافي، ج ۲، ص: ۲۱۹، ح ۱۳؛ مرحوم صدوق مرسل نقل نموده است. من لا يحضره الفقيه؛ ج ۳، ص ۳۶۳.

## بخش دوم: اعتبار حکم در صورت احتمال موافقت آن با واقع ۱۰۷

شیعه،<sup>۱</sup> بنابراین باید از حکم حاکم مخالف در امور حیح تبعیت نمود تا وحدت مسلمین مخدوش نشود.

سوم آنکه، طبق برخی روایات تقيه،<sup>۲</sup> حُسن معاشرت، جلب محبت و ایجاد وحدت کلمه، بدون آنکه خوف و ضرر موجود در تقيه خوفی در آن مطرح باشد، مورد تأیید قرار گرفته است.<sup>۳</sup> ائمه علیهم السلام در این روایات به شیعیان دستور داده‌اند که با همراهی جمع، از تک روی بپرهیزند، تا موجب وهن شیعه فراهم نیاید و وحدت کلمه تحقق یابد. وقتی امام معصوم علیه السلام با عبارتی همچون «إِيَّاكُمْ أَنْ تَعْمَلُوا عَمَلًا نَعِيْرَ بِهِ»<sup>۴</sup> در مقام بیان مدارا و جلب محبت و وحدت کلمه است و نسبت به لزوم یا عدم لزوم اِعمال حيله، یا اعتبار مندوحه یا عدم آن، اشاره‌ای نمی‌کند، پس بر وجوب و لزوم همراهی و متابعت دلالت می‌کند.<sup>۵</sup>

### اشکال کبروی

روایات تقيه تنها در احکام شرعی جاری می‌شوند و نمی‌توان به آنها برای اثبات موضوعات خارجی، عرفه یا عید قربان بودن، استناد نمود. اگر در عمل، تقيه در موضوع حکم شرعی باشد و نسبت به اصل حکم اختلافی نباشد، ادله تقيه در آن جریان ندارد، چرا که موردش اختلاف در حکم شرعی است و نه موضوع آن.

- 
۱. این بیان بر مبنای کسانی است که تقيه خوفی را مقسم و تقيه مداراتی را قسمی از آن می‌دانند. رسائل فقهیه، انصاری، صص ۷۳ و ۷۵؛ صلاة الجماعة، اصفهانی، ص ۲۲۸؛ التنقیح فی شرح العروة الوثقی، الطهارة، ج ۴، خوبی، ص ۱۵۷.
  ۲. در گفتار چهارم از فصل کلیات به نمونه هایی از آن اشاره گردید.
  ۳. بیشتر بنگرید: القواعد الفقهیه و الاجتهاد و التقليد، امام خمینی، ج ۲، ص ۱۷۴؛ کتاب النکاح، اراکی، ص ۳۰۵؛ القواعد الفقهیه، مکارم، ج ۱، ص ۴۱۱.
  ۴. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۱۹، ج ۲؛ الکافی، ج ۲، ص ۲۱۹، ح ۱۱. در خصوص این روایت و روایات مشابه به گفتار چهارم از فصل کلیات مراجعه شود.
  ۵. ر.ک: القواعد الفقهیه و الاجتهاد و التقليد، امام خمینی، ج ۲، ص ۲۰۵؛ القواعد الفقهیه، مکارم، ج ۱، ص ۴۷۳.

وقتی بین شیعه و مخالفان در اصل حرمت روزهٔ عید فطر و قربان اختلافی نیست، همان طور که در وجوبِ وقوف روز عرفه و اینکه روز عرفه، روز نهم ذی‌حجه و عید قربان، روز دهم آن ماه است، اختلافی وجود ندارد، بلکه اختلاف در تعیین اول ماه از حیث ثبوت هلال و عدم آن است، بنابراین خارج از حکم شرعی است و تقیه در آن راه ندارد.

به عبارت دیگر، هنگامی که آنها به اول ماه معتقدند (حال یا به قطع یا حجت شرعی مثل حکم حاکم) و ما به مخالفت آن با واقع یقین نداریم، در این صورت حکم شرعی‌ای در میان نیست تا به سبب ادله تقیه، همراهی با ایشان لازم باشد.<sup>۱</sup>

### جواب از اشکال کبروی

اول آنکه، تقیه در موضوعات نیز جاری است و علاوه بر اطلاق ادله تقیه همچون صحیح هشام کندی، «إِيَّاكُمْ أَنْ تَعْمَلُوا عَمَلًا نُعَيَّرُ بِهِ»<sup>۲</sup> و دیگر روایات<sup>۳</sup>، که توضیح آن در کلیات گذشت، سیره معصومین علیهم‌السلام نیز در لزوم متابعت از حاکم مخالف در امور حج بر آن دلالت دارد.<sup>۴</sup>

دوم اینکه، ثبوت هلال ماه توسط حاکم مخالف به تقیه در احکام بر می‌گردد،<sup>۵</sup>

۱. ر.ک: کتاب الصلاة، انصاری، ج ۲، ص ۴۸۲؛ مصباح الهدی، ج ۳، ص ۳۲۵؛ القواعد الفقهیه، بجنوردی، ج ۵، ص ۶۰.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۱۹، ح ۲؛ الکافی، ج ۲، ص ۲۱۹، ح ۱۱.

۳. الکافی، ج ۶، ص ۴۱۵، ح ۱۲.

۴. از رحلت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، ائمه علیهم‌السلام و پیروان آنها به رعایت تقیه مبتلا بودند و در مدت دویست سال با امرای حج که از سوی خلفای جور نصب شده بودند و تعیین زمان وقوف در اختیار آنها بود، مراسم حج را انجام می‌دادند و بی‌گمان، اختلاف در زمان وقوف بسیار اتفاق می‌افتاد. با این وصف، چیزی از ائمه معصومین علیهم‌السلام مبنی بر جواز مخالفت و یا لزوم اعاده حج در سال‌های بعد و یا درک وقوف عرفه و مشعر به گونه مخفی - همانگونه که برخی از شیعیان جاهل انجام می‌دهند - گزارش نشده است و اگر یکی از این امور از سوی ائمه علیهم‌السلام اتفاق می‌افتاد به طور مسلم گزارش می‌شد؛ چون داعی فراوان است و این دلیلی دیگر بر جریان تقیه مداراتی در موضوعات و لزوم متابعت از ایشان می‌باشد. ر.ک: القواعد الفقهیه و الاجتهاد و التقليد، امام خمینی، ج ۲، ص ۱۹۷؛ مستمسک العروة الوثقی، ج ۲، ص ۴۰۸؛ التنقیح فی شرح العروة الوثقی - الطهارة ۴، ص ۲۹۲.

۵. صلاة الجماعة، محمد حسین اصفهانی، ص ۲۲۸.

## بخش دوم: اعتبار حکم در صورت احتمال موافقت آن با واقع ۱۰۹

زیرا ممکن است اصل مسئله ثبوت هلال به حکم حاکم در نزد امامیه حجت نباشد، چنان که برخی فقها به آن معتقدند،<sup>۱</sup> که در این صورت اختلاف در حجیت حکم حاکم مخالف، به اختلاف در مسئله اعتبار و نفوذ حکم حاکم اسلامی و اختلاف در حکم و مذهب برمی گردد،<sup>۲</sup> یا آنکه حکم حاکم تنها به استناد شهادت دو شاهد عادل یا شیوع، حجت باشد، که در این صورت اختلاف بین ما و ایشان در حجیت حکم حاکم با شهادت یک شاهد و اشتراط عدالت در قبول آن است،<sup>۳</sup> که در این صورت نیز اختلاف با ایشان در حکم و مذهب بوده، ادله تقیه در آن جاری است و به لزوم تبعیت از ایشان دلالت دارد.

### دلیل دوم: موثقه ابن مغیره از ابو جارود

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّا شَكَكْنَا سَنَةَ فِي عَامٍ مِنْ تِلْكَ الْأَعْوَامِ فِي الْأَضْحَى؛ فَلَمَّا دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَانَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا يُضْحِي. فَقَالَ الْفِطْرُ يَوْمٌ يُفْطِرُ النَّاسَ وَ الْأَضْحَى يَوْمٌ يُضْحِي النَّاسَ وَالصَّوْمُ يَوْمٌ يَصُومُ النَّاسُ.<sup>۴</sup>

ابو جارود گفته است: ما در یکی از سالها در مورد عید قربان شک کردیم. عده‌ای از اصحاب آن روز را عید قربان دانسته، قربانی کردند. وقتی نزد امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ رفتم، فرمود: عید فطر همان روزی است که مردم افطار می‌کنند. عید قربان روزی است که مردم قربانی می‌کنند و اول ماه رمضان هم روزی است که مردم روزه می‌گیرند.

---

۱. در گفتار پنجم از مبحث کلیات به آن اشاره شد. برای نمونه: الحدائق الناضرة، ج ۱۳، ص ۴۴۱؛ مستندالشیعه، ج ۱۰، ص ۴۱۸؛ المستند فی شرح العروة الوثقی، ج ۲، ص ۹۱.  
۲. ر.ک: مدارک العروة، حائری شاهرودی، ج ۳، ص ۱۰۱.  
۳. ر.ک: المعالم المأثوره، ج ۴، ص ۳۱۰.  
۴. تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۳۱۷؛ وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۱۳۳، ح ۷.

## بررسی سند روایت

سند روایت چنین است: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْعَبَّاسِ [بن معروف] عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ».

طریق مرحوم شیخ به محمد بن علی بن محبوب

## ۱. در کتاب فهرست

(الف) أخبرنا بجميع كتبه و رواياته الحسين بن عبيدالله و ابن أبي جيد عن أحمد بن محمد بن يحيى عن أبيه عن محمد بن علي بن محبوب.

(ب) و أخبرنا جماعة<sup>۱</sup> عن أبي المفضل عن ابن بطة عن محمد بن علي بن محبوب.

(ج) و أخبرنا جماعة عن محمد بن علي بن الحسين عن أبيه و محمد بن الحسن<sup>۲</sup> عن أحمد بن إدريس عن محمد بن علي بن محبوب.<sup>۳</sup>

## ۲. در مشيخة کتاب تهذيب

و ما ذكرته في هذا الكتاب عن محمد بن علي بن محبوب، فقد أخبرني به الحسين بن عبيدالله عن أحمد بن محمد بن يحيى العطار عن أبيه محمد بن يحيى عن محمد بن علي بن محبوب.

«ابی مفضل» تضعیف شده است.<sup>۴</sup> بنابراین طریق دوم از فهرست قابل اعتماد نیست. البته با توجه به توثیق «محمد بن علی بن حسین» و پدر بزرگوارشان، «علی بن

۱. مراد از جماعت «حسین بن عبيدالله» و «أحمد بن عبدون» و «محمد بن محمد بن النعمان» یعنی شیخ مفید است [ر.ک: «الخلاصة للحلی»، ص ۴۰].

۲. با توجه به «روی عنه» محمد بن علی بن حسین (معجم، ج ۱۶، ص ۳۱۵) و «روی عن» احمد بن ادريس (معجم، ج ۲، ص ۳۹) مراد از محمد بن حسن، ابن ولید می باشد.

۳. فهرست الطوسی، ص ۴۱۲.

۴. رجال النجاشی، ص ۳۹۶؛ فهرست الطوسی، ص ۴۰۲.

## بخش دوم: اعتبار حکم در صورت احتمال موافقت آن با واقع ۱۱۱

حسین<sup>۱</sup>، «محمد بن حسن بن ولید»<sup>۲</sup>، «محمد بن یحیی عطار»<sup>۳</sup>، «احمد بن ادريس»<sup>۴</sup> و «محمد بن علی بن محبوب»<sup>۵</sup> در کتب رجالی، طریق سوم شیخ طوسی به ابن محبوب، در فهرست صحیح است.

هرچند ممکن است در اعتبار طریق مشیخه و طریق اول فهرست، به دلیل وجود افرادی همچون «حسین بن عبدالله»، «ابن ابی جید»، «احمد بن محمد بن یحیی» که توثیق خاص ندارند، تردیدی وجود داشته باشد، ولی به نظر می‌رسد این دو طریق نیز معتبر باشد؛ زیرا با برخی از وجوه عامه می‌توان وثاقت این سه راوی را اثبات کرد و از مجموع آن وجوه، به اعتبار این طرق اطمینان حاصل می‌شود.<sup>۶</sup> بنابراین، غیر از طریق دوم فهرست، بقیه طرق منتهی شده به ابن محبوب معتبر است.

و اما بقیه سند: «عباس بن معروف»<sup>۷</sup> و «عبدالله بن مغیره»<sup>۸</sup> مورد توثیق رجالی‌ها بوده‌اند، پس سند روایت تا اینجا صحیح است.

---

۱. فهرست الطوسی، ص ۲۷۴؛ رجال الطوسی، ص ۴۳۲؛ رجال النجاشی، ص ۲۶۲، رقم ۶۸۴.

۲. رجال النجاشی، رقم ۱۰۴۲، ص ۳۸۳؛ فهرست الطوسی، ص ۴۴۲؛ رجال الطوسی، ص ۴۳۹.

۳. فهرست الطوسی، ص ۱۰۱؛ رجال النجاشی، ص ۳۵۳.

۴. فهرست الطوسی، ص ۷۱؛ رجال النجاشی، ص ۹۲.

۵. رجال النجاشی، رقم ۹۴۰.

۶. ذکر آن وجوه مجالی اوسع می‌طلبید. برای نمونه به دو مورد اشاره می‌کنیم:

الف) «احمد بن محمد بن یحیی» از اساتید شیخ صدوق است و شیخ صدوق، در موارد بسیار، با ذکر نام ایشان، ترضی و ترخم کرده است و کثرت ترخم صدوق دال بر وثاقت راوی است.

این سه بزرگوار ناقل ده‌ها کتاب و صدها روایت هستند و در طرق متعددی واقع شده‌اند. بسیاری از این کتب و روایات طرق دیگری نیز دارند. از آنجا که در هیچ موردی بین طریق آنها و طرق دیگر اختلاف نسخه نقل نشده، مشخص می‌شود آنها راویان ثقه و مورد اعتمادی هستند.

۷. رجال الطوسی، ص ۳۶۱، رقم ۵۲۴۸.

۸. رجال النجاشی، ص ۲۱۵، رقم ۵۶۱؛ رجال الکشی، ص ۵۵۶، رقم ۱۰۵۰.

«ابوالجارود زیاد بن منذر»، زیدی مذهب است و در کتب رجالی توثیق نشده است،<sup>۱</sup> و مذهب جارودیه به او منتسب است.<sup>۲</sup> برخی، روایت را به دلیل وجود وی در سلسله سند ضعیف می‌دانند.<sup>۳</sup> و برخی هم خود او را از روایت ضعیف دانسته‌اند.<sup>۴</sup> شیخ مفید در «رساله عددیه»، وی را از فقهای اصحاب امام باقر علیه السلام دانسته و او را یکی از بزرگان و اعلامی که باید حلال و حرام از ایشان گرفته شود، معرفی کرده است:

و أما رواة الحدیث بأن شهر رمضان شهر من شهور السنة یكون تسعة و عشرين یوما و یكون ثلاثین یوما فهم فقهاء أصحاب أبي جعفر محمد بن علي و أبي عبد الله جعفر بن محمد و أبي الحسن موسی بن جعفر و أبي الحسن علي بن موسی و أبي جعفر محمد بن علي و أبي الحسن علي بن محمد و أبي محمد الحسن بن علي بن محمد عليه السلام و الأعلام الرؤساء المأخوذ عنهم الحلال و الحرام و الفتيا و الأحكام الذين لا یطعن عليهم و لا طریق إلي ذم واحد منهم و هم أصحاب الأصول المدونة و المصنفات المشهورة و كلهم قد أجمعوا نقلا و عملا علي أن شهر رمضان یكون تسعة و عشرين یوما نقلوا ذلك عن أئمة الهدی عليه السلام و عرفوه في عقیدتهم و اعتمدوه في دیانتهم.<sup>۵</sup>

ظاهر این عبارت تنها شامل راویان بدون واسطه از ائمه علیهم السلام می‌شود و از آنجا که شیخ مفید در ادامه روایتی از ابوجارود نقل کرده است،<sup>۶</sup> پس با توجه به این تعابیر روشن است که ابوجارود ثقه و از بزرگان فقهاست.<sup>۷</sup> بنابراین روایت از نظر سندی معتبر است.

۱. رجال النجاشی، ص ۱۷۰، رقم ۴۴۸.

۲. فهرست الطوسی، ص ۲۰۳، رقم ۳۰۳.

۳. القواعد الفقهیة، بجنوردی، ج ۵، ص ۶۵؛ کتاب الطهارة، امام خمینی، ص ۵۵۶.

۴. خلاصة الأقوال، ص ۲۲۳.

۵. جوابات اهل الموصل فی العدد و الرؤیة، ص ۲۵.

۶. همان، ص ۳۰.

۷. ر.ک: المعتمد فی شرح المناسک، ج ۵، ص ۱۵۵.

## بررسی دلالت روایت

در این روایت به طور خاص، وجوب متابعت از مخالفان در عید قربان مطرح شده است: «الْأَضْحَى يَوْمٌ يُضَحِّي النَّاسُ». البته روشن است که بین روز دهم بودن یک روز با نهم بودن روز قبل آن، ملازمه عرفی وجود دارد،<sup>۱</sup> پس امام، نظر مخالفان را برای اثبات موضوع، ثبوت هلال، پذیرفته و مکلفان را به تبعیت از آنها و امتثال احکام عید قربان، در روزی که توسط آنها مشخص شده، خوانده است.

به عبارت دیگر، مفاد روایت این است که رأی و نظر حاکم مخالف در ثبوت هلال، یکی از حجت‌های شرعی است که لازم است از آن تبعیت شود. امام خمینی رحمته الله در این زمینه می‌نویسد:

هنگامی که عید فطر [یا عید قربان] مشکوک است، روز عید همانی است که مخالفان معتقدند. پس افطار کردن [یا قربانی کردن] آنها، حجت شرعی [برای ثبوت هلال] است.<sup>۲</sup>

بنابراین، در فرضی که واقع و نفس الامر مشکوک است، حکم حاکم مخالف در امور حج و از جمله ثبوت هلال، حجت است و تبعیت از آن واجب خواهد بود.<sup>۳</sup>

## اشکال

افطار و قربانی، مستند به شیوع رؤیت هلال بین مردم است و روایت به یکی از راه‌های اثبات هلال ماه، یعنی «شیاع» اشاره دارد؛ به عبارت دیگر، همان طور که «رؤیت

۱. کتاب الحج، شاهرودی، ج ۳، ص ۳۳۹.

۲. دلالت‌ه علی المطلب واضحة؛ لأنّ مفاده أنّ الفطر عند الشكّ يوم يفطر الناس، فإفطارهم حجة شرعية. کتاب الطهارة، ص ۵۵۶.

۳. فإنّ المستفاد منها لزوم متابعتهم و عدم جواز الخلاف و الشقاق بیننا و بینهم. المعتمد فی شرح المناسک، ج ۵، ص ۱۵۵.

مکلف» یا «گذشت سی روز» از طرق ثبوت هلال ماه قمری است، «شیاع در بین مردم» نیز، یکی از راه‌های آن است و امام در این روایت به این مطلب اشاره دارد.<sup>۱</sup>

### مبواب

اول اینکه در این روایت، امام باقر علیه السلام، عمل آنها در روز عید فطر یا قربان را حجت شرعی بر اثبات موضوع برای مکلفان دانسته است؛ چه این عمل مستند به بینه یا شیاع یا حکم حاکم و قاضی باشد. بنابراین تبعیت از عمل آنها مستند به هر کدام از اینها باشد، مادامی که واقع مشکوک باشد، واجب است.

دوم آنکه مخالفان در غالب موارد برای ثبوت هلال، به حکم قاضی و حاکم استناد می‌کنند و در امور حج استناد عمل آنها به «شیاع»، مثلاً، حمل روایت بر فرد نادر است<sup>۲</sup> و اصولاً روایت بر عمل آنها در افطار و قربانی مستند به حکم قضات و سلاطین، ظهور دارد.<sup>۳</sup>

پس روایت بر حجیت حکم حاکم مخالف در امور حج و ثبوت هلال، به عنوان یکی از مستندات آنها، ظهور دارد و بر وجوب تکلیفی تبعیت از آن دلالت می‌کند.<sup>۴</sup>

البته روشن است که مدلول روایت، مربوط به جایی است که تقیه‌ای در میان باشد، خوفی یا مداراتی در غیر این صورت، چنانچه مذهب حق، قدرتی پیدا کند که بر حجاج و سرزمین حجاز حکومت کند، دیگر مجالی برای بحث از حجیت حاکم مخالف نیست؛ به عبارت دیگر، مستفاد از روایت حکم ثانوی واقعی است و نه حکم اولی.

۱. منتهی المطلب، ج ۹، صص ۲۳۶ و ۲۳۷؛ الحدائق الناضرة، ج ۱۳، ص ۲۴۵؛ انوارالفقاهة، کاشف الغطاء، ص ۴۹.

۲. ر.ک: کتاب الحج، شاهرودی، ج ۳، ص ۳۴۳.

۳. ر.ک: کتاب الحج، محقق داماد، ج ۳، ص ۴۸؛ مبانی منهج الصالحین، طباطبایی، ج ۶، ص ۹۲.

۴. ر.ک: مستمسک العروة الوثقی، ج ۸، ص ۴۶۱.

## بخش دوم: اعتبار حکم در صورت احتمال موافقت آن با واقع ۱۱۵

بنابراین آنچه از این ادله و برخی ادله دیگر، که در ادامه و در تبیین حکم وضعی بیان خواهد شد، به دست می‌آید این است که در فرض عدم علم به مخالفت حکم با واقع، تبعیت از حکم حاکم به ثبوت هلال و وقوفین، واجب خواهد بود.<sup>۱</sup>

---

۱. چنانچه حاکم مخالف به جمعه بودن عرفه، مثلا، حکم نمود، ولی مکلف، بنابر قواعد و جریان استحباب، به شنبه بودن آن معتقد است، هرچند نسبت به مخالفت حکم حاکم با واقع، شک دارد و احتمال موافقت می‌دهد، منتها از حکم او تبعیت نکرد و شنبه برای وقوف به عرفات عزیزت نمود، و از آنجا که تبعیت از مخالفان واجب تکلیفی نفسی دانسته شد، این فرع فقهی مطرح می‌شود که آیا عملکرد او حرام تکلیفی است؟ برخی فقهاء به حرمت تکلیفی این عمل معتقدند.

چنانچه امام خمینی علیه السلام می‌نویسد: «لو ترك التقيّة... الصّحة لا تخلو من قوّة و إن عصي بترك التقيّة، و الاحتياط سبيل النجاة. اگر به مقتضای تقیه عمل نکند، صحت عمل خالی از قوّت نیست، هرچند با ترک تقیه، مرتکب حرام تکلیفی شده است...» [العروة الوثقى مع التعليقات؛ ج ۱، ص ۱۷۳، مسئله ۳۶]

محقق خوبی علیه السلام نیز در این زمینه می‌نگارد: «أن المكلف في موارد التقيّة إذا ترك العمل على طبقها استحق العقاب على مخالفته، لما تقدم من أن التقيّة واجبة في موارد، فلا ينبغي الإشكال في أن ترك التقيّة محرم بالحرمة التكليفيّة. اگر مکلف در موارد تقیه، عمل تقیه‌ای را ترک کند، به خاطر مخالفت، مستحق عقاب است؛ زیرا گفتیم که تقیه در مواردی واجب است. پس ترک تقیه حرمت تکلیفی دارد.» [موسوعة الإمام الخوئي؛ ج ۵، ص ۲۷۸]

در مقابل برخی فقهاء به حرمت تکلیفی آن معتقد نیستند، نظر و رأی آنها از استدلال بر صحت چنین حجی، روشن می‌شود.

وقتی ایشان در تبیین حکم وضعی - صحت - به ردّ این مبنای اصولی می‌پردازند که «امر به چیزی اقتضا ندارد که ضد آن نهی داشته باشد» و یا در فرض قبول مبنای، عمل بر طبق مذهب را «ضدّ خاص» عمل بر طبق تقیه و حکم حاکم مخالف نمی‌دانند، روشن می‌شود که عملکرد مکلف در عمل بر طبق مذهب را حرام تکلیفی نمی‌دانند؛ [بیشتر بنگرید: مدارک العروة، بیارجمندی، ج ۳، ص ۱۰۴؛ مصباح الهدی، ج ۳، ص ۳۴۱؛ ذخیره العقبی، ج ۵، ص ۳۶۱] همان طور که اگر با استناد به مبنای اصولی «نهی در عبادات، مقتضی فساد است» صحت چنین حجی را انکار کنند، حرمت تکلیفی آن را پذیرفته‌اند.



## فصل دوم: تبیین حکم وضعی (صحت یا عدم صحت)

در این تحقیق، آنچه از اهمیت بسیاری برخوردار است، تبیین حکم وضعی حجتی است که بر طبق حکم حاکم مخالف و به صورت تقیه‌ای انجام شده است؛ به عبارت دیگر، آیا انجام اعمال حج مطابق حکم حاکم مخالف، صحیح و مجزی است یا صحیح نبوده و باید قضا و اعاده شود؟  
در ادامه بحث، ابتدا اقوال فقها و دیدگاه ایشان در صحت و عدم آن مطرح می‌شود و سپس ادله هر یک از این دو نظر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### گفتار اول: اقوال فقها

#### قائلان به صحت

تعدادی از فقها معتقدند که در صورت احتمال موافقت حکم حاکم مخالف با واقع، انجام اعمال حج مطابق با حکم آنان مجزی و صحیح است.  
صاحب جواهر در این باره چنین نگاشته است: «و لا یبعد القول بالاجزاء هنا إلحاقاً له بالحکم للخرج»؛ «بعید نیست که برای إلحاق این بحث به قاعده «لاخرج» به صحت عمل قائل شویم».<sup>۱</sup>

مرحوم بروجردی در پاسخ استفتایی از ایشان نوشته است:

بسم الله الرحمن الرحيم؛ ... در صورتی که حاج، مخالفت آن حکم را با واقع ندانند،

عمل کردنشان بر طبق حکم جایز است و حج آنها محکوم بر صحت است.<sup>۱</sup>

محقق داماد نیز از فقهای است که معتقد است اعمالی که طبق حکم حاکم مخالف

انجام می شود صحیح و مجزی است. او نوشته است:

فتحصل ان الأقوي كون متابعة حكم المخالفين موضوعا في الشرع لجواز العمل

بل وجوبه علي وفق حكمهم، سواء كان العامل شاكا في الحكم الواقعي أم عالما

بمخالفة حكمهم للواقع بلا إيجاب قضاء و هذا حكم واقعي ثانوي حاكم علي

أدلة الأحكام الأولية و لا حاجة بعدها الي التمسك بروايات التقية التي لا تنهض

لإثبات ذلك.<sup>۲</sup>

اقوی این است که در شریعت مقدس اسلام تبعیت از حکم مخالفان و عمل کردن

طبق حکم آنان جایز، بلکه واجب است و نیازی به اعاده و قضای آن عمل نیست؛

[یعنی صحیح و مجزی است] چه ما نسبت به حکم واقعی شک داشته باشیم و چه به

مخالفت آن حکم با واقع و نفس الامر قطع و علم داشته باشیم. البته باید توجه داشته

باشیم که این حکم، حکمی ثانوی است و بر ادله احکام اولی حکومت دارد...

سید محسن حکیم، نیز در همین راستا نوشته است:

و من ذلك تعرف أجزاء الحج إذا وقف تقيه مع المخالفين و لم يقف في اليوم التاسع،

من دون فرق بين صورتی العلم بالمخالفة للواقع و عدمه.<sup>۳</sup>

و از اینجا دانسته می شود که وقوف با مخالفین از روی تقيه مجزی و صحیح است؛

۱. نشریه آیین اسلام، سال ۸، شماره ۳۳، مورخ شنبه، ۷ ذی حجة ۱۳۷۳ ه. ق. برابر با ۱۶ مرداد ۱۳۳۳ ش، ص ۱۶.

۲. کتاب الحج، ج ۳، ص ۵۲.

۳. مستمسک العروة الوثقی، ج ۲، ص ۴۰۷.

## بخش دوم: اعتبار حکم در صورت احتمال موافقت آن با واقع ۱۱۹

هرچند وقوف در روز نهم نباشد و فرقی بین صورت علم به مخالفت با واقع و عدم آن نیست.

میرزا محمد تقی آملی نیز در این زمینه می‌نویسد:

و النتيجة هو جواز الاكتفاء بالعمل بحجتهم عن العمل بما هو حجة عندنا، فيكون حال العمل بحجتهم حينئذ حال العمل بحجتنا فمع عدم انكشاف الخلاف يكون العمل بها مجزيا كما في سائر الأحكام الظاهرية.<sup>۱</sup>

نتیجه اینکه عمل نمودن مطابق حجت مخالفین کافی و مجزی از عمل واقعی است و نیازی به مطابقت آن با حجت نزد ما نیست. بنابراین عمل مطابق با حجت نزد ایشان، همانند عمل مطابق حجت نزد ما می‌باشد و در صورت عدم کشف خلاف، این عمل همانند دیگر احکام ظاهری صحیح و مجزی است.

محقق بجنوردی نظر خود را چنین نگاشته است:

فالإلصاف: أن القول بالإجزاء في مورد الشك في مطابقة حكمهم للواقع لا يخلو عن قوّة.<sup>۲</sup>

انصاف این است که در صورتی که مخالفت حکم عامه با واقع مشکوک باشد، اجزای عملی که مطابق با حکم آنان است نظریه‌ای قوی است.

امام خمینی رحمته الله نیز در کتاب «تحریر الوسیله» نوشته است:

لو ثبت هلال ذي الحجة عند القاضي من العامة و حكم به و لم يثبت عندنا ... و جبت التبعية عنهم و صحّ الحج لو لم تتبين المخالفة للواقع...<sup>۳</sup>

اگر برای قاضی اهل سنت هلال ماه ذی حجه ثابت شود و به آن حکم نماید، ولی

۱. مصباح الهدی، ج ۳، ص ۳۲۶.

۲. القواعد الفقهية، ج ۵، ص: ۶۴.

۳. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۴۱.

هلال برای ما ثابت نشود ... در صورت شک در مخالفت حکم آنان با واقع، تبعیت از آنها واجب است و حج صحیح است...

محقق خوینی رحمته الله علیه نیز یکی دیگر از قائلان به صحت است. وی نوشته است:

و أما الوقوف في عرفات تبعاً للعامّة في مورد الشك و عدم القطع بالخلاف ...  
 فيعلم أن الوقوف معهم مجزئ<sup>۱</sup>.

وقوف در عرفات طبق حکم حاکم عامه در صورت شک در مخالفت آن حکم با واقع ... پس دانسته می‌شود که وقوف با آنها صحیح و مجزی است.

حاج آقا رضا مدنی کاشانی رحمته الله علیه نیز اعمال حجی را که طبق حکم حاکم مخالف باشد، صحیح می‌داند، او در این باره نوشته است:

فالظاهر أن [رؤية العامّة و شهادتهم بأنّه يوم عرفة أو الأضحى] علي قسمين فتارة لا يعلم خلافها للواقع فالظاهر جواز الإكتفاء بما يروونه...<sup>۲</sup>

در رؤیت و شهادت مخالفان در مورد تعیین روز عرفه یا عید قربان، دو صورت [متصور] است: صورتی که مخالفت آن با واقع مشخص نیست، پس می‌توان به آنچه معتقدند اکتفا نمود...

آیه الله اراکی رحمته الله علیه نیز در این باره نوشته است:

ثبوت هلال، نزد قاضی عامه کافی است؛ حتی برای کسی که علم به خلاف، یا شک در صحت حکم وی دارد و جایز است پیروی کند و مجزی است؛ حتی برای قاطع به خلاف.<sup>۳</sup>

در بین فقهای معاصر نیز برخی براین عقیده‌اند. از آن جمله می‌توان به آیات عظام

۱. موسوعة الإمام الخوئی، ج ۲۹، ص ۱۹۶.

۲. براهین الحج للفقهاء و الحجج، ج ۳، ص ۲۱۴.

۳. مناسک حج محشی، ذیل مسئله ۱۳۵۲.

## بخش دوم: اعتبار حکم در صورت احتمال موافقت آن با واقع ۱۲۱

گلپایگانی<sup>۱</sup>، شیخ جواد تبریزی<sup>۲</sup>، فاضل لنکرانی<sup>۳</sup> و بهجت (رحمة الله عليهم)<sup>۴</sup> و آیات عظام شبیری زنجانی<sup>۵</sup>، مکارم شیرازی<sup>۶</sup>، صافی گلپایگانی، مقام معظم رهبری<sup>۷</sup> و سبحانی<sup>۸</sup>، دامت برکاتهم، اشاره نمود.

### قائلان به عدم صحت

در مقابل، تعدادی از فقها در صورت احتمال موافقت حکم حاکم مخالف با واقع، انجام اعمال مطابق با حکم آنان را مجزی و صحیح نمی دانند؛ چنان که شهید ثانی آن را یکی از مصادیق مصدود از حج دانسته است. نوشته است:

و من هذا الباب (المصدود) ما لو وقف العامة بالموقفين قبل وقته لثبوت الهلال عندهم لا عندنا و لم يمكن التأخر عنهم لخوف العدو منهم أو من غيرهم فإن التقية هنا لم يثبت.<sup>۹</sup>  
از جمله موارد «صدت» جایی است که هلال برای اهل سنت ثابت شود، ولی برای ما ثابت نشود و آنها طبق آن هلال، وقوفین را انجام دهند و ما به دلیل خوف، نتوانیم وقوف را تأخیر بیندازیم.

شیخ انصاری<sup>۱۰</sup> نیز به عدم اجزا و صحت حج معتقد است؛ چنان که در مناسک حج خود نگاشته است:

---

۱. مناسک حج محشی، ذیل مسئله ۱۳۵۲.

۲. همان.

۳. تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة - الحج، ج ۵، ص ۱۰۷.

۴. مناسک حج محشی، ذیل مسئله ۱۳۵۲.

۵. همان.

۶. القواعد الفقهيّة، ج ۱، ص ۴۶۵.

۷. مناسک حج محشی، ذیل مسئله ۱۳۵۲.

۸. الحج فی الشریعة الإسلامية الغراء، ج ۴، صص ۳۸۰ - ۳۸۴.

۹. مسالک الافهام، ج ۲، ص ۳۹۱.

هرگاه نزد قاضی عامه، هلال ثابت شود و حکم کند و در پیش شیعه شرعاً ثابت نشده باشد، لهذا روز عرفه نزد عامه، روز هشتم در پیش شیعه باشد؛ پس اگر ممکن است مخالفت ایشان در بیرون رفتن به سوی عرفات - که روز خروج ایشان است از مکه - یا ممکن باشد ماندن شب آن روز در عرفات تا فردا - که روز عرفه است - یا رفتن و برگشتن فردا پیش از غروب آفتاب، به جهت ادراک وقوف اختیاری عرفه، یا بعد از غروب آفتاب به جهت ادراک اضطراری آن، اگر متمکن شود از مراجعت قبل از آن؛ پس واجب است که چنین کند تا ادراک وقوف اختیاری یا اضطراری نماید، از آنجا [یعنی عرفات] به مشعر رفته، ادراک آن نیز نماید و اعمال روز عید را در منا به عمل آورد [اگر چه به نظر عامه روز یازدهم است] و اگر ادراک وقوف عرفه اصلاً ممکن نشود؛ پس اگر ممکن است ادراک وقوف مشعر الحرام، پس آن نیز کفایت می‌کند و حج او صحیح است و آلا حج او در آن سال فاسد خواهد بود. الحاصل، تقیّه در این مقام، مصحح عمل نمی‌شود علی الأحوط الأقوی و الله العالم.<sup>۱</sup>

احمد بن علی نجفی رحمته الله (کاشف الغطاء) نیز آن را یکی از مصادیق فوات حج شمرده و چنین نگاشته است:

أما فوات الحج فقد عرف أن حكمه التحلل بعمره مفردة و منه ما لو وقف العامة بالموقفين قبل وقته لثبوت الهلال عندهم دوننا<sup>۲</sup> و لم يمكن التخلف عنهم حتي في ادراك اضطراري الموقفين.<sup>۳</sup>

۱. مناسک حج، ص ۸۶ - این مناسک به حواشی علمای بزرگوار شیعه، مانند آخوند خراسانی، میرزا حسن شیرازی و سید محمد کاظم طباطبایی یزدی (رحمة الله عليهم) آراسته شده، آخوند و میرزای شیرازی (رحمة الله عليهما) نظر شیخ رحمته الله را پذیرفته‌اند، لیکن صاحب عروه الوثقی رحمته الله در مجزی نبودن حج، بدون مندوحه، تأمل و اشکال کرده است.  
 ۲. روشن است که ثابت نشدن هلال در نزد شیعه می‌تواند به خاطر عدم علم به ثبوت و یا علم به مخالفت آن با واقع باشد، بنابراین، کلام کاشف الغطاء حتی در فرض احتمال مخالفت حکم حاکم با واقع هم مطرح می‌شود.  
 ۳. قلائد الدرر، ص ۸۷.

## بخش دوم: اعتبار حکم در صورت احتمال موافقت آن با واقع ۱۲۳

در صورت فوت حج باید آن را به عمره تبدیل کرد. یکی از موارد فوت حج، جایی است که هلال برای اهل سنت ثابت شود، ولی برای ما ثابت نشود و آنها طبق آن هلال، وقوفین را انجام دهند و ما قادر به تخلف از آنها نباشیم و حتی نتوانیم وقوف اضطراری انجام دهیم.

محقق نائینی رحمته الله نیز در این راستا نوشته است:

ولو وقف مخالفونا بالموقفین قبل وقته لثبوت الهلال عندهم دوننا و لم یمكن التخلف عنهم حتی فی إدراك اضطراری الموقفین، کان من فوات الحج كما تقدّم.<sup>۱</sup>

جایی که هلال برای مخالفان ثابت شود، ولی برای ما ثابت نشود و آنها طبق آن هلال، وقوفین را انجام دهند و ما قادر به تخلف از آنها نباشیم و حتی نتوانیم وقوف اضطراری انجام دهیم، یکی از موارد فوات حج است.

سید محمود حسینی شاهرودی رحمته الله در فتوایی چنین نگاه داشته‌اند: «متابعت از حکم قاضی سنّی جایز نیست، ولی در این مسئله رجوع به مجتهد مطلق که تبعیت را مجزی می‌داند جایز است».<sup>۲</sup>

البته روشن است که مراد ایشان از «جایز نبودن متابعت» بیان حکم وضعی مسئله است؛ چنان‌که در ادامه کلام قرینه‌ای بر این معنا ذکر کرده است. علاوه بر اینکه در «کتاب الحج» نیز بر مجزی و صحیح نبودن تاکید نموده است.<sup>۳</sup>

از میان فقهای معاصر می‌توان به آیت الله سیستانی دامت برکاته اشاره نمود.<sup>۴</sup> ایشان در فرض احتمال موافقت حکم حاکم مخالف با واقع نیز صحت حج را مشکل دانسته‌اند.

۱. دلیل الناسک - تعلیقة وجیزة علی مناسک الحج (لنائینی)، ص ۴۸۱.

۲. به نقل از: رؤیت هلال، ج ۱، ص ۱۴۲؛ البته او در کتاب الحج می‌نویسد «و أما حکم حاکمهم فلیس واجب الإلتباع و ان قلنا بوجوب اتباع حکم حاکمنا فی الموضوعات لعدم الدلیل علی اعتبارہ.» کتاب الحج، ج ۳، ص ۳۴۴.

۳. کتاب الحج، ج ۳، ص ۳۴۴: «فتحصل من جمیع ما ذکرنا ... فلا وجه للاجزاء فأمثل جیدا».

۴. مناسک حج محشی، ذیل مسئله ۱۳۵۲.

## گفتار دوم: ادله فقها

روشن است که قول به عدم صحت حج با ابطال ادله قول به صحت اثبات می‌شود، زیرا در تبیین اعتبار و نفوذ حکم حاکم مخالف در امور حج و ثبوت هلال، اصل «عدم نفوذ و اعتبار حکم شخصی بر دیگری» است؛ مگر آنکه به ادله خاص ثابت شود. پس دلیل نداشتن بر نفوذ و اعتبار آن، دلیلی بر عدم اعتبار است و نیازی به اقامه دلیل برای اثبات عدم اعتبار نیست.<sup>۱</sup> بنابراین در ادامه، به تفصیل، به ادله نظریه اجزا و صحت حج اشاره، و مناقشات فقها در آن ادله، مطرح و بررسی خواهد شد.

البته به جهت تفکیک بحث و دسته‌بندی کلمات فقها در این خصوص و اینکه برخی ممکن است برای عدم اجزا، به اصل تمسک کنند، شایسته است در ادامه، بحثی در خصوص تقریب‌های ارائه شده از اصل، مطرح و ارزیابی شود.

## ادله قائلان به صحت

## دلیل اول: روایات

## دسته اول: احادیث باب تقیه

با توجه به روایات باب تقیه، چنان‌که در کلیات بیان شد، برخی تقیه خوفی را مقسم و تقیه مداراتی را قسمی از آن دانسته‌اند، به نحوی که در ماهیت تقیه مداراتی، ترس و خوف از ایجاد شکاف و ضرر بر کیان اسلام نهفته است.<sup>۲</sup> برخی نیز، تقیه مداراتی را قسمی و در عرض تقیه خوفی دانسته و ماهیت آن را جلب محبت و ایجاد وحدت کلمه

۱. این اصل در بخش اول در مبحث کلیات تبیین گردید.

۲. رسائل فقهیه، انصاری، صص ۷۳ و ۷۵؛ صلاة الجماعة، اصفهانی، صص ۲۲۸؛ التنقیح فی شرح العروة الوثقی، خوئی، الطهارة، ج ۴، ص ۱۵۷.

## بخش دوم: اعتبار حکم در صورت احتمال موافقت آن با واقع ۱۲۵

می‌دانند؛ بدون آنکه خوف و ضرر مطرح در تقیه خوفی در آن باشد.<sup>۱</sup> این اختلاف مبنا، آثاری در پی دارد که از مهم‌ترین آنها جایگاه و نقش تقیه مداراتی در تحقق انسجام، وحدت و اخوت اسلامی - بنابر نظریه دوم - است. اطلاق برخی روایات، چنان‌که در کلیات به آن اشاره گردید، دلالت می‌کند که عمل از روی تقیه، شکلی و صوری نیست، بلکه صحیح و امری واقعی است؛ البته واقعی ثانوی. این مطلب در اعمالی که مورد ابتلای عموم مردم است، مخصوصاً در حج که از امور اجتماعی است و تمام اعمال آن در منظر مسلمانان و حکومت انجام می‌گیرد، وضوح بیشتری دارد و خالی بودن کلام امام علیه السلام از اعاده و قضای اعمال انجام شده، حاکی از اجزا و صحت آن است؛<sup>۲</sup> به عبارت دیگر، وقتی امام معصوم علیه السلام با عبارتی همچون «**إِيَّاكُمْ أَنْ تَعْمَلُوا عَمَلًا نَعِيْرَ بِهِ**»<sup>۳</sup> در مقام بیان مدارا و جلب محبت و وحدت کلمه است و نسبت به لزوم یا عدم لزوم اعمال حيله، یا اعتبار مندوحه<sup>۴</sup> یا عدم آن، اشاره‌ای نمی‌کند، بنابراین بر صحت و اجزا دلالت می‌کند.<sup>۵</sup> علاوه بر اینکه اطلاق آن، اختلاف در حکم و موضوع و صورت علم و شک را نیز در بر می‌گیرد.

وقتی امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «**عَلَيْكُمْ بِالتَّقِيَّةِ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْكُمْ مَنْ لَمْ يَجْعَلْهَا شِعَارَهُ وَ دِئَارَهُ مَعَ مَنْ يَأْمَنُهُ لِيَتَكُونَ سَجِيَّتَهُ مَعَ مَنْ يَحْدُرُهُ**»<sup>۶</sup>، روشن است از کسی که نسبت به او امان هست،

---

۱. القواعد الفقهية و الاجتهاد و التقليد، امام خمینی، ج ۲، ص ۱۷۴؛ کتاب النکاح، اراکی، ص ۳۰۵؛ القواعد الفقهية، مکارم، ج ۱، ص ۴۱۱.

۲. ر.ک: التنقيح في شرح العروة الوثقى، الطهارة، ج ۴، ص ۲۹۰؛ مهذب الاحکام، ج ۲، ص ۳۸۵.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۲۱۹، ح ۱۱.

۴. یعنی مکلف بتواند در همان زمانی که باید تقیه شود عمل واقعی را به صورت صحیح و واقعی انجام دهد [مندوحه عرضی]؛ و اینکه مکلف بتواند عمل تقیه‌ای را پس از زمان تقیه، به صورت صحیح و واقعی انجام دهد. [مندوحه طولی].

۵. ر.ک: القواعد الفقهية و الاجتهاد و التقليد، امام خمینی، ج ۲، ص ۲۰۵؛ القواعد الفقهية، مکارم، ج ۱، ص ۴۷۳.

۶. ترجمه: «انجام تقیه بر شما لازم است؛ زیرا کسی که تقیه را شعار و دثار خود با کسانی که از آنها در امان است قرار ندهد از ما نیست تا اینکه تقیه با کسانی که از آنها در حذر است سَجِيَّة (ملکه) شود» الامالی، طوسی، ص ۲۹۳، ح ۱۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۰۳، ح ۲۹.

ترس وجود ندارد. بنابراین تقيه در این روایت، ناشی از ضرر و خوف نیست و تقيه در آن از باب مدارا و مجامله با مخالفین ثابت است<sup>۱</sup> و اطلاق این روایت بر صحت عمل دلالت دارد.<sup>۲</sup>

علاوه بر اینکه وقتی امام باقر علیه السلام تقيه را در ترک متعه حج نمی‌پذیرد، گویا تقيه در باقی اعمال را پذیرفته و اطلاق مستفاد از مفهوم کلام امام علیه السلام در روایت مذکور، بر جریان تقيه در تمام موارد اختلافی حج - چه از حیث حکم و چه موضوع - و صحت عمل دلالت دارد.<sup>۳</sup> بنابراین اطلاق برخی روایات تقيه بر صحت اعمال حج و اجزای آن در فرض عمل به حکم حاکم مخالف با احتمال موافقت آن با واقع، دلالت دارد.

### اشکال: روایات تقيه در مقام پیام حکم وضعی نیست

برخی فقها روایات باب تقيه را تنها مختص حکم تکلیفی دانسته و ارتباط احادیث تقيه را با ساقط شدن واجب یا ساقط شدن جزء از جزئیت یا شرط از شرطیت، انکار نموده، صحت و اجزای حج مبتنی بر حکم حاکم مخالف را نمی‌پذیرند.<sup>۴</sup> بعضی دیگر از فقها<sup>۵</sup>، در مقام جواب از این اشکال، معتقدند در امور کثیرالابتلاء مثل حج، می‌توان با کمک سیره، اجزا و صحت را ثابت کرد. نظر به اینکه حضرات معصومین علیهم السلام در طول مدت حکومت مخالفان، که قطعاً احتمال مخالفت حکم حاکم

۱. ر.ک: حاشیه علی رساله فی التقيه، مامقانی، ۲۴۲؛ القواعد الفقهیه و الاجتهاد و التقليد، امام خمینی، ج ۲، ص ۱۹۷؛ التنقیح فی شرح العروة الوثقی، الطهارة، ج ۴، ص ۳۱۸؛ مهذب الاحکام، ج ۲، ص ۳۸۴؛ کتاب الصلاة، اراکی، ج ۲، صص ۲۸۹ و ۲۹۰.

۲. ر.ک: القواعد الفقهیه و الاجتهاد و التقليد، امام خمینی، ج ۲، ص ۱۹۷؛ کتاب الصلاة، اراکی، ج ۲، صص ۲۸۹ و ۲۹۰.

۳. «قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي الْمَسْحِ عَلَى الْخَفَّيْنِ تَقِيَّةً قَالَ لَا يُتَّقَى فِي ثَلَاثَةٍ قُلْتُ وَمَا هُنَّ قَالَ شُرْبُ الْخَمْرِ أَوْ قَالَ شُرْبُ الْمُسْكِرِ وَالْمَسْحُ عَلَى الْخَفَّيْنِ وَمُتَعَةُ الْحَجِّ.» الكافي، ج ۶، ص ۴۱۵، ح ۱۲.

۴. برای نمونه: کتاب الحج، شاهرودی، ج ۳، ص ۳۴۴؛ موسوعة الإمام الخوئی، ج ۲۹، ص ۱۹۵.

۵. موسوعة الإمام الخوئی، ج ۲۹، ص ۱۹۶.

## بخش دوم: اعتبار حکم در صورت احتمال موافقت آن با واقع ۱۲۷

مخالف با واقع وجود داشته است، حتی یک بار هم به قضا کردن اعمال حج امر نکرده‌اند، پس مشخص می‌شود انجام تقیه‌ای اعمال، صحیح و مجزی است. اما این جواب از اشکال به نوعی قبول آن است؛ به عبارت دیگر، استدلال به روایات عامه باب تقیه در این جواب به گونه‌ای مخدوش دانسته می‌شود و با استدلال بر سیره، مدعا اثبات می‌شود، نه روایات.

### جواب از اشکال

از آنجا که تقیه برای تسهیل امور و ایجاد الفت تشریح شده است، وجوب قضا در موارد تقیه با این تسهیل منافات دارد.<sup>۱</sup>

بنابراین نظر به اطلاق روایات و در مقام بیان بودن آنها و تشریح آن به جهت تسهیل و ایجاد مودت و وحدت کلمه، می‌توان گفت روایات تقیه بر اجزا و صحت حج مستند به حکم حاکم مخالف دلالت می‌کند.<sup>۲</sup>

### دسته دوم: روایات باب سوم

علاوه بر روایات عامه تقیه، روایاتی در خصوص هلال ماه رمضان و شوال وارد شده، که در برخی از آنها امام معصوم علیه السلام در مقام تقیه در امر هلال ماه رمضان یا شوال از حاکم و امیر وقت تبعیت کرده است. برخی با استناد به این روایات، صحت اعمالی که طبق حکم حاکم مخالف است را اثبات می‌کنند.

---

۱. ر.ک: القواعد الفقهیه و الاجتهاد و التقليد، امام خمینی، ج ۲، ص ۱۹۷؛ کتاب الصلاة، اراکی، ج ۲، صص ۲۸۹ و ۲۹۰؛ مهذب الأحكام، ج ۱۰، ص ۱۳۰.

۲. البته ممکن است اشکال دیگری مطرح شود مبنی بر این که روایات تقیه تنها در احکام شرعی جاری می‌شود، و نمی‌توان برای اثبات موضوعات خارجی، عرفه یا عید قربان بودن، به آن استناد نمود، منتها در خصوص تبیین این اشکال و جواب آن در مبحث حکم تکلیفی متابعت، مباحثی طرح گردید که از تکرار آن در اینجا خودداری می‌شود.

شایسته است تک تک این روایات مطرح، و با بررسی سندی و دلالی، میزان حجیت آنها در اعتبار حکم حاکم مخالف روشن شود.

روایت اول: معتبره عیسی بن ابی منصور

قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْيَوْمِ الَّذِي يُشَكُّ فِيهِ فَقَالَ يَا غَلَامُ اذْهَبْ فَاَنْظُرْ أَ صَامَ السُّلْطَانُ أَمْ لَا فَذَهَبْتُ ثُمَّ عَادَ فَقَالَ لَا فَدَعَا بِالْغَدَاءِ فَتَغَدَّيْنَا مَعَهُ.<sup>۱</sup>

عیسی بن ابی منصور می گوید: در یوم الشک نزد امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ بودم. حضرت به غلامش فرمود: برو ببین سلطان روزه است یا نه. غلام رفت و آمد و گفت: نه، سلطان روزه نیست. حضرت دستور داد غذا بیاورند و ما هم با حضرت غذا خوردیم.

#### بررسی سندی

سند روایت چنین است:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَيْسَى بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ.

اسناد شیخ صدوق به عیسی بن ابی منصور در مشیخه «کتاب من لا یحضره الفقیه»

چنین آمده است:

وما كان فيه عن عيسى بن أبي منصور فقد روته عن محمد بن الحسن عَلَيْهِ السَّلَامُ عن محمد

ابن الحسن الصفار، عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن جعفر بن بشير، عن

حماد بن عثمان، عن عيسى بن أبي منصور.<sup>۲</sup>

تمام روایات واقع در طریق شیخ صدوق به عیسی بن ابی منصور، مورد اعتماد هستند؛

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۱۳۲، ح ۱.

۲. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۸۷.

## بخش دوم: اعتبار حکم در صورت احتمال موافقت آن با واقع ۱۲۹

چون «محمد بن حسن [بن ولید]»<sup>۱</sup>، «محمد بن حسن صفار»<sup>۲</sup>، «محمد بن حسین بن ابی الخطاب»<sup>۳</sup>، «جعفر بن بشیر»<sup>۴</sup> و «حماد بن عثمان»<sup>۵</sup> همگی توثیق خاص دارند. وثائق «عیسی بن ابی منصور» نیز با توجه به ذیل عبارت شیخ صدوق در طریق خود به او، ثابت می‌شود. مرحوم صدوق به طریقی صحیح از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که عیسی بن ابی منصور از برگزیدگان دنیا و آخرت است.<sup>۶</sup> بنابراین تمام رجال سند توثیق دارند. پس روایت از نظر سندی معتبر است.

### بررسی دلالی

### تقریب استدلال

در این روایت امام صادق علیه السلام در یوم الشک بدون اینکه نزد سلطان باشد تا مجبور به تقیه شود، پس از اینکه مطلع می‌شود سلطان روزه نیست، افطار می‌کند. پس مشخص می‌شود تبعیت از سلطان و حاکم مخالف جایز و مجزی است.<sup>۷</sup>

---

۱. رجال النجاشی، ص ۳۸۳، رقم ۱۰۴۲؛ الفهرست، ص ۴۴۲، رقم ۷۰۹؛ رجال الطوسی، ص ۴۳۹، رقم ۶۲۷۳.

۲. رجال النجاشی، ص ۳۵۴، رقم ۹۴۸.

۳. رجال النجاشی، ص ۳۳۴، رقم ۸۹۷؛ الفهرست، ص ۴۰۰، رقم ۶۰۸؛ رجال الطوسی، ص ۳۷۹، رقم ۵۶۱۵ و ص ۳۹۱، رقم ۵۷۷۱.

۴. رجال النجاشی، ص ۱۱۹؛ الفهرست، ص ۱۱۰.

۵. رجال الکشی، ص ۳۷۲، رقم ۶۹۴ و ص ۳۷۵، رقم ۷۰۵؛ رجال النجاشی، ص ۱۴۳، رقم ۳۷۱؛ الفهرست، ص ۱۵۶، رقم ۲۴۰.

۶. «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ، عَنْ يَعْقُوبِ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَنَانَ، عَنْ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِذْ أَقْبَلَ عَيْسَى بْنُ أَبِي مَنْصُورٍ فَقَالَ لِي: «إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَنْظُرَ خِيَارًا فِي الدُّنْيَا خِيَارًا فِي الْآخِرَةِ فَانظُرْ إِلَيْهِ» [كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۸۷].

۷. براهین الحج للفقهاء و الحجج، ج ۳، ص ۲۱۵؛ مجمع الفوائد، ص ۴۳۶.

## اشکال

این روایت تنها بیان می‌کند که حضرت وقتی متوجه شد سلطان آن روز، روزه نگرفته است، ایشان نیز روزه نگرفت؛ اما این روایت اطلاق ندارد و برای اثبات صحت اعمالی که با استناد به حکم حاکم انجام شده نمی‌توان به این روایت استدلال کرد؛ چون روایت بیان‌کننده عمل خارجی امام است<sup>۱</sup> و از جهات مختلف ساکت است و روشن نیست امام آن روز را قضا کرده یا نکرده‌اند.

بنابراین، ممکن است روایت تنها حکم تکلیفی متابعت از حاکم مخالف را بیان کند و ناظر به حکم وضعی آن نباشد.

## روایت دوم: صحیح محمد بن قیس

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا شَهِدَ عِنْدَ الْإِمَامِ شَاهِدَانِ أَمَّهُمَا رَأْيَا الْهَلَالَ مُنْذُ ثَلَاثِينَ يَوْمًا أَمَرَ الْإِمَامُ بِالْإِفْطَارِ وَصَلَّى فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ إِذَا كَانَا شَهِدًا قَبْلَ زَوَالِ الشَّمْسِ فَإِنْ شَهِدَا بَعْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ أَمَرَ الْإِمَامُ بِالْإِفْطَارِ ذَلِكَ الْيَوْمَ وَأَخَّرَ الصَّلَاةَ إِلَيَّ الْغَدِ فَصَلَّى بِهِمْ.<sup>۲</sup>

امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید: زمانی که دو شاهد نزد امام (حاکم) شهادت دهند که سی روز پیش هلال را دیده‌اند و این شهادت ایشان قبل از زوال شمس باشد، امام به افطار آن روز دستور می‌دهد و نماز می‌خواند و اگر شهادت ایشان بعد از زوال باشد، امام به افطار آن روز حکم می‌کند، ولی نماز را تا فردا به تأخیر می‌اندازد و روز بعد با ایشان نماز می‌گذارد.

۱. ر.ک: کتاب الحج، محقق داماد، ج ۳، ص ۴۵؛ القواعد الفقهية، مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۴۶۸.

۲. وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۴۳۲، ج ۱.

سند روایت چنین است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ  
بْنِ عَقِيلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

روایت از حیث سند صحیح است؛ زیرا «محمد بن یحیی»<sup>۱</sup> و «محمد بن احمد [بن یحیی اشعری]»<sup>۲</sup> و «یوسف بن عقیل»<sup>۳</sup> هر سه توثیق شده‌اند و هرچند «محمد بن قیس» مشترک بین چند راوی است،<sup>۴</sup> به قرینه اینکه یوسف بن عقیل راوی کتاب «محمد بن قیس بجلی» است، مشخص می‌شود محمد بن قیس موجود در این روایت هم همان بجلی، و ثقه است.<sup>۵</sup>

البته «محمد بن عیسی [بن عبید]» در کتاب‌های رجالی هم توثیق و هم تضعیف شده است که نیازمند بحث و بررسی است و توثیق او ثابت است.

#### اقوال پیرامون محمد بن عیسی بن عبید

۱. کلام نجاشی عَلَيْهِ السَّلَامُ در توثیق او

الف) در ترجمه «محمد بن عیسی بن عبید» او را توثیق نموده است.<sup>۶</sup> علاوه بر اینکه

---

۱. رجال النجاشی، ص ۳۵۳، رقم ۹۴۶.

۲. همان، ص ۳۴۸، رقم ۹۳۹.

۳. همان، ص ۴۵۲، رقم ۱۲۲۱.

۴. این عنوان مشترک بین چهار راوی است:

الف. محمد بن قیس البجلی ابوعبدالله ثقه (رجال النجاشی، ص ۳۲۳، رقم ۸۸۱).

ب. محمد بن قیس الاسدی ابونصر ثقه (رجال الطوسی، ص ۲۹۳، رقم ۴۲۶۹).

ج. محمد بن قیس الانصاری ابوقدامة توثیق خاص ندارد.

د. محمد بن قیس الاسدی ابواحمد ضعیف (رجال النجاشی، ص ۳۲۳، رقم ۸۸۰).

۵. رجال النجاشی، ص ۳۲۳، رقم ۸۸۱.

۶. همان، ص ۳۳۳، رقم ۸۹۶: ابوجعفر، جلیل فی اصحابنا، ثقه، عین، کنیر الروایة.

از برخی اصحاب نقل می‌کند که «مَنْ مثل ابی جعفر محمد بن عیسی»؛ «چه کسی مثل ابی جعفر محمد بن عیسی است؟»<sup>۱</sup>.

ب) در ترجمه «محمد بن احمد بن یحیی» از ابن نوح کلامی در توثیق او نقل می‌کند:

قال ابوالعباس بن نوح: و قد اصاب شيخنا ابو جعفر محمد بن الحسن بن الوليد في ذلك كله و تبعه ابو جعفر بن بابويه رحمه الله علي ذلك الا في محمد بن عيسي بن عبيد فلا ادري ما رايه فيه لانه كان علي ظاهر العدالة و الثقة.<sup>۲</sup>

ج) به نقل از کشی از فضل بن شاذان رحمته الله می‌نویسد:

قال ابو عمرو: قال القتيبي: كان الفضل بن شاذان يحب العبيدي و يثني عليه و يمدحه و يميل اليه و يقول: ليس في أقرانه مثله و يحسبك هذا الثناء من الفضل رحمه الله.<sup>۳</sup>

۲. کلام کشی رحمته الله در توثیق او

کشی در ترجمه «محمد بن سنان» به این توثیق اشاره داشته و نوشته است: «قال ابو عمرو: قد روي عنه الفضل و يونس و محمد بن عيسي العبيد و ... من العدول و الثقات من اهل العلم».<sup>۴</sup>

۳. کلام شیخ طوسی در تضعیف او

شیخ طوسی در ترجمه «محمد بن عیسی بن عبید» او را تضعیف کرده است.<sup>۵</sup> علاوه

۱. رجال النجاشی، ص ۳۳۳، رقم ۸۹۶.

۲. همان، ص ۳۴۸، رقم ۹۳۹.

۳. همان، ص ۳۳۳، رقم ۸۹۶.

۴. رجال الکشی، ص ۵۰۸، رقم ۹۸۰.

۵. الفهرست، ص ۲۱۶، رقم ۶۱۱، رجال الطوسی، ص ۴۴۸، رقم ۶۳۶۱ و ص ۳۹۱، رقم ۵۷۵۸.

## بخش دوم: اعتبار حکم در صورت احتمال موافقت آن با واقع ۱۳۳۳

بر اینکه در استبصار، روایتی را به دلیل وجود ابن عبید ضعیف می‌داند.<sup>۱</sup>

۴. کلام ابن بابویه و ابن ولید در تضعیف او

الف) شیخ طوسی در ترجمه «یونس بن عبدالرحمان» به نقل از ابن بابویه از ابن ولید می‌نویسد:

قال محمد بن علي بن الحسين : سمعت محمد بن الحسن بن الوليد يقول : كتب يونس التي هي بالروايات كلها صحيحة يعتمد عليها إلا ما انفرد به محمد بن عيسى - بن عبید و لم يروه غيره فإنه لا يعتمد عليه ولا يفتي به.<sup>۲</sup>

ب) شیخ طوسی در ترجمه «محمد بن احمد بن یحیی» از ابن بابویه نقل می‌کند: «استثناه ابو جعفر محمد بن علي بن بابويه عن رجال نواذر الحكمة وقال: لا اروي ما يختص برواياته».<sup>۳</sup>

ج) نجاشی در ترجمه «محمد بن عیسی بن عبید» به نقل از ابن بابویه از ابن ولید می‌نویسد: «ذكر ابو جعفر بابويه عن ابن الوليد انه قال: ما تفرد به محمد بن عيسى من كتب يونس و حديثه لا يعتمد عليه».<sup>۴</sup>

د) نجاشی در ترجمه «محمد بن احمد بن یحیی» از ابن ولید نقل می‌کند:

محمد بن الحسن بن الوليد يستثني من رواية محمد بن احمد بن يحيى ما رواه عن ... او عن محمد بن عيسى بن عبید باسناد منقطع او عن ... قال العباس بن نوح: و قد اصاب شيخنا محمد بن الحسن في ذلك كله و تبعه ابو جعفر بابويه.<sup>۵</sup>

---

۱. الاستبصار، ج ۳، ص ۱۵۶.

۲. الفهرست، ص ۵۱۱، رقم ۸۱۳.

۳. همان، ص ۴۰۲، رقم ۶۱۲.

۴. رجال النجاشی، ص ۳۳۳، رقم ۸۹۶.

۵. رجال النجاشی، ص ۳۴۸، رقم ۹۳۹.

### جمع بندی اقوال

به طور قطعی، مدرک تضعیفات شیخ طوسی، تضعیف شیخ صدوق و مدرک تضعیف شیخ صدوق تضعیف ابن ولید است. پس تضعیف کننده تنها یک نفر است. هر چند شیخ، نجاشی، ابن نوح و دیگر اساتید نجاشی از کلام ابن ولید تضعیف را فهمیده‌اند،<sup>۱</sup> ولی با دقت در کلام ابن ولید نتایج دیگری به دست می‌آید:

اولاً: با دقت در ترجمه محمد بن احمد بن یحیی توسط نجاشی، مشخص می‌شود تنها روایات منقطع محمد بن عیسی بن عبید از اعتبار ساقطاند؛ نه خود محمد بن عیسی.<sup>۲</sup> ثانیاً: در مورد بقیه افراد استثنا شده هم تضعیف فهمیده نمی‌شود، بلکه تنها جهالت ثابت می‌شود. به قرینه اینکه «عن رجل» و «عن بعض اصحابنا» را هم استثنا کرده‌اند. ثالثاً: چه بسا استثنای روایات این افراد از میان روایات محمد بن احمد بن یحیی به دلیل مشکل متنی باشد، نه اینکه این افراد ضعیف هستند.

رابعاً: در ترجمه یونس بن عبدالرحمان عبارت ابن ولید متفاوت است. می‌گوید: روایاتی که محمد بن عیسی بن عبید منفرداً از یونس نقل کرده معتبر نیست.<sup>۳</sup> پس شاید روایات منفرد ابن عبید از یونس اشکال محتوایی داشته، نه اینکه خود وی ضعیف باشد.

افزون بر این در کلام ابن ولید تناقض گویی است؛ چون ایشان از یک طرف مدعی است که برخی از روایات یونس را تنها محمد بن عیسی بن عبید نقل کرده و از طرف دیگر در

۱. معجم رجال الحدیث، ج ۱۷، ص ۱۱۶.

۲. «كان محمد بن الحسن بن الوليد يسنني من رواية محمد بن احمد بن يحيى مارواه عن... او عن محمد بن عيسى بن عبید باسناد منقطع...» (رجال النجاشی، ص ۳۴۸، رقم ۹۳۹).

۳. «و قال محمد بن علي بن الحسين: سمعت محمد بن الحسن بن الوليد رحمه الله يقول: كتب يونس التي هي بالروايات كلها صحيحة يعتمد عليها إلا ما ينفرد به محمد بن عيسى بن عبید و لم يروه غيره فإنه لا يعتمد عليه و لا يفتى به» (الفهرست، ص ۵۱۱، رقم ۸۱۳).

## بخش دوم: اعتبار حکم در صورت احتمال موافقت آن با واقع ۱۳۵

همین جا شیخ نوشته است: ابن ولید به کلیه کتب و روایات یونس سه طریق دارد، که یکی از آنها محمد بن عیسی بن عبید و دیگری صالح بن سندی و سومی اسماعیل بن مرار است. بنابراین مشخص می‌شود محمد بن عیسی بن عبید از یونس روایت منفردی ندارد. مؤید اینکه مقصود از استثنا ضعف راوی نیست این است که خود ابن ولید از محمد بن عیسی، با واسطه، روایت نقل کرده است.

بنابراین محمد بن عیسی ثقه است؛ چون تنها تضعیف، تضعیف ابن ولید است، که ثابت نشد و تنها احتمال تضعیف هم نمی‌تواند معارض با توثیقات ذکر شده باشد. پس با توجه به تعابیر نجاشی و ابن شاذان و ابن نوح و کشی مشخص می‌شود وی در اعلی درجه وثاقت بوده است.

در فرض تعارض توثیقات و تضعیفات، توثیق مقدم است؛ زیرا بیشتر تضعیفات ابن ولید و شیخ صدوق به خاطر غلو و نقل روایات فضائل اهل بیت علیهم‌السلام بوده است که در این مورد نیز به احتمال قوی چنین بوده است. بنابراین تضعیفات حجیتی ندارد و وثاقت ثابت است.

### بررسی دلالی

#### تقریب استدلال

لفظ «امام» در عبارت «إِذَا شَهِدَ عِنْدَ الْإِمَامِ شَاهِدَانِ...» اطلاق دارد و شامل هر حاکمی اعم از حاکم عدل و جور می‌شود<sup>۱</sup> و از آنجا که اگر اطاعت از حاکم بر مردم واجب نباشد، امر حاکم لغو خواهد بود، مشخص می‌شود تبعیت از حاکم مخالف هم واجب، و اعمالی که طبق حکم او انجام می‌شود مجزی از واقع است.<sup>۲</sup>

۱. ر.ک: کتاب الحج، محقق داماد، ج ۳، ص ۵۲؛ مهذب الأحكام، ج ۱۰، ص ۲۶۱؛ دراسات فی ولایة الفقیه، ج ۲، صص ۶۰۱ - ۶۰۴.

۲. ر.ک: المبسوط فی فقه المسائل المعاصرة - الحج و العمرة، ص ۲۷۷.

### اشکال اول

مقصود از «امام»، امام معصوم است؛ نه هر حاکمی. پس روایت ربطی به بحث ما ندارد.<sup>۱</sup>

### جواب

در این روایت قرائنی وجود دارد که سبب می‌شود مراد از «امام»، امام معصوم نباشد؛ زیرا اولاً امام معصوم برای امام معصوم دیگر تکلیف معین نمی‌کند و ثانیاً قرینه‌ای برای تقیید واژه «امام» در روایت، به امام معصوم نیامده است و ثالثاً واژه «امام» در روایات دیگر بر حُکام جور اطلاق شده است.<sup>۲</sup> پس در این روایت مراد امام معصوم نیست.<sup>۳</sup>

### اشکال دوم

امام باقر علیه السلام در این روایت می‌فرماید: امام و حاکم، امر به هلال می‌کند و برای مسلمانان نماز عید می‌خواند. پس کلام محفوف به قرینه است و اطلاقش ندارد. طبق نظر مسلمانان، عدالت در امام جماعت شرط است. پس مشخص می‌شود لفظ امام، از امام غیر عادل منصرف است. بنابراین مناسبت حکم و موضوع اقتضا دارد روایت تنها حکم امام عادل را مطرح می‌کند و شامل حکم حاکم مخالف نمی‌شود.<sup>۴</sup>

### جواب

البته روشن است در زمان صدور روایت، نه امام معصوم و نه حاکم حق و عادل متصدی این مقام نبوده‌اند. پس لفظ امام اطلاق دارد و شامل حاکم مخالف هم می‌شود.<sup>۵</sup>

۱. الحدائق الناضرة، ج ۱۳، ص ۲۶۰؛ مستند الشیعة، ج ۱۰، ص ۴۲۰؛ مستمسک، ج ۸، ص ۴۶۰؛ المستند فی شرح

العروة الوثقی، ج ۲، ص ۸۲.

۲. الکافی، ج ۴، ص ۵۴۱.

۳. مهذب الأحکام، ج ۱۰، ص ۲۶۱؛ مجمع الفوائد، ص ۴۳۲.

۴. تعالیق مبسوطه علی العروة الوثقی، فیاض، ج ۵، ص ۱۸۹؛ المبسوط فی فقه المسائل المعاصرة - الحج و العمرة، ص ۲۷۸.

۵. الحج فی الشریعة الإسلامیة الغراء، ج ۴، ص ۳۸۴.

## بخش دوم: اعتبار حکم در صورت احتمال موافقت آن با واقع ۱۳۷

ممکن است گفته شود روایت در مقام تبیین قضیه به نحو حقیقی است و به صورت قاعده کلی فرضی را مطرح می‌کند؛ هرچند که در زمان صدور آن، مصداق خارجی هم نداشته است. ولی انصاف آن است که صدور روایتی که نزدیک به ده‌ها قرن مصداقی نداشته باشد، بعید است. بنابراین روایت بر اعتبار حکم حاکم به نحو اطلاق دلالت دارد و حاکم مخالف هم از آن جمله است.<sup>۱</sup>

### روایت سوم: معتبره علی بن جعفر

عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ أَحِيَه مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَرِي الْهَلَالَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَحَدَهُ لَا يُبْصِرُهُ غَيْرُهُ لَهُ أَنْ يَصُومَ قَالَ إِذَا لَمْ يَشْكُ فِيهِ فَلْيُصِّمْ وَإِلَّا فَلْيُصِّمْ مَعَ النَّاسِ.<sup>۲</sup>

علی بن جعفر از برادرش امام موسی کاظم عَلَيْهِ السَّلَامُ پرسید: اگر کسی هلال ماه رمضان را به تنهایی ببیند و کسی غیر از او هلال را رؤیت نکند، آیا حق دارد روزه بگیرد؟

---

۱. البته بعضی (الحدائق الناضرة، ج ۱۳، ص ۲۶۰) روایت را معرض عنه اصحاب دانسته‌اند؛ چه اینکه در ذیل آن آمده که اگر دو شاهد بعد از ظهر شهادت دهند امام علیه السلام دستور می‌دهد که مردم روزه را بخورند و نماز عید را فردا بخوانند و حال آنکه اجماع شیعه بر این است که نماز عید قضا ندارد. منتها اعراض اصحاب ثابت نیست، چون فتاوی همه فقها به دست ما نرسیده، به ویژه اینکه ابن جنید، (مختلف الشیعه، ج ۲، ص ۲۶۷) و ظاهر کلینی (الکافی، ج ۴، ص ۱۶۹، ح ۱) و صدوق (کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۶۸) که روایتی در این باب آورده اند آنست که قضا را قبول دارند. و اگر هم همه فقها بگویند قضا ندارد معلوم نیست از باب اعراض از روایت باشد، بلکه به احتمال قوی به خاطر ترجیح بین روایات اقامه نماز عید بوده و موافقت عامه و امثال آن باعث چنین ترجیحی شده است. و اصولاً با کمی دقت روشن است تعارضی بین دو دسته وجود ندارد تا مرجحات مطرح شود؛ بلکه مورد دو دسته متفاوت است. روایاتی که می‌گویند نماز عید قضا ندارد (وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۴۷۳) مخصوص جایی است که شخص عمداً نماز عید را ترک کرده ولی بقیه (امام و مأمومین دیگر) نماز عید را خوانده‌اند؛ ولی روایت محمد بن قیس می‌گوید اگر بعد از زوال خورشید، عید ثابت شود، چون هیچ کس نماز نخوانده نماز عید به فردا می‌افتد.

۲. تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۳۱۷.

حضرت فرمود: اگر شک ندارد، روزه بگیرد، ولی اگر شک دارد با مردم روزه بگیرد.

### بررسی سندی

این نقل از روایت بنابر اسناد مرحوم شیخ به علی بن جعفر و نقل حمیری در قرب الاسناد<sup>۱</sup> است، اما متن روایت بنابر اسناد مرحوم صدوق از علی بن جعفر چنین است: «...إِذَا لَمْ يَشُكَّ فَلْيُفْطِرْ وَإِلَّا فَلْيَصُمْهُ مَعَ النَّاسِ»<sup>۲</sup>.

صاحب وسائل پس از تذکر به این اختلاف و نقل آن در قالب دو روایت از کتاب علی بن جعفر، چنین حکایت می‌کند:

وَرَوَاهُ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ فِي كِتَابِهِ عَنْ أَخِيهِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَمَّنْ يَرِي هِلَالَ شَهْرِ رَمَضَانَ وَحَدَهُ لَا يُبْصِرُهُ عَيْزُهُ أَلَهُ أَنْ يَصُومَ؟ فَقَالَ إِذَا لَمْ يَشُكَّ فِيهِ فَلْيَصُمْ وَحَدَهُ وَإِلَّا يَصُومُ مَعَ النَّاسِ إِذَا صَامُوا.<sup>۳</sup>

با توجه به نقل روایت توسط فیض کاشانی از «کتاب من لایحضره الفقیه» که عیناً همان عبارت «تهذیب» و «قرب الاسناد» است،<sup>۴</sup> مشخص می‌شود نسخه «کتاب من لایحضره الفقیه» که در دست مرحوم فیض بوده، با نسخه آن کتاب که در دست صاحب وسائل بوده، متفاوت است و به قرینه نقل شیخ در تهذیب و نقل صاحب وسائل از حمیری و از کتاب علی بن جعفر، گویا نسخه موجود نزد مرحوم فیض صحیح است و واژه «فَلْيَصُمْ» درست است نه «فَلْيُفْطِرْ». بنابراین، یک نقل و یک روایت است که با توجه به اختلاف نسخه «الفقیه» دوگونه حکایت شده است.

۱. قرب الاسناد، ص ۲۳۱.

۲. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۲۴.

۳. وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۲۶۰، ح ۲.

۴. الوافی، ج ۱۱، ص ۱۳۸.

## بخش دوم: اعتبار حکم در صورت احتمال موافقت آن با واقع ۱۳۹ هـ

در هر حال بنا بر متن نقل موجود در «الفقیه» مقصود از هلال در «يَرِي الْهَلَالَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ»، هلال شب آخر ماه رمضان است؛ و بنا بر نقل موجود در «تهذیب» و «قرب الاسناد» مقصود از هلال در «يَرِي الْهَلَالَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ»، هلال شب اول ماه رمضان است. با توجه به مستفیضه بودن طرق تا علی بن جعفر و جلالت قدر او<sup>۱</sup>، روایت معتبر است.

### بررسی دلالی

#### تقریب استدلال

مقصود از عبارت «إِذَا لَمْ يَشُكَّ فَلْيُفْطِرْ وَإِلَّا فَلْيُصُمْهُ مَعَ النَّاسِ» این است که در صورت شک در هلال، در غروب روز آخر از ماه مبارک رمضان، از اهل سنت تبعیت کنید.

البته روشن است که امام کاظم علیه السلام، عمل آنها در تعیین روز عید را حجت شرعی بر اثبات موضوع برای مکلفین دانسته است؛ چه این عمل آنها مستند به بینه یا شیاع و یا حکم حاکم و قاضی باشد. بنابراین تبعیت از عمل آنها مستند به هر کدام از اینها باشد، مادامی که واقع مشکوک باشد، صحیح است و اصولاً مخالفان در غالب موارد به حکم قاضی و حاکم برای ثبوت هلال استناد می‌کنند و استناد عمل آنها به «شیاع»، مثلاً، حمل روایت بر فرد نادر است و عمل آنها در افطار، مستند به حکم قضات و سلاطین در تعیین روز عید است و روایت در آن ظهور دارد.

پس روایت بر حجیت حکم حاکم مخالف در ثبوت هلال، به عنوان یکی از مستندات آنها، ظهور دارد و اطلاق آن بر صحت عمل مترتب بر آن دلالت می‌کند.

## اشکال

این تقریب از استدلال بنابر نقل موجود در «کتاب من لا یحضره الفقیه» و نسخه موجود از آن در دست صاحب وسائل صحیح است. ولی بنابر نسخه مرحوم فیض از «کتاب من لا یحضره الفقیه» و نقل شیخ و حمیری، این تقریب محل تأمل است؛ زیرا مفروض و معنا در این نقل این است که چنانچه در ابتدای ماه رمضان و در «یوم الشک»، هلال را دیدی و در آن شکی نداشتی، حتماً روزه بگیر و اگر شک داشتی، صبر کن و فردا با بقیه مردم روزه بگیر. روشن است که روزه فردا از باب این است که آن روزه قطعاً جزء ماه مبارک رمضان است. بنابراین روزه به دلیل علم به دخول ماه رمضان است؛ نه به خاطر پیروی از مردم.<sup>۱</sup>

علاوه بر اینکه حتی بنابر نقل «إِذَا لَمْ يَشْكَلْ فَلْيُفْطِرْ وَإِلَّا فَلْيُصُمْ مَعَ النَّاسِ»، احتمال دارد مراد از فقره «وإِلَّا فَلْيُصُمْ مَعَ النَّاسِ» این باشد که باید علم به هلال پیدا کنید. در این صورت روایت هیچ ارتباطی با مدعا نخواهد داشت.<sup>۲</sup>

بنابراین روایت نمی‌تواند برای اعتبار حکم حاکم مخالف در فرض احتمال موافقت آن با واقع، مورد استناد قرار بگیرد.

## روایت چهارم: معتبره محمد بن سنان از ابوجارود

سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ صُمْ حِينَ يَصُومُ النَّاسُ وَ أَفْطِرْ حِينَ يُفْطِرُ النَّاسُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ الْأَهْلَةَ مَوَاقِيتَ.<sup>۳</sup>

از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: آنگاه که مردم روزه گرفتند، روزه بگیر و آن‌گاه که مردم افطار کردند، افطار کن؛ چرا که خداوند متعال هلال‌های ماه را میقات و زمان قرار داده است.

۱. ر.ک: الحج فی الشریعة الإسلامیة الغراء، ۳۸۳.

۲. ر.ک: کتاب الحج، محقق داماد، ج ۳، ص ۵۰.

۳. وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۲۹۳، ح ۴.

سند روایت چنین است: مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ زِيَادِ بْنِ الْمُنْذِرِ الْعُبَيْدِيِّ.

طریق شیخ به علی بن حسن بن فضال در مشیخه تهذیب چنین آمده است:

و ما ذكرته في هذا الكتاب عن علي بن الحسن فضال فقد اخبرني به احمد بن عبدون المعروف بابن الحاشر سمعاه منه و اجازة عن علي بن محمد بن الزبير عن علي بن الحسن بن فضال.<sup>۱</sup>

هرچند «ابن عبدون (احمد بن عبدالواحد)»<sup>۲</sup> و «علی بن محمد بن زبیر»<sup>۳</sup> هیچ‌یک، توثیق خاصی ندارند، با برخی از وجوه عامه، وثاقت ایشان ثابت می‌شود؛ بنابراین طریق مذکور معتبر است.

درباره ابوجارود (زیاد بن منذر)، در گذشته، مطالبی بیان گردید و مشخص شد این راوی ثقة و مورد اعتماد است.<sup>۵</sup>

البته اعتبار این روایت، به کلامی که در ادامه در مورد «محمد بن سنان» خواهد آمد، بستگی دارد.

۱. تهذیب الاحکام، ج ۱۰ (المشیخة)، ص ۵۵.

۲. رجال النجاشی، ص ۸۷، رقم ۲۱۱.

۳. رجال الطوسی، ص ۴۳۰، رقم ۶۱۷۹.

۴. الف. اعتماد نجاشی به توثیقات ابن عبدون، به نوعی توثیق خود او خواهد بود، مثلاً در ترجمه «حمدان بن سلیمان» می‌نویسد: «حمدان بن سلیمان أبو سعید النیشابوری (النیشابوری) ثقة من وجوه أصحابنا ذکر ذلك أبو عبد الله أحمد بن عبد الواحد». [رجال النجاشی، ص ۱۳۸، رقم ۳۵۷] علاوه بر اینکه ابن عبدون در طرق فراوانی واقع شده است که تفاوتی با طرق ثقات ندارد. پس معلوم می‌شود که ضعیف نبوده است. یعنی او ناقل ده‌ها کتاب و صدها روایت است و در طرق متعددی واقع شده که بسیاری از این کتب و روایات طرق دیگری نیز دارند و در هیچ موردی بین طریق ایشان و طرق دیگر اختلاف نسخه نقل نشده، پس مشخص می‌شود وی مورد اعتماد بوده است. وجه دوم در مورد ابن زبیر نیز جریان دارد.

۵. ذیل دلیل دوم از ادله وجوب تکلیفی تبعیت از حکم حاکم مخالف.

اقوال پیرامون محمد بن سنان

۱. شیخ مفید در «ارشاد»<sup>۱</sup>، ایشان را از ثقات و خواص امام باقر علیه السلام برشمرده؛ ولی در «رساله عددیه»<sup>۲</sup>، از عدم اختلاف اصحاب در ضعف ایشان سخن گفته است.
۲. مرحوم نجاشی در ترجمه خود او و در ترجمه «میاح مدائنی» ایشان را تضعیف کرده است.<sup>۳</sup>
۳. شیخ طوسی، در کتاب‌های «فهرست»، «رجال» و «استبصار» ایشان را تضعیف کرده؛ ولی در کتاب «الغیبة»، از وکلای محمود شمرده است.<sup>۴</sup>
۴. بنابر نقل مرحوم کشی، فضل بن شاذان در برخی از کتاب‌هایش، وی را تضعیف کرده، و از کذابین مشهور دانسته است.<sup>۵</sup>
۵. مرحوم کشی<sup>۶</sup> بعد از نقل کلام ابن شاذان، روایاتی نقل کرده که مستفاد از آنها رضایت امام معصوم علیه السلام از محمد است؛ برای مثال به چند نمونه از آن روایات اشاره می‌کنیم:

(الف) حدثني محمد بن قولويه قال حدثني سعد بن عبد الله قال حدثني أبو جعفر أحمد بن محمد بن عيسى عن رجل عن علي بن الحسين بن داود القمي قال سمعت أبا جعفر الثاني عليه السلام يذكر صفوان بن يحيى و محمد بن سنان بخير و قال: رضي الله عنهما برضاي عنهما فما خالفاني قط هذا بعد ما جاء عنه فيهما ما قد سمعته من أصحابنا.

(ب) عن أبي طالب عبد الله بن الصلت القمي قال دخلت علي أبي جعفر الثاني عليه السلام في

۱ الإرشاد، ج ۲، ص ۲۴۸.

۲ رسالة العددية يا اجابات اهل الموصل، ص ۲۳.

۳ رجال النجاشي، ص ۳۲۸، رقم ۸۸۸ و ص ۴۲۴، رقم ۱۱۴۰.

۴ فهرست الطوسي، ص ۴۰۶، رقم ۶۲۰؛ رجال الطوسي، ص ۳۶۴، رقم ۵۳۹۴؛ الاستبصار، ج ۳، ص ۲۲۴، ذیل

حدیث ۸۱۰: الغیبة، ص ۳۴۶.

۵ رجال الكشي، ص ۵۰۲، ح ۹۷۷.

۶ همان، ص ۵۰۷.

## بخش دوم: اعتبار حکم در صورت احتمال موافقت آن با واقع ۱۴۳ هـ

آخر عمره فسمعتہ يقول: جزي الله صفوان بن يحيى و محمد بن سنان ...  
(ج) حدثني محمد بن قولويه قال حدثني سعد عن أحمد بن هلال عن محمد بن  
إسماعيل بن بزيع أن أبا جعفر عليه السلام كان لعن صفوان بن يحيى و محمد بن سنان فقال:  
إنها خالفا أمري قال فلما كان من قابل قال أبو جعفر عليه السلام لمحمد بن سهل البحراني  
تول صفوان بن يحيى و محمد بن سنان فقد رضيت عنهما.

(د) وجدت بخط أبي عبد الله الشاذاني أني سمعت العاصمي يقول إن عبد الله بن محمد  
ابن عيسى الأسدي الملقب ببنان قال كنت مع صفوان بن يحيى بالكوفة في منزل إذ  
دخل علينا محمد بن سنان فقال صفوان: هذا ابن سنان لقد هم أن يطير غير مرة  
فقصصناه حتى ثبت معنا. وعنه قال سمعت أيضا قال كنا ندخل مسجد الكوفة  
فكان ينظر إلينا محمد بن سنان ويقول: من أراد العضلات فليأكل ومن أراد الحلال  
والحرام فعليه بالشيخ يعني صفوان بن يحيى.

### جمع بندی اقوال درباره محمد بن سنان

اگر بحث حول تضعیف و توثیق اشخاص باشد، اینها با هم تعارض دارند؛ اما اگر دقت  
شود کلام شیخ مفید در ارشاد صراحت دارد در اینکه محمد بن سنان از ثقات و خواص  
امام کاظم عليه السلام بوده است و این بیان بسی بالاتر از توثیق معمولی است. حتی اگر تمام  
اصحاب، او را تضعیف کرده باشند، باید آن را بر اشتباه ایشان حمل کنیم؛ چرا که اعتماد  
امام معصوم عليه السلام حجت است و شیخ مفید از این اعتماد خبر داده است و همان گونه که  
کلام سایر رجالیان در وثاقت یا عدم وثاقت افراد مورد قبول واقع می شود، کلام شیخ مفید  
در ثقه بودن محمد بن سنان نزد امام نیز حجت است و قبول می شود.

### اشکال اول

خود شیخ مفید در رساله عددیه محمد بن سنان را تضعیف کرده است، بنابراین  
کلام شیخ مفید با هم متعارض است و در نتیجه تساقط می شود.

## جواب

شیخ مفید این تضعیف را از اصحاب نقل کرده. ولی در کتاب المسائل السروية نوشته است: إن الأخبار بذكر الأشباح تختلف ألفاظها و تتباين معانيها و قد بنت الغلاة عليها أباطيل كثيرة و صنفوا فيها كتباً لغوا فيها و هذوا فيما أثبتوه منه في معانيها و أضافوا ما حوته الكتب إلى جماعة من شيوخ أهل الحق و تخرصوا الباطل بإضافتها إليهم من جملتها كتاب سموه كتاب الأشباح و الأظلة و نسبوا تأليفه إلى محمد بن سنان. و لسنا نعلم صحة ما ذكره في هذا الباب عنه فإن كان صحيحاً فإن ابن سنان قد طعن عليه و هو متهم بالغلو. فإن صدقوا في إضافة هذا الكتاب إليه فهو ضال بضلاله عن الحق و إن كذبوا فقد تحملوا أوزار ذلك.<sup>۱</sup>

بنابراین خود شیخ مفید<sup>علیه السلام</sup> می‌گوید: ما نمی‌دانیم غالی است یا نه و بر فرض که غالی باشد عقیده‌اش غلو است، نه اینکه شخصی دروغگو باشد. ممکن است غالی، دورغگو باشد و ممکن است نباشد، یعنی غلو با وثاقت منافاتی ندارد. مثل راویان ثقه فطحی و واقفی و اصولاً اعتماد امام معصوم<sup>علیه السلام</sup> بر تمام اینها مقدم است.

## اشکال دوم

نقل کلام شیخ مفید مبنی بر وثاقت محمد بن سنان با تضعیف شیخ طوسی تعارض و تساقط دارد.

## جواب

مفاد نقل ایشان در یک درجه نیست و همان‌طور که گفتیم نقل شیخ مفید، مقدم است. دومین وجه قوی در توثیق محمد بن سنان، روایات مادحه‌ای است که مثل وجه قبلی، در نهایت قوت، و دال بر توجه امام معصوم<sup>علیه السلام</sup> به او است. (روایت دوم و سوم صحیح است).

۱. المسائل السروية، صص ۳۷ و ۳۸.

## بخش دوم: اعتبار حکم در صورت احتمال موافقت آن با واقع ۱۴۵

در توجیه تضعیفات اصحاب و در رأس ایشان ابن عقده و فضل باید گفت که بر غلو به همان معنایی که در نظر ایشان غلو است، حمل می‌شود؛ یعنی محمد در شأن اهل بیت علیهم‌السلام مطالبی را بیان می‌کرد که در نظر بقیه اصحاب مورد قبول نبود. اگر این کلام صفوان<sup>۱</sup> و فضل دال بر تضعیف رجالی باشد، چگونه با نقل صفوان از محمد جمع می‌شود<sup>۲</sup>؛ با اینکه صفوان بنا بر خبر شیخ در «عدة» از جمله کسانی است که تنها از افراد ثقه نقل می‌کند و اصولاً ذم ائمه نسبت به «محمد بن سنان» مبنی بر مخالفت از امر امام<sup>۳</sup>، برای نقل برخی از اخباری است که همه کس تاب هضم آن را نداشته‌اند. به روایت چهارم از روایات کشی دال بر مدح، نقل شده در صفحه پیشین، توجه کنید. محمد بن سنان، مسائل مربوط به فقه را به صفوان، و معضلات و مسائل اعتقادی را به خود ارجاع داده است. اینها همه حاکی از عدم تضعیف رجالی است.

### اشکال

تضعیفات محمد به دلیل نقل کلام خود او قبل از وفات است. ابن نوح می‌گوید که او گفته است: «كلما حدثتكم به لم يكن لي سماع ولا رواية انما وجدته» بنابراین او روایات را پیدا کرده «بالوجداه» و اجازه نقل نداشته است.<sup>۴</sup>

### جواب

البته ایوب بن نوح در ابتدا می‌گوید: «اگر می‌خواهید بنویسید، بنویسید؛ ولی من آن را روایت نمی‌کنم...»<sup>۵</sup> نه اینکه بگوید: محمد بن سنان دروغگو یا وضاع است. پس از آنجا که شاید عقیده محمد بن سنان «وجداه» بوده است، وجداه دلالت بر ضعف و

---

۱. اصولاً کلام صفوان دلالتی بر تضعیف ندارد بلکه صرفاً نقل کرده که ایشان شائبة غلو داشته است.  
۲. از باب نمونه: «تهذيب الأحكام»، ج ۷، ص ۱۳۰؛ «وسائل الشیعة»، ج ۱۹، ص ۱۵۲، رقم ۲۴۳۵۱.  
۳. روایت سوم که در پیشین ذکر گردید.  
۴. رجال الکشی، ص ۵۰۷، حدیث ۹۷۷.  
۵. «ان شتم ان تکتبوا ذلك فاعملوا ولكن لا أروى لكم عنه شيئاً» خلاصة الأقوال فی معرفة أحوال الرجال، ص ۲۵۱، رقم ۱۷.

کذب او نمی‌کند. علاوه بر این بسیاری از روایات محمد بن سنان مستقیماً از سه امام است که وجاده در آنها معنا ندارد.

بنابر آنچه تاکنون مطرح شد، عمده دلیل بر توثیق محمد بن سنان، خبر شیخ مفید از اعتماد امام معصوم علیه السلام و روایات دال بر رضایت ایشان از او می‌باشد که بر هر تضعیفی مقدم است.<sup>۱</sup> بنابراین روایت معتبر خواهد بود.

### بررسی دلالی

#### تقریب استدلال

این روایت روزه ماه مبارک رمضان و عید فطر مخالفان را اماره‌ای بر اثبات آن (رمضان و فطر) دانسته است؛<sup>۲</sup> به عبارت دیگر این حدیث روزه و فطر ایشان را به منزله روزه و فطر واقعی دانسته است.<sup>۳</sup> بنابراین هلالی را که مخالفان اعلان می‌کنند، برای ما نیز معتبر است و اعمال مطابق آن صحیح و مجزی است.

#### اشکال اول

این روایت درباره ذی‌حجه وارد نشده است و از طرف دیگر تنقیح مناط هم امکان ندارد؛ زیرا تنقیح مناط تنها در مواردی که مناط و ملاک بودن آن قطعی باشد، اعتبار دارد و حال آنکه در امور شرعی چنین قطعی حاصل نمی‌شود. پس شاید صوم خصوصیتی داشته باشد.<sup>۴</sup>

۱. در فرض تعارض، توثیق بر همه تضعیفات مقدم می‌شود؛ زیرا تضعیفات، شهادت فضل بن شاذان و معاصران محمد بن سنان است؛ اما شیخ مفید می‌گوید: محمد بن سنان مورد اعتماد و از خواص و ثقات امام کاظم علیه السلام بوده است. یعنی در واقع امام کاظم علیه السلام فرموده است: «محمد بن سنان ثقتی». پس دو نقل مرسل داریم: نقل تضعیف فضل بن شاذان و نقل توثیق امام. و توثیق امام مقدم است.

۲. براهین الحج للفقهاء و الحجج، ج ۳، ص ۲۱۵.

۳. کتاب الحج، شاهرودی، ج ۳، ص ۳۴۱.

۴. همان، ص ۳۴۲.

## بخش دوم: اعتبار حکم در صورت احتمال موافقت آن با واقع ۱۴۷

### جواب

از آنجا که امام کاظم علیه السلام در ذیل روایت، هلال را به طور مطلق میقات دانسته، مشخص می‌شود هلال رمضان و شوال خصوصیتی ندارد و شامل هلال ذی‌حجه هم می‌شود. بنابراین برای اثبات مدعا می‌توان به این روایت استدلال کرد.

### اشکال دوم

چه بسا افطار مستند به شیوع رؤیت هلال در بین مردم است و روایت به یکی از راه‌های اثبات هلال ماه، یعنی «شیاع» اشاره دارد؛ به عبارت دیگر، همان طور که «رؤیت مکلف» یا «گذشت سی روز» از جمله طرق ثبوت هلال ماه قمری است، شیاع در بین مردم نیز یکی از راه‌های آن است و کلام امام در این روایت به این مطلب اشاره دارد.

### جواب

اول اینکه، در این روایت، امام کاظم علیه السلام، عمل آنها در روز عید فطر را حجت شرعی بر اثبات موضوع برای مکلفان دانسته است؛ چه این عمل مستند به بینه یا شیاع باشد، چه مستند به حکم حاکم و قاضی باشد. بنابراین، تبعیت از آنها مستند به هر کدام از اینها باشد، مادامی که واقع مشکوک باشد، واجب و صحیح است.

دوم آنکه، مخالفان در غالب موارد به حکم قاضی و حاکم برای ثبوت هلال استناد می‌کنند و استناد عمل آنها به «شیاع»، حمل روایت بر فرد نادر است.<sup>۱</sup>

بنابراین، این روایت بر صحت و اجزای حج مستند به حکم حاکم مخالف در ثبوت هلال، دلالت دارد.

البته روشن است که مدلول روایت، مربوط به جایی است که تقیه‌ای، خوفی یا مداراتی، در میان باشد. در غیر این صورت چنانچه مذهب حق، قدرتی پیدا کند

---

۱. کتاب الحج، شاهرودی، ج ۳، ص ۳۴۲.

که بر حجاج و سرزمین حجاز حکومت کند، دیگر حکم حاکم مخالف حجیتی نخواهد داشت؛ به عبارت دیگر، مستفاد از روایت حکم ثانوی واقعی است، نه حکم اولی.

### دسته سوم: روایات باب حج

روایت اول: معتبره ابن مغیره از ابی جارود

قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّا شَكَكْنَا سَنَةً فِي عَامٍ مِنْ تِلْكَ الْأَعْوَامِ فِي الْأَضْحَى؛ فَلَمَّا دَخَلْتُ عَلَيَّ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَانَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا يُضْحِي. فَقَالَ الْفِطْرُ يَوْمَ يُفْطِرُ النَّاسُ وَالْأَضْحَى يَوْمَ يُضْحِي النَّاسُ وَالصَّوْمُ يَوْمَ يَصُومُ النَّاسُ.<sup>۱</sup>

ابوجارود می گوید: ما در یکی از سالها در مورد عید قربان شک کردیم. وقتی نزد امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ رفتم، [دیدم] عده‌ای از اصحاب آن روز را عید قربان دانسته، قربانی می کردند. حضرت فرمود: عید فطر همان روزی است که مردم افطار می کنند. عید قربان روزی است که مردم قربانی می کنند و اول ماه رمضان هم روزی است که مردم روزه می گیرند.

### بررسی سندی

سند روایت چنین است: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَجْبُوبٍ عَنِ الْعَبَّاسِ [بن معروف] عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ».

با بررسی سند روایت در مبحث حکم تکلیفی، روشن شد که حدیث از نظر سندی معتبر است.

بررسی دلای

تقریب استدلال

امام باقر علیه السلام، نظر مخالفان را برای اثبات موضوع (ثبوت هلال) می پذیرد و مکلفان را به تبعیت از آنها و امتثال احکام عید قربان، در روزی که آنها مشخص کرده اند، فرا می خواند؛ به عبارت دیگر مفاد روایت این است که رأی و نظر حاکم مخالف در ثبوت هلال یکی از حجت های شرعی بوده، که لازم است از آن تبعیت شود. امام خمینی رحمته الله علیه در این باره نوشته است:

«هنگامی که عید فطر [یا عید قربان] مشکوک است، روز عید همانی است که مخالفان معتقدند. پس افطار کردن [یا قربانی کردن] آنها، حجت شرعی [برای ثبوت هلال] است».<sup>۱</sup>

پس عمل آنها در روز عید فطر یا قربان، حجت شرعی بر اثبات موضوع برای مکلفان است؛ چه این عمل مستند به بینه یا شیاع باشد، چه مستند به حکم حاکم و قاضی. بنابراین تبعیت از آنها مستند به هر کدام از اینها باشد، مادامی که واقع مشکوک باشد، واجب و صحیح است و اصولاً مخالفان در غالب موارد به حکم قاضی و حاکم برای ثبوت هلال استناد می کنند و در امور حج استناد عمل آنها به «شیاع»، مثلاً، حمل روایت بر فرد نادر است.<sup>۲</sup> بنابراین چنین نیست که برخی پنداشته اند و روایت را بر شیاع حمل کرده اند.<sup>۳</sup> در مقابل برخی معتقدند روایت بر استناد عمل آنها به حکم قضات و سلاطین ظهور دارد.<sup>۴</sup>

۱. کتاب الطهارة، ص ۵۵۶.

۲. ر.ک: کتاب الحج، شاهرودی، ج ۳، ص ۳۴۳.

۳. منتهی المطلب، ج ۹، صص ۲۳۶ و ۲۳۷؛ الحدائق الناضرة، ج ۱۳، ص ۲۴۵؛ انوار الفقاهة، ص ۴۹.

۴. ر.ک: کتاب الحج، محقق داماد، ج ۳، ص ۴۸؛ مبانی منهج الصالحین، طباطبایی، ج ۶، ص ۹۲.

بنابراین روایت بر حجیت حکم حاکم مخالف در امور حج و ثبوت هلال، به عنوان یکی از مستندات آنها، ظهور دارد و عمل مطابق آن صحیح و مجزی خواهد بود.<sup>۱</sup>

### اشکال اول

عمل آنها در روز عید قربان یا فطر، کشف نمی‌کند که آن روز در واقع هم عید باشد. به عبارت دیگر مفاد روایت تنها، در فرض تقیه، تبعیت از آنها را مطرح کرده و در مقام بیان حکم وضعی مسئله، یعنی اجزا و صحت، نیست.<sup>۲</sup>

### جواب

هرچند برخی بر این عقیده‌اند که در فرض شک، روایت مربوط به فضای تقیه خوفی یا مداراتی نیست و اصولاً اعمال مخالفان در عید فطر و قربان، اماره‌ای بر فطر و قربان است<sup>۳</sup>، ولی روشن است که مدلول روایت، مربوط به جایی است که تقیه‌ای خوفی یا مداراتی در میان باشد. در غیر این صورت، چنانچه مذهب حق، قدرتی پیدا کند که بر حجاج و سرزمین حجاز حکومت کند، به تبع آن، دیگر برای بحث از حجیت عمل آنها و حکم حاکم مخالف، مجال نیست؛ به عبارت دیگر مستفاد از روایت، حکم ثانوی واقعی است، نه حکم اولی.

عبارت «الأضحی یوم یضحی الناس» نمی‌تواند جمله خبریه باشد؛ زیرا روزی را که مردم عید قربان می‌دانند، ممکن است عید قربان واقعی باشد و ممکن است نباشد. از طرف دیگر، راوی از امام باقر علیه السلام حکم یوم الشک را پرسیده است؛ پس امام هم باید حکم آن را بیان کند. بنابراین باید این کلام امام «الأضحی یوم یضحی الناس» تنزیل

۱. «هذا مضافا الى رواية أبي الجارود الواردة في الشك فإنها دالة على الصحة فإن المستفاد منها لزوم متابعتهم و عدم جواز

الخلاف و الشقاق بیننا و بینهم» المعتمد فی شرح المناسک، ج ۵، ص ۱۵۵.

۲. القواعد الفقهية، مکارم، ج ۱، ص ۴۶۸.

۳. براهین الحج للفقهاء و الحجج، ج ۳، ص ۲۱۵؛ تعالیک مبسوطه علی مناسک الحج، ص ۴۵۲.

## بخش دوم: اعتبار حکم در صورت احتمال موافقت آن با واقع ۱۵۱

باشد؛ یعنی روزی را که مردم عید قربان می‌دانند به منزله عید قربان واقعی است و آثار عید قربان واقعی بر آن مترتب است. پس امام با امضای حکم حاکم مخالف، آثار واقعی را بر آن مترتب کرده است. بنابراین روایت بر صحت عمل مطابق آن دلالت دارد.<sup>۱</sup> علاوه بر اینکه اطلاق کلام امام «الأضحی یوم یضحی الناس» نیز بر اجزای عمل مستند به مخالفان در حج دلالت دارد.<sup>۲</sup>

### اشکال دوم

در این روایت، امام باقر علیه السلام روزی را که مردم عید قربان می‌دانند به منزله عید قربان واقعی دانسته است. ولی ملازمه‌ای بین تنزیل عید قربان و تنزیل روز عرفه وجود ندارد؛ یعنی هرچند عید قربان تقیه‌ای، مثل روز قربان واقعی است، دلیلی نداریم که وقوف تقیه‌ای هم در حکم وقوف واقعی باشد.<sup>۳</sup>

### جواب

دلالت التزامی این روایت در نظر عرف چنین است: وقتی بر روزی که مخالفان عید می‌دانند، آثار واقعی عید قربان بار می‌شود، پس بر شب و روز قبل از آن نیز، آثار واقعی روز عرفه و شب آن بار می‌شود؛ به عبارت دیگر آثار واقعی روز عرفه، مثلاً، بر روز قبل از عید نزد مخالفان، بار می‌شود.<sup>۴</sup>

علاوه بر این، با توجه به اینکه امام باقر علیه السلام در روایت، صوم و فطر و قربان مخالفان را تنزیل کرده است و آن را به منزله واقع دانسته است، مشخص می‌شود که قربان بودن

۱. ر.ک: القواعد الفقهية، بجنوردی، ج ۵، ص ۶۴.

۲. ر.ک: کتاب الحج، محقق داماد، ج ۳، ص ۴۸؛ کتاب الحج، شاهرودی، ج ۳، ص ۳۴۰.

۳. ر.ک: «دلالة رواية أبي الجارود أيضا لا تخلو عن إشكال، لأن تنزیل التضحية الصادرة عن تقية منزلة التضحية الواقعية لا یلازم تنزیل الوقوف التقية منزلة الوقوف الحقيقي الذي هو المدعى، فالعمدة منع هذه الملازمة العرفية». کتاب

الحج، شاهرودی، ج ۳، ص ۳۴۱.

۴. المبسوط فی فقه المسائل المعاصرة - الحج و العمرة، ص ۲۸۸.

خصوصیت ندارد و عمل آنها در روز عرفه نیز، ثابت کننده آثار واقعی روز نهم بر دیگران است. بنابراین، حدیث بر صحت و اجزای حج مستند به حکم حاکم مخالف دلالت دارد.

### روایت دوم: صحیح زرارۀ

قُلْتُ لَهُ (لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ) فِي الْمَسْحِ عَلَيِ الْخُفَّيْنِ تَقِيَّةً فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثَلَاثٌ لَا تَقِي فِيهِنَّ أَحَدًا شَرِبُ الْمُسْكِرِ وَالْمَسْحُ عَلَيِ الْخُفَّيْنِ وَ مُتَعَةُ الْحَجِّ. قَالَ زُرَّارَةٌ وَ لَمْ يَقُلْ الْوَاجِبُ عَلَيْكُمْ أَنْ لَا تَتَّقُوا فِيهِنَّ أَحَدًا.

زراره می گوید: از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ در مورد مسح تقیه‌ای از روی کفش پرسیدم، فرمود: من در مورد سه چیز از هیچ کس تقیه نمی‌کنم: نوشیدن مسکرات، مسح از روی کفش و متعه حج. زراره می‌گوید: حضرت نفرمود شما نباید تقیه کنید، [بلکه فرمود من تقیه نمی‌کنم].

### بررسی سندی

این روایت با اندک تفاوتی در متن، چند سند دارد:

۱. مرحوم کلینی در «باب مسح الخف» نقل مذکور را با این سند بیان کرده است: «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ...»<sup>۱</sup>

۲. همو در باب «من اضطر الي الخمر للدواء و للعطش و للتقيه» با اندک تفاوتی در سند

و متن چنین آورده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْمَسْحِ عَلَيِ الْخُفَّيْنِ تَقِيَّةً قَالَ لَا يَتَّقِي فِي ثَلَاثَةٍ قُلْتُ وَ مَا هُنَّ قَالَ شَرِبُ الْخُمْرِ أَوْ قَالَ شَرِبُ الْمُسْكِرِ وَالْمَسْحُ عَلَيِ الْخُفَّيْنِ وَ مُتَعَةُ الْحَجِّ.<sup>۲</sup>

۱. الكافي، ج ۳، ص ۳۲.

۲. همان، ج ۶، ص ۴۱۵.

### بخش دوم: اعتبار حکم در صورت احتمال موافقت آن با واقع ۱۵۳

۳. مرحوم شیخ در تهذیب «باب الذبائح و الأَطعمه...» به نقل از مرحوم کلینی چنین آورده است:

عَنْهُ (مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ) عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَتْ: قُلْتُ أَمْسَحُ عَلَيَّ الْخُفَيْنِ تَقِيَّةً قَالَ ﷺ ثَلَاثٌ لَا أَتَقِي فِيهِنَّ أَحَدًا شُرْبُ الْمُسْكِرِ وَ الْمَسْحُ عَلَيَّ الْخُفَيْنِ وَ مُتَعَةُ الْحُجِّ.<sup>۱</sup>

۴. همو با سندی دیگر در تهذیب «باب صفة الوضوء و الفرض منه»<sup>۲</sup> و در استبصار «باب جواز التقيه في المسح»<sup>۳</sup> چنین نقل کرده است: «رَوَاهُ الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَتْ: قُلْتُ لَهُ هَلْ فِي مَسْحِ الْخُفَيْنِ تَقِيَّةٌ فَقَالَ ﷺ ثَلَاثَةٌ لَا أَتَقِي فِيهِنَّ أَحَدًا شُرْبُ الْمُسْكِرِ وَ مَسْحُ الْخُفَيْنِ وَ مُتَعَةُ الْحُجِّ».

۵. مرحوم صدوق به صورت مرسل و به نقل از «العالم» چنین آورده است: «قَالَ الْعَالِمُ ﷺ ثَلَاثَةٌ لَا أَتَقِي فِيهَا أَحَدًا شُرْبُ الْمُسْكِرِ وَ الْمَسْحُ عَلَيَّ الْخُفَيْنِ وَ مُتَعَةُ الْحُجِّ».<sup>۴</sup>

«علی بن ابراهیم»،<sup>۵</sup> «حماد بن عیسی»،<sup>۶</sup> «حریر بن عبدالله»<sup>۷</sup> و «زرارة بن اعین»<sup>۸</sup> از اجلا و بزرگان اند و توثیق خاص دارند. «ابراهیم بن هاشم» نیز با توجه به شهادت سید ابن طاووس مبنی بر اجماع اصحاب در توثیق او - در جایی که روایتی را از امالی مرحوم صدوق نقل می‌کند - ثقه خواهد بود.<sup>۹</sup>

۱. تهذیب الأحکام، ج ۹، ص ۱۱۴.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۶۲.

۳. الاستبصار، ج ۱، ص ۷۶.

۴. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۸.

۵. رجال النجاشی، ص ۲۶۰، رقم ۶۸۰.

۶. رجال الکشی، ص ۳۷۵، رقم ۷۰۵؛ رجال النجاشی، ص ۱۴۲، رقم ۳۷۰؛ الفهرست، ص ۱۵۶، رقم ۲۴۱.

۷. الفهرست، ص ۱۶۲، رقم ۲۴۹.

۸. رجال الکشی، ص ۲۳۸، رقم ۴۳۱؛ رجال النجاشی، ص ۱۷۵، رقم ۴۶۳.

۹. فلاح السائل، فصل ۱۶، ص ۱۵۸.

بنابراین نقل اول مرحوم کلینی و نقل شیخ طوسی از او، صحیح است و نظر به اینکه زراره از غیر واحد متن روایت را یکسان نقل می‌کند، نقل دوم کلینی معتبر است و با توجه به اسناد صحیح شیخ به حسین بن سعید<sup>۱</sup>، نقل های دیگر شیخ طوسی نیز صحیح خواهد بود.

### بررسی دلالی

#### تقریب استدلال

از آنجا که مسح بر خفین حرمت تکلیفی و ذاتی ندارد و تنها برای اینکه وضو با آن محقق نمی‌شود، ممنوع شده است، مشخص می‌شود در غیر موارد استثنا شده که امام معصوم علیه السلام تقیه می‌کند، مراد صحت وضعی است؛ نه اینکه تنها حلیت تکلیفی مراد باشد.<sup>۲</sup> بنابراین در ظرف تقیه خوفی یا مداراتی، روایت بر صحت حج دلالت دارد و حجتی که مستند به حکم حاکم مخالف انجام می‌شود، صحیح است.<sup>۳</sup>

#### اشکال

برخی معتقدند<sup>۴</sup> این روایت با روایات فراوان دیگری که در آنها الله مسح بر خفین را در صورت تقیه جایز دانسته‌اند<sup>۵</sup>، منافات دارد. بنابراین مشخص می‌شود که

۱. در اسناد شیخ به «حسین بن سعید» در مشیخه تهذیب سه طریق و در فهرست دو طریق آمده است که از این میان طریق دوم فهرست تمام رجال آن توثیق خاص داشته و صحیح است: «أخبرنا بكتبه و رواياته عدة من أصحابنا عن محمد بن علي بن الحسين عن أبيه و محمد بن الحسن و محمد بن موسى بن المتوكل عن سعد بن عبد الله و الحمريري عن أحمد بن محمد بن عيسى عن الحسين بن سعيد» [فهرست الطوسی ص ۱۵۰].

۲. ر.ک: الرسائل العشرة، امام خمینی، ص ۵۱: «و الظاهر منها اتقاؤه و غيرها، و لا ريب في أنّ استثناء مسح الخفین و متعة الحج، دليل على شمولها للوضع؛ فإنّ المسح عليهما ممنوع غيري لأجل عدم تحقق الوضوء به، و لا حرمة ذاتية فيه، فيظهر منها صحة الأعمال المأني بها تقيّة».

۳. ر.ک: مستمسک العروة الوثقى، ج ۸، ص ۳۲۱؛ مهذب الأحكام، ج ۱۴، ص ۱۷۹.

۴. موسوعة الامام الخوئي، ج ۱، ص ۲۸۲.

۵. «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَأْتِنَاهُ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانَ عَنْ أَبِي الْوَرْدِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام إِنَّ أَبَا ظَبْيَانَ حَدَّثَنِي أَنَّهُ رَأَى عَلِيًّا عليه السلام رَأَقَ الْمَاءَ ثُمَّ مَسَحَ عَلَى الْحَقَيْنِ فَقَالَ كَذَبَ أَبُو ظَبْيَانَ أَمَا بَلَغَكَ قَوْلُ عَلِيِّ عليه السلام فِيكُمْ سَبَقَ الْكِتَابُ الْحَقِيقِينَ فَقُلْتُ فَهَلْ فِيهَا رُخْصَةٌ فَقَالَ لَا إِلَّا مِنْ عَدُوِّ تَقِيهِ أَوْ نُلْجِ نَحَافَ عَلِيٍّ رَجُلَيْكَ». [وسائل الشيعة، ج ۱، ص ۴۵۸، ح ۵]

## بخش دوم: اعتبار حکم در صورت احتمال موافقت آن با واقع ۱۵۵

مقصود از نفی تقيه در این روایت، یکی از دو امر ذیل است:

**امر اول:** نفی تقيه در این موارد به دلیل منتفی بودن موضوع تقيه است؛ زیرا به نظر مخالفان مسح بر خفین جایز است نه واجب. همان طور که شرب مسکر نزد ایشان واجب نیست. پس متقی می تواند از عمل کردن بر طبق آن امتناع کند.<sup>۱</sup>

**امر دوم:** مراد از روایت آن است که امام معصوم علیه السلام خود تقيه نمی کند؛ چون نیازی به آن ندارد و مبتلابه ایشان نیست و به همین دلیل است که نفی تقيه را به خود نسبت داده است و فهم و برداشت زراه که از فقهاست، نیز آن را تأیید می کند.<sup>۲</sup>

بنابراین روایت ربطی به حکم وضعی ندارد.

### جواب

بنابر نقل دوم مرحوم کلینی «قَالَ لَا يُتَّقِي فِي ثَلَاثَةٍ»، تقيه به طور مطلق در این سه مورد نفی شده است. وقتی امام علیه السلام تقيه را در ترک متعه حج نمی پذیرد، گویا تقيه در باقی اعمال حج را پذیرفته و اطلاق مستفاد از مفهوم کلام امام بر صحت حجی که مستند به حکم حاکم مخالف در ثبوت هلال است، دلالت دارد.

پس طبق این نقل، اشکال وارد نخواهد بود. البته ممکن است با توجه به روایات دیگر درباره مسح بر خفین، صحت عمل پذیرفته نشود یا در شرب مسکر حکم وضعی بی معنا باشد؛ ولی ظهور اطلاق روایت بر شمول حکم وضعی صحت در فرض تقيه در حج، تغییر نمی کند.

---

۱. «فهي معارضة في موردها بما دل على جریان التقيه في المسح على الخفين أيضاً كما تقدم في محله. [علي] أن نفى الاتقاء في ذلك إما لعدم الموضوع للتقيه، لإمكان المسح على الرجلين، أو غسل الرجلين، لعدم كون المسح على الخفين متعيناً عندهم و عدم كون الأمر منحصراً فيه، بل هو لديهم سائغ جائز لأنه واجب لازم، كما أن الأمر في شرب النبيذ و المسكر أيضاً كذلك، فإنه لا يجب عندهم فله أن يمتنع» [موسوعة الامام الخويي]، ج ۱، ص ۲۸۲

۲. «... أو أن المراد أنه عليه السلام هو بنفسه لا يتقي، لعدم الحاجة إليها و عدم الابتلاء، و لذا أسنده إلى نفسه عليه السلام كما أشير إليه في ذيل صحيح زرارة». [موسوعة الامام الخويي]، ج ۱، ص ۲۸۲

### رد جواب

این نقل «قَالَ لَا يُتَّقَى فِي ثَلَاثَةٍ» در صدد بیان محدوده تقیه در مقام فتوا دادن است؛ به عبارت دیگر گویا حضرت می‌فرماید: در تمام مسائل، جز در این سه مسئله، می‌توانید فتوای تقیه‌ای صادر کنید. چه بسا این عدم فتوای تقیه‌ای، در این سه مسئله، به دلیل اختلاف مخالفان و یکسان نبودن آرای ایشان در این زمینه باشد. بنابراین حدیث در مقام بیان محدوده تقیه در عمل نیست و ربطی به حکم وضعی نخواهد داشت.<sup>۱</sup>

البته ممکن است ظهور حدیث در این معنا را انکار کنیم؛ ولی طرح آن به عنوان احتمال، مانع استدلال برای اثبات صحت حج خواهد بود.

علاوه بر اینکه نقل‌هایی که از روایت مطرح است، هرچند با سندهای صحیح روایت شده‌اند و حجت بر مکلف می‌باشند، از یک واقعه و یک حدیث امام باقر ع حکایت دارند که مضمون آن نقل گردیده است. بنابراین، نمی‌توان به متن هر کدام اعتماد کرد و استدلال به آن مشکل است.

### دلیل دوم: استدلال به سیره

از مهم‌ترین ادله قائلان به صحت، استدلال به سیره است که با استناد به آن می‌توان حج مستند به حکم حاکم مخالف را صحیح و مجزی دانست. تمسک به سیره به دو تقریب بیان می‌شود:

#### تقریب اول

پس از رحلت رسول الله ص و ائمه ع و پیروان آنها به رعایت تقیه مبتلا شدند و در مدت دویست سال با امرای حج که از سوی مخالفان نصب شده بودند و تعیین زمان

---

۱. ر.ک: الصوم فی الشریعة الإسلامیة الغراء، ج ۱، ص ۲۶۸: «و الظاهر انها بصدد حدّ التقیة فی الإفتاء، و أنه یجب الإفتاء بالتقیة فی عامة المسائل إلا فی هذه المسائل الثلاث، ... و لیست فی مقام بیان حدّ التقیة فی العمل فی مقام العمل، و لعلّ عدم اتقائه فیها فی مقام الإفتاء هو کونها من المسائل المختلف فیها و لیس للمخالفین فیها رأی واحد».

## بخش دوم: اعتبار حکم در صورت احتمال موافقت آن با واقع ۱۵۷

وقوف در اختیار آنها بود، مراسم حج را انجام می‌دادند و بی‌گمان، اختلاف در زمان وقوف بسیار اتفاق می‌افتاد.<sup>۱</sup> با این وصف، چیزی از آنها مبنی بر لزوم اعاده حج در سال‌های بعد یا درک وقوف عرفه و مشعر به گونه مخفی، همان‌گونه که برخی از شیعیان جاهل انجام می‌دهند، گزارش نشده است و اگر یکی از این امور از سوی ائمه علیهم‌السلام اتفاق می‌افتاد، به طور مسلم گزارش می‌شد؛ چون داعی بر نقل فراوان بوده است.<sup>۲</sup>

بنابراین، حجتی که مستند به حکم حاکم مخالف باشد، صحیح و مجزی است.

### اشکال اول

ممکن است عمل و سیره معصومان علیهم‌السلام و شیعیان، تنها بر عدم اعاده و تکرار وقوف حمل شود، از آنجا که امکان بازگشت و تکرار وقوف صحیح، برای ایشان وجود نداشته است، ائمه علیهم‌السلام به تکرار وقوف امر نکرده‌اند، و گرنه در واقع وقوف اضطراری واجب بوده است و اصولاً ممکن است ائمه علیهم‌السلام به بهانه‌هایی وقوف اضطراری می‌کرده‌اند؛ از جمله اینکه وسایلشان جا مانده یا عرفات سرزمین مقدسی است که دعا در آنجا مستجاب است.

بنابراین احتمال دارد ایشان با انجام وقوف اضطراری حج به‌جا می‌آوردند، پس چنین نیست که حج آنها مستند به حکم حاکم مخالف بوده باشد تا بر صحت و اجزای آن دلالت کند.

- 
۱. شاهد این مدعا روایاتی در باب صوم است، که در ادامه به آن اشاره خواهد شد و در آنها امام علیه‌السلام می‌فرمود: «من یقین داشتم که روزی را که سلطان عید اعلان کرده روز ماه رمضان است» [وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۱۳۲، ح ۵]؛ و همچنین معتبره ابن مغیره از ابی الجارود که در آن آمده است: «ما در یکی از سال‌ها در مورد عید قربان شک داشتیم» [وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۱۳۳، ح ۷].
  ۲. ر.ک: القواعد الفقهیه و الاجتهاد و التقليد، امام خمینی، ج ۲، ص ۱۹۷؛ مستمسک العروة الوثقی، ج ۲، ص ۴۰۸؛ دلیل الناسک - تعلیقة و جیزة علی مناسک الحج، للنائینی، ص ۳۵۳؛ موسوعة الإمام الخوئی، پیشین، ج ۲۹، ص ۱۹۵؛ التنقیح فی شرح العروة الوثقی، الطهارة، ج ۴، ص ۲۹۲؛ المعالم المأثوره، ج ۱، ص ۴۶۵؛ مصباح الهدی، ج ۳، ص ۳۲۶؛ القواعد الفقهیه، بجنوردی، ج ۵، ص ۶۴؛ مهذب الأحكام، ج ۱۴، ص ۱۷۷؛ تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة - الحج، ج ۵، ص ۱۰۸؛ القواعد الفقهیه، مکارم، ج ۱، ص ۴۶۵.

## جواب

این احتمال، بسیار ضعیف است؛ زیرا هیچ روایتی در فضیلت دعا در عرفات در غیر روز نهم وارد نشده، تا رفتن ایشان به آنجا امری عادی و معمول تلقی شود<sup>۱</sup> و اصولاً هرگونه برگشت به عرفات پس از وقوف با دیگر مسلمانان و انجام وقوف اضطراری، امری غیر عادی بوده است که اگر حتی یکبار هم از طرف ائمه علیهم السلام و اصحاب ایشان از شیعیان، در این مدت دویست سال، اتفاق می افتاد، قطعاً نقل می شد.<sup>۲</sup> خصوصاً اینکه انگیزه و داعی بر نقل آن بسیار بوده است. پس حال که چنین امری نقل نشده، مشخص می شود اتفاق نیفتاده است. بنابراین استدلال به سیره تام است.

## تقریب دوم

سیره حضرات معصومین علیهم السلام بر رعایت شریعت رسول خدا صلی الله علیه و آله و تذکر و توجه دادن مردم به بدعت‌ها و تحریف و انحراف‌ها در سنت او بوده است، به گونه‌ای که اگر گروهی از مسلمانان به رفتار و عملکردی که مخالف شریعت حق و سنت واقعی است اهتمام می ورزیدند و این عمل از مسائل مورد ابتلای عموم مسلمانان بود و در منظر همگان قرار داشت، اهل بیت علیهم السلام حکم آن مسئله را مورد اهتمام قرار می دادند و مخالفت خود با آن حکم را برای اصحاب خود بیان داشته، بر آن تاکید می کردند. بنابراین وقتی در مسئله مورد بحث، با آنکه اصل عمل حاکمان و قضات اهل سنت در حکم به ثبوت هلال، در منظر ایشان قرار داشته و از مسائل مورد ابتلا و همگانی

۱. کتاب الحج، قمی طباطبایی، ج ۳، ص ۳۹.

۲. ر.ک: موسوعة الإمام الخوئی، ج ۲۹، ص ۱۹۶: «و دعوی أن ذلك من جهة عدم تمكن المؤمنين من الوقوف الثاني ولذا لم يصدر الأمر من الأئمة علیهم السلام بالوقوف ثانياً، غير مسموعة و لا يمكن تصديقها، للتمكن من الوقوف برهة من الزمان و لو مرة واحدة في طول هذه المدة و لو بعنوان أنه يبحث عن شيء في تلك الأرض المقدسة، فالسيرة القطعية دليل قطعي على الاجزاء و الصحة».

## بخش دوم: اعتبار حکم در صورت احتمال موافقت آن با واقع ۱۵۹

جامعه اسلامی بوده است، کلامی در ردّ حکم مسئله و بیان عدم مشروعیت حکم حاکم مخالف در مورد ثبوت هلال از ایشان به ما نرسیده است. همین سکوت با توجه به سیره ایشان بر تذکر بر بدعت ها، خود نشان دهنده حجیت حکم حاکم مخالف در ثبوت هلال و امور حج است که به دنبال آن بر صحت و اجزای حج دلالت می‌کند.

### اشکال

این تقریب نمی‌تواند حجیت حکم حاکم مخالف را اثبات کند؛ زیرا آنچه در ثبوت هلال، مورد تأیید و امضای ائمه علیهم‌السلام قرار گرفته، نفوذ حکم حاکم عادل است. بنابراین هرچند در برخی از روایات ثبوت هلال بر حکام جور تطبیق شده است، اما ملاک، اصل فتوا و نه تطبیق و بیان مصداق است. بنابراین نمی‌توان برای اثبات نفوذ و اعتبار حکم حاکم مخالف در صحت حج، به این تقریب استدلال کرد.<sup>۱</sup>

### دلیل سوم: استدلال به قاعده «لا حرج»

#### تقریب استدلال

اگر تبعیت از حاکم مخالف موجب بطلان حج باشد، لازمه‌اش حرج شدید بر مکلفین است؛ زیرا با وجود سختگیری‌های حکومت سعودی، وجوب تکرار وقوف در عرفه واقعی یا لزوم وقوف اضطراری، علاوه بر وهن مذهب و تلقی بدعت، حرج و مشقت دارد<sup>۲</sup> و اصولاً لزوم تکرار حج با توجه به اوضاع جهان امروز و ازدحام مشتاقان سرزمین وحی، نادر و حرجی است. بنابراین به حکم قاعده نفی عسر و

۱. ر.ک: المبسوط فی فقه المسائل المعاصرة - الحج و العمرة، ج ۱، صص ۲۵۸ - ۲۷۷.

۲. اگر حج مستند به حکم حاکم مخالف باطل باشد، در فرض استقرار حج، مثلاً، لازم است در سال‌های بعدی اعاده کند و لازمه آن این است که شخص عمر خویش را برای درک موقف واقعی صرف نماید و اصولاً در این صورت باب حج بر اهل حق و شیعیان از کشورهای مختلف، مسدود می‌شود و این چیزی نیست که شارع مقدس به آن راضی باشد.

حرج، تکرار وقوف یا حج و یا وقوف اضطراری، حرجی است و لازم نیست. بنابراین به حکم ملازمه عرفی بین عدم وقوف اضطراری یا تکرار حج با صحت و اجزای آن، حج مستند به حکم حاکم مخالف از این جهت باطل نخواهد بود و مجزی و صحیح است.<sup>۱</sup>

### اشکال

قاعده نفی حرج، تنها حرمت تبعیت از حکم حاکم مخالف در حج را نفی می‌کند. در نتیجه، تبعیت از آنها در اعمال حج جایز شرعی است؛ ولی بر تمامیت عمل و اجزا و صحت آن دلالتی ندارد.<sup>۲</sup>

### جواب از اشکال

بنابر مفاد ادله قاعده نفی عسر و حرج، خداوند سبحان در دین مقدس اسلام، حکم حرجی تشریح نکرده است و از ناحیه هر حکمی که حرج و استیصال و مشقت لازم آید، آن حکم منتفی و از صفحه تشریح مرفوع است.<sup>۳</sup>

همچنین قاعده، امور حرجی‌ای را که خارج از طاقت و توان باشد، بیان نمی‌کند. بلکه مفاد آن نوعی امتنان و لطف و کرم خداوند است؛ چه اینکه از جهت عقلی، مکلف نمودن به امور سخت و حرجی مُحال و ممتنع نیست؛ بلکه در شرایع گذشته وجود

۱. ر.ک: جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۳۲: «لا یبعد القول بالاجزاء هنا إلحاقاً له بالحکم للحرج، و احتمال مثله فی القضاء»؛ مصباح الهدی، ج ۳، ص ۳۲۶.

۲. ر.ک: القواعد الفقهیة، مکارم، ص ۴۶۶ «ان مجرد الحرج لا یدل علی الصحّة و تمامیة العمل بل غایة ما یدل علیه هنا هو الجواز التکلیفی و عدم الحرمة كما لا یخفی».

۳. مصباح الفقاهة، ج ۵، ص ۱۱۳؛ هر چند که برخی القواعد الفقهیة، مکارم، ج ۱، ص ۱۸۵ [این رفع را اولاً و بالذات به نفس افعال حرجی برمی‌گردانند و عدم جعل و رفع از مکلفین را کنایه از عدم وجوب آن در نزد شارع مقدس بیان می‌کنند، منتها با دقت در روایات و موارد تطبیق ائمه علیهم‌السلام [الوسائل الشیعة، ج ۵، ص ۲۴۶]، عدم جعل به خود حکم برمی‌گردد.

## بخش دوم: اعتبار حکم در صورت احتمال موافقت آن با واقع ۱۶۱

داشته است.<sup>۱</sup> بنابراین قاعده حکمی را اثبات نمی‌کند. بلکه مفاد آن، نفی حکم حرجی تکلیفی و وضعی است و بر ادله اولیه، حکومت دارد. بنابراین لزوم وقوف اضطراری و یا وجوب تکرار وقوف و اعاده حج، منتفی است و این همان اجزا و صحت حج تقیه‌ای است.

### دلیل چهارم: لازمه حفظ وحدت مسلمین

#### تقریب استدلال

ما قطع داریم که شارع مقدس راضی نیست در اجتماع بزرگ مسلمین در حج اختلاف باشد و عده‌ای از سیل عظیم جمعیت جدا شده و اعمال و وقوف و عرفه و قربان جداگانه‌ای داشته باشند؛ چرا که فلسفه تشریح حج ایجاد اتحاد میان مسلمانان مقابل کفار است.<sup>۲</sup>

#### اشکال

این دلیل تنها حکم تکلیفی و وجوب متابعت از حاکم مخالف را اثبات می‌کند و صحت و اجزای حج با این دلیل ثابت نمی‌شود.

### ادله قائلان به عدم صحت

#### استدلال به اصل

در ابتدای بحث بیان شد که معتقدان به «عدم اجزا» نیازی به ارائه دلیلی برای مدعی خود ندارند و عدم دلیل بر نفوذ حکم حاکم مخالف، خود دلیلی بر عدم اعتبار آن می‌باشد. ایشان در این راستا به اصل لفظی مستفاد از اطلاقات و عمومات فوقانی تمسک می‌کنند که ممکن است به دو تقریب تبیین شود.

۱. ﴿رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا﴾ [البقره: ۲۸۶].

۲. مصباح الهدی، ج ۳، ص ۳۲۷؛ مهذب الأحكام، ج ۱۴، ص ۱۷۸.

## تقریب اول از استدلال به اصل

چنان‌که در کلیات بیان شد، مقتضای اصل و عموماً در خصوص حکم نمودن و اعمال ولایت، عدم اعتبار و نفوذ حکم هر شخصی بر دیگری است.<sup>۱</sup>

براساس اعتقاد به توحید، نه تنها خالقیت منحصرأ از آن خداست، ولایت نیز به او اختصاص دارد. از این‌رو هرگونه اعمال ولایت و حکم کردن، تصرف و دخالت در محدوده ولایت الهی است و نیازمند «اذن» اوست و هیچ کس از پیش خود، حق دخالت در سرنوشت انسان‌ها را ندارد.<sup>۲</sup> البته چنانچه حاکمیت و ولایتی، از جانب خداوند اعتبار یابد و با ادله خاص ثابت گردد، حق حکم کردن او و اطاعت دیگران، از شمول این اصل خارج می‌شود.

قدر مسلم از این استثنا، حکم کردن رسول خدا ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام بنا بر آیه شریفه ﴿وَاطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾<sup>۳</sup> و فقهای جامع شرایط بنا بر مقبوله عمر بن حنظله<sup>۴</sup>، توقیع شریف<sup>۵</sup> و معتبره ابی خدیجه<sup>۶</sup> است.<sup>۷</sup>

۱. «ان الاصل ان لا يكون لاحد بعد الله تعالى سلطان على احد...»، كشف الغطاء، صص ۳۷ و ۳۹۴؛ «ان الاصل عدم ثبوت ولايه احد على احد الا من ولاة الله سبحانه»، عوائد الايام، نراقی، ص ۲۵۹؛ العناوين، ميرفتاح، ج ۲، ص ۵۵۶؛ تهذيب الاصول، امام خمینی، ج ۳، ص ۴۳؛ مبانی تکملة المنهاج، خوبی، ج ۱، ص ۸.
۲. الرسائل، امام خمینی، رساله اجتهاد و تقلید، ج ۲، ص ۱۰۰.
۳. النساء: ۵۹.
۴. «يَنْظُرَانِ إِلَى مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرِضُوا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا»، الكافي، ج ۱، ص ۶۵، ۱۰.
۵. «وَأَمَّا الْوَحَاوِدُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةٍ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ»، كمال الدين، صدوق، ج ۲، ص ۴۸۳؛ كتاب الغيبة، طوسی، ص ۲۹۰.
۶. «انظروا إلى رجلٍ منكم يعلم شيئاً من قضائنا فأجعلوه بينكم فإنني قد جعلته قاضياً فتحاكموا إليه»، الكافي، ج ۷، ص ۴۱۲، ج ۴.
۷. البته حکم کردن فقها فی الجملة مراد است، چه اینکه در بحث ولایت فقیه، برخی حکم او را تنها در برخی جهات مثل مراعات و امور حسبه حجت می‌دانند. [بیشتر بنگرید: مکاسب، انصاری، ج ۳، ص ۵۴۵؛ حدائق الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۶۰؛ مستندالشیعه، ج ۱۰، ص ۴۲۰؛ جواهر الکلام، ج ۱۶، ص ۳۵۹؛ کتاب البیع، امام خمینی، ج ۲، ص ۶۳۸؛ دراسات فی ولایت الفقیه، ج ۱، ص ۴۳۰].

## بخش دوم: اعتبار حکم در صورت احتمال موافقت آن با واقع ۱۶۳

بنابراین در تبیین اعتبار و نفوذ حکم حاکم مخالف در امور حج و ثبوت هلال، اصل مستفاد از عمومات و اطلاقات فوقانی، «عدم نفوذ و اعتبار حکم شخصی بر دیگری» است.

### اشکال بر تقریب اول

با وجود ادله خاصی که در گذشته به آن اشاره شد، روشن است که برخی از آنها بر اعتبار و نفوذ حکم حاکم مخالف دلالت دارد. بنابراین با وجود دلیل، نوبت به اصل و اطلاق فوقانی نمی‌رسد.

### تقریب دوم از استدلال به اصل

موضوع احکامی که بر موضوعات واقعی مترتب می‌شوند، باید احراز شود. پس اصل در شریعت، عدم جواز اکتفا بر موضوعات تقیه‌ای و غیر واقعی است.<sup>۱</sup>

### اشکال بر تقریب دوم

با توجه به ادله همچون اطلاق صحیح هشام کندی، «إِيَّاكُمْ أَنْ تَعْمَلُوا عَمَلًا نَعَيْرِبِهِ»<sup>۲</sup> و دیگر روایات<sup>۳</sup>، که توضیح آن در کلیات گذشت، تقیه در موضوعات نیز جاری است و موضوع مستفاد از تقیه، واقعی ثانوی است. علاوه بر اینکه، سیره معصومین علیهم‌السلام نیز در لزوم متابعت حاکم مخالف در امور حج، بر اکتفا بر موضوعات تقیه‌ای دلالت دارد.<sup>۴</sup>

همچنین ممکن است گفته شود: ثبوت هلال ماه توسط حاکم مخالف به تقیه در احکام بر می‌گردد<sup>۵</sup>؛ زیرا ممکن است اصل مسئله ثبوت هلال به حکم حاکم، نزد امامیه

۱. کتاب الحج، سید حسن قمی، ج ۳، ص ۳۸.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۲۱۹، ح ۱۱.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۱۹، ح ۲؛ الکافی، ج ۶، ص ۴۱۵، ح ۱۲.

۴. ر.ک: القواعد الفقہیة و الاجتهاد و التقليد، امام خمینی، ج ۲، ص ۱۹۷؛ مستمسک العروة، ج ۲، ص ۴۰۸؛ التنقیح

فی شرح العروة - الطهارة، ج ۴، ص ۲۹۲.

۵. صلاة الجماعة، محمد حسین اصفهانی، ص ۲۲۸.

حجت نباشد، چنان‌که برخی فقها به آن معتقدند،<sup>۱</sup> که در این صورت اختلاف در حجیت حکم حاکم مخالف، به اختلاف در مسئله اعتبار و نفوذ حکم حاکم اسلامی و اختلاف در حکم و مذهب برمی‌گردد<sup>۲</sup> و یا آنکه حکم حاکم تنها به استناد شهادت دو شاهد عادل یا شیوع، حجت باشد که در این صورت اختلاف بین ما و ایشان در حجیت حکم حاکم با شهادت یک شاهد و اشتراط عدالت در قبول آن است.<sup>۳</sup> در این صورت نیز اختلاف با ایشان در حکم و مذهب بوده و ادله تقیه در آن جاری است و به لزوم تبعیت از ایشان دلالت دارد.

بنابراین با وجود ادله خاص نوبت به استناد به اصل نمی‌رسد و با توجه به تمامیت برخی از ادله، حج مستند به حکم حاکم مخالف، صحیح و مجزی از واقع است.<sup>۴</sup>

۱. در گفتار پنجم از مبحث کلیات به آن اشاره شد. برای نمونه: الحدائق الناضرة، ج ۱۳، ص ۴۴۱؛ مستندالشیعه، ج ۱۰، ص ۴۱۸؛ المستند فی شرح العروة الوثقی، ج ۲، ص ۹۱.

۲. ر.ک: مدارک العروة، حائری شاهرودی، ج ۳، ص ۱۰۱.

۳. ر.ک: المعالم المأثوره، ج ۴، ص ۳۱۰.

۴. هر چند اعمال حجی که مکلفین طبق حکم حاکم مخالف انجام داده اند صحیح و مجزی از واقع است، اما آیا مکلف می‌تواند از حکم حاکم عامه تبعیت نکند و در فرض مسأله که صورت شک است، طبق قواعد و اصول عملیه‌ای که در صورت شک جریان دارند عمل کند؟ به عبارت دیگر آیا ترک تقیه و عمل طبق قواعد مذهب مجزی از واقع است یا نه؟

در پاسخ به این سؤال باید بگوییم: بسیاری از فقهای بزرگوار معتقدند از آنجا که در تقیه موضوع تغییر پیدا می‌کند، در نتیجه حکم نیز عوض می‌شود. پس حکم، همان حکم ثانوی است که در زمان تقیه تشریح شده است و با توجه به صحیح هاشم بن سالم: «وَيَدْرُؤَنَّ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: الْحَسَنَةُ التَّقِيَّةُ، وَ السَّيِّئَةُ الْإِذَاعَةُ» [الکافی، ج ۲، ص ۲۱۷، ح ۱]، ترک تقیه سیئه است و نمی‌توان سیئه را مجزی از واقع دانست.

بنابراین ترک تقیه و انجام عمل طبق اصول و قواعد مذهب صحیح نیست. [ر.ک: جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام؛ ج ۲، ص ۲۳۹ و مذهب الأحکام، لاسبزوری، ج ۲، ص ۳۹۳ و القواعد الفقهیه و الاجتهاد و التقليد، امام خمینی، ج ۲، ص ۱۸۵] البته مرحوم خوبی برای ترک تقیه فروع مختلفی بیان کرده و در برخی از این فروع قائل به صحت وضعی عمل شده و از روایات تقیه تنها وجوب تکلیفی را استفاده کرده و در برخی از این فروع معتقد است که ترک تقیه باعث بطلان عمل نیز می‌شود. [بیشتر بنگرید: موسوعة الإمام الخوئی؛ ج ۵، ص ۲۷۸].

در استفتایی از مراجع عظام تقلید چنین آمده است: اگر بر خلاف تقیه عمل کرد فقط حرمت تکلیفی دارد ←

## نتیجه گیری و جمع بندی

در این بخش، حکم متابعت از حاکم مخالف در امور حج، در فرض احتمال موافقت حکم با واقع، در دو فصل بررسی شد.

در فصل اول، حکم تکلیفی متابعت مطرح گردید، برخی به جواز آن حکم کرده و برخی دیگر، آن را واجب دانسته‌اند. قائلین به وجوب برای اثبات مدعای خود، عمدتاً، به دو دلیل «اطلاقات و عمومات روایات تقیه» و «معتبره ابن مغیره از ابو جارود» تمسک کرده‌اند. تقریب استدلال به این دو دلیل بیان و با بررسی اشکالاتی که بر دلالت آنها وارد شده بود، روشن گردید که حکم تکلیفی تبعیت از حکم حاکم مخالف، وجوب است.

در فصل دوم، حکم وضعی عملی که مطابق با حکم حاکم مخالف انجام شده، مطرح شد و اقوال فقها از شهید ثانی تا معاصرین در این باره به تفصیل بیان گردید. در این زمینه نیز فقها به دو دسته تقسیم می‌شوند. عده‌ای از ایشان به صحت عمل انجام شده و اجزای آن از واقع، فتوا داده‌اند. در مقابل تعداد دیگری این عمل را مجزی از واقع، ندانسته‌اند.

---

→ یا عملی را که انجام داده است باطل است؟

جواب مراجع عظام تقلید:

آیت الله سیستانی دامت برکاته: عمل صحیح است.

آیت الله خامنه‌ای دامت برکاته: ... اگر عمل برخلاف تقیه به صورتی باشد که موجب وهن مذهب و شین بر شیعه باشد، حرام و باطل است.

آیت الله بهجت رحمته الله: صحت عمل مورد تأمل است.

آیت الله التبریزی رحمته الله: در موردی که تقیه واجب است اکتفاء بر عمل خلاف تقیه باطل است. و الله العالم.

آیت الله صافی گلپایگانی دامت برکاته: صحت عملی که برخلاف تقیه باشد مشکل است. و الله العالم.

آیت الله فاضل لنکرانی رحمته الله: صحت عمل نیز مشکل است.

آیت الله مکارم شیرازی دامت برکاته: اصل عمل اشکال دارد. [آراء المراجع فی الحج، ج ۲، ص ۳۱۲].

روشن است متن سؤال و استفتاء مطلق است و حتی صورت علم به مخالفت را هم می‌گیرد.

روشن است قول به عدم صحت با مناقشه در ادله قول به صحت، ثابت می‌شود و نیازی به ارائه دلیلی برای این مدعا نیست و عدم دلیل بر نفوذ حکم حاکم مخالف، خود دلیلی بر عدم اعتبار آن می‌باشد. اما با این حال، این فقها در همین راستا به اصل لفظی مستفاد از اطلاقات و عمومات فوقانی تمسک کرده‌اند. البته مشخص است که با وجود دلیل، نوبت به اصل و اطلاق فوقانی نمی‌رسد.

قائلان به صحت برای اثبات مدعای خود به دلیل‌هایی تمسک جسته‌اند، که به تفصیل بررسی و واکاوی شد؛ روایات در مجموع سه دسته‌اند:

دسته اول روایات باب تقیه است که تقریب استدلال، اشکال و جواب‌های آن بررسی شد و در دلالت آن بر اجزا و صحت عملی که طبق حکم حاکم مخالف انجام شده، شک و تردیدی نیست.

دسته دوم، روایات باب صوم است. پس از بررسی تک‌تک روایات از حیث سندی و دلالتی و بیان اشکال و جواب‌های مطرح شده در کلمات علما، مشخص شد مفاد برخی از این روایات، شامل مدعای قائلان بر اجزای حج هم می‌شود.

بعد از آن، به دو روایت در باب حج اشاره شد و بیان شد که دلالت معتبره ابن مغیره از ابوجارود بر صحت اعمالی که طبق حکم حاکم مخالف انجام شده، بدون اشکال است.

استدلال به سیره، دومین دلیل قائلان به صحت و اجزا است که بیشتر فقها به این دلیل پرداخته و دلالت آن را پذیرفته‌اند.

استدلال به «قاعده لاجرح» و «حفظ وحدت مسلمین» نیز دو دلیل دیگر قائلان به صحت است، که هرچند در دلالت «قاعده لاجرح» بر مدعای صحت حج، خدشه‌ای نیست، اما بیان شد که لازمه «حفظ وحدت مسلمانان»، تنها اثبات کننده وجوب تکلیفی متابعت است.

پس با توجه به برخی از ادله، حجی که مطابق با حکم حاکم مخالف انجام می‌شود، در فرض احتمال موافقت حکم او با واقع، صحیح و مجزی است.

بخش سوم:

اعتبار حکم در صورت علم به مخالفت

با واقع



## فصل اول: تبیین حکم تکلیفی (وجوب یا عدم وجوب متابعت)

گفتار اول: اقوال فقها

### قائلان به وجوب متابعت

در بخش پیشین، اقوال فقها در صورت احتمال موافقت حکم حاکم مخالف با واقع، به طور مفصل مطرح شد. با دقت در کلمات قائلان به وجوب متابعت، مشخص می‌شود این بزرگواران در صورت علم به مخالفت حکم حاکم مخالف با واقع نیز قائل به وجوب هستند. به برخی از عبارات اشاره می‌کنیم:

محقق اصفهانی می‌نویسد:

بل منه أيضا اعتقاد المخالف انّ هذا اليوم يوم عرفة فيجب فيه الوقوف، لرجوعه إلي أمر مذهبي وهو حكم الحاكم ثبوت الهلال الذي مقتضاه انّ هذا اليوم هو التاسع من ذي الحجة ... كما انّ الفرق بين القطع بالخلاف وعدمه مبني علي موضوعيّة حكم الحاكم عندهم فلا يضرّه القطع بخلافه.<sup>۱</sup>

از جمله مواردی که ادله تقیه در آن جریان دارد این است که مخالفان اعتقاد دارند که مثلاً امروز، روز عرفه است، پس واجب است در آن روز وقوف شود، چرا که

---

۱. صلاة الجماعة، محمدحسین اصفهانی، ص ۲۲۸.

این مسئله به امری مذهبی برمی‌گردد که آن همان حکم حاکم به ثبوت هلال است و مقتضای آن، این است که آن روز، روز نهم ذی حجه باشد ... همان‌طور که فرق گذاشتن بین قطع به خلاف و عدم آن به موضوعیت حکم حاکم نزد مخالفان برمی‌گردد؛ پس قطع بر خلاف بر ادله [تقیه] ضرری نمی‌زند.

محقق داماد رحمته‌الله نیز می‌نویسد:

ان الأقوي كون متابعة حكم المخالفين موضوعا في الشرع لجواز العمل بل وجوبه علي وفق حكمهم، سواء كان العامل شاكا في الحكم الواقعي أم عالما بمخالفة حكمهم للواقع بلا إيجاب قضاء وهذا حكم واقعي ثانوي حاكم علي أدلة الأحكام الأولية و...<sup>۱</sup>

اقوی این است که در شریعت مقدس اسلام تبعیت از حکم مخالفان و عمل کردن طبق حکم آنان جایز، بلکه واجب است و نیازی به اعاده و قضای آن عمل نیست؛ [یعنی صحیح و مجزی است] چه ما نسبت به حکم واقعی شک داشته باشیم و چه به مخالفت آن حکم با واقع و نفس الامر قطع و علم داشته باشیم. البته باید توجه داشته باشیم که این حکم حکمی ثانوی است و بر ادله احکام اولی حکومت دارد...

امام خمینی رحمته‌الله نیز در تحریر الوسیله می‌فرماید:

لو ثبت هلال ذي الحجة عند القاضي من العامة و حكم به و لم يثبت عندنا فإن أمكن العمل علي طبق المذهب الحق بلا تقية و خوف و جب و إلا و جبت التبعية عنهم و صحّ الحج لو لم تتبين المخالفة للواقع بل لا يبعد الصحّة مع العلم بالمخالفة.<sup>۲</sup>

اگر برای قاضی اهل سنت هلال ماه ذی حجه ثابت شود و به آن حکم نماید، ولی هلال برای ما ثابت نشود، پس اگر بدون تقیه و ترسی عمل بر طبق مذهب حق ممکن باشد، باید مطابق مذهب حق عمل کرد، وگرنه تبعیت از آنها واجب است و

۱. کتاب الحج، ج ۳، ص ۵۲.

۲. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۴۲، مسئله ۷.

## بخش سوم: اعتبار حکم در صورت علم به مخالفت با واقع ۱۷۱

در صورت شک در مخالفت حکم آنان با واقع، حج صحیح است؛ بلکه در صورت علم به مخالفت با واقع نیز بعید نیست که حج صحیح باشد.

محقق خویی رحمته الله نیز چنین نوشته است:

الصورة الثانية: وهي ما إذا فرض العلم بالخلاف فلا سيرة علي الاكتفاء بالوقوف معهم ولا نص في المقام وأما أدلة التقية فقد عرفت انها لا تفي بالاجزاء وانما مفادها وجوب التقية بعنوانها وجوبا تكليفيا.<sup>۱</sup>

در صورت علم به مخالفت حکم حاکم با واقع، دلیلی از قبیل نص یا سیره برای اجزا و صحت عمل نداریم. مفاد ادله تقیه نیز تنها وجوب تکلیفی متابعت است و دلالتی بر اجزا ندارند.

### قائلان به عدم وجوب متابعت

در مقابل، برخی دیگر از فقها به جواز متابعت از حکم حاکم عامه، نه وجوب آن، در صورت علم به مخالفت حکم او با واقع حکم کرده‌اند.

سید محمود حسینی شاهرودی رحمته الله یکی از قائلان به جواز است. وی در این باره می‌نویسد:

فتحصل من جميع ما ذكرنا .... وأما حكم حاكمهم في الحج فليس واجب الإتيان

وان قلنا بوجوب اتباع حكم حاكمنا في الموضوعات لعدم الدليل علي اعتبارها.<sup>۲</sup>

از مطالب گذشته به دست می‌آید که هرچند همراهی با حکم حاکم شیعه در موضوعات واجب است، تبعیت از حکم حاکم مخالف در حج واجب نیست؛ چرا که دلیلی برای اعتبار آن وجود ندارد.

مرحوم اراکی رحمته الله نیز در این باره می‌نویسد:

۱. المعتمد فی شرح المناسک، ج ۵، ص ۱۵۷؛ موسوعة الإمام الخویی، ج ۲۹، ص ۱۹۸.

۲. کتاب الحج، شاهرودی، ج ۳، ص ۳۴۴.

ثبوت هلال، نزد قاضی عامه کافی است؛ حتی برای کسی که علم به خلاف، یا شک در صحت حکم وی دارد و جایز است پیروی کند و مجزی است؛ حتی برای قاطع به خلاف.<sup>۱</sup>

آنچه از کلام این فقها به دست می‌آید، این است که تبعیت از حکم حاکم مخالف در امور حج از حیث تکلیفی واجب نیست، بلکه تبعیت و همراهی از حکم حاکم، جایز است.

### گفتار دوم: ادله فقها در حکم تکلیفی متابعت

با دقت در ادله فقها در حکم تکلیفی در فرض شک در موافقت، ادله و مناقشات آنان در صورت علم به مخالفت نیز روشن می‌شود.

در بخش گذشته برای اثبات وجوب تکلیفی تبعیت از حکم حاکم مخالف، در صورت شک در موافقت با واقع، به دو دلیل استناد شد:

دلیل اول: عمومات و اطلاقات روایات تقیه؛

دلیل دوم: معتبره ابن مغیره از ابو جارود.

بنابر آنچه از برخی عمومات و اطلاقات روایات تقیه به دست می‌آید، متابعت و همراهی با حکم حاکم مخالف در امور حج، در فرض مخالفت آن با واقع، یکی از مصادیق تحفظ از افشای مذهب است و وجوب نفسی تکلیفی دارد؛<sup>۲</sup> زیرا تقیه، طبق برخی روایات، برای توسعه مکلفین<sup>۳</sup> و رخصت آنها در هر امر اضطراری یا ضرورت

۱. مناسک حج محشی، ذیل مسئله ۱۳۵۲.

۲. ر.ک: مستقصدی مدارک القواعد، ص ۲۸۲؛ شرح العروة الوثقی، حائری، ج ۳، ص ۲۷۸؛ القواعد الفقهیه و الاجتهاد و التقليد، امام خمینی، ج ۲، ص ۱۸۵؛ المعتمد فی شرح المناسک، ج ۵، ص ۱۵۳؛ موسوعة الإمام الخویی، ج ۲۹، ص ۱۹۴.

۳. برای نمونه: «محمد بن یعقوب عن مُحَمَّدِ بْنِ یَحْيَىٰ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَىٰ عَنْ سَعَاةَ قَالَ: ... فَإِنَّ التَّقِيَّةَ وَاسِعَةٌ وَ لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ التَّقِيَّةِ إِلَّا وَ صَاحِبُهَا مُأْجُورٌ عَلَيْهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ». الكافي، ج ۳، ص ۳۸۰، ح ۷.

## بخش سوم: اعتبار حکم در صورت علم به مخالفت با واقع ۱۷۳

عرفی<sup>۱</sup>، تشریح شده است و روشن است امروزه در منظر عرف و مردم، تبعیت از حاکم مخالف تنها راه برای تحفظ خود و دیگر مؤمنان و مصونیت مذهب است و اگر شیعه، بدون واهمه و ترس، قادر به انجام وظایف خویش هم باشد، انجام عمل بر طبق مذهب، در دراز مدت، ضعف اردوگاه اسلام را در پی دارد. حال، یا به دلیل ترس از ایجاد شکاف و خلل در صفوف به هم پیوسته مسلمانان و ضرر بر کیان اسلام یا انزوای شیعه<sup>۲</sup>.

بنابراین باید از حکم حاکم مخالف در امور حج تبعیت نمود تا وحدت مسلمانان مخلدوش نشود.

بنابر دیگر روایات تقیه<sup>۳</sup>، حُسن معاشرت، جلب محبت و ایجاد وحدت کلمه، بدون آنکه خوف و ضرر موجود در تقیه خوفی در آن مطرح باشد، مورد تأیید ائمه علیهم السلام قرار گرفته است.<sup>۴</sup> در این صورت شیعیان با همراهی جمع، از تکروری پرهیز داشته و موجب وهن مذهب را فراهم نمی‌کنند تا وحدت کلمه تحقق یابد.<sup>۵</sup> بنابراین در شمول و عمومیت روایات تقیه (خوفی و مداراتی) نسبت به صورت قطع به مخالفت حکم

---

۱. برای نمونه: «محمد بن یعقوب عن عَلِيِّ بْنِ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ رَبِيعٍ عَنْ رُزَاةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: التَّقِيَّةُ فِي كُلِّ ضَرُورَةٍ وَصَاحِبِهَا أَعْلَمُ بِهَا حِينَ تَنْزُلُ بِهِ». الكافي، ج ۲، ص ۲۱۹، ح ۱۳؛ مرحوم صدوق مرسل نقل نموده است. من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۳۶۳.

۲. این بیان بر مبنای کسانی است که تقیه خوفی را مقسّم و تقیه مداراتی را قسمی از آن می‌دانند. رسائل فقهیه، انصاری، صص ۷۳ و ۷۵؛ صلاة الجماعة، اصفهانی، ص ۲۲۸؛ التنقيح فی شرح العروة الوثقى، الطهارة، ج ۴، ص ۱۵۷.

۳. در گفتار چهارم از فصل کلیات به نمونه هایی از آن اشاره گردید.

۴. بیشتر بنگرید: القواعد الفقهیه و الاجتهاد و التقليد، امام خمینی، ج ۲، ص ۱۷۴؛ کتاب النکاح، اراکی، ص ۳۰۵؛ القواعد الفقهیه، مکارم، ج ۱، ص ۴۱۱.

۵. الكافي، ج ۲، ص ۲۱۹، ح ۱۱. وقتی امام عليه السلام با عبارتی همچون «إِنَّا كُمْ أَنْ تَعْمَلُوا عَمَلًا نَعْبُرُ بِهِ» در مقام بیان مدارا و جلب محبت دل‌ها و وحدت کلمه است و نسبت به لزوم یا عدم لزوم اِعمال حيله، یا اعتبار مندوحه یا عدم آن، اشاره ای نمی‌کند، پس بر وجوب و لزوم همراهی و متابعت دلالت می‌کند.

حاکم با واقع شکی نیست.

درباره معتبره ابن مغیره از ابو جارد، هر چند موضوع آن شک است و نمی توان در صورت قطع به مخالفت بر آن استناد کرد؛ چون راوی از امام باقر علیه السلام می پرسد: «إِنَّا شَكَّكْنَا سَنَةَ فِي عَامٍ مِنْ تِلْكَ الْأَعْوَامِ فِي الْأَصْحَى ...»؛<sup>۱</sup> ولی جواب امام «فَقَالَ الْفِطْرُ يَوْمٌ يُفْطِرُ النَّاسَ وَالْأَصْحَى يَوْمٌ يُضْحِي النَّاسَ»، اطلاق دارد و امام، به نحو مطلق، تبعیت از حکم آنان را در ظرف تقیه واجب دانسته است.<sup>۲</sup>

بنابراین با استناد به این دو دلیل، وجوب متابعت از حکم حاکم مخالف، در فرض مخالفت با واقع، ثابت می شود.

۱. تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۳۱۷؛ وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۱۳۳، ح ۷.

۲. کتاب الحج، محقق داماد، ج ۳، ص ۵۲؛ المعتمد فی شرح المناسک، ج ۵، ص ۱۵۷؛ موسوعة الإمام الخوئی، ج ۲۹،

## فصل دوم: تبیین حکم وضعی (صحت یا عدم صحت)

گفتار اول: اقوال فقها

### قائلان به صحت

برخی از فقها معتقدند که در صورت علم به مخالفت حکم حاکم مخالف با واقع و نفس الامر، انجام اعمال حج مطابق با حکم آنان مجزی و صحیح است. محقق داماد<sup>۱</sup> در این راستا نوشته است:

فتحصل ان الأقوي كون متابعة حكم المخالفين موضوعا في الشرع لجواز العمل بل وجوبه علي وفق حكمهم، سواء كان العامل شاكا في الحكم الواقعي أم عالما بمخالفة حكمهم للواقع بلا إيجاب قضاء وهذا حكم واقعي ثانوي حاكم علي أدلة الأحكام الأولية ولا حاجة بعدها الي التمسك بروايات التقية.<sup>۱</sup>

اقوی این است که در شریعت مقدس اسلام تبعیت از حکم مخالفان و عمل کردن طبق حکم آنان جایز، بلکه واجب است و نیازی به اعاده و قضای آن عمل نیست. [یعنی صحیح و مجزی است]؛ چه ما نسبت به حکم واقعی شک داشته باشیم و چه به

مخالفت آن حکم با واقع و نفس الامر قطع و علم داشته باشیم. البته باید توجه داشته باشیم که این حکم، حکمی ثانوی است و بر ادله احکام اولی حکومت دارد...

سید محسن حکیم رحمته الله علیه نیز در همین راستا می‌نویسد:

ومن ذلك تعرف أجزاء الحج إذا وقف تقيّة مع المخالفين، ولم يقف في اليوم التاسع، من دون فرق بين صورتی العلم بالمخالفة للواقع وعدمه.<sup>۱</sup>

به همین دلیل است که وقوف با مخالفین از روی تقیه مجزی و صحیح است؛ هرچند وقوف در روز نهم نباشد و فرقی بین صورت علم به مخالفت با واقع و عدم آن نیست.

حاج آقا رضا مدنی کاشانی رحمته الله علیه نیز می‌نویسد:

وأما مع العلم بالخلاف للقاعدة يقتضي عدم الإجزاء عن الواقع وان كانت التقيّة واجبة فعليه ان يصوم بصومهم ويفطر بفطرهم ويجيء بالعرفات في اليوم الذي يجيء الناس ويعمل اعمال مني في اليوم الذي يجعله الناس عيدا للأضحى كما لا يخفي. ولكن لا دليل على إجزائه عنه ... نعم ان فرضنا أنّ العامّة يجعلون العرفة في اليوم السابع أو الثامن وهكذا اليوم العاشر وغيره وهذا ويدنهم في كلّ سنة ولا يمكن التخلف عنهم والإتيان بالأعمال في وقته فنقول يمكن القول بالصّحة والإجزاء أيضا نظرا إلى قاعدة نفي الحرج والمشقة بل هو تكليف بما لا يطاق وهو من الحكيم تعالي شأنه محال.<sup>۲</sup>

در صورت علم به خلاف، هرچند مقتضای تقیه این است که مکلف باید در اعمال فطر و وقوف و قربان و ... از مخالفین تبعیت کند، اما مقتضای قاعده عدم اجزاء است؛ زیرا در این صورت دلیلی برای اجزاء نداریم... . بله، اگر تخلف از آنان و

۱. مستمسک العروة الوثقی، ج ۲، ص ۴۰۷.

۲. براهین الحج للفقهاء و الحجج، ج ۳، ص ۲۱۵.

## بخش سوم: اعتبار حکم در صورت علم به مخالفت با واقع ۱۷۷

اتیان عمل واقعی امکان‌پذیر نباشد، می‌توان به مقتضای قاعده نفی حرج و تکلیف ما لایطاق در همین صورت علم به خلاف هم قائل به صحت و اجزا شد.

امام خمینی علیه السلام نیز در صورت علم به مخالفت بعید ندانسته که عمل تقیه‌ای مجزی باشد. ایشان نوشته است: «بل لا یبعد الصحة مع العلم بالمخالفة»؛<sup>۱</sup> «بلکه در صورت علم به مخالفت با واقع نیز بعید نیست که حج صحیح باشد».

در بین فقهای معاصر نیز برخی بر این عقیده‌اند که حج مستند به حکم حاکم مخالف، در صورت علم به مخالفت آن با واقع، صحیح و مجزی است. از آن جمله می‌توان به آیات عظام گلپایگانی<sup>۲</sup>، فاضل لنکرانی علیه السلام<sup>۳</sup>، شبیری زنجانی<sup>۴</sup>، مکارم شیرازی<sup>۵</sup>، نوری همدانی<sup>۶</sup>، صافی گلپایگانی<sup>۷</sup> و مقام معظم رهبری<sup>۸</sup> دامت برکاتهم، اشاره نمود.

### قائلان به عدم صحت

فقهای که در صورت شک در موافقت حکم حاکم مخالف با واقع، به عدم صحت آن فتوا داده‌اند، به طریق اولی در صورت قطع به مخالفت حکم حاکم با واقع، به عدم اجزا و صحت عمل، معتقد هستند.

---

۱. تحریر الوسیلة، ج ۱، ص ۴۴۱.

۲. مناسک حج محشی، ذیل مسئله ۱۳۵۲؛ آراء المراجع فی الحج (بالعربیة)، ج ۲، ص ۲۰۳.

۳. تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة - الحج، ج ۵، ص ۱۰۸.

۴. مناسک حج محشی، ذیل مسئله ۱۳۵۲.

۵. آراء المراجع فی الحج (بالعربیة)، ج ۲، ص ۲۰۴.

۶. همان.

۷. مناسک حج محشی، ذیل مسئله ۱۳۵۲؛ آراء المراجع فی الحج (بالعربیة)، ج ۲، ص ۲۰۲.

۸. آراء المراجع فی الحج (بالعربیة)، ج ۲، ص ۲۰۲.

از این جمله می‌توان به شهید ثانی<sup>۱</sup>، شیخ انصاری<sup>۲</sup>، احمد بن علی نجفی (کاشف الغطاء)<sup>۳</sup>، محقق نائینی<sup>۴</sup>، سید محمود حسینی شاهرودی<sup>۵</sup> و آیت الله سیستانی<sup>۶</sup> دامت برکاته، اشاره نمود؛ عبارات و کلمات ایشان در بخش پیشین به تفصیل طرح گردید. اما برخی دیگر از فقها با اینکه در صورت شک در مخالفت قائل به صحت شده‌اند، اما در صورت قطع به مخالفت، به عدم اجزا و صحت حج معتقدند. میرزا محمد تقی آملی در این راستا می‌نویسد:

وإذا كان التخالف في الموضوع بالقطع الوجداني بأن كانوا قد بنوا علي كون عرفة يوم الخميس و العيد يوم الجمعة مثلا مع حصول القطع منا بخلافهم، فلو اضطررنا الي موافقتهم في مثله كان التوافق معهم بترك العمل منا رأسا، فلا ينبغي الإشكال في مثله في عدم الاجزاء و وجوب القضاء.<sup>۷</sup>

اگر ما و مخالفان در موضوع با هم اختلاف داشته باشیم، مثلاً آنها بر عرفة بودن پنج شنبه و عید بودن جمعه معتقدند، ولی ما قطع داشته باشیم که نظریه آنان خلاف واقع است. [حال] اگر مجبور به موافقت با آنان باشیم، توافق به این است که آن عمل، رأساً، از ناحیه ما ترک شود و در عدم اجزا، و وجوب قضای عمل اشکالی نیست.

محقق بجنوردی نیز یکی دیگر از قائلان به تفصیل بین مورد شک و قطع است. وی بر این باور است که اعتقاد به صحت اعمال تقیه‌ای، در صورت قطع به مخالفت حکم حاکم

۱. مسالک الافهام، ج ۲، ص ۳۹۱.

۲. مناسک حج، ص ۸۶.

۳. فائد الدرر، ص ۸۷.

۴. دلیل الناسک - تعلیقة وجیزة علی مناسک الحج، ص ۴۸۱.

۵. کتاب الحج، شاهرودی، ج ۳، ص ۳۴۴.

۶. مناسک حج محشی، ذیل مسئله ۱۳۵۲؛ آراء المراجع فی الحج (بالعربیة)، ج ۲، ص ۲۰۳.

۷. مصباح الهدی، ج ۳، ص ۳۲۵.

## بخش سوم: اعتبار حکم در صورت علم به مخالفت با واقع ۱۷۹

با واقع و نفس الامر، از اموری است که نمی‌توان آن را به هیچ فقیهی نسبت داد و اگر هم از ظاهر کلام کسی چنین برداشتی شود، باید آن را توجیه و تأویل کرد. وی می‌نویسد:

و خلاصة الكلام أن القول بالموضوعية التامة و وجوب نفوذ الحكم حتى مع العلم بالخلاف لا ينبغي أن يسند إلي فقيهه، ولا بدّ وأن يؤوّل إذا كان هذا ظاهر كلامه.<sup>۱</sup>

نظریه موضوعی بودن حکم حاکم مخالف و نفوذ حکم وی، حتی در صورت علم به مخالفت با واقع، نظریه‌ای نیست که بتوان آن را به یک فقیه نسبت داد. بنابراین اگر ظاهر کلام فقیهی این باشد، باید آن را تأویل کرد.

محقق خوئی<sup>۲</sup> نیز، در صورت قطع به مخالفت، نظریه عدم صحت را برمی‌گزیند.

وی در این باره می‌نویسد:

الصورة الثانية: وهي ما إذا فرض العلم بالخلاف فلا سيرة علي الاكتفاء بالوقوف معهم ولا نص في المقام، وأما أدلة التقيّة فقد عرفت أنها لا تفي بالإجزاء، وإنما مفادها وجوب التقيّة بعنوانها وجوباً تكليفاً، ولو فرضنا دلالتها علي الإجزاء فإنما يتم في فرض الشك لا في مورد القطع بالخلاف ...<sup>۲</sup>

در صورت قطع به مخالفت [باید قائل به عدم صحت شد؛ زیرا] روایت و سیره‌ای دال بر اجزا و صحت وضعی نداریم و مفاد ادله تقيّه نیز، همانطور که گفتیم، تنها وجوب تکلیفی است و اگر هم بر فرض دلالتی بر حکم وضعی داشته باشد، این دلیل تنها در صورت شک در موافقت حکم حاکم عامه با واقع تمامیت است.

در بین فقهای معاصر نیز برخی بر این عقیده‌اند، که حجج مستند به حکم حاکم مخالف، تنها در صورت علم به مخالفت آن با واقع، صحیح و مجزی نیست؛ از آن جمله می‌توان به

۱. القواعد الفقهية، ج ۵، ص ۶۳.

۲. موسوعة الإمام الخوئي، ج ۲۹، ص ۱۹۸.

آیات عظام شیخ جواد تبریزی<sup>۱</sup>، بهجت<sup>۲</sup>، وحید خراسانی<sup>۳</sup> و سبحانی<sup>۴</sup> اشاره نمود.

### گفتار دوم: ادله قائلان به صحت

پر واضح است که قائلان به عدم صحت، نیازی به اثبات آن ندارند و همین که در ادله قائلین به صحت خدشه کنند، با توجه به اصل، که تقریب آن در بخش دوم گذشت، نظریه شان ثابت می شود.

بنابراین هرچند ممکن است به جهت تأیید نظر خود، به برخی روایات اشاره کنند، ولی از آنجا که در ادامه و در ذیل اشکالات بر ادله قائلین به صحت، به آنها نیز اشاره، و پاسخ فقها در خصوص آن مطرح می شود، پس در این گفتار تنها به ادله قائلین به صحت و اشکالات مربوط به آن اشاره خواهد شد و بر خلاف بخش دوم، عنوان «ادله قائلین به عدم صحت» در این بخش مطرح نمی شود.

فقهایی که به صحت حج، در فرض علم به مخالفت حکم حاکم، فتوا داده اند، به دلیل‌هایی استناد کرده اند که به این ترتیب دسته بندی و ارائه می شود.

### دلیل اول: روایات

#### دسته اول: روایات تقیه

#### تقریب استدلال

اطلاق برخی روایات، چنان که در کلیات به آن اشاره گردید، دلالت می کند که عمل از روی تقیه، شکلی و صوری نیست، بلکه صحیح و امری واقعی است؛ البته واقعی ثانوی.<sup>۵</sup>

۱. مناسک حج محشی، ذیل مسئله ۱۳۵۲؛ آراء المراجع فی الحج (بالعربیة)، ج ۲، ص ۲۰۲ و ۲۰۳.

۲. همان.

۳. آراء المراجع فی الحج (بالعربیة)، ج ۲، ص ۲۰۲.

۴. مناسک حج محشی، ذیل مسئله ۱۳۵۲.

۵. القواعد الفقهیه و الاجتهاد و التقليد، امام خمینی، ج ۲، ص ۱۷۴؛ کتاب النکاح، اراکی، ص ۳۰۵.

این مطلب در اعمالی که مورد ابتلای عموم مردم است، مخصوصاً در حج که از امور اجتماعی است و تمام اعمال آن در منظر مسلمانان و حکومت انجام می‌گیرد، وضوح بیشتری دارد و خالی بودن کلام امام معصوم علیه السلام از اعاده و قضای اعمال انجام شده، حاکی از اجزا و صحت آن است؛<sup>۱</sup> به عبارت دیگر، وقتی امام با عبارتی همچون «إِيَّاكُمْ أَنْ تَعْمَلُوا عَمَلًا نَعَيْرُ بِهِ»<sup>۲</sup> در مقام بیان مدارا و جلب محبت و وحدت کلمه است، بنابراین بر صحت و اجزا دلالت می‌کند.<sup>۳</sup> علاوه بر اینکه اطلاق آن، اختلاف در حکم و موضوع و صورت علم و شک را نیز در برمی‌گیرد.

وقتی امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «عَلَيْكُمْ بِالتَّقِيَّةِ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَجْعَلْهَا شِعَارَهُ وَدِئَارَهُ مَعَ مَنْ يَأْمَنُهُ لِيَكُونَ سَجِيَّتَهُ مَعَ مَنْ يَحْذَرُهُ»<sup>۴</sup>، روشن است از کسی که نسبت به او امان هست، ترس وجود ندارد. بنابراین، تقیه در این روایت، ناشی از ضرر و خوف نیست و تقیه در آن از باب مدارا و مجامله با مخالفین ثابت است<sup>۵</sup> و اطلاق این روایت بر صحت عمل، حتی در صورت علم به مخالفت، دلالت دارد.<sup>۶</sup>

۱. ر.ک: مهذب الاحکام، ج ۲، ص ۳۸۵.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۱۹، ج ۲؛ الکافی، ج ۲، ص ۲۱۹، ج ۱۱.

۳. ر.ک: القواعد الفقهیه و الاجتهاد و التقليد، امام خمینی، ج ۲، ص ۲۰۵.

۴. ترجمه: «انجام تقیه بر شما لازم است؛ زیرا کسی که تقیه را شعار و دثار خود با کسانی که از آنها در امان است قرار ندهد از ما نیست تا اینکه تقیه با کسانی که از آنها در حذر است سجیه (ملکه) شود» الامالی، طوسی، ص ۲۹۳، ج ۱۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۰۳، ج ۲۹.

۵. ر.ک: حاشیه علی رساله فی التقیه، مامقانی، ص ۲۴۲؛ القواعد الفقهیه و الاجتهاد و التقليد، امام خمینی، ج ۲، ص ۱۹۷؛ التنقیح فی شرح العروة الوثقی، الطهارة، ج ۴، ص ۳۱۸؛ مهذب الاحکام، ج ۲، ص ۳۸۴؛ کتاب الصلاة، اراکی، ج ۲، صص ۲۸۹ و ۲۹۰.

۶. ر.ک: القواعد الفقهیه و الاجتهاد و التقليد، امام خمینی، ج ۲، ص ۱۹۷؛ کتاب الصلاة، اراکی، ج ۲، صص ۲۸۹ و ۲۹۰.

## اشکال اول

این روایات تنها حکم تکلیفی را اثبات می‌کنند و بر صحت وضعی دلالتی ندارند.<sup>۱</sup>

## جواب

اگر این روایات تنها بر حکم تکلیفی وجوب تبعیت در موارد تقیه دلالت داشته باشد، این حکم تنها در صورت تقیه خوفی و برای حفظ جان مشروع خواهد بود، اما از آنجا که برخی روایات تقیه مطلق بوده و در صورت عدم خوف و برای مدارا با آنان نیز تقیه را واجب می‌دانند، مشخص می‌شود تقیه عنوانی ثانوی است که حکم اولی را تغییر می‌دهد. پس امر در این روایات، امری ارشادی نیست. بلکه امری حقیقی و مولوی، و مقتضای آن اجزا و صحت است.<sup>۲</sup>

## اشکال دوم

بر فرض که این روایات بر حکم وضعی نیز دلالت کنند، دلالتشان تنها در صورت شک در مخالفت با واقع است؛ زیرا خود اهل سنت در صورت قطع به مخالفت حکم حاکم با واقع، حکم او را نافذ نمی‌دانند. پس حکم آنان در صورت قطع به مخالفت از مصادیق تقیه نیست.<sup>۳</sup>

به عبارت دیگر، مفاد روایات دال بر تقیه، آن است که عمل، مطابق مذهب کسانیه که از ایشان تقیه می‌شود، انجام پذیرد و حال آنکه در جایی که عمل، از باب خطای در تطبیق، مخالف واقع و نفس الامر است، بدون شک مطابق مذهب آنها نخواهد بود و روشن است که آنها هم وقوف در غیر روز نهم را مجزی نمی‌دانند.

بنابراین، هرچند روایات باب تقیه عمل مطابق با مذهب مخالفین را صحیح و مجزی بدانند،

۱. المعتمد فی شرح المناسک، ج ۵، ص ۱۵۷.

۲. رک: کتاب الحج، شاهرودی، ج ۳، ص ۳۴۰.

۳. المعتمد فی شرح المناسک، ج ۵، ص ۱۵۷؛ موسوعة الإمام الخویی، ج ۲۹، ص ۱۹۸.

## بخش سوم: اعتبار حکم در صورت علم به مخالفت با واقع ۱۸۳

اما اگر در جایی انجام عملی مطابق مذهب آنها نباشد و تنها به دلیل خطای در تطبیق باشد، ربطی به صحت عمل تقیه‌ای ندارد بنابراین حج، در این فرض، صحیح و مجزی نیست.<sup>۱</sup>

### جواب اول

امروزه وقتی به ثبوت هلال حکم می‌شود، حاکم با جهل مرکب خود و خطای در تطبیق، سبب تجمع عظیم مسلمانان در امر حج در سرزمین عرفات و منا می‌شود. در این صورت، آیا تبعیت از حاکم مخالف تنها راه برای تحفظ خود و دیگر مؤمنان و مصونیت مذهب نیست؟ به عبارت دیگر، ممکن است گفته شود تحفظ خود و دیگران با نرفتن به عرفات و ماندن در مکه و یا عذرهای دیگر محقق شود، ولی عدم تبعیت از حاکم و دیگر مسلمانان، انزوای شیعه و ضعف اردوگاه اسلام را در پی دارد.

گفته نشود که نهایت آنکه وجوب تکلیفی متابعت ثابت می‌شود، زیرا اگر تبعیت از حاکم مخالف موجب بطلان حج باشد، لازمه‌اش حرج شدید بر مکلفین است. با وجود سختگیری‌های حکومت سعودی، وجوب تکرار وقوف در عرفه واقعی یا لزوم وقوف اضطراری، علاوه بر وهن مذهب و تلقی بدعت، حرج و مشقت دارد.<sup>۲</sup> بنابراین لزوم وقوف اضطراری و یا وجوب تکرار وقوف و اعاده حج، منتفی است و این همان اجزا و صحت حج تقیه‌ای است.

علاوه بر اینکه، اطلاق ادله تقیه همچون صحیح هشام کنندی، «إِيَّاكُمْ أَنْ تَعْمَلُوا عَمَلًا نَعِيرَ بِهِ»<sup>۳</sup>، بر صحت و اجزای حج دلالت دارد.

۱. القواعد الفقهية، بجنوردی، ج ۵، ص ۶۱.

۲. اگر حج مستند به حکم حاکم مخالف باطل باشد، در فرض استقرار حج، مثلاً، لازم است در سال‌های بعدی اعاده کند و لازمه آن این است که شخص عمر خویش را برای درک موقف واقعی صرف نماید و اصولاً در این صورت باب حج بر اهل حق و شیعیان از کشورهای مختلف، مسدود می‌شود و این چیزی نیست که شارع مقدس به آن راضی باشد.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۱۹، ح ۲؛ الکافی، ج ۲، ص ۲۱۹، ح ۱۱.

## جواب دوم

ظاهر ادله تقیه این است که شارع مقدس در موارد تقیه از واقع رفع ید می‌کند. پس اصلاً واقعی وجود ندارد که متابعت از آن واجب باشد؛ زیرا غرض اهمی در میان آمده است. این غرض همان حفظ وحدت امت اسلام است که در سیره رسول خدا ﷺ و ائمه علیهم السلام نیز مورد تأکید و اهتمام شدید قرار گرفته است. بنابراین در واقع تقیه از صغریات باب تقدیم اهم بر مهم است. پس واجب بودن قضای اعمال تقیه‌ای علاوه بر اینکه با این اهتمام شدید ناسازگار است، با اصل حکمت تشریح تقیه که تسهیل است نیز سازگاری ندارد.<sup>۱</sup>

## جواب سوم

ممکن است گفته شود عدم نفوذ حکم حاکم در صورت قطع به مخالفت، مختص به خود اهل سنت است و در مورد شیعیان جریان ندارد<sup>۲</sup> و ادله تقیه شامل این مورد نیز می‌شود و اصولاً، لازمه اشکال این است که باب تقیه در موارد قطع به مخالفت بسته شود. در حالی که با توجه به برخی از روایات<sup>۳</sup> امام صادق علیه السلام در صورت قطع به مخالفت نیز افطار کرده و چنین عذری نیاورده است. بنابراین، در صورت قطع به مخالفت، نمی‌توان بین جریان تقیه و جواز یا وجوب تکلیفی آن - که خود مستشکل نیز قبول دارد و لذا به تبدیل حج به عمره حکم می‌کند

۱. مهذب الأحكام، ج ۱۰، ص ۱۲۹.

۲. در گفتار پنج از کلیات، ابعاد فقهی حکم حاکم شیعی در فرض خطای حاکم بررسی شد.

۳. «عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال وهو بالجيرة في زمان أبي العباس إني دخلت عليه وقد شك الناس في الصوم وهو والله من شهر رمضان فسألته عليه فقال يا أبا عبد الله أضمنت اليوم فقلت لا والمائدة بين يديه قال فاذن فكل قال فذنوت فأكلت قال وقلت أفطر يوماً من شهر رمضان أحب إلي من أن يضرب عنقي» و «قال أبو عبد الله عليه السلام دخلت على أبي العباس في يوم شك وأنا أعلم أنه من شهر رمضان وهو يتعدى فقال يا أبا عبد الله ليس هذا من أيامك قلت لم يا أمير المؤمنين ما صومي إلا بصومك ولا إفطاري إلا بإفطارك قال فقال اذن قال فذنوت فأكلت وأنا والله أعلم أنه من شهر رمضان» [وسائل الشيعة، ج ۱۰، ص ۱۳۱، ح ۴ و ۶].

## بخش سوم: اعتبار حکم در صورت علم به مخالفت با واقع ۱۸۵

- و عدم اجزای عمل تقیه‌ای جمع کرد. پس ادله تقیه شامل صورت قطع به مخالفت نیز می‌شود و صحت و اجزای عمل تقیه‌ای را ثابت می‌کند.<sup>۱</sup>

### دسته دوم: روایات صوم

علاوه بر روایات عامه تقیه، روایاتی در خصوص هلال ماه رمضان و شوال وارد شده، که ممکن است برخی با استناد به این روایات، صحت اعمالی که طبق حکم حاکم مخالف است را اثبات کنند.

پس شایسته است این روایات مطرح، و با بررسی سندی و دلالتی، میزان حجیت آنها در اعتبار و نفوذ حکم حاکم مخالف در امور حج، با فرض مخالفت حکم با واقع، روشن شود.

### روایت اول: معتبره ممد بن سنان از ابوها(رود):

سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: صُمَّ حِينَ يَصُومُ النَّاسُ وَ أَفْطِرُ حِينَ يُفْطِرُ النَّاسُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ الْأَهْلَةَ مَوَاقِيتَ.<sup>۲</sup>

از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ شنیدم که می‌فرمود: آن‌گاه که مردم روزه گرفتند روزه بگیر و آن‌گاه که مردم افطار کردند افطار کن؛ چرا که خداوند متعال هلال‌های ماه را میقات و زمان قرار داده است.

### بررسی سندی

سند روایت چنین است: مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ فَضَالٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ زِيَادِ بْنِ الْمُنْذِرِ الْعُبَيْدِيِّ.

سند این روایت در بخش دوم بررسی گردید و مشخص شد که معتبر است.

۱. تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة - الحج، ج ۵، ص ۱۰۸.

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۲۹۳، ح ۴.

## بررسی دلالی

## تقریب استدلال

امام باقر علیه السلام در ذیل روایت، هلال را به طور مطلق میقات دانسته است. پس هلال رمضان و شوال خصوصیتی ندارد و از آنجا که روزه و فطر مخالفان به منزله روزه و فطر واقعی دانسته شده است<sup>۱</sup>، پس روایت بر صحت و اجزای حج مستند به حکم حاکم مخالف، دلالت دارد و اطلاق کلام امام صورت علم به مخالفت با واقع را هم شامل می‌شود و ادعای انصراف پذیرفته نیست.<sup>۲</sup>

## روایت دوم: مرسله داوود بن مصیب

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ وَهُوَ بِالْحَيْرَةِ فِي زَمَانِ أَبِي الْعَبَّاسِ إِنِّي دَخَلْتُ عَلَيْهِ وَقَدْ شَكَ النَّاسُ فِي الصَّوْمِ وَهُوَ وَاللَّهِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَقَالَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَصُمْتَ الْيَوْمَ فَقُلْتُ لَا وَالْمَائِدَةَ بَيْنَ يَدَيْهِ قَالَ فَادْنُ فَكُلْ قَالَ فَدَنَوْتُ فَأَكَلْتُ قَالَ وَقُلْتُ الصَّوْمُ مَعَكَ وَالْفِطْرُ مَعَكَ. فَقَالَ الرَّجُلُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام تَفْطِرُ يَوْمًا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ؟ فَقَالَ إِي وَاللَّهِ أَفْطِرُ يَوْمًا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يُضْرَبَ عُنُقِي.<sup>۳</sup>

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: در زمان ابوالعباس سفاح که در حیره ساکن بودم، نزد ابوالعباس رفتم. آن روز یوم الشک بود و مردم در مورد روزه شک داشتند؛ ولی به خدا قسم آن روز ماه رمضان بود. سلام دادم. وی به من گفت: یا ابا عبدالله، آیا امروز روزه هستی؟ وقتی دیدم سفره‌ای در برابرش گسترده است، گفتم: نه. گفت: نزدیک بیا و [با

۱. کتاب الحج، شاهرودی، ج ۳، ص ۳۴۱.

۲. البته اشکال و جواب‌هایی در این زمینه مطرح می‌شود منتها همان طور که در ادامه و در ذیل معتبره ابن مغیره از ابی جارود خواهد آمد، استدلال به این روایت هم تمام خواهد بود.

۳. وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۱۳۱، ح ۴.

## بخش سوم: اعتبار حکم در صورت علم به مخالفت با واقع ۱۸۷

ما [غذا بخور. نزدیک رفتن و غذا خوردم و گفتم: روزه با شماست و افطار هم با شماست. راوی از امام پرسید: یک روز از ماه رمضان را افطار کردید؟! حضرت فرمود: یک روز از ماه رمضان را افطار کنم بهتر از این است که کشته شوم.

### بررسی سندی

سند روایت چنین است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنِ الْعَبَّاسِ  
ابْنِ عَامِرٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحَصِينِ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِهِ.

فارغ از بحث در خصوص رجال این سند، باید گفت روایت مرسل است و معتبر نیست؛ مگر با مبنای کسانی که وقوع روایت در کتاب شریف کافی را در صحت روایت کافی می‌دانند.

### بررسی دلالی

#### تقریب استدلال

در این روایت امام صادق ع وقتی می‌بیند در برابر ابوالعباس سفره‌ای گسترده شده، می‌فهمد خلیفه روزه نیست. به همین دلیل در جواب درخواست وی، با اینکه روزه بوده، روزه را افطار می‌کند و در جواب تعجب راوی از افطار روزه ماه مبارک رمضان، *(تُفْطِرُ يَوْمًا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ؟)*، وجه و علت افطار خود را در فرض علم به مخالفت، تبیین می‌کند *(أَفْطِرُ يَوْمًا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يُضْرَبَ عُنُقِي)*<sup>۱</sup> و اشاره‌ای به قضا و جبران آن عمل در آینده ندارد.<sup>۲</sup> بنابراین، اطلاق روایت بر جواز عمل تقیه‌ای و اجزای آن دلالت می‌کند.

۱. کلمه «أفطر» در عبارت قرینه است بر اینکه اکل و شرب امام ع مفطر صوم و مبطل آن بوده است، [ر.ک.:

موسوعة الإمام الخوئی، ج ۵، ص ۲۶۱].

۲. کتاب الحج، محقق داماد، ج ۳، ص ۴۶.

## اشکال

روایت تنها در فرض خوف و ضرر بر وجوب تکلیفی متابعت، در فرض علم به مخالفت، دلالت دارد و امام در پاسخ تعجب راوی، در مقام بیان حکم وضعی افطار نیست تا بتوان از اطلاق آن بر صحت عمل تمسک نمود؛ به عبارت دیگر روایت در خصوص وجوب یا عدم وجوب قضای عمدی روزه از روی تقیه، ساکت است.<sup>۱</sup>

## روایت سوم: معتبره فلاد بن عماره

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام دَخَلْتُ عَلَيَّ أَبِي الْعَبَّاسِ فِي يَوْمِ شَكٍّ وَأَنَا أَعْلَمُ أَنَّهُ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَهُوَ يَتَعَدَّى فَقَالَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ لَيْسَ هَذَا مِنْ أَيَّامِكَ قُلْتُ لِي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا صَوْمِي إِلَّا بِصَوْمِكَ وَلَا إِفْطَارِي إِلَّا بِإِفْطَارِكَ قَالَ فَقَالَ ادْنُ قَالَ فَدَنَوْتُ فَأَكَلْتُ وَأَنَا وَاللَّهِ أَعْلَمُ أَنَّهُ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ.<sup>۲</sup>

امام صادق عليه السلام می‌فرماید: در یوم الشک نزد ابوالعباس سفاح رفتم. می‌دانستم آن روز یکی از روزهای ماه رمضان است؛ ولی ابوالعباس مشغول خوردن غذا بود. به من گفت: یا اباعبدالله، امروز روز خوبی برایت نیست! گفتم: چرا یا امیرالمؤمنین؟ روزه و افطار من تنها با روزه و افطار شماست. آن‌گاه گفت: نزدیک بیا. نزدیک رفتم و غذا خوردم، با اینکه به خدا قسم می‌دانستم آن روز یکی از روزهای ماه رمضان است.

## بررسی سندی

سند روایت چنین است:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْنِي بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ حَبُوبِ بْنِ ابْنِ أَبِي مَسْرُوقٍ النَّهْدِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ خَلَادِ بْنِ عَمْرَةَ قَالَ.

۱. کتاب الحج، محقق داماد، ج ۳، ص ۴۶؛ مصباح الهدی، ج ۳، ص ۳۲۸؛ القواعد الفقهية، بجنوردی، ج ۵، ص ۶۳.

۲. تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۲۱۷؛ وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۱۳۲، ح ۶.

## بخش سوم: اعتبار حکم در صورت علم به مخالفت با واقع ۱۸۹

اسناد شیخ طوسی به «محمد بن علی بن محبوب»، چنان که در گذشته بیان شد<sup>۱</sup>، معتبر است.

«محمد بن علی بن محبوب»<sup>۲</sup>، «هیشم بن ابی المسروق»<sup>۳</sup>، «احمد بن محمد بن ابی نصر بزنی»<sup>۴</sup> از روایث ثقه و مورد اعتماد هستند.

«خلاد بن عماره» توثیق خاص ندارد؛ اما در همین روایت، مروی عنه «بزنی» واقع شده است و با توجه به شهادت شیخ طوسی در «عدة الاصول»<sup>۵</sup> مبنی بر اینکه شیعه بین مسندات و مراسلات سه راوی (محمد بن ابی عمیر، صفوان بن یحیی، احمد بن محمد ابن ابی نصر بزنی) فرق نمی گذارند و ایشان تنها از افراد ثقه روایت می کنند، پس «خلاد بن عماره» ثقه خواهد بود.

بنابراین، روایت معتبر خواهد بود.

### بررسی دلالی

#### تقریب استدلال

عبارت امام صادق ع «مَا صَوْمِي إِلَّا بِصَوْمِكَ وَلَا إِفْطَارِي إِلَّا بِإِفْطَارِكَ»، مشخص می کند امر ثبوت هلال، با حکم حاکم مخالف اثبات می شود و صوم و افطار موضوعیت نداشته و عرفه و قربان را نیز در برمی گیرد. با توجه به نقل داستان توسط امام برای اصحاب و اطلاق کلام ایشان و عدم ذکر قضای روزه فوت شده، در صورت علم به

---

۱. در بخش دوم، ادله حکم تکلیفی متابعت، در ذیل موثق این مغیره از ابی جارود، به تفصیل بیان شد.

۲. رجال النجاشی، ص ۳۴۹، رقم ۹۴۰.

۳. همان، ص ۳۷۲، رقم ۶۹۶.

۴. همان، ص ۷۵؛ رجال الطوسی، ص ۳۵۱ و ۳۳۲؛ فهرست الطوسی، ص ۵۱.

۵. العدة فی علم الاصول، ج ۱، ص ۱۵۴.

مخالفت، روایت بر عدم وجوب قضا دلالت می‌کند، پس عمل تقیه‌ای مجزی از واقع است.<sup>۱</sup>

### اشکال

استناد به این روایت مخدوش است، چون در نقل قضیه ابی العباس و امام صادق علیه السلام، علاوه بر این معتبره، دو روایت مرسل وجود دارد<sup>۲</sup> که ظن قوی بر حکایت یک واقعه و حادثه با الفاظ متعدد است، در مرسله رفاعه چنین آمده است:

عَنْ رِفَاعَةَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: دَخَلْتُ عَلَيَّ أَبِي الْعَبَّاسِ بِالْحَيْرَةِ فَقَالَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ مَا تَقُولُ فِي الصَّيَامِ الْيَوْمَ؟ فَقُلْتُ ذَاكَ إِلَيَّ الْإِمَامُ إِنْ صُمْتَ صُمْنَا وَإِنْ أَفْطَرْتَ أَفْطَرْنَا فَقَالَ يَا غُلَامُ عَلَيَّ بِالْمَائِدَةِ فَأَكَلْتُ مَعَهُ وَ أَنَا أَعْلَمُ وَ اللَّهُ أَنَّهُ يَوْمٌ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ فَكَانَ إِفْطَارِي يَوْمًا وَ قَضَاؤُهُ أُبَسَّرَ عَلَيَّ مِنْ أَنْ يُضْرَبَ عُنُقِي وَ لَا يُعْبَدَ اللَّهُ.<sup>۳</sup>

در این روایت، امام صادق علیه السلام به قضای عمل اشاره می‌کند، بنابراین نمی‌توان به اطلاق کلام منقول از امام در نقل «خلاد بن عماره» اعتماد، و صحت عمل را ثابت کرد.

### جواب

لفظ «قضاء» در نقل مرسل رفاعه مشکلی برای استدلال به معتبره ایجاد نمی‌کند؛ گویا راوی از شیعیان عوام بوده که این مطالب برایش قابل هضم نبوده است. به همین دلیل وقتی از امام صادق علیه السلام می‌شنود که حضرت روزه‌اش را افطار کرده، تعجب و اعتراض می‌کند. امام نیز از او تقیه کرده و طبق این نقل از لفظ قضا نیز استفاده می‌کند. علاوه بر اینکه معلوم نیست قضای امام به نحو وجوبی بوده یا مطلق رجحان مد نظر حضرت است.<sup>۴</sup>

۱. کتاب الحج، محقق داماد، ج ۳، ص ۴۸.

۲. یکی مرسله داود بن حصین است که به عنوان روایت دوم در همین گفتار نقل گردید، و دیگری مرسله رفاعه است.

۳. وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۱۳۲، ح ۵.

۴. مهذب الأحكام، ج ۱۴، ص ۱۸۱.

### اشکال کلی بر روایت دوم و سوم

مسئله افطار روزه با مسئله مورد بحث ما تفاوت دارد؛ زیرا در افطار تقیه‌ای عملی انجام نمی‌گیرد. بلکه به دلیل تقیه، عمل (روزه) ترک می‌شود و روشن است که ترک عمل (افطار)، ممکن نیست بدل از واجب (روزه) باشد، پس موجب سقوط واجب نخواهد بود و قضای روزه واجب است. بر خلاف وقوف در عرفات طبق حکم حاکم مخالف، که عملی عبادی انجام گرفته، ولی به نحو تقیه‌ای بوده است. پس اگر در این روایات، امام صادق علیه السلام از قضای روزه سخنی به میان آورده باشد یا نباشد، نمی‌توان اجزا یا عدم اجرای وقوف تقیه‌ای را منوط به آن دانست.<sup>۱</sup>

### دسته سوم: روایت خاص

#### معتبره ابن مغیره از ابوبارود

قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام إِنَّا شَكَكْنَا سَنَةَ فِي عَامٍ مِنْ تِلْكَ الْأَعْوَامِ فِي الْأَضْحَى؛ فَلَمَّا دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام وَكَانَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا يُضَحِّي. فَقَالَ الْفِطْرُ يَوْمٌ يُفْطِرُ النَّاسُ وَالْأَضْحَى يَوْمٌ يُضَحِّي النَّاسُ وَالصَّوْمُ يَوْمٌ يَصُومُ النَّاسُ.<sup>۲</sup>

ابوجارود می‌گوید: ما در یکی از سال‌ها در مورد عید قربان شک کردیم. وقتی نزد امام باقر علیه السلام رفتم، [دیدم] عده‌ای از اصحاب آن روز را عید قربان دانسته و قربانی کرده‌اند. حضرت فرمود: عید فطر همان روزی است که مردم افطار می‌کنند. عید قربان روزی است که مردم قربانی می‌کنند و اول ماه رمضان هم روزی است که مردم روزه می‌گیرند.

---

۱. مصباح الفقيه، ج ۱۴، ص ۴۶۴؛ کتاب الحج، شاهرودی، ج ۳، ص ۳۴۰؛ التنقيح فی شرح العروة الوثقى، کتاب الطهارة، ص ۳۰۰؛ القواعد الفقهية، بجنوردی، ج ۵، ص ۶۱.  
۲. وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۱۳۳، ح ۷.

## بررسی سندی

سند روایت چنین است: مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَجْبُوبٍ عَنِ الْعَبَّاسِ [بن معروف] عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ.

با بررسی سند روایت در مبحث حکم تکلیفی، روشن گردید که حدیث از نظر سندی معتبر است.

## بررسی دلالی

## تقریب استدلال

امام باقر علیه السلام عید قربان را همان روزی می‌داند که مخالفان عید می‌دانند «الْأَضْحَى يَوْمٌ يُضْحِي النَّاسُ»، حال عمل آنها مستند به بینه، یا شیاع باشد یا مستند به حکم حاکم و قاضی؛ به عبارت دیگر، روزی که آنها عید می‌دانند به منزله عید قربان واقعی است و همان آثار را دارد و از آنجا که بین روز دهم شدن یک روز، با روز نهم شدن روز قبل آن ملازمه عرفی وجود دارد،<sup>۱</sup> این روایت حاکم بر روایات لزوم وقوف در روز نهم شده و در روزی که واقعاً روز نهم نیست، ولی عامه آن را روز نهم می‌دانند هم وقوف جایز و مجزی است.

از طرف دیگر هرچند فرض راوی در صورت شک در موافقت حکم با واقع است،

۱. همان طور که در بخش دوم ذیل روایت مطرح شد برخی معتقدند ملازمه ای بین تنزیل عید قربان و تنزیل روز عرفه وجود ندارد. یعنی دلیلی نداریم که وقوف تقیه ای هم در حکم وقوف واقعی باشد. [کتاب الحج، شاهرودی، ج ۳، ص ۳۴۱] برخی دیگر در مقام جواب، معتقدند دلالت التزامی روایت در نظر عرف چنین است: وقتی روزی که مخالفان عید می‌دانند، آثار واقعی عید قربان بر آن بار می‌شود، پس بر شب و روز قبل از آن نیز، آثار واقعی روز عرفه و شب آن بار می‌شود؛ به عبارت دیگر، آثار واقعی روز عرفه، مثلاً، بر روز قبل از عید نزد مخالفان، بار می‌شود. [ر.ک: المبسوط فی فقه المسائل المعاصرة - الحج و العمرة، ص ۲۸۸] علاوه بر این، با توجه به اینکه امام علیه السلام در روایت، صوم و فطر و قربان مخالفان را تنزیل کرده است، و آن را نازل منزله واقع دانسته است، مشخص می‌شود که قربان بودن خصوصیت ندارد و عمل آنها در روز عرفه نیز، ثابت کننده ی آثار واقعی روز نهم بر دیگران است.

## بخش سوم: اعتبار حکم در صورت علم به مخالفت با واقع ۱۹۳

ولی از آنجا که کلام امام باقر علیه السلام اطلاق دارد و شامل صورت علم به مخالفت هم می‌شود، یعنی روایت مطلق است و علاوه بر صورت خوف و ضرر، فرض عدم خوف و مدارات، شک و علم را هم شامل است، بنابراین، کلام امام خبر در مقام انشا، حقیقی، مولوی و مقتضی اجزاء است؛ یعنی تقیه عنوانی ثانوی است که حکم اولی را تغییر می‌دهد. پس دلالت روایت بر مدعا در فرض علم به مخالفت هم تام خواهد بود<sup>۱</sup> و حج مطابق حکم حاکم مخالف صحیح و مجزی است.

### اشکال اول

همان‌طور که در این روایت آمده است: «الْأَصْحَى يَوْمٌ يُصْحَى النَّاسُ»، عبارت «الْفِطْرُ يَوْمٌ يُفْطِرُ النَّاسُ» نیز در همین روایت است. پس از آنجا که برخی از روایات، مثل روایت مرسله رفاعه<sup>۲</sup>، در صورت افطار تقیه‌ای روزه، قضای آن را واجب می‌دانند، مشخص می‌شود در مورد عید قربان نیز تبعیت از حاکم تنها از نظر تکلیفی واجب است و حکم وضعی صحت بر آن مترتب نیست.

### جواب

اول آنکه، سند روایت به تعداد جملات، مُنحل می‌شود، پس تعارض قسمتی از روایت باعث سقوط قسمت های دیگر آن نمی‌شود.

دوم آنکه، همان‌طور که قبلاً گفتیم، مسئله افطار روزه با مسئله مورد بحث ما تفاوت دارد؛ زیرا در افطار تقیه‌ای عملی انجام نمی‌گیرد؛ بلکه به دلیل تقیه، عمل (روزه) ترک می‌شود؛ برخلاف وقوف در عرفات طبق حکم عامه، که عملی عبادی انجام گرفته، ولی به نحو تقیه‌ای بوده است. پس اگر در روایات صوم، امام معصوم علیه السلام

۱. ر.ک: کتاب الحج، شاهرودی، ج ۳، ص ۳۳۹ و ۳۴۰.

۲. «أَنَا أَعْلَمُ وَ اللَّهُ أَنَّهُ يَوْمٌ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ كَانَ إِفْطَارِي يَوْمًا وَ قَضَاؤُهُ أَيْسَرُ عَلَيَّ مِنْ أَنْ يُسْرَبَ عُنُقِي وَ لَا يُبَدَّ اللَّهُ».

[وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۱۳۲، ح ۱۵].

از قضای روزه سخن رانده، دلیل نمی‌شود که ادعا کنیم وقوف تقیه‌ای هم مجزی نباشد.<sup>۱</sup>

### اشکال دوم

هرچند در دلالت این روایت بر اجزا و صحت عمل تقیه‌ای که مطابق با حکم حاکم عامه انجام شود، در صورت شک در موافقت حکم حاکم با واقع، تردیدی نیست، اما در بحث ما، که قطع به مخالفت حکم حاکم با واقع داریم، این روایت نمی‌تواند بر مدعا دلالت کند؛ زیرا احتمال دارد حکومت داشتن این روایت بر روایات دیگر واقعی نبوده باشد؛ یعنی مثل «لا ربا بین الوالد و الولد» نباشد. بلکه احتمال دارد همچون «خبر الثقة علم» تنها اماره و طریق باشد. در این صورت دیگر در جایی که علم به مخالفت با واقع داشته باشیم، اماریت معنا نخواهد داشت. بنابراین با وجود چنین احتمالی روایت مجمل شده و بر اجزا دلالت نخواهد کرد.<sup>۲</sup>

### جواب

عبارت «الْأَضْحَى يَوْمٌ يُضْحِي النَّاسُ» ظهور در حکومت واقعی دارد؛ زیرا اگر این عبارت از قبیل «خبر الثقة علم» باشد و تنها طریقت داشته باشد، می‌بایست عید مخالفان غالباً با واقع مطابقت داشته باشد و امام معصوم علیه السلام هم به دلیل غلبه مطابقت، حکم آنها را حجت بداند. در حالی که بعید است چنین باشد. بلکه از باب مصالحی، وقوف با مخالفان و متابعت از ایشان، به نحو حکم واقعی ثانوی در فرض تقیه (خوفی و مداراتی) جایز و نافذ شمرده شده است. پس حج مستند به حکم حاکم مخالف، در صورت قطع به مخالفت، صحیح و مجزی است.<sup>۳</sup>

۱. رک؛ مصباح الفقیه، ج ۱۴، ص ۴۶۴؛ کتاب الحج، شاهرودی، ج ۳، ص ۳۴۰؛ التنقیح فی شرح العروة الوثقی، کتاب

الطهارة، ص ۳۰۰؛ القواعد الفقهیة، بجنوردی، ج ۵، ص ۶۱؛ القواعد الفقهیة، مکارم، ج ۱، ص ۴۶۹.

۲. رک. المبسوط فی فقه المسائل المعاصرة - الحج و العمرة، ص ۲۸۹.

۳. رک. کتاب الحج، محقق داماد، ج ۳، ص ۵۲.

## دلیل دوم: استدلال به سیره

پس از رحلت رسول الله ﷺ از زمان امام حسن مجتبیٰ (ع) تا زمان امام حسن عسکری (ع)، حتی یک مورد هم گزارش نشده که ائمه (ع) اعمال حج را تکرار کرده باشند یا شیعیان را به قضای حج یا اعاده اعمال انجام شده طبق حکم حاکم مخالف، امر کرده باشند و یا حتی شیعیان از حکم این مسئله پرسیده باشند.

به عبارت دیگر، ائمه (ع) و پیروان آنها به رعایت تقیه مبتلا بودند و در مدت دویست سال با امرای حج که از سوی مخالفان نصب شده بودند و تعیین زمان وقوف در اختیار آنها بود، مراسم حج را انجام می‌دادند و بی‌گمان، اختلاف در زمان وقوف بسیار اتفاق می‌افتاد.<sup>۱</sup> با این وصف، چیزی از آنها مبنی بر لزوم اعاده حج در سال‌های بعد یا درک وقوف عرفه و مشعر به گونه مخفی - همان‌گونه که برخی از شیعیان جاهل انجام می‌دهند - گزارش نشده است<sup>۲</sup> و اصولاً هرگونه برگشت به عرفات پس از وقوف با دیگر مسلمانان و انجام وقوف اضطراری، امری غیر عادی بوده است، که اگر حتی یک‌بار هم از طرف ائمه (ع) و اصحاب ایشان از شیعیان در این مدت دویست سال اتفاق می‌افتاد، قطعاً نقل می‌شد.<sup>۳</sup> خصوصاً اینکه انگیزه و داعی بر نقل آن بسیار بوده است. پس حال که چنین امری نقل نشده، مشخص می‌شود اتفاق نیفتاده است.

ممکن است برخی در صورت علم به مخالفت، سیره را قابل احراز ندانند و به قدر متیقن از آن، که همان فرض شک در مخالفت است، اکتفا کنند.<sup>۴</sup> متنها با دقت در

---

۱. شاهد این مدعا روایاتی در باب صوم است، که در ادامه به آن اشاره خواهد شد و در آنها امام (ع) می‌فرمود: «من یقین داشتم که روزی را که سلطان عید اعلان کرده روز ماه رمضان است» [وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۱۳۲، ح ۵] و همچنین معتبره ابن مغیره از ابی الجارود که در آن آمده است: «ما در یکی از سال‌ها در مورد عید قربان شک داشتیم» [وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۱۳۳، ح ۷].

۲. ر.ک: القواعد الفقهیه و الاجتهاد و التقليد، امام خمینی ج ۲، ص ۱۹۷؛ مستمسک العروة الوثقی، ج ۲، ص ۴۰۸.

۳. ر.ک: موسوعة الإمام الخوئی، ج ۲۹، ص ۱۹۶.

۴. دلیل الناسک - تعلیقه و جیزه علی مناسک الحج، ص ۳۵۳؛ المعتمد فی شرح المناسک، ج ۵، ص ۱۵۷؛ المبسوط فی فقه المسائل المعاصره - الحج و العمرة، ج ۱، ص ۲۸۸.

تقریب، وجود سیره در صورت علم به مخالفت حکم با واقع، محرز است؛<sup>۱</sup> زیرا با وجود انگیزه و داعی بر نقل هرگونه مخالفت ائمه علیهم السلام و شیعیان ایشان، در دورانی که بیش از دو قرن به طول انجامید، گزارشی مبنی بر لزوم اعاده حج و وقوف اضطراری وجود ندارد. بنابراین استدلال به سیره برای صحت حج مستند به حکم حاکم مخالف حتی در صورت علم به مخالفت بدون اشکال است.

### نتیجه گیری و جمع بندی

در این بخش، همچون بخش گذشته، بحث در دو فصل جداگانه مطرح شد؛ با این تفاوت که در این بخش، حکم مسئله در صورت قطع به مخالفت، بیان گردید.

حکم تکلیفی وجوب متابعت از حاکم مخالف در صورتی که به مخالفت حکم حاکم با واقع علم و یقین باشد، در فصل اول این بخش بررسی شد و پس از بیان اقوال علما در مورد آن، ادله قائلان به وجوب که عمدتاً همان ادله قائلان به وجوب در صورت شک بود (عمومات و اطلاعات روایات تقیه و معتبره ابن مغیره از ابو جارود)، با تقریبی دیگر مطرح گردید و مشخص شد که با توجه به این دو دلیل می توان در صورت قطع به مخالفت نیز قائل به وجوب متابعت شد. هرچند ادله دیگر همچون سیره نیز بر آن دلالت دارد.

در فصل دوم، اقوال و ادله فقها در مورد حکم وضعی تبعیت از حاکم مطرح گردید و مشخص شد در صورت قطع به مخالفت حکم حاکم مخالف، علاوه بر اینکه متابعت از حکم او در امور حج واجب است، اعمالی که مکلفین طبق حکم او انجام داده اند نیز مجزی از واقع بوده و نیازی به اعاده و قضا ندارد.

---

۱. ر.ک: القواعد الفقہیة و الاجتهاد و التقلید، امام خمینی، ج ۲، ص ۱۹۷؛ تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة - الحج، ج ۵، ص ۱۰۸: «او دعوی کون السیرة العملیة من الأدلة اللببۃ التي لا بد فیها من الاقتصار علی القدر المتیقن - و هی صورة الشک و عدم العلم بالمخالفة - مدفوعة بل أنه لا شک فی الشمول».

## بخش سوم: اعتبار حکم در صورت علم به مخالفت با واقع ۱۹۷

دلیل اول قائلان به صحت، روایات بود که در ضمن آن به سه دسته از روایات اشاره شد. روایات باب تقیه، روایات باب صوم و روایات خاص باب حج، روایاتی است که در ذیل دلیل اول تقریب شد و در مجموع با توجه به صحت سندی و دلالتی برخی از این روایات و پاسخگویی به اشکالات مطرح شده، مدعا ثابت گردید.

استدلال به سیره نیز دلیل دوم این گروه بود که بی هیچ مشکلی بر صحت عمل مطابق با حکم حاکم مخالف، در فرض علم به مخالفت، دلالت می کرد.

پس حکم حاکم مخالف در امور حج، حتی در فرض علم به مخالفت آن با واقع، نافذ و معتبر است. والله العالم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته



## فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آراء المراجع فی الحج، به اشراف علی افتخاری، دار مشعر، قم، ۱۴۲۸ هـ.ق.
۳. اتحاف الوری، عمر بن محمد فهد، به کوشش عبدالکریم، جامعه ام القرى، مکه، ۱۴۰۸ هـ.ق.
۴. الاجتهاد و التقليد، سید رضا صدر، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۰ هـ.ق.
۵. الاحتجاج، احمد بن علی طبرسی، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۶. الاحکام السلطانیه، علی بن محمد ماوردی، دار الكتاب العربی، بیروت، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۷. احکام عمره و حج، سید موسی شبیری زنجانی، دفتر معظم له، قم، ۱۳۷۷ ش.
۸. اخبار مکه، محمد بن عبدالله ازرقی، به کوشش رشدی الصالح، مکه، مکتبه الثقافه، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۹. ارشاد الطالب، جواد تبریزی، موسسه اسماعیلیان، سوم، قم، ۱۴۱۶ هـ.ق.
۱۰. الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، محمد بن محمد شیخ مفید، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید رحمته، اول، قم، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۱۱. الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، محمد بن حسن طوسی، دار الکتب الإسلامیة، اول، تهران، ۱۳۹۰ هـ.ق.
۱۲. الاصباح علی المصباح فی معرفة الملك الفتح، محمد بن حسین بیهقی نیشابوری

- کیدری، مؤسسة الامام الصادق عليه السلام، قم، ١٤١٦ هـ.ق.
١٣. الاصطلاحات الفقهية فى الرسائل العملية، عاملى، ياسين عيسى، دار البلاغة للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت، ١٤١٣ هـ.ق.
١٤. اصول الفقه، محمدرضا مظفر، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، بيروت، بى تا.
١٥. الاعلام، خيرالدين زركلى، دار العلم للملايين، بيروت، ١٩٩٧ م.
١٦. الاغانى، ابوالفرج الاصفهاني، به كوشش على مهنا و سمير جابر، بيروت، دار الفكر، بى تا.
١٧. الأم، محمدبن ادريس شافعى، بيروت، ١٤٠٣ هـ.ق.
١٨. امارة الحج فى العصر العباسى، سليمان صالح كمال، جامعة ام القرى، مكة، ١٤٠٨ هـ.ق.
١٩. الامالى، محمد بن حسن طوسى، دار الثقافة، قم، اول، ١٤١٤ هـ.ق.
٢٠. الانباء فى تاريخ الخلفاء، ابن العمرانى، به كوشش السامرائى، الآفاق العربيه، قاهره، ١٤١٩ هـ.ق.
٢١. الانتصار، سيد مرتضى، دفتر تبليغات اسلامى قم، ١٤١٥ هـ.ق.
٢٢. انساب الاشراف، احمد بن يحيى بلاذرى، به كوشش زكار و زركلى، بيروت، دار الفكر، ١٤١٧ هـ.ق.
٢٣. الانصاف فى مسائل دام فيها الخلاف، جعفر سبحانى، مؤسسه امام صادق عليه السلام، ١٤٢٣ هـ.ق.
٢٤. انوارالفقاهة - كتاب الصيام، حسن كاشف الغطاء، مؤسسه كاشف الغطاء، ١٤٢٢ هـ.ق.
٢٥. ايضاح الفوائد، محمد بن حسن فخرالمحققين، مؤسسه اسماعيليان، ١٣٨٧ هـ.ق.
٢٦. آيات الاحكام، ابو الفتوح حسيني جرجانى، نويد، تهران، ١٤٠٤ هـ.ق.
٢٧. بحار الانوار، محمد باقر مجلسى، مؤسسة الطبع و النشر، بيروت، ١٤١٠ هـ.ق.
٢٨. بحرفوائد، محمد حسن بن جعفر آشتياني، نشر كتابخانه آيت الله مرعشى، ١٤٠٣ هـ.ق.
٢٩. بحوث فى علم الأصول، محمد باقر صدر، مقرر سيد محمود هاشمى شاهرودى،

- مؤسسه دائرة المعارف اسلامي، ۱۴۱۷ هـ.ق.
۳۰. البداية و النهاية، اسماعيل بن جعفر ابن كثير، بيروت، مكتبة المعارف، بي تا.
۳۱. البدر الزاهر، آية الله بروجردي، دفتر حضرت معظم له، سوم، ۱۴۱۶ هـ.ق.
۳۲. براهين الحج للفقهاء و الحجج، رضا مدني كاشاني، مدرسه علميه آية الله مدني كاشاني، سوم، كاشان ۱۴۱۱ هـ.ق.
۳۳. پنجاه سفرنامه حج قاجاري، به كوشش رسول جعفريان، نشر علمي، تهران، ۱۳۸۹ ش.
۳۴. تاج العروس، واسطي، دارالفكر، بيروت، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۳۵. تاريخ ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد ابن خلدون، دار الفكر، به كوشش خليل شحاده، بيروت، ۱۴۰۸ هـ.ق.
۳۶. تاريخ الامم و الملوك - تاريخ طبري، محمد بن جرير طبري، به كوشش محمد ابوالفضل، بيروت، دار احياء التراث العربي، بي تا.
۳۷. تجارب الامم، ابوعلی مسكويه، به كوشش امامي، تهران، سروش، ۱۳۶۶ ش.
۳۸. تحريات في الأصول، سيد مصطفی خميني، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني، ۱۴۱۸ هـ.ق.
۳۹. تحرير الوسيلة، امام خميني، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، اول، بي تا.
۴۰. تذكرة الفقهاء، حسن بن يوسف حلي، مؤسسه آل البيت (عليه السلام)، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۴۱. تذكرة الفقهاء (ط - القديمة)، حسن بن يوسف حلي، مؤسسه آل البيت (عليه السلام)، قم ۱۳۸۸ هـ.ق.
۴۲. تصحيح اعتقادات الامامية، محمد بن محمد بن نعمان مفيد، تصحيح حسين درگاهي، بي جا، بي تا.
۴۳. تعاليق مبسوطه على العروة الوثقى، محمد اسحاق فياض، انتشارات محلاتي، بي تا.
۴۴. تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - الحج، محمد فاضل لنكراني، دار التعارف للمطبوعات، دوم، بيروت، ۱۴۱۸ هـ.ق.

۴۵. التنقیح الرائع لمختصر الشرایع، مقداد بن عبدالله فاضل مقداد، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۴ ه.ق.
۴۶. تنقیح المقال، عبدالله مامقانی، چاپ سنگی، بی نا، بی تا، بی جا.
۴۷. التنقیح فی شرح العروة الوثقی - الطهارة ۴، سید ابوالقاسم خویی، تحت اشراف لطفی، قم، ۱۴۱۸ ه.ق.
۴۸. تهذیب الأحکام، محمد بن حسن طوسی، دار الکتب الإسلامیة، تهران، چهارم، ۱۴۰۷ ه.ق.
۴۹. جامع المدارک، احمد خوانساری، علی اکبر غفاری، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۴۰۵ ه.ق.
۵۰. جامع المقاصد، علی بن حسین عاملی کرکی، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، دوم، ۱۴۱۴ ه.ق.
۵۱. جوابات اهل الموصل فی العدد و الرؤیة، محمد بن محمد مفید، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید علیه السلام، اول، قم، ۱۴۱۳ ه.ق.
۵۲. جواهر الکلام، محمد حسن نجفی، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۴ ه.ق.
۵۳. حاشیة علی رسالہ فی التقیہ، میرزا فتاح شهیدی، چاپخانه اطلاعات، قم، ۱۳۷۵ ه.ق.
۵۴. الحاشیہ علی الکفایہ، سید حسین بروجردی، انتشارات انصاریان، ۱۴۱۲ ه.ق.
۵۵. حاشیة علی رسالہ فی التقیہ، عبدالله مامقانی، مجمع الذخائر الاسلامیہ، ۱۳۵۰ ه.ق.
۵۶. حاشیة کتاب مکاسب، محمد حسین کمپانی اصفهانی، انوار الهدی، قم، اول، ۱۴۱۸ ه.ق.
۵۷. الحج فی الشریعة الإسلامیہ الغراء، جعفر سبحانی، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۴ ه.ق.
۵۸. الحدائق الناضرة، یوسف بحرانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۵ ه.ق.
۵۹. حدیقة الشیعه، رضوی کاشانی، مخطوط در کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۱۲۴ ش.

## فهرست منابع ۱۳۸۳

۶۰. حسن الصفا و الأبتهاج بذكر من ولى امارة الحاج، احمد الرشيدى، مكتبة الخانجى؛ به كوشش لىلى عبداللطيف احمد، مصر.
۶۱. خاتمة المستدرک، حسين بن محمد تقى محدث نورى، مؤسسه آل البيت (عليه السلام)، اول، قم، ۱۴۱۷ هـ.ق.
۶۲. خلاصة الاقوال فى معرفة أحوال الرجال، علامه حلى، منشورات المطبعة الحيدرية، دوم، نجف اشرف، ۱۳۸۱ هـ.ق.
۶۳. دانشنامه جهان اسلام، زير نظر حداد عادل و ديگران، بنياد دائرة المعارف اسلامى، تهران، ۱۳۷۸ ش.
۶۴. دراسات فى علم الأصول، ابوالقاسم خويى، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامى، ۱۴۱۹ هـ.ق.
۶۵. دراسات فى ولاية الفقيه و فقه الدولة الاسلامية، حسينعلى منتظرى، نشر تفكر، قم ۱۴۰۹ هـ.ق.
۶۶. الدرر الفرائد، عبدالقادر انصارى حنبلى، دار الكتب العلميه، به كوشش محمد حسن اسماعيل، بيروت، ۱۴۲۲ هـ.ق.
۶۷. دررالفوائد، عبدالكريم حائرى، چاپخانه مهر، قم، بى تا.
۶۸. الدروس الشرعية، محمد بن مكى، دفتر انتشارات اسلامى، قم، دوم، ۱۴۱۷ هـ.ق.
۶۹. دروس فى علم الاصول، محمداقصر صدر، دارالمنتظر، قم، ۱۴۰۵ هـ.ق.
۷۰. دليل الناسك - تعليقة وجيزة على مناسك الحج (للنائينى)، سيد محسن حكيم، مدرسه دار الحكمة، سوم، نجف اشرف، ۱۴۱۶ هـ.ق.
۷۱. ذخيرة العقبى فى شرح العروة الوثقى، على صافى گلپايگانى، گنج عرفان، قم، ۱۴۲۷ هـ.ق.
۷۲. رجال ابن غضائرى، بن حسين بن عبيدالله احمد ابن غضائرى، دار الحديث، قم، ۱۳۶۴ ش.

۷۳. رجال الطوسی، محمد بن حسن طوسی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، سوم، قم، ۱۴۲۷ ه.ق.
۷۴. رجال الکشی، ابوعمرو کشی، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، مشهد، ۱۴۹۰ ه.ق.
۷۵. رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۰۷ ه.ق.
۷۶. رحله ابن جبیر، ابن جبیر، دار و مکتبه الهلال، بیروت، بی تا.
۷۷. الرسائل العشر، روح الله امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، اول، قم، ۱۴۲۰ ه.ق.
۷۸. رسائل فقهیه، مرتضی انصاری، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم، ۱۴۱۴ ه.ق.
۷۹. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، محمود بن عبدالله آلوسی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ ه.ق.
۸۰. روضه المتقین، محمدتقی مجلسی، مجلسی اول، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، قم، دوم، ۱۴۰۶ ه.ق.
۸۱. رؤیت هلال، رضا مختاری و محسن صادقی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۲۶ ه.ق.
۸۲. السرائر، محمد بن احمد بن ادریس، دفتر انتشارات اسلامی، دوم، قم، ۱۴۱۰ ه.ق.
۸۳. سلسبیل فی اصول التجزئة و الاعراب، ابوالقاسم علیدوست، دار الاسوة، دوم، تهران، ۱۴۲۵ ه.ق.
۸۴. السلوک لمعرفة دول الملوک، احمد بن علی مقریزی، دار الکتب العلمیه، به کوشش محمد عبدالقادر، بیروت، ۱۴۱۸ ه.ق.
۸۵. السیره النبویه، عبدالملک بن هشام، دار المعرفه، به کوشش السقاء و دیگران، بیروت، بی تا.

## فهرست منابع ۲۰۵

۸۶. شرایع الاسلام، جعفر بن حسن محقق حلّی، مؤسسه اسماعیلیان، دوم، قم، ۱۴۰۸ هـ.ق.
۸۷. شرح الرضی علی الشافیه، رضی الدین استرآبادی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۳۹۵ هـ.ق.
۸۸. شرح الرضی علی الکافیہ، رضی الدین استرآبادی، جامعه قارینوس، بی جا، ۱۳۹۸ هـ.ق.
۸۹. شرح العروة الوثقی، کاظم، شیرازی، مقرر نجفی، علی کاشف الغطاء، مؤسسه کاشف الغطاء، نجف اشرف، اول، ۱۴۲۳ هـ.ق.
۹۰. شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، نثوان بن سعید حمیری، دارالفکر، بیروت، ۱۴۲۰ هـ.ق.
۹۱. شؤون الحرمین الشریفین فی العهد العثماني، محمد عبداللطیف هریدی، دار الزهراء، قاهره، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۹۲. الصحاح فی اللغة، اسماعیل بن عباد جوهری، دارالعلم، بیروت، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۹۳. صحیفه نور (صحیفه امام)، روح الله موسوی خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، تهران، ۱۳۷۸ ش.
۹۴. صحیفه حج، مرکز تحقیقات حج، تهران، مشعر، ۱۳۸۲ ش.
۹۵. صلاة الجماعة، محمد حسین اصفهانی، دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم، دوم، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۹۶. الصوم فی الشریعة الإسلامیة الغراء، جعفر سبحانی، مؤسسه امام صادق (ع)، قم، ۱۴۲۰ هـ.ق.
۹۷. ضرورة وجود الحكومة او الولاية للفقهاء، صافی گلپایگانی، نشر دفتر معظم له، بی تا.
۹۸. الطبقات الكبرى، محمد بن سعد، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۸ هـ.ق.
۹۹. عجائب الآثار، عبدالرحمن الجبرتی، دار الجیل، بیروت، بی تا.
۱۰۰. العروة الوثقی مع التعليقات، سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، (شارحان امام خمینی،

- سید ابوالقاسم خویی، سید محمد رضا گلپایگانی، ناصر مکارم شیرازی)، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، قم، اول، ۱۴۲۸ هـ.ق.
۱۰۱. العین، خلیل بن احمد، نشر هجرت، دوم، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۱۰۲. الغنیة، حمزة بن علی بن زهره، مؤسسة الامام الصادق (علیه السلام)، قم، ۱۴۱۷ هـ.ق.
۱۰۳. الفتاوی الواضحة وفقا لمذهب اهل البيت (علیهم السلام)، صدر، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، هشتم، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۱۰۴. فتح العزیز شرح الوجیز، عبدالکریم بن محمد رافعی قزوینی، دارالفکر، بیروت، بی تا.
۱۰۵. فراندا الاصول، مرتضی بن محمد امین انصاری، قم، ۱۴۱۹ هـ.ق.
۱۰۶. فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (علیهم السلام)، جمعی از پژوهشگران زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام)، قم، ۱۴۲۶ هـ.ق.
۱۰۷. فقیهان امامی و عرصه های ولایت فقیه، قاسمی و همکاران زیر نظر صادق لاریجانی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۴ ش.
۱۰۸. فلاح السائل، علی بن موسی ابن طاووس، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، قم، ۱۴۰۶ هـ.ق.
۱۰۹. فوائد الأصول، محمد حسین نائینی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۷ هـ.ق.
۱۱۰. الفهرست، محمد بن حسن شیخ طوسی، المكتبة الرضویة، اول، نجف اشرف، بی تا.
۱۱۱. قاموس المحيط، محمد بن یعقوب فیروزآبادی، مؤسسه الرسالة، هفتم، بیروت، ۱۴۲۴ هـ.ق.
۱۱۲. قلائد الدرر، احمد بن علی نجفی (کاشف الغطاء)، مؤسسه کاشف الغطاء، نجف اشرف، ۱۳۶۷ هـ.ق.
۱۱۳. القواعد الفقهیة والاجتهاد و التقليد، امام خمینی، اسماعیلیان، قم، بی تا،

## فهرست منابع ۲۰۷

۱۱۴. القواعد الفقهية، ناصر مكارم شيرازي، مدرسه امام اميرالمومنين عليه السلام، سوم، ۱۴۱۱ هـ.ق.
۱۱۵. القواعد الفقهية و الاجتهاد و التقليد، شيخ عبدالكريم حائري يزدي، دفتر انتشارات اسلامي، ۱۳۸۸ هـ.ق.
۱۱۶. القواعد و الفوائد، محمد بن مكى شهيد اول، كتابفروشي مفيد، بى تا.
۱۱۷. القواعد الفقهية، سيد حسن بن آقا بزرگ موسوى بجنوردى، نشر الهادى، قم، اول، ۱۴۱۹ هـ.ق.
۱۱۸. الكافى، محمد بن يعقوب كلينى، دارالكتب الإسلاميه، چهارم، ۱۴۰۷ هـ.ق.
۱۱۹. الكامل، ابن اثير، دار صادر، بيروت، ۱۳۸۵ هـ.ق.
۱۲۰. كتاب البيع، امام خمينى، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام، تهران، ۱۴۲۱ هـ.ق.
۱۲۱. كتاب الحج، سيد حسن قمى، مطبعة باقرى، اول، قم، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۱۲۲. كتاب الحج، سيد محمود بن على حسيني شاهرودى، موسسه انصاريان، قم، ۱۴۰۲ هـ.ق.
۱۲۳. كتاب الصلاة، محمد على اراكى، دفتر معظم له، قم، اول، ۱۴۲۱ هـ.ق.
۱۲۴. كتاب الصلاة، شيخ مرتضى انصارى، كنگره جهانى بزرگداشت شيخ اعظم انصارى، قم، اول، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۱۲۵. كتاب الصلاة، شيخ عبدالكريم حائري، انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم، اول، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۱۲۶. كتاب الغيبة، محمد بن الحسن طوسى، دارالمعارف الإسلاميه، ۱۴۱۱ هـ.ق.
۱۲۷. كتاب النكاح، محمد على اراكى، نور نگار، ۱۴۱۹ هـ.ق.
۱۲۸. كشاف القناع عن متن الاقناع، بهوتى حنبلى، منصور بن يونس، دارالفكر، بيروت، ۱۹۸۲ م.
۱۲۹. كشف الرموز، حسن بن ابى طالب فاضل أبى، دفتر انتشارات اسلامى، قم، سوم،

۱۴۱۷ هـ.ق.

۱۳۰. کشف اللثام، فاضل هندی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۶ هـ.ق.

۱۳۱. کفایة الاصول، محمد کاظم بن حسین آخوند خراسانی، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ هـ.ق.

۱۳۲. کمال الدین، محمد بن حسین صدوق، نشر اسلامی، تهران، ۱۳۹۵ هـ.ق.

۱۳۳. کنزالعرفان، مقداد بن عبدالله فاضل مقداد، انتشارات مرتضوی، قم، ۱۴۲۵ هـ.ق.

۱۳۴. کامل الزیارات، جعفر بن محمد ابن قولویه قمی، دار المرتضویة، اول، نجف اشرف، ۱۳۹۸ هـ.ق.

۱۳۵. کتاب الحج، محمد محقق داماد، چاپخانه مهر، قم، ۱۴۱۰ هـ.ق.

۱۳۶. کتاب الطهارة، امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، تهران، ۱۴۲۲ هـ.ق.

۱۳۷. کتاب من لایحضره الفقیه، محمد بن حسین شیخ صدوق، دفتر انتشارات اسلامی، دوم، ۱۴۱۳ هـ.ق.

۱۳۸. لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، دارالفکر، بیروت، سوم، ۱۴۱۴ هـ.ق.

۱۳۹. مبانی تحریر الوسيلة، القضاء و الشهادات، محمد مؤمن، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۴۲۲ هـ.ق.

۱۴۰. مبانی منهاج الصالحین، سیدتقی طباطبایی، منشورات قلم الشرق، ۱۴۲۶ هـ.ق.

۱۴۱. المبسوط فی فقه المسائل المعاصرة، الحج و العمرة، محمد قائمی، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، اول، قم، ۱۴۲۹ هـ.ق.

۱۴۲. المبسوط فی فقه الإمامیة، محمد بن حسن طوسی، المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، تهران، سوم، ۱۳۸۷ هـ.ق.

۱۴۳. مجمع البحرين، فخر الدین بن محمد طریحی، کتابفروشی مرتضوی، سوم، تهران،

۱۴۱۶ هـ.ق.

۱۴۴. مجمع البيان، فضل بن حسن طبرسى، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ ش.

۱۴۵. مجمع الرجال، عنايت الله قهپايى، مؤسسه اسماعيليان، قم، بى تا.

۱۴۶. محاضرات فى الاصول، سيد ابوالقاسم خويى، انتشارات انصاريان، ۱۴۱۷ هـ.ق.

۱۴۷. محيط فى اللغة، اسماعيل بن عباد، عالم الكتاب، بيروت، ۱۴۱۴ هـ.ق.

۱۴۸. مختصر المزنى، اسماعيل بن يحيى مُزنى، دارالمعرفة بيروت، بى تا.

۱۴۹. مدارك الاحكام، محمد بن على عاملى، مؤسسه آل البيت عليه السلام، بيروت، ۱۴۱۱ هـ.ق.

۱۵۰. مدارك العروة، يوسف آرام حائرى بيارجمندى خراسانى، مطبعة النعمان، نجف

اشرف، اول، بى تا.

۱۵۱. المدونة الكبرى، عبدالسلام بن سعيد سحنون، قاهره، ۱۳۲۳ هـ.ق.

۱۵۲. مروج الذهب، على بن حسين مسعودى، دار الهجره، به كوشش اسعد داغر، قم،

۱۴۰۹ هـ.ق.

۱۵۳. مسالك الافهام، زين الدين بن على شهيدثانى، مؤسسة المعارف الاسلاميه، قم،

۱۴۱۳ هـ.ق.

۱۵۴. المسائل السرويه، محمد بن محمد شيخ مفيد، كنگره جهانى هزاره شيخ مفيد عليه السلام، قم،

۱۴۱۳ هـ.ق.

۱۵۵. مستقصى مدارك القواعد، ملا حبيب الله شريف كاشانى، چاپخانه علميه، قم،

۱۴۰۴ هـ.ق.

۱۵۶. مستمسك العروة الوثقى، سيد محسن طباطبايى حكيم، مؤسسة دار التفسير، قم،

۱۴۱۶ هـ.ق.

۱۵۷. مستند الشيعه، احمد بن محمد مهدى نراقى، مؤسسه آل البيت عليه السلام، قم، ۱۴۱۵ هـ.ق.

۱۵۸. المستند فى شرح العروة الوثقى، ابوالقاسم خويى، نرم افزار جامع فقه اهل بيت عليه السلام.

۱۵۹. مسند احمد، احمد بن حنبل، دار صادر بیروت، بی تا.
۱۶۰. مصباح الاصول، سید ابوالقاسم خویی، کتابفروشی داوری، نجف اشرف، ۱۴۱۷ هـ.ق.
۱۶۱. مصباح الفقیه، آقا رضا همدانی، مؤسسه الجعفریة لإحياء التراث و مؤسسة النشر الإسلامی، قم، اول، ۱۴۱۶ هـ.ق.
۱۶۲. المصباح المنیر، فیومی، منشورات دارالرضی، قم، بی تا.
۱۶۳. مصباح الناسک فی شرح المناسک، قمی، سید تقی طباطبایی، انتشارات محلاتی، قم، اول، ۱۴۲۵ هـ.ق.
۱۶۴. مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی، محمد تقی آملی، نشر مؤلف، اول، تهران ۱۳۸۰ هـ.ق.
۱۶۵. المعالم المأثوره، میرزا هاشم آملی، نشر مولف، ۱۴۰۶ هـ.ق.
۱۶۶. معانی الأخبار، محمد بن حسین شیخ صدوق، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۱۶۷. المعتمد فی شرح المناسک، سید ابوالقاسم خویی، منشورات مدرسه دار العلم - لطفی، اول، قم، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۱۶۸. معجم المقائیس اللغه، احمد بن فارس ابن فارس، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۱۶۹. معجم رجال الحدیث، سید ابوالقاسم خویی، بی تا، چهارم، بیروت، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۱۷۰. المغازی، محمد بن عمر واقدی، اعلمی، به کوشش مارسدن جونس، بیروت، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۱۷۱. المغنی، عبدالله بن احمد ابن قدامه، دار الکتب العلمیه، بیروت، بی تا.
۱۷۲. المفردات الفاظ القرآن، حسن بن محمد راغب اصفهانی، دارالعلم، ۱۴۱۲ هـ.ق.
۱۷۳. مقنعه، محمد بن نعمان مفید، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۱۷۴. مناسک حج (محشی)، مرتضی شیخ انصاری، مجمع الفکر الإسلامی، قم، اول، ۱۴۲۵ هـ.ق.

۱۷۵. مناسک حج محشی، ویرایش جدید، پژوهشکده حج و زیارت، مشعر، ۱۳۹۲ش.
۱۷۶. مناقب، محمد بن علی ابن شهر آشوب، نشر علامه، قم، ۱۳۷۹ه.ق.
۱۷۷. المنتظم، عبدالرحمن بن علی ابن الجوزی، دار الکتب العلمیه، به کوشش محمد عبدالقادر و دیگران، بیروت، ۱۴۱۲ه.ق.
۱۷۸. منتهی المقال فی احوال الرجال، محمد بن اسماعیل حائری، مؤسسه آل البيت عليه السلام لاحیاء التراث، قم، اول، ۱۴۱۶ه.ق.
۱۷۹. منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، حسن بن یوسف علامه حلّی، مجمع البحوث الإسلامیة، مشهد، ۱۴۱۲ه.ق.
۱۸۰. منیة الطالب فی حاشیة المكاسب، موسی نجفی خوانساری، المكتبة المحمدیة، تهران، ۱۳۷۳ش.
۱۸۱. موسوعة الامام الخوی، سید ابوالقاسم خوی، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوی، قم، اول، ۱۴۱۸ه.ق.
۱۸۲. موسوعة مكة المكرمة، احمد زکی یمانی، مؤسسة الفرقان، مصر، ۱۴۲۹ه.ق.
۱۸۳. مهذب الأحكام، عبدالاعلی سبزواری، مؤسسه المنار - دفتر معظم له، چهارم، قم، ۱۴۱۳ه.ق.
۱۸۴. المهذب البارع، اسدی حلّی، جمال الدین، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۷ه.ق.
۱۸۵. المهذب، عبدالعزيز بن نحریر ابن براج، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۶ه.ق.
۱۸۶. المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین طباطبایی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۷ه.ق.
۱۸۷. النحو الوافی، حسن عباس، انتشارات ناصر خسرو، چهارم، تهران، ۱۳۷۴ه.ق.
۱۸۸. نشریه آیین اسلام، سال ۸، شماره ۳۳، ۱۳۷۳ه.ق.
۱۸۹. نضد القواعد الفقهیة، فاضل مقداد، نشر کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۳ه.ق.

۱۹۰. نظام الحكم فى الاسلام، حسينعلى منتظرى، نشر سرايى، دوم، ۱۴۱۷هـ.ق.
۱۹۱. نقش تقية در استنباط، نعمت الله صفرى، انتشارات دفتر تبليغات اسلامى (بوستان كتاب)، قم، ۱۳۸۱ش.
۱۹۲. نكت النهاية، جعفر بن حسن علامه حلى، انتشارات اسلامى، قم، ۱۴۱۰هـ.ق.
۱۹۳. نهايہ الأصول، آية الله بروجردى، نشر تفكر، ۱۴۱۵هـ.ق.
۱۹۴. النهايہ فى غريب الحديث و الأثر، مبارك بن محمد ابن اثير، اسماعيليان، قم، بى تا.
۱۹۵. النهايہ فى مجرد الفقه و الفتوى، محمد بن حسن شيخ طوسى، دارالكتب العربية، دوم، بيروت، ۱۴۰۰هـ.ق.
۱۹۶. الوافى، فيض كاشانى، كتابخانه اميرالمؤمنين على عليه السلام، اصفهان، ۱۴۰۶هـ.ق.
۱۹۷. وسائل الشيعه، محمد بن حسن حر عاملى، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، ۱۴۰۹هـ.ق.
۱۹۸. الوسيله، ابن حمزه، انتشارات كتابخانه آيت الله مرعشى، قم، ۱۴۰۸هـ.ق.
۱۹۹. الولاية الإلهية الإسلامية أو الحكومة الإسلامية، محمد مؤمن، دفتر انتشارات اسلامى، قم، اول، ۱۴۲۵هـ.ق.
۲۰۰. ولاية الأمر فى عصر الغيبة، سيد كاظم حسينى حائرى، مجمع انديشه اسلامى، ۱۴۲۴هـ.ق.
۲۰۱. هداية الامة الى احكام الأئمة عليهم السلام، محمد بن حسن حر عاملى، مجمع البحوث الاسلاميه، مشهد، ۱۴۱۲هـ.ق.